اطلاعات

چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۲ ـ ۲۶ ذیقعده ۱۴۳۴ ـ ۲ اکتبر ۲۰۱۳ ـ شماره ۲۵۷۰۵ ـ ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

تمهیدات دولت برای تامین سوخت زمستانی

* وزیر نفت: حتی در صورت واردات گاز از ترکمنستان، زمستان امسال ۳۰ میلیون متر مکعب کمبود گاز داریم
* نیمه دوم امسال روزانه ۵ تا ۷ میلیون لیتر بنزین وارد می‌کنیم

صفحه ۴

آغاز رسمی عملیات نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه

* کارشناسان روس در عملیات امحای تسلیحات شیمیایی سوریه همکاری می‌کنند
* زرادخانه شیمیایی سوریه حاوی بیش از ۱۰۰۰ تن گاز سارین و خردل است
* فرمانده ارتش آمریکا: ارتش مخالفان میانه‌رو در سوریه تشکیل می‌دهیم

صفحه ۱۶

حمایت ۲۳۰ نماینده مجلس از مواضع اصولی رئیس جمهوری



* نمایندگان مجلس از مواضع قاطع و هوشمندانه رئیس جمهوری در سازمان ملل که تصویری از ایران مقتدر صلح دوست و طالب گفتگو ارائه کرد، تشکر کردند
* نمایندگان اظهار امیدواری کردند که دولت‌های امروز واقعیت مقتدرانه و تاثیرگذار نظام جمهوری اسلامی و جایگاه تعیین کننده مقام معظم رهبری را بپذیرند و نسبت به لغو تحریم‌ها اقدام کنند
* رئیس سازمان صدا و سیما از راه‌اندازی ۱۴۳ شبکه تلویزیونی به زبان فارسی و زبان دیگر ملیت‌های ساکن ایران خبر داد

سرویس پارلمانی: بیانیه ۲۳۰ تن از نمایندگان در حمایت از مواضع دکتر حسن روحانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دیروز از تریبون مجلس خوانده شد.

در این بیانیه آمده است: ما نمایندگان، از مواضع قاطع و هوشمندانه رئیس جمهوری در سازمان ملل متحد که در عین پایبندی به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی مورد تاکید امام (ره) و رهبر معظم انقلاب، تصویری از ایران مقتدر، صلح دوست و طالب گفتگو و اهل تعامل در حل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه داد، تشکر می‌کنیم.

امضاء کنندگان این بیانیه اظهار امیدواری کرده‌اند که دولت‌های امروز، واقعیت مقتدرانه و تاثیرگذار نظام جمهوری اسلامی ایران و جایگاه تعیین‌کننده مقام معظم رهبری را بپذیرند و نسبت به لغو تحریم‌ها و احترام به حقوق ملت ایران، اقدام کنند و با عنایت به نقش پررنگ ایران در حل مناقشات منطقه‌ای، از جمله فلسطین و سوریه، به تنش‌ها و بی‌اعتمادی‌ها خاتمه دهند

بقیه در صفحه ۲

دکتر ظریف وزیر امور خارجه:

دولت ذره‌ای از آرمان‌ها و حقوق مردم کوتاه نخواهد آمد

* دولت منویات رهبری انقلاب را در سیاست خارجی پیگیری می‌کند
* دکتر ظریف به اظهارات اخیر رئیس جمهوری آمریکا درباره ایران اعتراض کرد
* امروز نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی منزوی‌ترین فرد در سازمان ملل است

دکتر واعظ زاده: روحانی مناسب‌ترین فرد برای تحقق عزت، حکمت و مصلحت نظام است

* اشتون: کاخ سفید از اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران خودداری کند

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر این که امروز بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی منزوی ترین فرد در سازمان ملل است، اظهار داشت: دولت تدبیر و امید منویات رهبر معظم انقلاب در سیاست خارجی را پیگیری خواهد کرد اما با زبانی با دنیا حرف می زند که بهانه به دست جنگ طلبان، آتش افروزان و دروغگوهایی مثل نتانیاهو نیفتد.

دکتر جواد ظریف در حاشیه ملاقات با وزیر خارجه کوبا و رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در گفتگو با خبرنگاران ایرنا و واحد مرکزی خبر اظهار داشت: مردم ایران یقین داشته باشند که دولت دکتر روحانی ذره ای در مورد آرمان ها، اهداف و حقوق مردم کوتاه نخواهد آمد و حقوق آنان را با جدیت و دقت پیش می برد.

وی با اشاره به تلاش های دولت تدبیر و امید در عرصه دیپلماسی رسمی و عمومی افزود:

بقیه در صفحه ۲

دکتر ملک‌زاده: خروج نخبگان یکی از مشکلات کشور است

* کلید رسیدن به پیشرفت علمی نگه داشتن نخبگان علمی است
* معاون فرهنگی و امور نخبگی بنیاد ملی نخبگان: از ۱۰۲۰ نفر دارندگان مدال‌های المپیاد علمی از سال ۸۲ تا ۸۶ ۳۰۸ نفر از کشور خارج شده‌اند
* ۳۵۰ نفر از رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری سال ۸۲ تا ۸۶ هم از کشور خارج شده‌اند

صفحه ۳

دولت فدرال آمریکا تعطیل شد

* رئیس جمهوری آمریکا در پی مخالفت مجلس نمایندگان با بودجه پیشنهادی وی برای سال آینده مالی، تعطیلی دولت فدرال را اعلام کرد
* در پی این تعطیلی بهای طلا ۵۴ دلار سقوط کرد
* نفت خام در اروپا و آمریکا ارزان شد

صفحه ۴ و ۱۶

مجموعه تاریخی کوشک احمدشاهی به کاخ سعد آباد بازگشت

صفحه ۳

یادداشت

دخالت کارآمد یا بی ثمر؟!

فتح ا... آملی (جوادی)

قیمت مسکن، حتی در همین روزهای رکود بازار و با وجود کاهش ده درصدی آن نسبت به زمستان سال گذشته، هنوز هم هیچ تناسبی با درآمد خانوارها ندارد. به ویژه کسانی که در کلانشهرها و از جمله در تهران زندگی می کنند قادر به تأمین مسکن مناسب نیستند و نرخ اجاره‌بها هم گرچه در این روزها به علت اتمام فصل نقل و انتقالات کاهش پیدا کرده اما همچنان کمرشکن است؛ به ویژه آنکه در تابستان امسال بیش از قیمت خانه رشد را تجربه کرد.

با وجود گران شدن نرخ ارز اما هنوز قیمت برخی خانه‌ها و آپارتمان‌ها در تهران از آمریکا هم گرانتر است و شنیدن اخباری مبنی بر قیمت هجده میلیون تومانی برای هر مترمربع آپارتمان در برخی مناطق شهر، هوش از سر آدم می‌برد. اخیراً وزیر مسکن در این رابطه اعلام نظری داشت که قرار است دولت و وزارت مسکن در این زمینه دخالت کنندو مسئله تمدید اجاره را به امتحان بگذارند تا مدت قراردادهای اجاره طولانی شود. در این رابطه چند نکته وجود دارد که بی توجهی به آن می تواند دخالت‌های دولت را به سرنوشت سایر دخالت‌های بی‌ثمر و شکست خورده قبلی دچار کند.

نخست آنکه صدور دستورالعمل و بخشنامه و حتی ورود سازمان تعزیرات به عرصه مسکن و دخالت در کار قراردادهای موجر و مستأجر و تعیین تکلیف برای آنها نتیجه بخش نیست و ره به جایی نمی‌برد و جز آنکه از شأن و اقتدار دولت به دلیل عدم تمکین مردم و یا سرپیچی از آن و یا دور زدن آن بکاهد، ثمر دیگری نخواهد داشت. حال این سؤال پیش می آید که پس چه باید کرد؟ آیا دولت باید صرفاً تماشاچی روند نامطلوبی باشد که در بازار خرید و فروش و اجاره مسکن در جریان است؟ پس وظایف حاکمیتی او چه می‌شود؟ قطعاً منظور نظر این نیست؛ چرا که براساس قانون اساسی، داشتن مسکن مناسب حق هر ایرانی است و دولت وظیفه دارد که بستر آن‌را فراهم کند. درست به همین دلیل است که همه دولت‌ها سعی کرده‌اند به نحوی این وظیفه حاکمیتی خویش را به انجام برسانند؛ از جمله در دولت پیشین که درصدد برآمد تا به منظور حل مشکل مسکن، ساخت صدها هزار واحد مسکن مهر را در دستور کار قرار دهد. دهها هزار میلیارد تومان نیز صرف آن کرد. آیا این راه‌حل به نتیجه مطلوب رسید؟ و آیا به حل بحران مسکن انجامید و آیا صرفاً از جمله وظایف حتمی او به حساب می آمد؟ حال این سؤال پیش می آید که اگر وظیفه دولت برای اجرای این اصل قانون اساسی، ساخت مسکن برای همه مردم نیست و نیز حق دخالت و تعیین سقف قیمتی و قیمت‌گذاری را هم ندارد، پس چه باید کرد؟

به اعتقاد نگارنده که تا به حال در چند یادداشت نیز خدمت عزیزان عرض شد، اتفاقاً دولت تاکنون به آنچه که وظیفه اصلی اش بوده، عمل نکرده است و آن نظارت، هدایت و کنترل و تصویب قوانین مناسب برای تنظیم و کنترل بازار مسکن است.

در همه جای دنیا دولت به کمک شهرداری برای هر شهر برنامه‌ای تعریف می کند و استانداردی دارد. اینکه چه مقدار جمعیت ظرفیت این شهر است. معماری شهر چه باید باشد. ضوابط ساخت و ساز چگونه طراحی شود که مهندسی و معماری مورد نظر جامعه و حاکمیت و اصولا چهره متوازن شهر را مورد آسیب قرار ندهد و نیز به سونامی قیمت‌ها نیجامد؟ از جمله وظایف دیگر حاکمیت هم این است که مسکن را از یک کالای سرمایه‌ای به کالای مصرفی تبدیل کند. حال ببینیم در این مورد چه کرده‌ایم؟

شهر برای اداره نیازمند بودجه است. شهرداری‌ها هم و به ویژه در شهرهای بزرگ براساس قانون بایستی خودکفا باشند. لذا شهردار خودش باید درآمد ایجاد کند. از گذشته تا به حال این رسم بوده است که این هزینه‌های شهری و یا تأمین هزینه خدمات متداول شهرداری‌ها از درآمدهای پایدار نباشد یا از بودجه و کمک‌های دولت باشد و یا از محل فروش تراکم و یا درآمد قابل توجه جریمه‌ها و تخلفات. مثلا کافی است که شما برای ساخت یک مجتمع تجاری صرفاً عوارض و تراکم آن‌را بپردازید؛ پس از آن دیگر کاری ندارید. به نسبت نیاز شهرداری و شهردار به پول، این فروش تراکم شدت و ضعف پیدا می کند و چون برای تراکم مصوب، قانون خاصی وجود دارد و بیشتر از آن نمی توان گرفت و این رقم هم چندان قابل توجه نیست، فروش تراکم اضافه در دستور کار قرار می‌گیرد. از طرف دیگر چون شهرداری هم برای انجام پروژه‌های بزرگ و نمایان و دهان پرکن خویش که نشانه قابلیت‌های مدیریتی و توان اوست، همیشه نیازمند پول بیشتر است، از این رویه استقبال می کند.

تراکم در یک منطقه ٤طبقه است، عوارض آن مثلاً ۳۰ میلیون تومان، یک طبقه تراکم اضافه را شهرداری می‌فروشد به سه برابر این قیمت؛ یعنی مثلا ۹۰ میلیون تومان. سازنده هم با خوشحالی تمام آن‌را می‌پذیرد. چرا که سه برابر هم خودش سود می‌کند. در این میان صد میلیون به شهرداری می‌رسد و سیصد میلیون تومان و بیشتر و گاه بسیار بیشتر از آن هم سود نصیب سازنده می شود و در این چرخه، هم دولت تماشاچی است و هم تمام نهادهای نظارتی و هم سیستم مالیاتی کشور. در مورد صدور مجوز مجتمع‌ها و واحدهای تجاری هم این چرخه بسی معیوب‌تر است و همین می‌شود که یک واحد تجاری که قیمت آن متری پنجاه میلیون و حتی بسیار بیشتر از آن است، وقتی می‌خواهد در پایان سال یکی دو میلیون تومان به دولت مالیات بدهد، از خرابی بازار گلایه می کند! و معلوم هم نیست که اگر بازار اینقدر خراب است، پس چطور او حاضر نیست همان مغازه را از متری پنجاه شصت میلیون تومان کمتر بفروشد؟

و همین می‌شود که مرتب در این کلانشهر مجتمع تجاری سبز می‌شود. آنهم گاه در خیابان‌هایی که همین حالا هم جایی برای رفت و آمد ندارند. در مورد ارزش افزوده فراوان بخش مسکن و سکوت و تماشای خاموش کامل دولت برای حداقل گرفتن مالیات از این بازار کلان نقل و انتقال و سرازیر شدن سرمایه، گویی دولت هیچ راهکاری ندارد و همچنان به همان روشهای سنتی اخذ مالیات و بیشتر از حقوق‌بگیران بسنده کرده است!

نکته دیگر سکوت تعجب‌برانگیز دولت در مورد اخذ مالیات از خانه‌های خالی است که سال‌هاست حرف آن هست اما عملی صورت نمی گیرد.

به نظر می رسد دولت به جای دخالت مستقیم در روابط مالک و مستأجر و تعیین سقف برای اجاره‌بها و مسایلی از این دست، بهتر است با اصلاح مقررات، همکاری و تعامل با شهرداری و کنترل بر عملکرد او و ایجاد محدودیت‌های قانونی و مناسب برای درآمدزایی‌های غیرمتعارف با تصویب قوانین کارآمد و نیز با استفاده از حق قانونی خود برای اخذ مالیات، راه سوداگری در این بخش را ببندد و جلوی ورود خطرناک سرمایه را به بخش واسطه‌گری در این بخش بگیرد. در آن‌صورت وقتی بخش زمین و مسکن نقش اصلی خود را پیدا کرد، هم عرضه فراوان صورت می گیرد، هم سوداگران بی‌تخصص و منفعت‌طلبان و رانت‌جویان از این بخش دل می کنند و هم قیمت‌ها به ثبات می‌رسد و هم مردم دعاگوی دولت و حکومت خواهند شد.

باهنر: گفتگو های مقامات آمریکایی و ایرانی، روزنه‌ای برای آینده است

نایب رئیس مجلس با اشاره به دست پُر روحانی در سفر به نیویورک، گفتگو های مقامات امریکایی و ایرانی را روزنه‌ای برای آینده خواند و گفت: اقدامات عملی مهم است.

محمدرضا باهنر در گفتگو با خانه ملت، درباره اظهارات نتانیاهو درباره ایران گفت: رئیس جمهوری با دستی پُرتر از دوره‌های قبلی به سازمان ملل رفت و مطالب و مواضع صلح طلبانه خود را اعلام کرد و تاکید مجدد و جدی بر حقوق ایران در آژانس و سایر عرصه‌ها داشت .

نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در مجلس افزود: اظهارات نخست وزیر رژیم صهیونیستی، بی‌پایه بودن تهدیدات و حرف های آنها را مشخص می کند همچنانکه وزیر امور خارجه کشورمان در گفتگو با یکی از شبکه‌های امریکایی گفت :سران رژیم صهیونیستی از ۲۰ سال قبل می گویند ایران شش ماه دیگر سلاح هسته‌ای خواهد داشت و این شش ماه را تکرار می کنند که بی پایه بودن ادعاهای آنها را نشان می‌دهد .وی توضیح داد: خطوط اصلی و خط قرمز نظام در مساله انرژی هسته‌ای و سایر موضوع ها با محوریت دفاع از حقوق ملت ایران کاملا مشخص و این مساله برای امریکایی‌ها و ۱+۵ روشن شده است بنابراین ایران در قالب یک طرح برد–برد آماده مذاکره است و نتیجه به این بستگی دارد که آنها هم چنین اراده‌ای دارند یا خیر.باهنر با بیان اینکه اگر غرب به دنبال یک مسابقه برد– باخت باشد، خودش بازنده خواهد بود، درباره رویکرد رژیم صهیونیستی در زمینه ایران‌هراسی، تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران اصلا روی حرف صهیونیست‌ها حساب باز نمی کند اگرچه آنها به دنبال تاثیر گذاری بین‌المللی هستند ولی وجودشان محکوم به فناست و به این دلیل از هر فریادی که بلند می‌شود، وحشت دارند.

اعلام زمان معرفی ۳ وزیر پیشنهادی به مجلس

عضو هیات رئیسه مجلس از معرفی سه وزیر پیشنهادی علوم، آموزش و پرورش و ورزش و جوانان به مجلس در ماه آینده خبرداد .

علیرضا منادی سفیدان در گفتگو با خانه ملت، درباره معرفی سه وزیرپیشنهادی دولت به مجلس، گفت: به دلیل این که مجلس فقط هفته آینده صحن علنی دارد و زمان بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی برای کسب رای اعتماد در صحن علنی حداقل نیاز به ۱۰ روز زمان دارد، بنابراین وزرای پیشنهادی ، آبان به مجلس معرفی می شوند.نماینده مردم تبریز، آذرشهر و اسکو در مجلس، تصریح کرد: تاکنون رئیس جمهوری اسامی وزرای پیشنهادی برای سه وزارتخانه را به مجلس ارائه نکرده است بنابراین به نظر می رسد دولت اسامی افرادی که باید سکان وزارتخانه‌های بدون وزیر را به دست بگیرند آبان به مجلس می دهد. اکنون جعفر توفیقی، علی اصغر فانی و سیدرضا صالحی امیری به ترتیب سرپرست وزارتخانه‌های علوم، آموزش و پرورش و ورزش و جوانان هستند که با توجه به اظهار نظر مجید انصاری معاون پارلمانی رئیس جمهوری برای اخذ رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند.

حمایت ۲۳۰ نماینده مجلس از مواضع اصولی رئیس جمهوری

بقیه از صفحه اول

و راه‌حل مسایل و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی را با پذیرش واقعیات موجود و نقش موثر ایران قدرتمند بجویند.

به گزارش خبرنگار ما، در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، طرح دو فوریتی «اصلاح بند۳ماده واحده قانون برقراری عدالت آموزشی در پذیرش دانشجو برای دوره‌های تحصیلات تکمیلی و تخصصی»، مورد بحث قرار گرفت و کلیات آن به تصویب رسید.

به موجب ماده واحده این طرح با اصلاح بند ۳ قانون برقراری عدالت آموزشی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، موظف خواهد بود تا ۳۰ درصد ورودی‌های رشته‌های پزشکی عمومی، دستیاری تخصصی پزشکی و سایر رشته‌های گروه پزشکی را از طریق جذب دانشجوی بومی، با اولویت مناطق محروم و متناسب با نیاز استان‌ها، در چارچوب نظام سطح‌بندی پذیرش کند.

تعهد اخذ شده از مشمولان این بند برای خدمت در مناطق مورد تعهد سه برابر مدت تحصیل است و قابل خرید و جابه‌جایی نیست.

ارائه مدرک فارغ‌التحصیلی مشمولان مذکور بعد از اتمام تعهد مورد نظر، مجاز خواهد بود.

نامبردگان در زمان تعهد، مجاز به فعالیت پزشکی در سایر نقاط کشور نیستند. تحصیل این مشمولان در دانشگاه‌های استان مربوط در اولویت خواهد بود. ادامه تحصیل در مقاطع آموزشی بالاتر پس از طی حداقل نیمی از مدت زمان تعهد مشمولان این بند امکان‌پذیر است.

تعداد نمایندگان ناظر در شوراها

بررسی طرح دو فوریتی «عضویت و لغو عضویت برخی نمایندگان مجلس در شوراهای عالی، شوراها، مجامع و سایر هیأت‌ها»، در این جلسه ادامه یافت و در پی تصویب ماده یک آن، بررسی دیگر مواد این طرح به جلسه علنی آینده موکول شد.

بر اساس ماده یک: علاوه بر دیگر شوراهای عالی و شوراهایی که نمایندگان در آن عضویت دارند، هر یک از شوراهای زیر به تعداد تعیین شده نماینده ناظر خواهند داشت.

شوراهایی که یک نماینده ناظر دارند، عبارت‌اند از: شورای عالی فناوری اطلاعات، موضوع ماده ٤ قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، شورای عالی قضایی، شورای عالی انرژی، شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری، شورای عالی حفاظت محیط زیست، شورای عالی انفورماتیک کشور، شورای عالی هم‌آهنگی ترافیک شهرهای کشور، شورای عالی صنایع دریایی و ستاد حوادث و سوانح غیر مترقبه کشور، شوراهای دارای دو نماینده ناظر هم به شرح زیر است:

شورای عالی بیمه، شورای عالی کار، شورای عالی اقتصادی، شورای عالی بورس و اوراق بهادار، شورای عالی سلامت و امنیت غذایی، شورای عالی استاندارد و شورای هماهنگی سازمان‌های مناطق آزاد تجاری و صنعتی جمهوری اسلامی ایران.

یکی از بندهای این طرح که حضور یک نماینده ناظر مجلس شورای اسلامی در شورای عالی امنیت ملی را ضروری دانسته بود، به دلیل مغایرت با اصل ۱۷۶ قانون اساسی، حذف شد.

یادآور می‌شود: به موجب اصل ۱۷۶ قانون اساسی، رئیس مجلس شورای اسلامی به همراه ۹ عضو دیگر در شورای عالی امنیت ملی عضویت دارند و اضافه کردن عضو جدید به این شورا، نوعی تجدیدنظر در قانون اساسی محسوب می‌شود.

ایجاد ۱٤۳ شبکه جدید تلویزیونی

بنابراین گزارش، مجلس شورای اسلامی، دیروز حدود نیم ساعت جلسه غیرعلنی هم داشت و طی آن، عزت‌الله ضرغامی، رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی در مورد برنامه‌های آن سازمان برای راه‌اندازی ۱٤۳ شبکه تلویزیونی به زبان فارسی و زبان دیگر ملیت‌های ساکن در ایران خبر داد. وی افزود: هراس نظام استکبار از نفوذ پرشتاب انقلاب اسلامی در سراسر جهان باعث شد که آنان به شبکه‌های جمهوری اسلامی هجوم ببرند و مانع پخش برنامه‌های این شبکه‌ها از ماهواره‌های جهانی شوند.

ضرغامی همچنین گفت: امپراتوری عظیم رسانه‌ای استکبار با وجود برخورداری از سه هزار شبکه تلویزیونی بر روی ۳۱ ماهواره قابل دریافت در فضای کشور، نا امید از تاثیر گذاری بر ملت ایران، تلاش می کند با نفوذ در میان جامعه هنری و رسانه‌ای داخل کشور، از ظرفیت‌های آنان در پیشبرد اهداف خود استفاده کنند.وی آنگاه درخواست‌های مستمر نمایندگان برای تکمیل پوشش شبکه‌های رادیو تلویزیونی سراسری را به جا و به حق و ناشی از یک نیاز عمومی دانست. دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی هم در سخنان کوتاهی، بر ضرورت همکاری تمامی دستگاه‌های مربوط برای تقویت نظام رسانه‌ای کشور و رویارویی با توطئه‌های خارجی، تاکید کرد.

سخنگوی وزارت خارجه:

مقام‌های آمریکایی واقع‌بینانه با ایران رفتار کنند

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: سخنگوی وزارت امور خارجه با بیان این که امروز آمریکا در مقابل یک آزمون بزرگ قرار دارد که تا چه میزان توان ایستادگی در مقابل جنگ‌طلبان را دارد، تصریح کرد: از مقام‌های آمریکایی انتظار داریم براساس سیاست واقع‌بینانه با ایران رفتار و با تکریم با ملت ما صحبت کنند.

به گزارش خبرنگار ما، مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امورخارجه روز گذشته در جمع اصحاب رسانه در پاسخ به پرسشی درباره تغییر لحن اوباما، رئیس جمهوری آمریکا در مقابل ایران در دیدار با نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، افزود: هر چه توان آمریکا برای ایستادگی در مقابل نیروهای جنگ‌طلب بیشتر باشد، امکان تعامل سازنده با آمریکا بیشتر خواهد بود.

وی گفت: فشار رژیم صهیونیستی به دلیل منزوی شدن و عصبانیت آنها از پذیرفته شدن سیاست‌های ایران در سطح جهان ادامه می‌یابد.

افخم با بیان این که بسیاری از تحلیل‌گران این روش و برخورد رژیم صهیونیستی را سناریو نخ‌نما شده تحلیل می‌کنند، تصریح کرد: توان دولت آمریکا برای ایستادگی در مقابل این فشارها برای ما معیار است.

سخنگوی وزارت امورخارجه با بیان این که ملاک ما تغییر سیاست است، ابراز امیدواری کرد مقام‌های آمریکایی به سمت تغییر رفتار و رویکردها گام بردارند.

وی درباره برقراری روابط با آمریکا، گفت: آنچه میان ایران و آمریکا در چارچوب نشست با ۱+۵ اتفاق افتاده، در بحث هسته‌ای قابل طرح است.

وی تصریح کرد: هیچگونه ورودی به مباحث دوجانبه و ریشه‌های عمیق تاریخی روابط مطرح نشده است.

وی این تعامل را آزمونی برای جدیت و صداقت آمریکا در تایید حقوق هسته‌ای ایران، دانست.

سخگوی وزارت امورخارجه در پاسخ به پرسشی درباره بازگردانده شدن اموال بلوکه شده ایران در آمریکا، گفت: در مطالبات اصولی و مواضع صریح ما نسبت به آمریکا تغییری حاصل نشده است.

وی تاکید کرد: این تماس و تعامل جدید در چارچوب مذاکره با ۱+۵ بوده، و برای کمک به حل موضوع هسته‌ای و شکل‌دهی به تعامل سازنده برای احقاق حقوق ملت ایران است.

افخم درباره بازگرداندن جام شیردال به ایران، با اشاره به حضور معاون گردشگری و میراث فرهنگی رئیس جمهوری در این سفر، گفت: در زمینه میراث فرهنگی کشورمان مذاکراتی با مقام‌های مربوطه صورت گرفت و در میانه مذاکرات طرف آمریکایی اعلام کرد که جام شیردال را به نشانه حسن نیت به ایران باز می‌گرداند که ما هم استقبال کردیم.

وی ابراز امیدواری کرد این امر زمینه‌ای برای بازگرداندن سایر الواح تاریخی کشورمان به ایران باشد.

سخنگوی وزارت امورخارجه درباره خبر بررسی خط پروازی میان تهران و واشنگتن هم با اشاره به دیدار دکتر روحانی با ایرانیان مقیم آمریکا و تلاش برای ایجاد تسهیلاتی برای رفت و آمد آنان به کشور، گفت: بحث راه‌اندازی خط پروازی مستقیم میان ایران و آمریکا نیاز به بررسی امکانات فنی و اجرایی دارد که این امر آغاز شده است.

وی در پاسخ به پرسشی درباره مخالفت‌هایی که از سوی برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی با بهبود روابط ایران و آمریکا در داخل می‌شود، با بیان این که جامعه ایران یک جامعه چند صدا و تکثرگراست، گفت: گروه‌ها و اشخاص آزاد هستند نظراتشان را بیان کنند و دولت هم با سعه صدر این صداها را می‌شنود و محترم می‌شمارد.

وی تصریح کرد: قطعاً دولت این مخالفت‌ها را به عنوان اقدام‌های تلافی‌جویانه تلقی نمی‌کند.

*** ادامه مذاکره با ۱+۵**

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره ادامه مذاکرات با ۱+۵، با بیان این که مذاکرات وزرای امورخارجه ایران و ۱+۵ آغازی بر روند مذاکرات و تعاملات میان دو طرف است، به تفاهم طرفین برای ادامه مذاکرات در نیمه دوم مهر ماه اشاره کرد و گفت: ما رویکرد دو مرحله‌ای را پیشنهاد کرده‌ایم.

وی ابراز امیدواری کرد در دور بعدی مذاکرات چارچوب و چشم‌انداز مذاکرات مشخص شود و براساس تفاهمات صورت گرفته، درباره گام‌ها و اقدامات بعدی تصمیم‌گیری شود.

وی تأکید کرد: باید از ابتدا چارچوبی برای شروع و پایان مذاکرات تعیین شود.

افخم تصریح کرد: برای ما چارچوب مذاکرات، احقاق حقوق ایران و لغو تحریم‌های ظالمانه علیه مردم و همچنین رفع برخی نگرانی‌های منطقی طرف مقابل است.

وی با بیان این که درباره حقوق هسته‌ای ملت ایران شامل حق غنی‌سازی در خاک ایران، هیچ مذاکره‌ای پذیرفتنی نیست، ابراز امیدواری کرد در ژنو طرفین به این چارچوب برسند.

*** مذاکرات ایران و آژانس**

افخم در پاسخ به پرسشی درباره مذاکرات هفته گذشته ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با مثبت ارزیابی کردن این مذاکرات گفت: اجلاس بعدی در آبان ماه برگزار و مذاکرات ادامه می‌یابد.

وی با بیان این که آژانس هم ارزیابی مثبتی از این دور مذاکرات داشت، گفت: این ارزیابی مثبت می‌تواند زمینه تداوم مذاکرات را در یک فضای تعامل بوجود آورد.

وی ابراز امیدواری کرد مذاکرات در فضایی مناسب و برای رسیدن به یک چارچوب مشخص ادامه یابد و وارد مفاهیم فنی‌تری شوند.

*** اظهارات وزیرخارجه بحرین**

افخم در پاسخ به پرسشی درباره اظهارات اخیر وزیرخارجه بحرین درباره ترور دبیرکل حزب‌الله لبنان، گفت: اگر این اظهارنظر درست باشد، بسیار جای تعجب است، زیرا نوعی همسویی گفتمانی با رژیم صهیونیستی است و طرح آن از سوی یک کشور مسلمان درباره یک مقام و شخصیت شناخته شده لبنانی که مورد حمایت ملت‌های منطقه است، نوعی ترویج تروریسم دولتی است.

وی ابراز امیدواری کرد این اظهارات درست منتقل نشده باشد و مقام‌های بحرینی نسبت به آن واکنش نشان دهند.

*** دستگیری جاسوس در اسرائیل**

سخنگوی وزارت امورخارجه در پاسخ به پرسشی درباره ادعای رژیم صهیونیستی درباره دستگیری یک جاسوس ایرانی، با بیان این که سناریوهای تکراری رژیم صهیونیستی برای همه شناخته شده است، گفت: مقام‌های غربی و تحلیلگران همگی همزمانی دستگیری یک جاسوس را با سفر روحانی به نیویورک و مذاکرات موفقیت‌آمیز با همتایانش را نوعی طراحی برای خروج از انزوا تحلیل کردند.

وی افزود: رژیم صهیونیستی چون توان رسیدن به اهداف توسعه‌طلبانه خود را ندارد، دست به سناریوهای تکراری می‌زند.

وی تصریح کرد: آنچه مسلم است این است که این تلاش‌ها از روی عصبانیت است و برای جهان هم تکراری شده است.

*** توقف اخراج ایرانیان**

افخم در پاسخ به پرسشی درباره توقف اخراج ایرانیان، گفت: از هفته اول مهرماه تسهیلاتی برای ادامه اقامت ایرانیان در امارات بوجود آمد و قانون قبلی درباره تمدید نشدن اجازه اقامت آنان اجرا نمی‌شود.

وی این اتفاق را ناشی از پیگیری کنسولی و رایزنی با مقام‌های امارات دانست و گفت: تسهیلاتی برای رفع مشکلات اقامتی ایرانیان مقیم امارات بوجود آمده است.

سخنگوی وزارت امورخارجه از برگزاری نشست کنسولی دو کشور در پایان مهرماه و در سطح معاونین وزرای خارجه خبر داد.

*** گفتگو درباره آسیا**

افخم در پاسخ به پرسشی درباره توافق بر سر ادامه مذاکرات درباره مسأله آسیا با دولت آرژانتین، گفت: وزرای امور خارجه ایران و آرژانتین در دیداری توافق کردند که هیأت‌های دو کشور در ماه اکتبر در ژنو با یکدیگر در این باره مذاکره کنند.

وی با اشاره به تفاهم دو طرف در گذشته، آمادگی ایران را برای حرکت براساس این تفاهم اعلام کرد و گفت: امیدواریم مذاکرات با تفاهم پیش رود و مسئولین آرژانتینی نهایت همکاری را داشته باشند.

در آغاز این نشست خبری، افخم در سخنانی به سفر هفته گذشته رئیس جمهوری به نیویورک و شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل و دیدارهای دوجانبه با سران کشورهای مختلف اشاره کرد و گفت: دکتر روحانی در این سفر تلاش کرد واقع گرایی، صلح و اعتدال را در صحنه جهانی مطرح کند.

وی تصریح کرد: امروز سیاست دولت تدبیر و امید یک سیاست و گفتمان پیشتاز در سطح جهان است.

دکتر ظریف: دولت ذره‌ای از آرمان‌ها و حقوق مردم کوتاه نخواهد آمد



دیدار وزیر امور خارجه و کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل

بقیه از صفحه اول

شرایط عوض شده است، باید از این شرایط پاسداری کنیم و اجازه ندهیم کسانی که ٦۰سال است مردم فلسطین را به خاک و خون کشیده اند و بیشترین ظلم را به مردم این سرزمین کرده اند و با سلاح های اتمی خطری برای منطقه ما و جهان هستند، به نام طرفداری از خلع سلاح و حقوق بشر از دنیا باج بگیرند.

رئیس دستگاه دیپلماسی ایران تاکید کرد: بدون شک ما به رژیم صهیونیستی اجازه نخواهیم داد که به اهداف شوم خود برسد.

وی افزود : ذات رژیم صهیونیستی بر اساس دروغ گویی استوار است، رژیمی که ۲۲سال است به جامعه جهانی اعلام می کند که ایران شش ماه دیگر سلاح هسته ای تولید خواهد کرد ، ادامه بازی هایش دروغ گویی، فریب، آتش افروزی و ایجاد ترس است.

دکتر ظریف با تاکید بر این که بعد از این همه وقت باید دنیا واقعیت ها را درک کند، افزود : نباید اجازه داد که این رژیم هوش و فهم جامعه بین المللی را به سخره بگیرد و بتواند سیاست های ضد انسانی خود را به پیش ببرد.

وی در پاسخ به سئوالی درباره توصیه به نتانیاهو ، گفت :هیچ توقعی از فرد دروغ گویی همچون نتانیاهو ندارم، اما از دنیا توقع دارم که اجازه ندهند این دروغ گویی ها بدون پاسخ بماند.

ظریف به سخنرانی دکتر روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل اشاره کرد و گفت : سخنرانی با صلابت رئیس جمهوری اسلامی ایران مورد تایید همه ملت ایران بود، دنیا از آن استقبال کرد و کسی جلسه را ترک نکرد .

وی افزود :همه دولت ها و مقام های بین المللی از سخنرانی دکتر روحانی استقبال کردند و آن را فصل جدیدی از سیاست خارجی ایران دانستند و این روش کاری ما در صحنه های بین المللی خواهد بود.

وزیر امور خارجه اضافه کرد: امیدوارم دوستان در داخل بازی‌های جناحی را کنار بگذارند و پشت سر رئیس جمهوری بر آمده از آرای مردم قرار بگیرند تا بتوانیم با لطف خدا، رهبری مقام معظم رهبری و عنایت ایشان و دعای خیر مردم اهداف کشور را به پیش ببریم.

ظریف به ملاقات و برنامه های فشرده کاری خود در هفته گذشته و هفته جاری اشاره کرد و گفت: به علاوه سخنرانی در جلسات مختلف با وزرای خارجه حدود ٦۰کشور جهان اعم از کشورهای مهم اروپایی، آسیایی و آمریکای لاتین ملاقات های دو جانبه داشته ام که بیشترین این ملاقات ها به درخواست آنها انجام شده است.

وی تاکید کرد: مقام ها و سران کشورهای مختلف جهان بسیار علاقمند بودند تا دیدگاه های دولت تدبیر و امید را در عرصه سیاست خارجی و مسائل مهم جهانی و بین المللی بشنوند.

وزیر امور خارجه ایران به ملاقات خود با ناوی پیلای کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل اشاره کرد و گفت: دیدار مثبت و سازنده ای بود و در این ملاقات ضرورت یک نگاه واقع گرایانه مبتنی بر واقعیت های روی زمین در مورد حقوق بشر ایران و به دور ازبازی های سیاسی مورد بحث و تاکید قرار گرفت.وی با اشاره به موضع گیری سیاسی دولت کانادا در بحث حقوق بشر ایران، گفت : در دیدار با کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل تاکید کردم که این مساله باعث می شود که شان حقوق بشر و جایگاه بین المللی آن بیش از هر چیز دیگری آسیب ببیند .

وی افزود: متاسفانه امروز دولت کانادا در مورد وضع حقوق بشر ایران سخن می گوید که سیاست های آن برای مردم کانادا هم جز نگرانی و خجالت چیزی دیگری به همراه ندارد .

دکتر ظریف تاکید کرد بسیار تاسف آور است که مردم متمدن کانادا دولتی دارند که به بزرگترین حامی اسرائیل در دنیا تبدیل شده است و با کشورهایی که با رژیم صهیونیستی مشکل دارند، رفتارغیر منطقی و غیرعقلانی می کند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به رفتارناشایست گروهی به هنگام بازگشت دکتر روحانی به تهران گفت : این گونه رفتارهای غیر مودبانه در شان ملت بزرگوار ایران نیست، نباید احساسات وارد سیاست خارجی شود زیرا احساسات برای این حوزه بسیار مضر است چه ذوق زدگی بیجا باشد و چه احساسات و برخوردهای غیر مودبانه.

وزیر امور خارجه تاکید کرد مردم عزیز ایران باید توجه داشته باشند که کارها و مشکلات یک شبه و با یک ملاقات حل نمی شود و این گونه مسائل با صبر، متانت و حوصله به پیش خواهد رفت.

وزیران امور خارجه مجارستان و کره شمالی هم با ظریف دیدار کردند.

انتقاد وزیر خارجه از سخنان اوباما

وزیر خارجه ایران با انتقاد از سخنان روز دوشنبه اوباما مبنی بر روی میز بودن همه گزینه‌ها در قبال ایران با بیان این که حرف‌های اوباما کاملا غیرقابل قبول بود اما غیرقابل پیش بینی نبود، تاکید کرد: اجازه نخواهیم داد که نتانیاهو آینده مذاکرات ما را تعیین کند.

به گزارش ایسنا ، دکتر محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران در صفحه فیسبوکش نوشت:

«سلام دوستان

ساعت ٦ صبح سه شنبه است. ملاقات های دیروز خوب بود. امروز هم ادامه دارد. چند مصاحبه هم کردم که صدا و سیما شاید پخش کند. ضمنا از خبرنگار خوب صدا و سیما خواستم که مصاحبه را در کنار فرش اهدایی به سازمان ملل متحد در زمان سفارتم که شعر بنی آدم سعدی را با آن به سازمان ملل متحد آوردم، انجام دهد. اگر فرصت کردید نگاه کنید.

یک مصاحبه هم با المانیتور داشتم که امروز چاپ شد.

دو توییت هم در مورد سخنان اوباما پس از ملاقات او با نتانیاهو نوشتم که با تندترین لحن مؤدبانه حرف‌ها و جهت‌گیری اوباما را به شدت نقد کردم. اگر اجازه بدهید می‌خواستم تحلیل خودم را در مورد این سخنان خدمت شما تقدیم کنم.

چند روزی است در این صفحه و در مصاحبه‌های داخلی به محضر مردم خوبمان عرض کرده‌ام که هفته گذشته تنها آغاز یک مسیر دشوار و پر فراز و نشیب بود. نه می‌بایست در این مسیر از یک تحول مثبت ذوق زده شد و نه می‌شود با یک مشکل از پیگیری عزتمندانه منافع کشور باز ایستاد. مهم‌تر از همه این که نباید برای پیشبرد منافع داخلی و تبلیغات زودگذر دیدگاه های جناحی، تحولات و اقدامات را به شکلی معرفی کرد که منافع ملی را خدشه دار کند یا پیام غلط به طرف مذاکره بدهد.

نتانیاهو و جناح تندرو آمریکا به شدت نگرانند. منزوی شده‌اند. ۷۵ درصد مردم آمریکا می‌خواهند موضوع هسته‌یی با مذاکره حل شود. این در حالی است که تنها چند ماه پیش اکثریت قاطع آمریکایی‌ها تنها راه برای حل موضوع با ایران را راه نظامی می‌دانستند. معلوم است که جنگ طلبان باید از روحانی بترسند.

نتانیاهو از بعدازظهر جمعه با چندین سرمقاله توسط ستون‌نویس‌های سرشناس لابی اسراییل ،ضدحمله خود را شروع کرد و سراسیمه برای جلوگیری از هرگونه پیشرفت مذاکرات هسته ای به واشنگتن رفت. امروز هم در نیویورک در سازمان ملل متحد سخنرانی می کند و یک نمایش فریبکارانه دیگر را ارائه خواهد داد.

تمام هدف نتانیاهو و لابی صهیونیستی این است که مانع پیشرفت مذاکرات شوند تا بتوانند بر کنگره برای تحریم بیشتر و بستن دست رئیس‌جمهوری برای رسیده به راه‌حل مذاکراتی (که هدف تحریم‌هایی است که در مجلس نمایندگان تصویب شده و در سنا در حال بررسی است) فشار بیاورند. مصاحبه یکشنبه وزیر خارجه آمریکا با برنامه ٦۰ دقیقه که در آن گفت ظرف سه ماه می‌توانیم موضوع هسته‌یی را حل کنیم، پاسخی به این فشارهاست که اتفاقا نتانیاهو و لابی صهیونیستی در آمریکا که منافع اسراییل را بر منافع آمریکا ترجیح می‌دهند و برای رسیدن به اهداف پلیدشان از هر فشار و تهدید و تطمیع و پرونده سازی و ... استفاده می کنند را نگرانتر کرده است.

حرف‌های اوباما در این میان کاملا غیرقابل قبول بود و هیچ نشانی از نقشی که رئیس جمهوری آمریکا باید برای حل موضوع هسته‌یی در کشورش ایفا کرده، و به جای دنباله‌روی از تندروها، رهبری کشورش را در این موضوع تاریخی به دست گیرد، نداشت. اما غیرقابل پیش‌بینی نبود. معلوم بود تلاش دارد نتانیاهو و برخی کشورهای عربی (که متأسفانه آن‌ها هم برای جلوگیری از حل موضوع هسته‌یی با صهیونیست‌ها هم داستان شده‌اند) را آرام کند.

می‌دانیم که بسیاری در آمریکا به دنبال بهانه برای فشار به ملت بزرگ ایرانند. می‌دانیم که جنگ طلبان از حل موضوعات نگرانند و حیات خود را در هراس‌افکنی و دروغ‌بافی می‌بینند. می‌دانیم که مقامات آمریکایی حتی اگر حسن نیت هم داشته باشند (که هنوز نشان جدی از آن ندیده‌ایم) به شدت از این گروه‌های فشار تأثیر می‌پذیرند. می‌دانیم که بین اظهارات علنی‌شان و حرف‌های‌شان در مذاکرات (حتی در برابر کل اعضای ۱+۵) اختلاف است. اتفاقا به دلیل همین پیچیدگی‌هاست که از ابتدا تذکر دادیم که راه دشواری در پیش است. مثل بعضی‌ها در گذشته بعد از یک مذاکره خوب ذوق زده نشدیم. با چشمانی باز منافع مردم بزرگ ایران را دنبال می‌کنیم.ولی اجازه نخواهیم داد که نتانیاهو آینده مذاکرات ما را تعیین کند.

از این حرف‌ها زیاد خواهیم شنید. به محکم‌ترین شکل هم جواب خواهیم داد. مهم آن است که بدانیم مسیر دشواری شروع شده است. این مسیر یک نبرد دیپلماتیک است و نه یک رابطه دوستانه و صمیمی. امر برای هیچ کس در دولت مشتبه نشده است. نمی‌دانم چرا برخی از دوستان در صحبت‌ها به شکلی اظهارنظر و نصیحت مشفقانه می‌فرمایند که گویی رییس‌جمهور و بنده که هریک بیش از سی سال سابقه کار سیاست خارجی داریم از درک بدیهیات سیاست ناتوانیم. این حرف‌ها ممکن است برای سخنرانی خوب باشد، اما برادران عزیز بدانند که پیام بسیار بدی برای طرف مقابل دارد و مذاکره‌کنندگان شما (یا به قولی سربازان خط مقدم شما را) ناپخته و زودباور جلوه می دهد.

خدا نگهدار شما و ایران اسلامی عزیز باد

شاد و سربلند باشید.»

ظریف همچنین در صفحه توییت خود در واکنش به اظهارات اوباما نوشت:

"تصور رئیس جمهوری اوباما که ایران به دلیل تهدیدها و تحریم‌های غیرقانونی او وارد مذاکره شده است، توهین به یک ملت، قلدرمآبانه و اشتباه است.

رئیس جمهوری اوباما برای جلب اعتماد مردم ایران باید از تناقض گویی بپرهیزد. مواضع بالا و پایین و متناقض اعتماد را از بین می برد و ایالات متحده را بی اعتبار می سازد."

گفتگوی وزیر خارجه با المانیتور

وزیر امور خارجه ایران گفت: ایران آماده است در زمینه برنامه هسته‌ای اش با سرعت پیش برود.

محمد جواد ظریف در گفتگو با المانیتور به مساله هسته ای تهران پرداخت و گفت که به دنبال اتفاق نظر درباره گام بعدی است که به گفته وی می‌تواند در عرض یک سال یا همان‌طور که کری گفت در زمان کم‌تر حاصل شود، به شرطی که اراده انجام این کار وجود داشته باشد.

وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به این که آیا تهران تعلیق غنی‌سازی را به عنوان یک گام اعتمادساز در نظر خواهد گرفت یا خیر، چیزی که شورای امنیت سازمان ملل هم خواستار آن شده است، گفت: ما درباره قطعنامه‌های شورای امنیت صحبت نمی کنیم. درباره گام‌هایی صحبت می‌کنیم که می‌توانیم برداریم تا به جلو حرکت کنیم.اگر قطعنامه‌های شورای امنیت می‌توانست مشکل را حل کند، تا به حال کرده بود .

ظریف گفت که ایران امروز یک کشور مطمئن از خود است و تحریم‌ها که به مردم عادی فشار آورده‌اند روی سیاست‌های ایران تاثیری نداشته‌اند. ما می‌توانیم در مذاکرات جدی شرکت داشته باشیم، نه این که فقط بیانیه‌هایی را بخوانیم، ولی از حقوق‌مان کوتاه نخواهیم آمد. وی افزود: گرفتن و دادن به معنی مصالحه نیست، گرفتن و دادن یعنی مصالحه بر اساس درک متقابل و منافع مشترک. همه کسانی که در گیر هستند مقصرند. من قصد ندارم برای خرید زمان به آنجا بروم. ظریف گفت: من خوشحالم که جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در برنامه "٦۰ دقیقه" گفت که می توان این مساله را در سه تا شش ماه حل کرد. هیچ کس به اندازه من از دیدن یک اراده سیاسی از جانب آمریکا و سایر کشورهای گروه ۱+۵ برای حل این مساله در عرض یک یا دو ماه خوشحال نخواهد شد. ظریف افزود: اگر ما مساله هسته‌ای را حل کنیم، مسیر برای حل سایر مسائل هموار خواهد شد.

توصیه اشتون به کاخ سفید

در این حال رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا به صورت تلویحی به قانونگذاران در اروپا و آمریکا و همچنین تیم سیاست خارجی کاخ سفید توصیه کرد از اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران ـ که می تواند جو مذاکرات را منفی کند ـ خودداری کنند.

بقیه در صفحه ٤

نگاه

اصالت صلح

سیدمحسن سیدین*

بعد از سفر رئیس جمهور اسلامی ایران به نیویورک و بالا گرفتن بحث‌ها و اختلاف‌نظرها درباره رابطه با آمریکا هرچه به مطبوعات جناح‌های مختلف سیاسی نظر کردم کمتر اظهار نظرها را فراتر از نظرات شخصی مشاهده نمودم و حال آنکه وقتی انقلاب و نظام پسوند اسلامی دارد سزاوار است بقول آیه ۵۹ سوره نساء حرف آخر را خدا و رسول بزند و چنانچه تنازعی هست به کتاب خدا و سنت معصوم احاله گردد تا آنها که ایمان داشته و سیاستشان هماهنگ با دیانت است حول محور حق به وحدت برسند و بواسطه آن از برکات حاصل از وحدت خود و جامعه را بهره‌مند کنند و از عواقب سوء تفرقه نجات دهند. قرآن مجید در آیه ٦۱ از سوره انفال بعد از آیه معروف وَأعدوا... سخن از آن می گوید که چنانچه در دشمن تمایلی به سلم و صلح ابراز شود باید مسلمان‌ها نیز تمایل نشان دهند و با داشتن منطق قوی و آمادگی دفاعی هراس به دل راه نداده و با توکل برخدا نشان دهند که اهل تجاوز نبوده و به‌دنبال حق و عدالت‌اند (وَان جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللهِ)، همچنین در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه معروف به عهدنامه مالک سخن امام علی علیه‌السلام خطاب به کارگزار خویش در مصر آنست که وقتی دشمن تو را به صلح دعوت می کند و مشاهده می کنی که رضایت خدا در آنست آنرا رد مکن زیرا در آن، راحت لشکریانت و آسودگی خاطرت و امنیت سرزمینت وجود خواهد داشت و لیکن بعد از صلح غافل از دشمن نباش و جانب احتیاط را از دست مده (وَلا تَدفَعَنَّ صُلحاً دَعاکَ الیهُ عَدُوُّکَ وَلِلهِ فیه رضیً...)، و آنها که با تاریخ اسلام آشنا باشند و سیره و روش پیامبر(ص) و علی علیه‌السلام را مورد مطالعه قرار دهند بروشنی مشاهده خواهند کرد که در اسلام اصالت با صلح است و اگر جنگی صورت گرفته بیشتر جنبه دفاعی داشته است و البته تا زمانی که دشمنان عدالت و حقیقت وجود دارند و از دشمنی با عدالتخواهان و حق‌طلبان کوتاهی نمی کنند آمادگی و تجهیز شرط عقل و حکم شریعت است و لکن وقتی در تاریخ اسلام می‌بینیم که پیامبر مثلاً در فتح مکه تعمد دارد که حتی از مخالفان خون ریخته نشود و از آنکه شعار انتقام می‌دهد پرچم را گرفته و شعار مرحمت می‌دهد و علی علیه‌السلام در سه جنگ دوران خلافت خویش با ناکثین و قاسطین و مارقین پس از روبرو شدن در صحنه نبرد هیچگاه ابتدا آغاز به جنگ نکرده و پس از هجمه از طرف مقابل است که فرمان به حمله می‌دهد می توان بهتر به حقیقت راه یافت و چنین فهمید که اگر در عبارت نهج‌البلاغه می‌فرماید صلحی که رضایت خدا در آن باشد منظور آرامش و سکونی است که در پرتو آن می‌توان به سازندگی و خدمت به‌جامعه و مردم پرداخت و در نظر داشت که در منطق دین هر جا رفاه و آسایش مردم در کار باشد همانجا رضایت خدا نیز وجود خواهد داشت.

در عین حال همانطور که در سفر عزتمندانه رئیس جمهور مشاهده شد بیشتر تمایل طرف آمریکایی به مذاکره بوده و در مذاکره و صحبت نیز ریاست جمهور کمترین کوتاهی از اصول نداشت و نرمشی را نشان داد که بقول رهبر انقلاب قهرمانانه و از موضع عزت بود....

*نماینده مردم خمین در دوره اول مجلس

روحانی مناسب ترین فرد برای تحقق عزت، حکمت و مصلحت نظام است



رئیس مرکز الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت اذعان کرد که رهبری انقلاب در مسائل سیاست خارجی به رئیس جمهوری اعتماد دارد .

دکترحسام الدین واعظ زاده در گفتگو با ایلنا با بیان این که طبق قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و روابط خارجی را مقام معظم رهبری تعیین می کنند، اظهار داشت: دکتر روحانی در خط مقدم دفاع از منافع کشور است و باید همه جناح‌ها از ایشان حمایت کنند. دکتر روحانی انسانی فرهیخته، کارشناس مسائل سیاست خارجی و ولایتمدارند و بدون مشورت با مقام رهبری و اجازه از ایشان بعید می‌دانم در سیاست خارجی کاری را انجام دهند.

استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران با اشاره به این که همه گروه‌ها باید بدانند که در دوره جدید، پروسه تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران یکی از دموکرات‌ترین پروسه‌هاست، افزود: این که برخی ارتباط با آمریکا را خودشیفتگی، خودباختگی و تسلیم تفسیر می کنند ایرادی ندارد، هر کس می‌تواند نظر خود را با دلیل و منطق در یک فضای دوستانه ابراز کند.

این کارشناس سیاسی خاطرنشان کرد:سیاست خارجی ایران و کارشناسان آن بعد از ۳۵ سال به درجه‌ای از درک و بلوغ سیاسی و جهان‌شناسی رسیده‌اند که می‌توانند تشخیص دهند منافع ملی ۷۵ میلیون ایرانی در روابط با آمریکا چیست و کجا قرار دارد؟

وی گفت: باید بدانیم رابطه یا نداشتن رابطه با آمریکا به عنوان بندی از اصول قانون اساسی نیست که دولت‌ها نتوانند آن را تغییر دهند. اما باید توجه داشت که هیچ گاه، هیچ دولتی نمی تواند رضایت همه گروه‌های داخلی را در حوزه سیاست خارجی جلب کند. طبیعتا این موضوع در هر دو کشور ایران و امریکا موافقین و مخالفینی دارد. هر گروه دلایلی برای خود ارائه می‌دهد و هر گروه می‌تواند موافقت و مخالفت خود را به صورت مدنی و محترمانه ابراز کند.

واعظ‌زاده با ضعیف و کلیشه‌ای خواندن صدا و سیما در تبیین فضا و تحولات جهانی گفت: این سازمان با همین کارشناسان و مدیران می‌تواند در تبیین این مباحث مهم و حساس در روابط خارجی نقش مهمی داشته باشد و ابعاد آن را از منظر کارشناسانه و علمی در برابر افکار عمومی مطرح کند اما تا رسیدن به آن مرحله قابل قبول و نه ایده ال راه زیادی در پیش دارد.

وی اظهار داشت: هیچ کس یک شبه نمی‌تواند کارشناس اروپا و روابط بین الملل شود. بایستی بدنه اتاق فکر صدا و سیمای ما تقویت شود تا مسائل را آن گونه که هست با استفاده از توان تخصصی همه کارشناس و نه فقط گروه کوچکی پوشش دهد.

استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران اذعان داشت: ارائه تفسیرهای یکسویه در این سازمان به یک رویه عادی تبدیل شده است که نمی‌توان آن را به معنای واقعی کلمه ملی نامید. ملی یعنی اگر به سراغ افرادی می‌روید که منصب اجرایی دولتی دارند کنار آن‌ها هم دو نفر از کارشناسان و شهروندان عادی هم باشند. ملی یعنی هنر ارائه نظر مخالف وبه قضاوت گذاشتن آن توسط افکار عمومی.

وی راهکار از بین بردن عوامیت‌های کلیشه‌ای و سوءظن‌ها در مسائل سیاست خارجی را استفاده از متخصصان موافق و مخالف دانست و گفت: انسان های عزیزی وجود دارند که واقعا مخلص نظام اند و دغدغه حفظ اصول نظام و کشور را هم دارند و صدا سیما می‌تواند با استفاده از این ظرفیت خیلی از بدفهمی‌ها و عوامیت‌های کلیشه‌ای و سوءظن‌ها در مسائل سیاست خارجی را مرتفع کند.وی با انتقاد از صدا و سیما گفت: صدا و سیما همچنان رویه سنتی خود را دنبال می‌کند و کمکی برای بررسی و توضیح ابعاد پیچیده روابط خارجی ما نمی‌کند. ما باید به این جوان‌های پاک و مومن و وطن دوست، اطلاعات و تحلیل درست بدهیم. واقعا صدا و سیما ما کوتاهی می‌کند. ما باید برای جوان‌های خوب، ایران دوست و متدین و کم توقعمان، فضای گفتمان سازنده در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را ایجاد کنیم از جمله در دانشگاه‌ها. صدا و سیما در خط مقدم ایجاد این گفتمان است .

واعظ زاده خاطرنشان کرد: توضیح و تشریح مساله گفتگوی تلفنی دو رئیس جمهور از جمله این مسائل است که می‌تواند از تنش‌های سیاسی وسوء استفاده‌های بدخواهان این مردم جلوگیری کند.

استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران با بیان آن که امروز در ایران بیش از هر زمان دیگر، اجماع برای گسترش روابط خارجی ایران با جهان بوجود آمده است افزود: این اجماع و همدلی دو دلیل دارد اول نظر مقام معظم رهبری و دوم انتخاب دولت جدید.

وی تصریح کرد: بعد از ۳۵ سال کشمکش میان دو کشور به نظر می‌رسد طرف آمریکایی هم به مرحله‌ای رسیده است که به علت روند رو به افزایش قدرت منطقه‌ای و بین المللی ایران، مجبور است برای منافع خود با ایران روابط دوجانبه داشته باشد.

این کارشناس سیاسی خاطر نشان کرد: هیچ گاه عقل گرایی و توجه به منطق و مصلحت در سیاست خارجی ایران به این حد نرسیده است. در واقع، ما امروز بعد از چند سالی که از فرمایش متین و جامع رهبری در حوزه روابط خارجی می گذرد یعنی عزت، حکمت و مصلحت، به مرحله‌ای رسیده‌ایم که در ارتباط با آمریکا و هر قدرت خارجی، هراسی برای مذاکره نداریم زیرا در حفظ ارزش‌ها و اصول انقلاب قوی شده‌ایم و اعتماد به نفس داریم.

واعظ زاده خاطرنشان کرد: ما کشوری هستیم که در سخت‌ترین شرایط از منافع و ارزش های خود می‌توانیم دفاع کنیم هم به واسطه وجود نیروی کارشناسی، هم از نظر تاثیر گذاری قدرت نرم و هم از نظر نفوذ سیاسی ایران در تعاملات جهانی .استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران در پایان با بیان این که روحانی مناسب‌ترین فردی است که می تواند در راه تحقق عزت، حکمت و مصلحت نظام گام بردارد گفت: همه باید ضمن نقد سازنده و محترمانه و دلسوزانه، دولت را در اهدافی که دارد یاری کنند.

حدیث روز

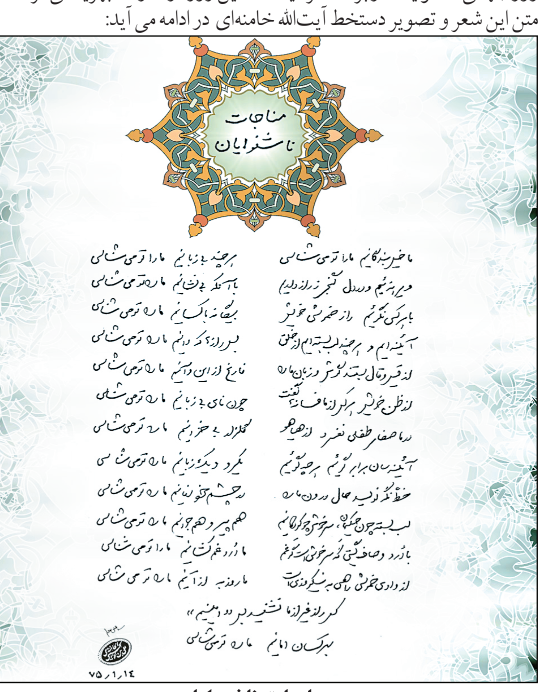
امام علی علیه السلام:

اَلعِلمُ اَصلُ کُلِّ خَیرٍ، اَلجَهلُ اَصلُ کُلِّ شَرٍّ

دانایی، ریشه همه خوبی‌ها و نادانی ریشه همه بدی‌هاست.

انتشار غزلی از رهبر معظم انقلاب با عنوان «مناجات ناشنوایان»

شعر منتشر نشده‌ای از رهبر معظم انقلاب با عنوان «مناجات ناشنوایان»، به مناسبت روز جهانی ناشنوایان، در برنامه گرامیداشت این روز در سازمان بهزیستی قرائت شد. متن این شعر و تصویر دستخط آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه می آید:



« مناجات ناشنوایان»

ما خیل بندگانیم ما را تو می‌شناسی
هر چند بی‌زبانیم ما را تو می‌شناسی
ویرانه‌ئیم و در دل گنجی ز راز داریم
با آنکه بی‌نشانیم، ما را تو می‌شناسی
با هر کسی نگوییم راز خموشی خویش
بیگانه با کسانیم ما را تو می‌شناسی
آیینه‌ایم و هرچند لب بسته‌ایم از خلق
بس رازها که دانیم ما را تو می‌شناسی
از قیل و قال بستند، گوش و زبان ما را
فارغ از این و آنیم ما را تو می‌شناسی
از ظن خویش هرکس، از ما فسانه‌ها گفت
چون نای بی‌زبانیم ما را تو می‌شناسی
در ما صفای طفلی، نفْسُرد از هیاهو
گلزار بی‌خزانیم ما را تو می‌شناسی
آیینه‌سان برابر گوییم هرچه گوییم
یک‌رو و یک‌زبانیم ما را تو می‌شناسی
خط نگه نویسد حال درون ما را
در چشم خود نهانیم ما را تو می‌شناسی
لب‌بسته چون حکیمان، سرخوش چو کودکانیم
هم پیر و هم جوانیم ما را تو می‌شناسی
با دُرد و صافِ گیتی، گه سرخوشی است گه غم
ما دُرد غم کشانیم ما را تو می‌شناسی
از وادی خموشی راهی به نیک‌روزی است
ما روزبه، از آنیم ما را تو می‌شناسی
کس راز غیر از ما، نشنید بس «امینیم»
بهر کسان امانیم ما را تو می‌شناسی

۷۵/۱/۱٤

استاد عزت الله انتظامی خانه سالمندان هنرمند را افتتاح کرد



مرکز توانبخشی سالمندان هنرمند عزت‌الله انتظامی در مراسمی با حضور این هنرمند پیشکسوت، رییس سازمان بهزیستی و با همکاری و مشارکت جهاد دانشگاهی شامگاه ۸ مهر ماه در منطقه «ولنجک» تهران افتتاح شد.

به گزارش ایسنا، همایون هاشمی رییس سازمان بهزیستی با اشاره به اینکه سال گذشته به استاد انتظامی قول دادیم که یک مرکز سالمندان را برای هنرمندان افتتاح کنیم گفت: براساس تفاهم‌نامه‌ای که با جهاددانشگاهی امضا کردیم مجموعه‌ای را در اختیار سالمندان هنرمند به منظور ارائه خدمات شبانه‌روزی و خدمات توانبخشی قرار دادیم. وی ادامه‌داد: جهاددانشگاهی با روحیه جهادی می تواند برای ارتقای سطح دانش و توسعه خدمات سالمندی به سازمان بهزیستی کمک کند تا این سازمان بتواند در راستای رسیدن به اهداف خود موفق باشد.

رییس سازمان بهزیستی با بیان اینکه در سال ۱٤۰٤ بیش از ۱۵ میلیون سالمند در کشور خواهیم داشت، اظهارکرد: باید به توجه این مسئله در این راستا اقدام کنیم.

وی در مورد مرکز نگهداری سالمندان هنرمند خاطرنشان کرد: این مرکز دارای واحد نگهداری شبانه‌روزی است، واحد تخصصی فیزیوتراپی، واحد ارائه خدمات روزانه به سالمندان و در اختیارداشتن تیمی برای ارائه خدمات در منزل است و بر اساس ضوابط و دستور العمل های مشخص شده می تواند الگوی مناسبی برای سایر گروه‌های جمعیتی باشد.

عزت‌الله انتظامی با ابراز خوشحالی از راه‌اندازی خانه سالمندان هنرمند گفت: از اینکه پیشنهاد و آرزویم در سریع ترین زمان اجرایی شد، بسیار شگفت‌زده شدم.

آقای بازیگر در گفت‌وگو با ایسنا ، اظهار کرد: بعد از مرگ منصوره حسینی (مهوش) که در لابه‌لای تابلوهایش از دنیا رفت، به این فکر افتادم جایی برای هنرمندان سالمند درست کنیم تا کنار هم باشند و کمتر تنهایی را حس کنند.

آموزش مفاهیم و مهارت‌های داستان‌نویسی در شهر کتاب

دوره آموزشی مفاهیم‌ومهارت‌های داستان نویسی با تدریس محمد حسن شهسواری در ده جلسه در شهر کتاب برگزار می‌شود.

در این دوره مفاهیمی چون تعاریف اولیه مفاهیم درام (داستان، پلات، ساختار، سبک، مضمون، فرم)، ارتباط بین فرم و محتوا و تاثیر آن بر جاودانگی اثر، سطوح مختلف نویسندگی و ویژگی‌های نویسنده، راه‌های خلق شخصیت‌های ماندگار، تدقیق بر مراحل ساختار اسطوره‌ای داستان‌گویی و کسب مهارت در ایجاد پلات به این شیوه، تعریف ژانر و انواع آن با تاکید بر دو ژانر «ملودرام» و «جنایی» بر اساس دو رمان «تهران مخوف» و «زیبا» تدریس می‌شود و همچنین هنرجویان با مهارت‌هایی چون ایجاد زبان‌هایی متفاوت برای اهداف گوناگون، کشمکش مطلوب در صحنه، ریتم مناسب در نثر، تعریف در حرکت به جای تعریف حرکت و توانایی در ایجاد «نشان دادن» و «گفتن» و تفاوت‌های این دو آشنا می‌شوند.

این دوره آموزشی شنبه‌ها ساعت ۱۳ تا ۱۵ برگزار می‌شود. آغاز آن چهارم آبان ۱۳۹۲ است و علاقه‌مندان به ثبت‌نام در این دوره آموزشی تا پایان مهر فرصت دارند در ساعات اداری برای ثبت‌نام به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند.

دکتر ملک زاده: خروج نخبگان یکی از مشکلات کشوراست

معاون پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با اشاره به برخی ادعاها در خصوص کاهش خروج نخبگان در کشور گفت: به دلیل فراهم نبودن زیر ساخت‌های علمی و تحقیقاتی نیروهایی که نیاز داریم از کشور خارج می‌شوند.

به گزارش مهر، دکتر رضا ملک زاده در گردهمایی برگزیدگان آزمون سراسری سال ۹۲ و المپیادهای علمی دانش آموزی سال ۹۱ افت تحصیلی را از جمله مشکلات دانشجویان در بدو ورود به دانشگاه دانست و افزود: برای پیشرفت، هوش و استعداد به تنهایی کافی نیست بلکه نیاز به پشتکار و جدیت دارد .

معاون پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی پیشرفت علمی را از اهداف کشور دانست و اظهار داشت: در این راستا بنیاد ملی نخبگان ایجاد شده است و کلید رسیدن به این هدف نگهداشتن نخبگان در داخل کشور است .

ملک زاده، خروج نخبگان از کشور را یکی از مشکلات کشور ذکر کرد و یادآور شد: از آنجایی که زیر ساخت‌های علمی و تحقیقاتی کشور به حدی نیست که همه استعدادهای برتر در کشور نگه داشته شوند از این رو عده‌ای از این استعدادهای برتر را از دست می‌دهیم.

وی با اشاره به برخی از ادعاها در خصوص کاهش خروج نخبگان خاطر نشان کرد: این در حالی است که بسیاری از نیروهایی که نیاز داریم از دست داده‌ایم.

معاون پژوهش وزارت بهداشت در عین حال خطاب به استعدادهای برتر با تاکید بر اینکه برخی تصور می کنند که باید همه چیز در کشور مهیا باشد، ادامه داد: شما باید خود را آماده برخورد با سختی‌ها کنید تا موجب ماندگاری شما در کشور شود.

آمار خروج نخبگان

معاون فرهنگی و امور نخبگان بنیاد ملی نخبگان آمار و اطلاعات شفافی از وضعیت مهاجرت مدال‌آوران المپیادهای علمی و رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری سال های ۸۲ تا ۸٦ به خارج از کشور را ارائه کرد.

به گزارش ایسنا دکتر سید حسن حسینی هم درخصوص وضعیت مهاجرت دارندگان مدال‌های المپیادهای علمی از سال ۸۲ تا ۸٦ بر حسب تعداد کل دارندگان مدال که ۱۰۲۰ نفر هستند، گفت: از این تعداد ۷۱۲ نفر در داخل کشور مانده‌اند و ۳۰۸ نفر از کشور خارج شده‌اند.

وی افزود: به عبارتی دیگر از سال ۸۲ تا ۸٦، ۷۰ درصد دارندگان مدال‌های المپیادهای علمی در کشور مانده‌اند و ۳۰ درصد از کشور خارج شده‌اند.

وی همچنین درخصوص وضعیت مهاجرت رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری از سال ۸۲ تا ۸٦، گفت: تعداد کل رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری در سال های ذکر شده ۱۷۵۳ نفر است که از این تعداد نیز ۱٤۰۳ نفر در کشور مانده‌اند و ۳۵۰ نفر از کشور خارج شده‌اند.

تضعیف معاونت علمی ریاست جمهوری

معاون علمی و فناوری رئیس جمهور و رئیس بنیاد ملی نخبگان هم درباره احتمال انحلال این معاونت گفت: بعید است که اراده دولت بر حذف یا تضعیف معاونت علمی ریاست جمهوری باشد.

دکتر نسرین سلطان‌خواه هم در حاشیه این گردهمایی در جمع خبرنگاران در خصوص انتشار اخباری مبنی بر انحلال معاونت علمی در دولت یازدهم گفت: با توجه به تاکیدات مقام معظم رهبری مبنی بر این که علم و اقتصاد دو اولویت اصلی برای کشور است و همچنین تصریح ایشان بر این که منظور از پیشرفت علم توجه از مرحله ایده تا بازار است ، بنابراین معاونت علمی و فناوری نیز موتور محرک تکمیل زنجیره ایده تا بازار و تشکیل و فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان است.

وی اضافه کرد: جهت تحقق موارد ذکر شده ما نیازمند یک هماهنگی بین تمام بخش‌ها هستیم و امروز نیز نیاز به این هماهنگی بیشتر از گذشته است بنابراین بعید به نظر می رسد که معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری حذف و یا تضعیف شود.

اهدای موزه مشاهیر دین به مرقد امام خمینی (ره)

قائم‌مقام سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری از اهدای موزه مشاهیر و بزرگان دین که در اواخر ریاست محمدشریف ملک‌زاده در این سازمان، راه‌اندازی شد، به مرقد امام خمینی (ره) خبر داد.

به گزارش ایسنا، مهدی حجت در این‌باره گفت: مجموعه‌ای از مشخصات، خصوصیات و نمادهای بزرگان دین توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آماده شده بود؛ اما در جای مهجوری قرار داشت و کسی از آن دیدن نمی کرد. برای همین با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی صحبت و پس از کسب موافقت ایشان، قرار شد این مجموعه به مرقد مطهر امام خمینی (ره) اهدا شود تا در اینجا که محل مراجعه بیشتری است، به‌نمایش گذاشته شود.

او سپس درباره‌ی موزه‌ای که در مرقد امام خمینی (ره) در حال راه‌اندازی است، اظهار کرد: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بسیار جدی درصدد کمک به راه‌اندازی این موزه است تا این مجموعه که جدی‌ترین قطب معنوی کشور است، در مسیر واقعی خود حرکت و شخصیت‌های زیادی را جذب کند.

وی بیان کرد: توقع دارم این موزه جایی برای گرفتن انرژی باشد، تا وقتی که فرزندان ما به موزه امام خمینی (ره) می آیند، سرشار از نیرو شوند و در مسیر ایشان حرکت کنند.

او که در مراسم تجدید میثاق با آرمان‌های امام خمینی (ره) سخن می گفت، ادامه داد: اگر راهنمایی، شجاعت و جسارت در مدیریت امام خمینی نبود، اکنون امکان این را نداشتیم که در برابر حوادث مختلف، از کشور دفاع کنیم، سبب رشد کشور شویم و ایران را به دیگران و دیگران را به ایران معرفی کنیم. تمام آبرویی که ایران دارد، مرهون عظمت وجود مبارک ایشان است.

او سپس با اشاره به انرژی‌ای که با حضور در این بارگاه منتقل شده است، ادامه داد: من با آنچه در ایران وجود دارد، کم آشنا نیستم، اکنون به اندازه‌ای امکانات و وسایل فراهم است که اگر به پا خیزیم و حرکت کنیم و وظیفه‌ی خود را روشن کردن جایگاه میراث فرهنگی بدانیم که متأسفانه در سال‌های گذشته کمتر به آن توجه شد، می توانیم به عظمت و جایگاهی که می خواهیم برسیم.

حجت در پایان افزود: امیدوارم این توفیق به‌دست آید که گاهی برای گرفتن نیرو و گزارش دادن به امام خمینی (ره)، در این محل حاضر شویم. لازم است هر کدام از ما، هر چندماه به ایشان گزارش دهیم. آن‌وقت اگر محاسبه کنیم، می‌بینیم در راه امام (ره) حرکت کرده‌ایم.

جشن هفته کتاب در برج میلاد برگزار خواهد شد

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در نشستی برنامه‌های این نهاد را برای هفته کتاب تشریح کرد و گفت: ۲۹ آبان؛ جشن هفته کتاب در برج میلاد برگزار می شود البته از دکتر روحانی هم برای حضور در این جشن دعوت شده تا با کتابداران دیدار کنند.

منصور واعظی گفت: برنامه‌های هفته کتاب را به صورت سنتی و بر حسب مسئولیتی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد هر سال توسط معاونت فرهنگی و ستادی که در معاونت فرهنگی وزارت ارشاد تشکیل می شود برنامه‌ریزی می کنند و نهاد کتابخانه‌های عمومی هم یکی از دستگاه‌هایی است که در ذیل این کتاب فعالیت‌هایش را دارد. طبیعتا برنامه‌های ما جزئی از برنامه‌هایی است که وزارت ارشاد اعلام خواهد کرد.

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور تصریح کرد: برنامه‌های نهاد از روز ۲٤ آبان آغاز شده و تا ۳۰ آبان نیز ادامه خواهد داشت. در این برنامه‌هایی که امسال پیش‌بینی شده چهار سطح کتابخانه‌های عمومی، شهرستان‌ها، استان‌ها و ملی در نظر گرفته شده است. در بخش کتابخانه‌های عمومی برنامه‌ها در ۳ هزار کتابخانه انجام می‌شود یعنی کتابخانه‌های عمومی در سطح کشور برنامه‌هایی خواهند داشت؛ سطح دیگر در بخش شهرستان‌ها و بخش دیگر در ۳۱ استان برپا می‌شود و مجموعه‌ای از برنامه‌ها نیز در سطح ملی صورت می گیرد.

به گفته وی، در بخش کتابخانه‌ها افرادی را تحت عنوان یاوران کتابخانه داریم، این گروه افراد دانشجو و یا بازنشستگانی هستند که جزء پرسنل نهاد محسوب نمی شوند، اما به مسئول کتابخانه یاری می‌رسانند، از این رو این افراد نیز تقدیر خواهند شد و در ادامه از خردسال‌ترین اعضای کتابخانه‌ها همزمان با هفته کتاب تجلیل می شود.

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور درباره بخش کودک و نوجوان در کتابخانه‌ها هم توضیح داد: در حال حاضر در بیش از هزار کتابخانه بخش اختصاصی کودک و نوجوان داریم که امروز تعداد قابل توجهی عضو خردسال در کتابخانه‌ها رفت و آمد می کنند. همچنین از افرادی که رتبه‌های برتر را در هر کتابخانه توانسته‌اند کسب کنند در این هفته تقدیر می شود، برنامه‌های قصه‌خوانی در کتابخانه‌ها خواهیم داشت، نشست نقد و بررسی کتاب با حضور مولف و نویسنده و در ادامه کانون‌های ادبی نیز نشست برگزار می کنند و مسابقات کتابخوانی اختصاصی در هر کتابخانه برپا می‌شود.

«شیر دال» شناسنامه‌دار می‌شود



مدیر کل موزه‌ملی ایران گفت: جام «شیر دال» پس از تحویل به امین اموال این موزه، اکنون در کنار دیگر آثار تاریخی موزه‌ی ملی، در مخزن قرار دارد.

مهناز گرجی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به تهیه شناسنامه برای این اثر، مانند دیگر آثار تاریخی موزه ملی ایران، اظهار کرد: اطلاعات شناسنامه‌ای این شیء ،مانند دیگر آثار تاریخی تهیه و تکمیل و سپس به‌عنوان یک اثر نمادین در موزه‌ی ملی ثبت می‌شود.

وی تأکید کرد: در حال حاضر به فرم شکلی این اثر تاریخی کاری نداریم، پیام آن برای ما اهمیت دارد که عمیق‌تر از شکل ظاهری جام است.

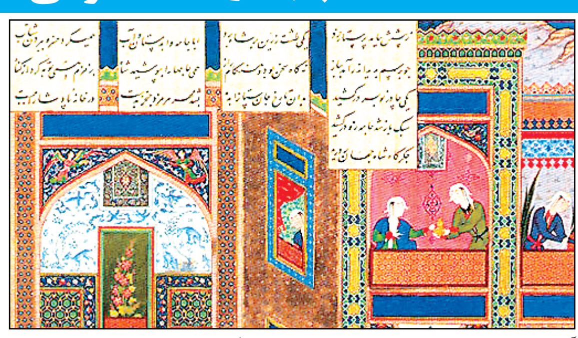
او اهمیت این اثر تاریخی را از بعد نمادین بودن آن، موضوعی دانست که موزه‌ملی روی آن تأکید دارد و افزود: برگرداندن این اثر باب فتحی برای تعاملات فرهنگی بیشتر میان ایران و آمریکا و افزایش احتمال بازگشت آثار تاریخی است که به‌صورت غیرقانونی از کشور خارج شده‌اند و باید به کشور مبدأ برگشت داده شوند. وی که از سال ۱۳۷۵ مسوولیت بخش مرمت و حفاظت را در موزه‌ی ملی ایران برعهده داشته است، با اشاره به نبودن ارتباطات فرهنگی بین ایران و آمریکا در چند دهه‌ی گذشته، اظهار کرد: جام «شیر دال» حدود ۱۰ سال پس از ضبط شدن در آمریکا، به ایران برگردانده شد. امیدوارم با این اتفاق، مدت زمان توقیف آثار قاچاق‌شده از ایران در کشورهایی مانند آمریکا کوتاه‌تر شود.

شاهنامه شاه طهماسب به زودی منتشر می‌شود

شاهنامه شاه‌طهماسب با همکاری فرهنگستان هنر و موزه هنرهای معاصر تهران تا اواسط پاییز امسال منتشر می‌شود.

شاهنامه شاه طهماسب حاوی تصاویر ۱۱٦ نگاره، جلد، آستر بدرقه، سرلوح و تذهیب هایی متعلق به موزه هنرهای معاصر، ۳۳ نگاره از موزه متروپلیتن نیویورک، ۱۰ نگاره از مجموعه خلیلی در لندن، ۹ نگاره از بنیاد آقاخان، ۳ نگاره از موزه هنرهای اسلامی قطر و یک نگاره از موزه رضا عباسی تهران است.

بر هر نگاره شرحی به زبان فارسی و انگلیسی نگاشته شده است، و جزئیات برخی از نگاره‌ها در صفحاتی جداگانه آمده است.



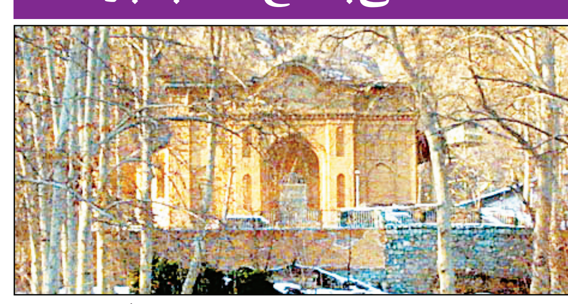
به گزارش ایرنا بنابر اعلام فرهنگستان هنر، این کتاب (۳۵ در ۵۰ سانتیمتر) و با صحافی نفیس و قاب در ٤۲۰ صفحه توسط انتشارات فرهنگستان هنر منتشر و تا پایان پاییز امسال در اختیار هنردوستان ایران و جهان قرار خواهد گرفت.

در تهیه این کتاب یک بانک خصوصی نیز مشارکت کرده است.

شاهنامه شاه‌طهماسب نفیس‌ترین نسخه شاهنامه فردوسی و مربوط به عصر صفوی است که شامل ۲۵۸ مجلس نقاشی از افسانه ها، اساطیر و داستان های شاهنامه کاربرجسته ترین نقاشان و خوشنویسان عهد صفوی است.

از مدت ها پیش خبر انتشار این کتاب از سوی انتشارات فرهنگستان هنر منتشر شده بود و در آخرین خبر قرار بود این اثر در بیست و ششمین دوره نمایشگاه بین المللی کتاب تهران عرضه شود که به نظر می رسد به دلیل مشکلات مالی این امر با تاخیر روبرو شده بود.باید منتظر ماند و دید آیا این اثر پاییز سالجاری عرضه خواهد شد.

مجموعه تاریخی کوشک احمد شاهی به کاخ سعد آباد باز گشت



بنای کوشک احمد شاهی واقع در مجموعه سعدآباد پس از سالها تلاش و پیگیری سرانجام به میراث فرهنگی بازگردانده شد.

به گزارش مهر، محمد صالح رضاخانی مدیر مجموعه سعدآباد با اعلام این خبر گفت: کاخ «احمدشاهی» که از اوایل انقلاب به عنوان پادگان آموزشی بسیج خواهران در اختیار سپاه بود علیرغم پیگیری‌های صورت گرفته در سالیان گذشته، اینک طی مذاکرات متعدد با تلاش و پیگیری مستمر در چندماهه اخیر و با توافق مسئولین مجموعه سعدآباد ، سازمان میراث فرهنگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سرانجام به خانواده بزرگ میراث فرهنگی بازگردانده شد. مدیر مجموعه سعدآباد با اشاره به تقارن این رویداد خجسته با هفته گردشگری و هفته دفاع مقدس افزود: پس از انقلاب، این محل که تاکنون به عنوان پایگاه مرکزی بسیج خواهران استان تهران، استفاده می شده و برای عموم قابل بازدید نبوده است در آینده به مجموعه کاخ های قابل بازدید اضافه می شود.

جزییات اعلام نیاز و انتخاب اولویت جذب هیات علمی

رئیس مرکز جذب وزارت علوم از اعلام نیاز ۷۸ دانشگاه و موسسه آموزش عالی برای مرحله تکمیل ظرفیت جذب هیات علمی خبر داد.

دکتر محمدرضا مردانی در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان این که تاکنون برای این مرحله از جذب، ۹٤۵ نیاز در سامانه ثبت شده است، گفت: از این تعداد ۳۹۱ مورد مربوط به دانشگاه‌های دولتی، ۵۲٤ مورد موسسات غیرانتفاعی و ۳۰ مورد برای دستگاه‌های اجرایی بوده است.

وی افزود: تمامی دانشگاه‌ها در این مرحله می توانند نسبت به اعلام نیاز اقدام کنند، اما تنها افرادی می توانند اقدام به انتخاب اولویت‌های مرحله تکمیل ظرفیت کنند که در مرحله اول ثبت‌نام کرده‌اند، به عبارت دیگر در این مرحله امکان ثبت‌نام برای متقاضیان جدید وجود ندارد. مردانی تاکید کرد که امروز ۱۰ مهر آخرین فرصت اعلام نیاز دانشگاه‌ها برای شرکت در مرحله تکمیل ظرفیت است.

کارنامه کنکور دکتری امروز منتشر می شود

مشاور عالی سازمان سنجش، گفت: کارنامه نهایی کنکور دکتری سال ۹۲ عصر امروز در سامانه سازمان سنجش منتشر می شود.

حسین توکلی در گفتگو با مهر، گفت: کارنامه نهایی کنکور دکتری سال ۹۲ برای تمامی داوطلبانی که انتخاب رشته کرده اند چهارشنبه در سامانه سازمان سنجش به نشانی www.sanjesh.org منتشر می‌شود.

وی درباره مهلت اعتراض افراد نسبت به کارنامه خود، اظهار داشت: در صورتی که افراد در خصوص کد رشته محل های معرفی شده برای مصاحبه و سایر مندرجات کارنامه مذکور سوالی داشته باشند می توانند حداکثر تا ۱۵ آبان ماه و از طریق سیستم پاسخگویی سازمان سنجش اقدام کرده و از مراجعه حضوری خودداری کنند.

سکه‌های طلای بانک مرکزی به زودی عرضه می شود

سکه های نیم بهار و ربع بهار آزادی با پلمپ بانک مرکزی به زودی در بازارعرضه می شود و پس از آن در فاز بعدی با پلمپ سکه‌های تمام بهار، بسته بندی سکه ها توسط صرافی ها و سکه فروشان بازار متوقف خواهد شد.

به گزارش مهر، عرضه سکه‌های ربع بهار و نیم‌بهار آزادی پلمپ شده،دومین فاز اجرای طرح پلمپ سکه ها توسط بانک مرکزی است. فاز اول عرضه سکه با بسته بندی بانک مرکزی در سال ۸۹ همزمان با عرضه سکه های گرمی به بازار بود.

در عین حال بانک مرکزی فاز سوم و تکمیلی این طرح را با عرضه سکه های تمام بهار آزادی پلمپ شده به بازار اجرایی خواهد کرد.

با اجرای کامل طرح بسته بندی امنیتی سکه ها در بانک مرکزی، پلمپ سکه ها که پیش از این توسط صرافی های دارای مجوز خرید و فروش سکه و سکه فروشان مجاز انجام می شد، متوقف خواهد شد.

البته پیش از این بانک مرکزی بخشی از سکه های بهار آزادی طرح امام(ره) را با بسته بندی خود از طریق بانک کارگشایی وارد بازار کرده بود. میزان سکه های ورودی بانک مرکزی با بسته بندی این بانک مشخص نیست؛ اما به هر حال تاثیری بر قیمت سکه ها ندارد.

تحویل مسکن ویژه تهرانسر تا نیمه دوم سال آینده

قطعا تا نیمه دوم سال آینده تمامی واحدهای مسکن ویژه تهرانسر به متقاضیان تحویل داده می‌شود.

به گزارش ایسنا فریبرز واحدی مدیر کل اداره راه و شهرسازی استان تهران ضمن حضور در محل پروژه مسکن ویژه تهرانسر به گلایه‌های متقاضیان گوش داد و با اشاره به حل مشکل انعقاد قراردادهای عرصه این واحدها گفت: پیش قرارداد اعیان این واحدها را به زودی برای نمایش در سایت اداره کل راه و شهرسازی قرار می‌دهیم تا مردم آن را ملاحظه کنند. همچنین قراردادهای عرصه تا دو هفته آینده در سایت به معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.

وی خاطر نشان کرد: زمین این پروژه متعلق به نهاد اجرایی فرمان امام (ره) و کمیته امداد امام خمینی (ره) است که مشکلات سندی آن را حل کردیم و با آن‌ها به توافق رسیده‌ایم و سند به نام اداره مسکن و شهرسازی استان تهران صادر شده است.مدیرکل اداره راه و شهرسازی استان تهران افزود: تصمیم داریم پیمانکاران بیشتری را برای تسریع در روند پیشرفت پروژه در خدمت بگیریم.

مهردادفر مسئول پروژه مسکن ویژه تهرانسرهم به ایسنا گفت: قرار است طبق شیوه نامه ۲۰ میلیون تومان چهارم به زودی از متقاضیان اخذ و سپس هنگام تحویل خانه ۳۰درصد مبلغ زمین از متقاضیان اخذ شود که تا به حال این مبلغ مشخص نشده است.

متقاضیان مسکن ویژه تهرانسر که برای پیگیری مشکلات به وجود آمده در محل ساخت این پروژه حاضر شده بودند، می گویند از ابتدا قرار بود قرارداد پیش فروش عرصه و اعیان به صورت یکجا با متقاضیان منعقد شود، اما اکنون مسئولان اداره کل راه و شهرسازی استان تهران می گویندفقط قراردادهای پیش فروش اعیان واحدهای مسکن ویژه تهرانسر آماده است تا با متقاضیان منعقد شود.

همچنین قرار بود زمان دریافت قسط چهارم شهریور باشد و این واحدها هم آبان یا آذر امسال به متقاضیان به طور کامل تحویل داده شود. با این وجود مدیر کل اداره راه و شهرسازی استان تهران اعلام می کند این واحدها تا نیمه دوم سال آینده تکمیل می‌شوند،از این روچرا باید ۲۰ میلیون تومان مربوط به قسط چهارم هم اینک پرداخت شود؟

به گفته متقاضیان در شیوه‌نامه مسکن ویژه تهرانسر آمده است که ۳۰ درصد مبلغ زمین این واحدها ۴۰ تا ۴۵ میلیون تومان است که باید همراه قسط پنجم پرداخت شود. اما مسئولان مربوطه اعلام می کنند که هنوز این مبلغ مشخص نشده است.

به گفته تجمع کنندگان، هیچ اقدامی در زمینه تاسیسات زیربنایی این پروژه مانند لوله کشی گاز صورت نگرفته و در حالی که امروزه لوله‌کشی گاز در واحدهای مسکونی زیر کار انجام می‌شود مشخص نیست چرا در بسیاری از این واحدها که ساخته شده‌اند لوله‌کشی گاز صورت نگرفته است.

قراردادهای عرصه و اعیان یکجا منعقد می‌شوند

در همین حال قائم مقام وزیر راه و شهرسازی در مسکن مهر به متقاضیان مسکن ویژه تهرانسر قول داد که به زودی مشکلات پیش آمده در جهت عقد قرارداد و پیشرفت پروژه حل شود و اعلام کرد: قراردادهای عرصه و اعیان واحدهای مسکن ویژه تهرانسر به صورت یکجا با متقاضیان منعقد می‌شود.

به گزارش ایسنا، احمد اصغری مهرآبادی در گفتگو با متقاضیان قول داد به زودی مشکلات پیش آمده در جهت عقد قرارداد با متقاضیان و پیشرفت در انجام پروژه حل شود.

وی با اشاره به مشکلات پیش آمده در مورد انعقاد قراردادهای عرصه و اعیان واحدهای مسکن ویژه تهرانسر اعلام کرد: قرارداد عرصه و اعیان را قصد داریم به صورت یکجا با متقاضیان منعقد کنیم البته کسانی که توان مالی دارند قراردادهای عرصه و اعیان با آن‌ها به صورت یکجا بسته می‌شود و کسانی که توان مالی ندارند هم قراردادشان جداگانه منعقد می‌شود.

نامبرده گفت: شیوه نامه اداره کل راه و شهرسازی استان تهران در مورد مسکن ویژه تهرانسر باید مجددا بازنگری شود و سعی ما این است که با بازنگری آن، کمک بیشتری برای خانه‌دار شدن مردم و تسریع در پیشرفت پروژه انجام دهیم.

نفت خام در اروپا و آمریکا ارزان شد

همزمان با اختلاف نظر نمایندگان کنگره آمریکا برای تصویب لایحه بودجه که منجر به تعطیلی دولت این کشور شد، دیروز بازارهای جهانی با نوسان شدید قیمت ها روبرو شد.

به گزارش خبرنگار ما تعطیلی اجباری تمامی دستگاههای دولتی در آمریکا باعث سقوط شدید قیمت نفت، طلا و سایر موادخام و گرانبها در بازارهای بین المللی شده است.این گزارش می افزاید دیشب هر بشکه نفت خام برنت دریای شمال با یک دلار و ۱۰ سنت کاهش نسبت به معاملات قبلی در بازارهای اروپا ۱۰۱ دلار و ۶۰ سنت معامله شد. نفت سبک و شیرین آمریکا(وست تگزاس اینترمدیت) نیز نسبت به معاملات قبلی یک دلار و ۱۵ سنت سقوط کرد و بشکه ای ۱۰۷ دلار و ۶۵ سنت به فروش رسید.

در بازار فلزات گرانبها نیز جهت گیری قیمت ها کاملا سقوطی بود ، بطوری که هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا با ۵۴ دلار کاهش نسبت به معاملات قبلی ۱۲۸۲ دلار به فروش رسید . در همین حال ارزش هر اونس نقره بیش از یک دلارو هر اونس پلاتین ۲۴ دلار کاهش یافت. دیشب همچنین ارزش دلار آمریکا در برابر سایر ارزهای بین‌المللی سقوط کرد .تعطیلی دستگاههای دولتی آمریکا در طول ۱۷ سال گذشته بی سابقه بوده و منجر به بیکاری حدود ۸۰۰ هزار نفر از شهروندان این کشور شده است.

تمهیدات دولت برای تامین سوخت زمستانی

وزارت نفت بطور رسمی نسبت به کمبود شدید گاز در زمستان امسال هشدار داد.

مهندس بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت دیروز اعلام کرد: در صورت واردات ۴۰ میلیون مترمکعب گاز از ترکمنستان هم برای زمستان امسال ۳۰ میلیارد مترمکعب کمبود گاز داریم.

وی در یک گفتگوی تلویزیونی با اشاره به آمادگی تأمین کامل سوخت برای مصارف زمستانی سراسر کشور، افزود: هرچند آمادگی تأمین سوخت زمستانی را داریم، اما امسال و همچنین در سال آینده دشوارترین زمان را در زمینه تأمین سوخت خواهیم داشت.

وزیر نفت با اشاره به اینکه بیش از ۴ سال است هیچ فازی از پارس جنوبی به مدار نیامده و هیچ تولیدی اضافه نشده، اما مصارف گاز بالا رفته است، گفت: امسال نیروگاه‌ها بیشترین میزان سوخت مایع را مصرف می کنند. امسال ۱۷ تا ۱۸ میلیارد دلار سوخت مایع در نیروگاه‌هایی که به شبکه گاز وصل هستند، مصرف می شود که رقمی فاجعه آمیز است. این میزان مصرف سوخت‌مایع آثار زیست‌محیطی بدی به همراه دارد و این نوع سوخت‌ها از جمله کالاهایی است که می توانستیم صادر کنیم و درآمد داشته باشیم.

به گفته وی، اگر گاز داشتیم این ۱۷ تا ۱۸ میلیارد دلار را مصرف نمی کردیم و در مقابل آن، درآمدهای حاصل از تولید میعانات گازی، ال‌پی جی و اتان هم برای خوراک پتروشیمی ها داشتیم اما هم اکنون کمبود داریم.این عضو کابینه دولت با اظهار این مطلب که امسال معادل ۳۰ میلیارد مترمکعب کمبود گاز داریم که باید به جای آن فرآورده‌های مایع رافقط برای نیروگاه‌ها بسوزانیم، اظهار داشت: این کمبود، با فرض این است که روزانه ۴۰ میلیون مترمکعب از ترکمنستان وارد و ۷ تا ۸ میلیون مترمکعب در روز از گاز ذخیره شده در میدان‌های سراجه و شوریجه برداشت کنیم.وی تاکید کرد: این نیاز با صرفه‌جویی پوشش داده نخواهد شد، بلکه اشکال در تأمین به موقع گاز از پارس جنوبی است و هیچ وقت کشور چنین وضع بدی نداشته است. زنگنه درباره اینکه قیمت گاز مصرفی خانگی چه تغییراتی خواهد کرد؟ گفت: افزایش قیمت گاز مصرفی خانگی برای امسال بعید است. اما در سال آینده باید دید دولت چه تصمیمی خواهد گرفت.

وی درباره واردات بنزین هم گفت: همیشه بنزین وارد کشور می شده است، اما به آن اکتان افزا می گفتند. اما ما می گوییم بنزین وارد می کنیم.

این مقام مسئول با اعلام اینکه برای نیمه دوم سالجاری روزانه ۵ تا ۷ میلیون لیتر بنزین واردکشور خواهد شد، تصریح کرد: قیمت آن هم نرخ بازار است و ارز آن هم از محل صادرات فرآورده‌های نفتی تأمین خواهد شد.

نامبرده تاکید کرد: هم اکنون قیمت بنزین برای مصرف کننده داخلی به طور متوسط اندکی بیشتر از ۵۰۰ تومان است، باتوجه به اینکه بنزین کمتر از ۷۰ـ۸۰ سنت وارد نمی‌شود و با محاسبه، میزان یارانه مشخص خواهد شد.

وی در مورد افزایش قیمت بنزین، شیوه دادن یارانه و سهمیه‌بندی جدید توضیح داد: دولت باید درباره میزان یارانه سوخت تصمیم بگیرد. بحثی در دولت در جریان است تا ببینیم آیا ممکن است دولت مجبور شود برای امسال هم تصمیم بگیرد، اما برای سال آینده و فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها حتماً تصمیم گیری خواهد شد.

در همین حال حمید رضا عراقی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران گفت: با توجه به نزدیک شدن فصل سرد سال، تعمیرات اساسی در تمام پالایشگاه های گازی، ایستگاه‌های تقویت فشار و شبکه های انتقال گاز انجام شده تا بتوانیم امنیت انرژی خانوار را در فصل پاییز و زمستان تامین کنیم.

وی با اشاره به افزایش مصرف گاز در هر سال ادامه داد: به موازات گسترش شبکه گازرسانی، باید خطوط انتقال و میزان تولید هم توسعه یابد.وی افزود: هم اکنون فاصله ای میان میزان تولید و مصرف گاز وجود دارد که این فاصله خود را در فصل زمستان بیشتر نشان می دهد؛ چرا که مصرف کنندگان در زمستان به صورت طبیعی ۷ برابر تابستان گاز مصرف می کنند.

معاون وزیر نفت تصریح کرد: برای تامین گاز مورد نیاز خانوارها به ناچار تغییراتی در سوخت رسانی ایجاد می کنیم؛ به نوعی که در فصل زمستان، نیروگاه ها به جای گاز طبیعی از سوخت های میان تقطیر استفاده می کنند و به خاطر جایگزین نداشتن سوخت منازل، گاز طبیعی را به شبکه گازرسانی شهری و روستایی انتقال می دهیم.

وی ضمن تایید متضرر شدن کشور از سوخت میان تقطیر توسط نیروگاه‌ها و همچنین مشکلات زیست محیطی که این امر به دنبال دارد، اظهار امیدواری کرد با توسعه فازهای پارس جنوبی، تولید گاز در سال های آتی به اندازه ای افزایش یابد که محدودیتی در تامین گاز نیروگاه‌ها هم وجود نداشته باشد.

عراقی در پاسخ به این سوال که آیا مشکلی برای تامین گاز خانوار وجود دارد یا خیر؟ گفت: این موضوع به دو عامل میزان سرد شدن هوا در فصل زمستان و میزان صرفه‌جویی و مصرف بهینه توسط مردم بستگی دارد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود از بهره برداری مخزن ذخیره‌سازی شوریجه به عنوان بزرگترین و دومین مخزن ذخیره سازی کشور در دو هفته آینده خبر داد و گفت: گاز مورد نیاز برای تزریق و همچنین واحدها و تاسیسات این مخزن برای ذخیره سازی آماده است. مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران اظهار کرد: با شروع تزریق، روزانه ۱۰ میلیون مترمکعب گاز در این مخزن ذخیره می شود که از دو ماه آینده، روزانه ۷ میلیون مترمکعب گاز از آن قابل برداشت خواهد بود.از سوی دیگر مسعود سامی وند مدیرعامل شرکت ذخیره‌سازی گاز طبیعی ایران از کشف و شناسایی یک مخزن جدید به‌منظور ذخیره‌سازی گاز طبیعی در غرب ایران خبر داد و اعلام کرد: به زودی حفاری اکتشافی در اولین گنبد نمکی به منظور ذخیره سازی گاز آغاز می‌شود.وی در تشریح عملکرد ایران در توسعه مخازن زیرزمینی ذخیره سازی گاز طبیعی در جمع کارشناسان اتحادیه بین‌المللی صنعت گاز گفت: هم‌اکنون اولین طرح ذخیره‌سازی گاز طبیعی ایران در سراجه قم راه‌اندازی شده است.این مقام مسئول از راه اندازی دومین طرح ذخیره‌سازی گاز در منطقه شوریجه خراسان خبر داد و افزود: ایران به عنوان یکی از کشورهای نفت و گازخیز جهان قصد دارد ظرفیت ذخیره سازی در مخازن زیرزمینی را افزایش دهد.

این مقام مسئول با اعلام اینکه هم‌اکنون بخش عمده‌ای از فعالیت‌های شرکت ذخیره‌سازی گاز طبیعی به مطالعات، امکان‌سنجی و پروژه‌های پژوهشی اختصاص یافته است، اظهار داشت: در این خصوص شناسایی و غربالگری میادین غرب ایران به منظور تبدیل به مخازن ذخیره‌سازی گاز طبیعی پایان یافته است.

وی از کشف و شناسایی یک مخزن جدید به‌منظور ذخیره‌سازی گاز طبیعی در غرب ایران خبر داد و یادآور شد: همزمان مطالعات اکتشافی در مخزن نمکی نصرآباد کاشان به پایان رسیده است.

مدیرعامل شرکت ذخیره‌سازی گاز طبیعی با بیان اینکه با تکمیل مطالعات حفاری اولین چاه اکتشافی این طرح ذخیره سازی گاز آغاز خواهد شد، خاطر نشان کرد: همچنین شناسایی و غربالگری میادین غرب کارون برای ذخیره سازی گاز پایان یافته، به طوری که در این مطالعه اطلاعات ۲۲۰ مخزن آنالیز و مورد ارزیابی قرار گرفته است.

افزایش ظرفیت تولید نفت تا پایان امسال

از سوی دیگر زنگنه اظهار داشت: ظرفیت تولید نفت در ایران تا پایان امسال به روزانه ۴ میلیون بشکه می رسد.به گزارش ایرنا، وزیر نفت با بیان این مطلب گفت: افزایش ظرفیت تولید نفت کشور در شرکت‌های تولیدی در حال انجام است و گزارش های لازم برای افزایش ظرفیت تولید در مدت یک ماه آینده، از این شرکت‌ها دریافت شده است .وی با تاکید بر این که از هیچ کف قیمتی در بازار دفاع نمی کنم، گفت: برای بدست آوردن سهم ایران در بازار نفت و بازگشت به تولید روزانه ۴ میلیون بشکه نفت، هر کاری انجام می دهیم. این مسئله حاوی پیام مهمی است.

زنگنه تصریح کرد: بازار نفت قیمت ها را تعیین می کند ، اما اکنون آنچه بیشتر از قیمت نفت برای ما مهم است، بالا بردن سهم کشور در بازار و تعداد بشکه هایی است که می توانیم به بازار نفت صادر کنیم. زمانی که سهمی در بازار نفت نداشته باشیم، دیگران از بالا رفتن قیمت نفت استفاده می کنند؛ بنابراین ما از قیمتی دفاع می کنیم که سهم تولید شایسته خود را در آن داشته باشیم.

وی درباره رفع تحریم ها گفت: تلاش های لازم را برای کمک به دستگاه دیپلماسی در این زمینه انجام داده ایم ، اما اصل کار در بخش دیپلماسی کشور انجام و در سطح کلان نظام تصمیم گیری می شود.

بر پایه گزارش وزارت نفت، نامبرده در پاسخ به پرسشی مبنی بر تمایل هند برای مشارکت در طرح توسعه میدان گازی فرزاد بی گفت: مبحث تازه ای است و باید مذاکرات آن از اول شروع شود، در این زمینه قولی به کسی نداده ام؛ ضمن آنکه براساس قراردادی که پیشتر منعقد شده تعهداتی میان دو طرف است. اما زمانی که به موقع به آنها عمل نشود، دلیل نمی شود که هر گاه طرف مقابل بازگشت از همان نقطه قبل قرارداد را شروع کنیم.

وی در پاسخ به سوالی مبنی بر تمایل شرکت های معتبر خارجی برای بازگشت به ایران و مشارکت در پروژه های صنعت نفت گفت: تماس هایی در این زمینه گرفته شده و همه علاقه مند هستند، امیدوارم دوباره همکاری نزدیک و تنگاتنگی با شرکت ملی نفت ایران پس از لغو تحریم ها داشته باشند.

وزیر نفت افزود: کمیته ای برای تعیین ساختار جدید قراردادهای صنعت نفت برای این که در قالب قراردادهای پیشرفته تر و قابل قبول‌تر بتوانیم با شرکت های خارجی کار کنیم، تشکیل داده ایم، ضوابط این کمیته ابلاغ شده تا ساختار جدید قراردادی که برای کشور هم مفید باشد، با هدف برداشت صیانتی از میدان های نفت و گاز و بالا بردن ضریب بازیافت تنظیم شود.

وی افزود: این کمیته با مشارکت گروهی کاملا حرفه ای فعالیت می‌کند و از همه ظرفیت های ملی و بین المللی و شرکت های داخلی و خارجی در آن استفاده می شود، تا بتوان قالب های جدید قراردادی متناسب با وضع فعلی کشور و با هدف بالا بردن قابلیت رقابت در منطقه را تنظیم و آماده کرد.

این مقام مسئول تصریح کرد: قراردادهای مشارکت در تولید مطلوب نیست و از نظر ما این قراردادها رد شده است، ضمن آنکه قالب های دیگر قراردادی برای این نوع از میدان ها موثرتر است.

عادلی کاندیدای ایران برای دبیر کلی اوپک گازی

وزیر نفت، سیدمحمدحسین عادلی را به عنوان کاندیدای پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران برای دبیرکلی مجمع کشورهای صادرکننده گاز GECFمعرفی کرد.

به گزارش روابط عمومی وزارت نفت، بیژن زنگنه با اعلام این خبر اظهار داشت: پانزدهمین نشست وزیران مجمع کشورهای صادرکننده گاز در تهران یک اجلاس عادی بوده و همان روال اداری خود را طی می کند، اما مهمترین دستور کار این اجلاس انتخاب دبیر کل این مجمع برای دو سال آینده است.

وی افزود: کشورهای لیبی و روسیه هم کاندیداهای خود را برای احراز دبیر کلی جی یی سی اف در اجلاس تهران معرفی خواهند کرد.

سیدمحمدحسین عادلی عضو شورای اقتصاد و سرمایه گذاری دانش‌بنیان دانشگاه آزاد اسلامی است.

وی در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ رئیس کل بانک مرکزی ایران و بعد از آن سفیر ایران در لندن بود. وی همچنین سفیر ایران در ژاپن و کانادا و معاون اقتصادی وزیر امور خارجه بوده است.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۱۰۱/۷۳دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۱۰۷/۷۸ دلار
هر بشکه نفت اوپک	۱۰۶/۴۷ دلار
هر اونس (۳۱/۱گرم) طلا	۱۲۹۵/۱۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳گرم)	۹۶۰۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳گرم)	۹۷۰۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۵۰۰۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۳۰۵۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۹۸۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۹۸۰۰۰تومان
هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹)	۲۲۳۵ تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	۲۴۸۰/۷ تومان
دلار آمریکا(نرخ غیر بانکی)	۳۰۵۰ تومان
یورو(نرخ بانکی)	۳۳۶۰/۴ تومان
یورو(نرخ غیر بانکی)	۴۱۰۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	۴۰۲۹/۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ غیر بانکی)	۴۹۰۰ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۶۷۵/۵ تومان
درهم امارات (نرخ غیر بانکی)	۸۳۵ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

محور هراز ۳ روز مسدود می‌شود

طبق اعلام مرکز مدیریت راه‌های کشور، محور هراز از ۱۴ تا ۱۶ مهر از ساعت ۸صبح تا ۱۸ عصر به دلیل عملیات سرویس وغبار زدایی سامانه‌های هوشمند برخط مسدود است و دیگر محورهای منتهی به مازندران همچون فیروزکوه و کندوان محورهای جایگزین هستند.

به گزارش ایسنا، محور قم – گرمسار و برعکس هم با تمدید عملیات راهسازی تا ۳۰ آذر مسدود است و آزادراه قم – تهران به عنوان مسیر جایگزین برای تردد سواری، جاده قدیم قم – تهران برای تردد وسایل نقلیه سنگین و در ادامه جاده امام رضا به سمت پاکدشت و گرمسار برای تمامی خودروها در نظر گرفته شده است.

انتصاب مدیر عامل جدید بانک ملی ایران

طی حکمی از سوی وزیر اقتصاد، عبدالناصر همتی رئیس هیات مدیره و مدیر عامل بانک ملی ایران شد.علی طیب نیا وزیر اقتصاد در حکم خود، با اشاره به تعهد، تخصص و تجربه عبدالناصر همتی آورده است: امیدوارم در سایه عنایت پروردگار بلند مرتبه، با همفکری و همدلی کارکنان کوشای بانک ملی ایران و همکاری با نهادهای تخصصی مرتبط، در نیل به اهداف و برنامه های آن بانک و پیشرفت و تعالی همه جانبه مادی و معنوی دولت تدبیر و امید پیروز و سربلند باشید.

مصوبه افزایش تعرفه تلفن ثابت و همراه لغو شد

وزارت ارتباطات مصوبه دولت دهم برای افزایش تعرفه تلفن ثابت و همراه را به دلیل شرایط بازار، لزوم تحمیل نشدن هزینه‌های اضافی به مشترکین و بررسی مجدد تعرفه‌ها لغو کرد.

به گزارش فارس،دردولت دهم کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات با مصوبه جلسه ۱۶۰ اجازه اجرای همکدی تلفن ثابت و اخذ آبونمان ماهانه ۹۰۰ تومانی و تعیین طرح یکسان برای فلت کردن شبکه اپراتورهای تلفن همراه را صادر کرده بود. اما اکنون کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات رسما این مصوبه را لغو کرد تا دیگر جای بحثی نباشد.

این کمیسیون همچنین تعرفه آوای پیشواز تلفن ثابت را ۲۰۰ تومان و تعرفه آوای پیشواز تلفن همراه را ۳۰۰ تومان اعلام کرد.

مدیرعامل بانک سینا معرفی شد

کوروش پرویزیان که پیشتر ریاست مؤسسه آموزش عالی بانکداری ایران را عهده دار بود، جایگزین دکتر عبدالناصر همتی در بانک سینا شد.

به گزارش ایسنا، وی دارای دکترای مدیریت از دانشگاه تهران بوده و سوابق و فعالیت های پژوهشی و تحقیقاتی متعددی در حوزه مدیریت و بودجه را داراست.

بررسی افزایش اجاره بهای مسکن در شهرهای کشور

سرویس اقتصادی ـ در شهرهای کوچک کشور میزان اجاره بهای مسکن پارسال از سایر شهرها پیشی گرفت و در حالی که شهرهای بزرگ چون تهران، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز با رشد کمی در زمینه افزایش قیمت اجاره مسکن مواجه بودند، شهرهای کوچک کشور افزایش حدود ۲۷ درصدی قیمت اجاره مسکن را ثبت کردند.

به گزارش خبرنگار اقتصادی اطلاعات شاخص بهای مسکن اجاره‌ای در مناطق شهری کشور پارسال به عدد۱۱۲/۶ رسید که نسبت به سال ۹۰ معادل ۱۲/۶درصد افزایش نشان می‌دهد.

پارسال بیشترین میزان افزایش شاخص بهای اجاره مسکن مربوط به سه ماهه چهارم بالاترین رشد بود که به ۱۴/۶درصد رسید در حالی که کمترین میزان رشد آن مربوط به سه ماهه اول پارسال و به میزان ۹/۶درصد بوده است.

به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، پارسال در میان استان‌های مختلف کشور بالاترین عدد سالانه شاخص بهای مسکن اجاره‌ای مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد برابر ۱۱۹/۵ و پایین‌ترین شاخص هم مربوط به استان مازندران برابر ۱۰۹/۱ بوده است.

در سال ۹۱ شاخص بهای اجاره مسکن در تمامی استان‌های کشور با افزایش همراه بود، به طوری که بیشترین میزان افزایش مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد با ۱۹/۵درصد و سپس استان‌های خراسان رضوی با ۱۷/۶درصد و بوشهر با ۱۶/۶ درصد قرار داشتند.

نکته قابل توجه آنکه شاخص اجاره مسکن در تهران حدود ۱۱/۴درصد رشد نشان می‌دهد که نسبت به کمترین میزان رشد که ۹/۱درصد است، حدود ۲درصد افزایش داشته است و نشان دهنده رشد آرام اجاره مسکن در تهران است. براین اساس کمترین میزان رشد اجاره مسکن در سال ۹۱مربوط به استان‌های مازندران با ۹/۱ درصد، خراسان جنوبی با ۹/۲درصد، یزد با ۹/۴درصد و سمنان با ۹/۸درصد است.

سهم سایر استان‌ها هم چنین است: آذربایجان شرقی ۱۰/۵ درصد، آذربایجان غربی ۱۲/۴درصد، اردبیل ۱۴/۲درصد، اصفهان ۱۳/۹درصد،البرز ۱۰/۶درصد،ایلام۱۲/۸درصد، چهارمحال وبختیاری ۱۵درصد، خراسان شمالی ۱۳/۴ درصد، خوزستان ۱۴/۲درصد، زنجان ۱۴/۷درصد، سیستان و بلوچستان ۱۱/۸درصد، فارس ۱۱/۷درصد، قزوین ۱۵/۵درصد، قم ۱۵/۹درصد، کردستان ۱۴/۱درصد، کرمان ۱۳/۳درصد، کرمانشاه۱۳/۴درصد، گلستان ۱۱/۲درصد، گیلان ۱۱/۹درصد، لرستان ۱۴/۳درصد، مرکزی ۱۵/۴درصد، هرمزگان ۱۲/۹درصد و همدان ۱۴/۶درصد.

گفتنی است که پارسال شاخص بهای اجاره مسکن در گروه شهرهای بزرگ شامل ۲۴شهر به عدد ۱۱۲/۲ رسید که نسبت به سال ۹۰معادل ۱۲/۲درصد رشد داشت، در حالی که میزان رشد سال ۹۰ نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۱/۴درصد بوده است.

همچنین بررسی فصل به فصل رشد شاخص اجاره مسکن در شهرهای بزرگ کشور نشان می‌دهد که در سه ماهه چهارم پارسال بالاترین سطح رشد به میزان ۱۴درصد و کمترین آن مربوط به سه ماهه اول پارسال به میزان ۹/۷درصد رشد بوده است.

اما در گروه شهرهای متوسط کشور شامل ۲۷شهر، شاخص اجاره بهای مسکن پارسال به عدد۱۱۳/۲رسید که نسبت به سال ۹۰ حدود ۱۳/۲درصد رشد داشته است، در حالی که میزان رشد سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ حدود ۱۰درصد بوده است. مقایسه فصلی اجاره مسکن در شهرهای متوسط کشور در سال ۹۱هم نشان می‌دهد بیشترین رشد مربوط به سه ماهه چهارم پارسال به میزان ۱۵/۷ درصد و کمترین آن مربوط به سه ماهه اول به میزان ۹/۸درصد بوده است.

دراین میان شاخص اجاره مسکن در سال ۹۱در شهرهای کوچک کشور به عدد۱۱۴/۷رسید که نسبت به سال ۹۰ بیش از ۱۴/۷ درصد رشد دارد.

همچنین میزان رشد اجاره مسکن شهرهای کوچک در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ حدود ۹/۴درصد بوده که در مدت یک سال به حدود ۲ برابر رسیده است.

لازم به ذکر است دو فصل تابستان میزان رشد اجاره بهای مسکن در سال ۹۱در کل مناطق شهری کشور ۱۱/۳درصد، در شهرهای بزرگ ۱۱/۱درصد، در شهرهای متوسط ۱۱/۹درصد و در شهرهای کوچک ۱۲/۹درصد رشد داشته است.

همچنین میزان رشد اجاره بهای مسکن در سال ۹۱ در فصل پاییز، در کل مناطق شهری کشور ۱۴/۳درصد، شهرهای بزرگ ۱۳/۷درصد، شهرهای متوسط ۱۵/۲درصد و شهرهای کوچک ۱۷/۵درصد شده است.

این رشد همچنانکه گفته شد در فصل بهار در کل مناطق شهری کشور ۹/۶درصد، شهرهای متوسط ۹/۸درصدوشهرهای کوچک ۹/۲درصد و در فصل زمستان پارسال در کل مناطق شهری کشور ۱۴/۶درصد، شهرهای بزرگ ۱۴درصد، شهرهای متوسط ۱۵/۷درصد و شهرهای کوچک ۱۹/۵درصد بوده است.

بررسی فصل به فصل تغییرات اجاره مسکن در مناطق شهری کشور طی سال ۹۱نشان می‌دهد که کمترین میزان رشد در فصل بهار پارسال به استان‌های مازندران با ۵/۴درصد، آذربایجان شرقی با ۷/۱درصد و خراسان جنوبی با ۷/۴درصد اختصاص داشته (سهم استان تهران ۸/۸درصد است) و بیشترین آن به استان‌های خراسان رضوی با ۱۴/۹درصد، قزوین با ۱۴/۷درصد و اردبیل با ۱۲/۲درصد و مربوط است. در فصل تابستان کمترین میزان رشد اجاره بهای مسکن در مناطق شهری کشور به استان‌های خراسان جنوبی با ۸/۳درصد، یزد و آذربایجان شرقی هر یک با ۹/۱درصد رشد و بیشترین میزان رشد هم به استان‌های خراسان رضوی با ۱۶/۱درصد، قزوین با ۱۵درصد و بوشهر با ۱۵/۱درصد اختصاص داشته (سهم استان تهران دراین فصل ۱۰/۵درصد بوده است.)در فصل پاییز پارسال هم کمترین میزان رشد اجاره بهای مسکن به استان‌های خراسان جنوبی با ۱۰/۱درصد، یزد با ۱۰/۳درصد و سمنان با ۱۰/۵درصد، و بالاترین میزان رشد هم برای استان‌های کهکیلویه و بویراحمد با ۲۵/۷درصد، خراسان رضوی ۱۹/۸درصد و قم با ۱۸/۲درصد ثبت شده (سهم استان تهران در این فصل ۱۲/۷ درصد رشد بوه است).

در فصل زمستان پارسال هم کمترین رشد قیمت اجاره مسکن مربوط به استان‌های سمنان با ۸/۹درصد، گلستان با ۱۰درصد و یزد با ۱۰/۶ درصد بوده در حالی که میزان رشد فوق برای استان‌های کهکیلویه و بویراحمد۲۷/۲درصد، بوشهر ۲۰/۱درصد و قم ۱۹/۶درصد شده (سهم استان تهران در این فصل ۱۳/۱درصد بوده است).

دراین میان بررسی دوره ۲۲ ساله تغییرات قیمت اجاره بهای مسکن در کل کشور نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵بالاترین رشد قیمت به میزان ۳۴/۹درصد رخ داده است.

این میزان در سال بعد از آن با ۳۰/۹درصد رتبه دوم و در سال ۱۳۸۷ با رشد ۲۸/۶درصدی رتبه سوم را در این دوره داشته است.

همچنین کمترین رشد افزایش بهای اجاره مسکن در ۲۲ سال گذشته مربوط به سال ۸۹به میزان ۶درصد و در رتبه‌های بعدی هم در سال ۹۰ به میزان ۱۱/۱درصد و سال ۸۴به میزان ۱۱/۶درصد اتفاق افتاده است.

در سال ۶۹ میزان افزایش اجاره بهای مسکن ۱۶/۲درصد بود که در سال ۷۰به رقم ۱۹/۲درصد، سال ۷۱ به ۲۳/۳درصد، سال ۷۲به ۲۱/۸درصد، سال ۷۳به ۲۱/۲ درصد رسید.

در سال ۷۴این رشد به ۲۷/۴درصد، سال بعد به ۳۴/۹درصد، سال ۷۶به ۳۰/۹درصد، سال ۷۷به ۱۹/۴درصد، سال ۷۸به۱۶/۵درصد، سال ۷۹ به ۱۸/۶ درصد و سال‌های ۸۰و ۸۱به مرز ۲۰درصد بالغ شد. در سال ۸۲این رشد کاهش پیدا کرد و به ۱۹/۴درصد و در سال ۸۳هم ادامه یافته و به ۱۸/۳درصد و نهایتاً در سال ۸۴ تا پایین‌ترین سطح رشد و به میزان ۱۱/۶درصد دست یافت.

اما مجدداً از سال ۸۵رشد اجاره بهای مسکن ادامه یافت و به ۱۳/۷درصد، در سال ۸۶به ۲۱ درصد، در سال ۸۷به ۲۸/۶درصد، در سال۸۸دوباره با کاهش مواجه و به ۱۲/۸درصد و نهایتاً در سال ۸۹به کمترین میزان رشد ۲۲سال گذشته یعنی ۶درصد رسید. در سال ۹۰میزان رشد اجاره بهای مسکن ۱۱درصد و در سال ۹۱هم حدود ۱۲/۶درصد شد.

انتقاد بخش خصوصی از سیاست های جدید ارزی بانک مرکزی



بخش خصوصی ضمن انتقاد از سخنان اخیر رئیس کل بانک مرکزی مبنی بر تعیین کف قیمت ارز در بازار گفت: نمی توان برای نرخ ارز کف قیمتی را تعیین و بر مبنای آن دستور صادر کرد، این در حالی است که مهمتر از کاهش نرخ برای فعالان اقتصادی، ثبات نرخ است که به نظر می رسد دولت باید بر روی آن تمرکز کند.با توجه به نقش کلیدی ارز در اقتصاد ایران، دولت و تیم اقتصادی باید عرضه و تقاضا را حائز اهمیت بدانددکتریحیی آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی وصنایع ومعادن تهران دیروز در سی و چهارمین نشست هیات نمایندگان این تشکل بزرگ اقتصادی خواستار رفع ابهامات موجود در بازار ارز ناشی از سخنان اخیر رئیس کل بانک مرکزی شد و گفت: اظهارات رئیس کل بانک مرکزی احتمالاً به دلیل انتظارات روانی و جلوگیری از شوک در بازار بوده است.وی همچنین در خصوص سفر اخیر رئیس جمهوری به نیویورک گفت: دستاوردهای این سفر در چارچوب ارزش‌های نظام و با نگاهی مدبرانه و واقع گرایانه به مسایل جهانی بود که امیدهایی را در داخل و خارج از کشور ایجاد کرد. این سفر تغییر جدی در مسایل و معاملات ایران با دنیا به دنبال خواهد داشت و امید است با پشتیبانی هایی که لازمه تداوم آثار این سفر است، بتوان حرکت سازنده ای را بر اساس منافع ملی پیش برد.

رئیس اتاق تهران در ادامه به سفر اخیر بخش خصوصی به عمان اشاره کرد و اظهار داشت: شکل گیری شورای اقتصادی ایران و عمان یکی از محورهای گفتگو در این سفر است، ضمن اینکه ایجاد شرکت ایرانی– عمانی برای مشارکت در مناقصه های کشور عمان هم از جمله پیشنهادات خوبی بود که در این سفر مطرح شد.

دکتر مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس جمهوری هم در این نشست عامل رکود تورمی در کشور را تشریح کرد و گفت: پیش‌بینی می‌شود در سال ۹۳ تورم کاهش یابد و اقتصاد از رکود خارج شود.وی در خصوص مهمترین مسائل مطرح شده در مطالعه میان مدت اقتصاد ایران، گفت: مهمترین مسئله پیش‌روی کشور اشتغال است که راه‌حل آن رشد اقتصادی است،زیرا نگاه پروژه‌ای به اشتغال راه‌گشا نخواهد بود.نیلی ادامه داد: ما گرفتار مشکل رکود تورمی هستیم که رکود ناشی از محدودیت تقاضا است.امارکود فعلی غیر متعارف و تورم ما متعارف است، بنابراین سیاستهای خروج از رکود با رویکرد افزایش تقاضا تورم را افزایش می‌دهد و سیاستهای مبارزه با تورم، رکورد را تشدید می کند.وی گفت: رکود عمدتاً ناشی از اتفاقاتی است که در سمت عرضه رخ می‌دهد و تورم ناشی از بی انضباطی پولی و مالی است.به گفته وی مشکلات بخش پولی و بانکی و ضعف بانکها در تجهیز منابع و جمع آوری پس‌اندازهای مردم است،همچنین عدم بازگشت مطالبات بانکی نقش مسلط بدهی بانکها به بانک مرکزی و نقش مسکن مهر در ایجاد بدهی بانکی به بانک مرکزی عامل مهمی در رشد نقدینگی و تورم بوده است.

استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف همچنین به محیط نامناسب کسب و کار اشاره کرد و افزود: مداخلات تاریخی دولت در اقتصاد و نبود یک چارچوب قابل پیش‌بینی از سوی دولت منجر به این مسئله شده است.وی در ادامه به نظام ناکارآمد یارانه و بروز خطاهای بزرگ در شیوه اصلاح آن اشاره کرد و گفت: تحت‌الشعاع قرار گرفتن بنگاه‌های بخش انرژی به دلیل پرداخت نقدی یارانه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد.

نامبرده شرایط نامساعد ارزی وهمچنین مسائل تحریم و محدودیتهای بین‌المللی را هم از دیگر مسائلی دانست که اقتصادایران درمیان مدت با آن روبرو است و افزود: این مسائل موجب رکورد تورمی شده‌اند و خروج از این وضع مستلزم رفع این مشکلات است. برای خروج از رکود تورمی باید در یک سیر زمانی از این حالت خارج شویم، یعنی تورمی که رو به افزایش است، ابتدا متوقف شود و بعد از آن در مسیر نزولی قرار گیرد.

وی تصریح کرد: در ۶ ماهه دوم سال ۹۲ باید آهنگ صعودی تورم متوقف و نرخ رشد اقتصادی منفی سال گذشته کاهش یابد و در سال ۹۳ تورم از امسال پایین‌تر و نرخ رشد اقتصادی مثبت و از حالت رکود خارج شود.همچنین در سال ۹۴ این رشد افزایش پیدا می‌کند و شرایطی حاصل می‌شود که در سال‌های ۹۵ و ۹۶ به رشد اقتصادی پایدار و تورم پایین برسیم.مشاور اقتصادی رئیس جمهوری با اشاره به اهمیت مدیریت انتظارات و امیدهایی که برای رفع تحریم‌ها با اقدامات مثبت انجام شده است، گفت: اصلاحات زیادی باید در سیستم بانکی برای جذب بیشتر منابع و افزایش قدرت رقابت بانکها با سایر دارائی ها انجام شود.همچنین یکی دیگراز وظایف بانک مرکزی ایجاد رفاقت بین بانک‌ها است .

وی افزود: تاثیرپذیری سیاست پولی از سیاستهای مالی باید گرفته شود و این به معنای استقلال بانک مرکزی است. در عین حال با توجه به اینکه عامل اصلی تورم در کشور رشد پایه پولی است، باید بیشتر مواظب رفتار دولت باشیم تا حجم پول افزایش پیدا نکند.

نیلی با بیان اینکه هم‌اکنون فشار تامین مالی روی سیستم بانکی است، گفت: بنگاه‌های بزرگ دولتی از منابع بانکی استفاده می‌کنند و بازار سرمایه فقط بازار مبادله است. بنابراین باید نقش بازار سرمایه در تامین مالی پررنگ‌تر شود و بانک‌ها فقط در تامین سرمایه در گردش فعال شوند. همچنین بازار اوراق مشارکت باید فعال شود و بنگاه‌های اقتصادی بتوانند از این طریق منابع جمع آوری کنند.وی در مورد اصلاح بازار ارز اظهارداشت: رفتار دولت در بازار ارز باید قابل پیش‌بینی باشد و دولت باید مشخص کند که در سال به چه میزان ارز نیاز دارد.استاد اقتصاد دانشگاه شریف تصریح کرد: رابطه بین بازار انرژی و بازار ارز هم باید در هدفمندسازی یارانه‌ها اصلاح شود و برای انجام این اصلاح باید قیمت انرژی به صورت یکباره یا ظرف چند سال افزایش یابد. همچنین پرداخت‌های نقدی یارانه‌ها در حال حاضر غیرمتناسب با درآمد حاصل شده از اجرای این قانون است و همچنین در مرحله بعدی یارانه‌ها باید به گروه‌های هدف پرداخت شود چون با ادامه این شیوه بار تورمی ادامه پیدا می‌کند.وی تصریح کرد: همانطور که گفتم اصلی‌ترین مسئله کشور در سال‌های پیش رو مسئله اشتغال است اما باید به این نکته توجه کرد که اصلاحاتی که در بازار ارز، یارانه، خصوصی‌سازی و سیستم بانکی انجام می‌شود، در مرحله اول افتی در فعالیتهای اقتصادی ایجاد می کند و سپس موجب رونق می‌شود، بنابراین با توجه به اینکه با تراکم زیادی از اصلاحات اقتصادی روبرو هستیم، همه این مسائل در ایجاد اشتغال وقفه ایجاد می کند.

دولت ذره‌ای از آرمان‌ها و حقوق مردم کوتاه نخواهد آمد

بقیه از صفحه دوم

به گزارش فارس به نقل از رویترز، «کاترین اشتون» رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا روز دوشنبه به صورت تلویحی از فشارها برای اعمال تحریم‌های بیشتر علیه تهران انتقاد کرد و گفت علاقه‌مند است در بهترین جو ممکن با ایرانی ها مذاکره کند. وی دیروز در اندیشکده «وودرو ویلسون» در پاسخ به این سئوال که آیا کنگره آمریکا یا دیگران باید تحریم‌های جدیدی علیه ایران اعمال کنند، گفت: من در جایگاهی نیستم که بگویم کنگره باید چه کاری انجام دهد. ترجیح می‌دهم در بهترین جو ممکن در این مذاکرات حضور یابم. به همین منظور، ما باید به هر نحو ممکن عزم و حسن نیت خود برای مذاکره را نشان دهیم و چنین انتظاری را نیز از طرف مقابل داشته باشیم.وی در مورد چرایی اعمال تحریم و فشار به ایران هم گفت: این تحریم‌ها با هدف جمع کردن افراد دور یک میز و انجام مذاکره اعمال شده است.

اشتون افزود: می خواهم در بهترین جو ممکن به ژنو بروم. قانونگذاران اینجا یا کسانی که در آمریکا روند مذاکرات را تحت کنترل دارند، «جان کری» (وزیر خارجه آمریکا) و تیم وی، باید به این فکر کنند که چطور می توان به بهترین جو دست یافت.به گفته وی، دور بعدی مذاکرات در سطح مدیران سیاسی کشورها برگزار می‌شود و اشتون و «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه ایران، مذاکره‌کننده‌های اصلی در آن خواهند بود.

صالحی: به آینده مذاکرات خوشبینم

رئیس سازمان انرژی اتمی اظهار داشت: برای ساخت نیروگاه اتمی جدید ساختگاه‌ها و مکان‌یابی‌ها انجام شده و در سواحل شمالی و جنوبی کشور برنامه‌ریزی‌هایی برای ساخت نیروگاه اتمی شده است.

به گزارش ایسنا، علی‌اکبر صالحی در حاشیه مراسم ختمی که از سوی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس برگزار شددر جمع خبرنگاران افزود: مکان‌یابی برای ساخت نیروگاه اتمی انجام شده و اولویت برای ساخت نیروگاه اتمی در سواحل جنوبی کشور است، به دلیل این که این نیروگاه‌ها همراه با آب‌شیرین‌کن ساخته می‌شوند، نیاز استان‌های جنوبی به آب‌شیرین‌کن بیشتر است. وی افزود: مذاکراتی با روسیه برای آغاز عملیات اجرایی صورت گرفته و پیشرفت خوبی داشته است و در آخرین کمیسیون مشترکی که با روس‌ها داشتیم، بندی در تفاهمنامه آمده است مبنی بر ادامه همکاری بر اساس پروتکل ۱۹۹۵ که ادامه ساخت نیروگاه توسط روسیه انجام پذیرد ،اما این که چه تعداد نیروگاه در مرحله بعدی ساخته خواهد شد، در دست بررسی است . رئیس سازمان انرژی اتمی در ارتباط با مذاکرات هسته ای و حق غنی‌سازی ایران، گفت: وزیر امور خارجه آمریکا در مصاحبه‌ای که با یکی از شبکه‌های تلویزیونی داشت بر حق غنی‌سازی ایران تاکید داشته است، اما گفته‌اند ایران داوطلبانه محدودیتی در سطح غنی‌سازی خود ایجاد کند و این موضوع نیاز به مذاکره دارد و حق جمهوری اسلامی ایران برای غنی‌سازی برای مصارف صلح‌آمیز محترم و محفوظ است.

صالحی در ارتباط با نفوذ لابی صهیونیستی بر سیاست‌های آمریکا و صحبت‌های اخیر رییس جمهور و مسوولین آمریکایی، گفت: خیلی‌ها از تعامل غرب با جمهوری اسلامی ایران نگران هستند و به خاطر مقاصد غیرخیرخواهانه خود نگران این مناسبات هستند اما جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است حاضر است از موضع برابر و بر اساس منویات رهبری خواهان تعامل با همه کشورهای جهان باشد و در باره آمریکا نیز رهبری به صراحت در مشهد فرمودند مخالفتی در مذاکره موضوعی در خصوص برنامه هسته ای با آمریکا ندارند به شرط آنکه آنها حسن نیت خود را نشان دهند.

وی ادامه داد: رئیس جمهوری نیز بر اساس همین اصول و در همین مسیر قرار دارد ،اما همواره برخی از پیشبرد مناسبات ایران با جهان نگرانند، چرا که جمهوری اسلامی ایران قدرتمندترین کشور منطقه است و از این که روز به روز بر قدرت و اقتدار و عزتش افزوده شود نگران هستند.رفع تحریم‌هایی که آمریکا بر ضد ایران وضع کرده است نیز نیاز به مذاکره دارد ،اما من نسبت به مذاکرات آینده هسته ای ایران با آمریکا و کشورهای اروپایی خوشبین هستم.

تکلیف آزادراه تهران - شمال به زودی مشخص می‌شود

وزیر راه و شهرسازی از ارائه گزارش دو مشاور خود درباره پروژه آزادراه تهران – شمال در هفته جاری خبر داد.

عباس آخوندی در گفتگو با ایسنا درباره آخرین تصمیمات درباره آزادراه تهران – شمال گفت: یک مشاور حقوقی و یک مشاور مالی قرار است آخرین اخبار و گزارشات را درباره این پروژه تهیه و ارائه کنند. گزارش نهایی بزودی به من تحویل داده می‌شود که بر اساس آن می توانیم اقدامات و تصمیمات بعدی را اتخاذ کنیم.

هشتم شهریور وزیر راه در جریان بازدید خود از آزادراه تهران – شمال با مسئولان و مشاوران پروژه گفتگو کرد و تصمیمات مرتبط با این فاز را به بررسی بیشتر در رابطه با عملکرد و ارائه گزارش نهایی موکول کرد.وی پیشتر اصلی ترین مشکل پروژه آزادراه تهران – شمال را مسئله مالی و حقوقی عنوان و تاکید کرد: این پروژه در دوران مدیریتم به سر انجام خواهد رسید.

ادغام معاونت توسعه و برنامه‌ریزی تا ۲ ماه آینده

ادغام دو معاونت توسعه مدیریت ومعاونت برنامه ریزی و تشکیل سازمان جدید، حداکثر تا دو ماه آینده اجرایی خواهد شد.

به‌گزارش ایسنا،محمودعسکری آزاد جانشین معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری با اشاره به همکاری سازنده دولت و مجلس برای تشکیل و آغاز به کار سازمانی جدید به عنوان متولی روند توسعه‌ای کشور اظهار کرد: سازمان جدید، در روند توسعه، مغز متفکر کشور خواهد بود و برای آنکه این سازمان بتواند دستاوردهایی هم شان نظام جمهوری اسلامی و مردم داشته باشد، تلاش خواهیم کرد تا از نخبگان علمی و افرادی که دغدغه اعتلای کشور و رسیدن به نقطه مطلوب توسعه‌ای را دارند در اجرای ماموریت حیاتی و حساس خود بهره بگیریم.

عسکری آزاد در ادامه تصریح کرد: تفکیک و انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، فضای اجتماعی مثبت ایجاد شده و تعامل و همدلی مجلس شورای اسلامی فرصت تاریخی را برای ما ایجاد کرده تا در آن با دقت بسیار، نکته سنجی و نگاه علمی و کارشناسی، سازمانی شکل بگیرد که علاوه بر خالی بودن از نقایص و کاستی‌های سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق، ساختاری منعطف، اثربخش، چابک، شفاف و پاسخگو داشته باشد.



به مناسبت گرامیداشت روز جهانی صلح ـ بخش دوم و پایانی

فرهنگ صلح را با کودکان آغاز کنیم

*** مجتبی صدریا- دکترای فلسفه و فرهنگ شناسی: ستون اول بنای صلح، آرامش درون است و ستون دوم آن، شعف است و شادی. اگر آرامش درون داشته باشیم و اگر شاد باشیم، آن‌گاه صلح اجازه می دهد ظرفیت دیدن زیبایی‌های هستی را پیدا کنیم**

*** شیده نیاپور- کارشناس ارشد روانشناسی: فرهنگ صلح مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، قواعد رفتاری و سبک‌های زندگی است که بر احترام گذاشتن به حقوق انسان‌ها، نفی هر نوع خشونت و تبعیض، احترام به تنوع‌ها و تفاوت‌ها، حفظ و حمایت محیط زیست و به رسمیت شناختن حق حاکمیت و آرای ملی تکیه دارد، ضمن این‌که به ملت‌ها رفتاری توصیه می کند که بر پایه تفاهم، درک متقابل مدارا و گفتگو باشد**

۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۲، فرهنگسرای ارسباران، میزبان جمعی از فعالان و حامیان آموزش صلح برای کودکان بود.

در سالن همایش، نمایشگاهی از نقاشی‌های خردسالان چندین مهدکودک، با موضوع صلح برپا بود و در بیرون از فرهنگسرا، نمایشگاهی از لباس‌ها و زینت‌آلات رنگی و سنتی و دست ساز، تا علاوه بر این که شنیدن موضوعاتی پیرامون راه‌های گسترش آرامش و مدارا در خانواده و جامعه، مهمانان همایش را سیراب و سرحال کند، دیدن آن همه رنگ و زیبایی نیز، چهره خوش تری از زندگی برایشان به نمایش بگذارد.

آن چه مسلم است، این که وقتی گفتگو درباره صلح و آرامش می تواند این همه در روحیه آدمی تأثیر مثبت داشته باشد، پس تلاش برای برقراری صلح در درون خود، جامعه و خانواده و لمس آرامش و زیبایی بسی بیش‌تر، لذت بخش و زندگی آفرین است و شاید به همین دلیل شعار اساسی همایش نیز این بود که:

«با ما در گسترش فرهنگ صلح، همراه شوید!»

صلح، آموختنی است

شیده نیاپور- کارشناس ارشد روانشناسی، از جمله مهمانان همایش است که سخنانی با موضوع ایجاد فرهنگ صلح در مدرسه و کتاب‌های درسی دارد و چنین ارائه می دهد:

چرا باید مفاهیم صلح، تفاهم، مدارا و دوستی را در مدارس آموزش داد؟ چرا باید از بروز خشونت و رفتارهای پرخاشگرانه از همان ابتدا و در مهدهای کودک و پیش دبستانی و مدرسه‌ها پیشگیری کرد؟ چطور می توانیم به دانش آموزان کمک کنیم تا دانش، نگرش و مهارت‌هایی به دست بیاورند که هم به ایجاد محیط سالم برای تحصیل در مدرسه شان کمک کند و هم زمینه را برای ایجاد یک جامعه سالم و متعادل، مساعد سازد؟

دبیر بازنشسته آموزش و پرورش همچنین می گوید: نتایج تحقیقاتی که در دهه‌های اخیر چه از سوی سازمان‌های بین المللی، ملی و دولتی و چه از طرف مراکز دانشگاهی انجام شده است، نشان می‌دهد که بسیاری از مسائل حادی که در اطراف ما وجود دارد، میراث تفکرات غلط گذشته و ناشی از باورها و ناآگاهی های تنگ‌نظرانه است و چاره این مشکلات، ارتقاء آگاهی افراد جامعه است. در جوامعی که افراد تحصیلکرده بیشتری دارند، معمولا از فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای این که در سایه صلح و آرامش زندگی کنند، برخوردارند. بنابراین، آموزش‌های کیفی که بر دانش و نگرش و مهارت‌های دانش‌آموزان تأثیر می گذارد و نه آموزش هایی که انتقال صرف معلومات است می تواند از بسیاری تعارضات جلوگیری کند. خوشبختانه تجربه نشان داده که ارزش‌هایی مثل همزیستی مسالمت‌آمیز، یادگرفتنی است و ارزش‌های مربوط به صلح و مدارا و نمونه‌های عینی مشارکت و همکاری را می توان باز تولید کرد.

صلح در مدرسه و کتاب‌های درسی

شیده نیاپور «فرهنگ صلح» را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نگرش‌ها و قواعد رفتاری و سبک‌های زندگی معرفی می کند که بر احترام گذاشتن به حقوق انسان‌ها، نفی هر نوع خشونت و تبعیض، احترام به تنوع‌ها و تفاوت‌ها، حفظ و حمایت از محیط زیست، به رسمیت شناختن حق حاکمیت و آرای ملی متکی است، ضمن این‌که به ملت‌ها رفتاری توصیه می شود که بر پایه تفاهم، درک متقابل، مدارا و گفتگو باشد.

وی می‌افزاید: طبیعتا برای این که این ارزش‌ها بتواند به رفتارهای عینی در جامعه و زندگی روزمره، خانه، مدرسه و گروه‌های اجتماعی تبدیل شود، باید در مدرسه آموزش داده شود. چون این نسل جوان است که باید در آینده برای تضادهای طبیعت و جامعه و بحران‌های اجتماعی راه‌حل های سازنده پیدا کند. از طرفی حق هر دانش آموز است که در یک محیط صلح طلبانه و دور از خشونت در مدرسه و دور از زورگویی و ناامنی، رشد کند و بتواند مهارت‌های روحی را فراگیرد تا شرایط تحصیلی و زندگیش را بهبود بخشد. علاوه بر آن، دوران مدرسه بهترین زمان در طول زندگی برای تعالی شخصیتی، تعالی تربیتی، آمادگی برای حضور در زندگی جمعی و مسؤولیت پذیری است و یادگیری در دوران مدرسه، از همه دوران‌ها پایدارتر است.

خانم نیاپور تأکید دارد: آموزش صلح به دانش آموزان، این توانایی را به آنان می‌دهد که نشانه‌ها و تظاهرات خشونت را در کلاس و مدرسه و جامعه تشخیص دهند، علاقه به صلح و رفتارهای مسالمت‌آمیز و احساس همکاری و روحیه همدردی در آنان رشد پیدا کند تا بتوانند در تعارضات و دعواها و اختلافات خود در مدرسه، از راه‌حل هایی غیر از خشونت استفاده کنند.

میانجیگری در مدرسه

یکی از روش‌های آموزش صلح در مدارس دیگر کشورها، راه حل «میانجیگری در مدرسه» است. میانجیگری در مدرسه از روش‌های بهبود رفتار دانش‌آموزان است که به آنان یاد می‌دهد چگونه مسائل خودشان را به روش‌های سازنده حل و فصل کنند. در این روش به ناظم و مدیر و حضور کسی در وسط حیاط مدرسه نیاز نیست تا مراقب مسائل انضباطی بچه‌ها باشد. بچه‌ها خودشان یاد می گیرند که با چه روش‌هایی از تعارضات فردی بین خودشان جلوگیری کنند و یا آن را کاهش دهند. بعضی از این مهارت‌ها در کتاب‌هایی که یونسکو و یا سایر سازمان‌های بین‌المللی منتشر کرده‌اند، بیان شده است که به عنوان مثال کتاب «مدیریت تعارض در مدرسه» تجربه‌های موفق مدارس دنیا را در چگونگی آموزش صلح به کودکان و نوجوانان، نشان می دهد.

شیده نیاپور، با بیان این جملات ادامه می دهد: مثلا در مدارس فرانسه، بچه‌ها در دروس مختلف و در فوق برنامه‌ها به صورت مسالمت‌آمیز با هم کار می کنند و در انگلیس و اسکاتلند، در زنگ تفاهم یا زنگ دایره، با نظارت مشاور یا معلم در کلاس یا محلی از مدرسه دور هم جمع می شوند و از مسائل و مشکلات کلاسشان صحبت می کنند.

به هر حال، بهترین راه آموزش صلح، مسیر تجربه و تمرین است. چون اگر دانش آموزان بدون تجربه صلح و حمایت شدن در مدرسه طرحی از صلح را فرابگیرند، متأسفانه نمی توانند در ذهنشان پرورش دهند.

البته پیش از هر چیز، محیط آموزشی است که باید آرام، صلح آمیز، حمایت‌کننده و پذیرای هرگونه تفاوتی باشد و به تفاوت‌ها اهمیت بدهد. زیرا تفاوت‌هاست که محیط کلاس و مدرسه را غنی می کند ـ نه یکدست سازی آن‌ها.

خشونت با بی‌تفاوتی، مستدام می‌شود

وقتی در بسیاری از مدارس، دانش آموزان، خشونت‌هایی نسبت به خود یا بزرگترها اعمال می کنند و مسؤولان مدرسه در برابر آن‌ها خاموش می‌مانند، این گروه خاموش مدرسه هستند که نقش مهمی در ادامه خشونت دارند. تماشاگران باید واکنش نشان دهند و نباید بگویند مسأله من نیست. چراکه نباید در برابر رفتارهایی که در شأن و کرامت انسانی نیست، خاموش باشیم.

در آموزش صلح به کودکان، به آن‌ها یاد می دهند که معنای ابراز همدردی و یاری رساندن به دیگران را بفهمند، مهارت‌های ارتباطی شان را تقویت کنند، نقش فعال و مثبتی در فعالیت‌های گروه داشته باشند و راه‌حل هایی را که به ایجاد فرهنگ صلح در مدرسه منتهی می شود، یاد بگیرند.

محتوای صلح، می تواند در دروس مختلف گنجانده شود. مثلا در درس تاریخ می توانیم در خصوص تاریخ ملت‌ها، کشورها، جنگ‌ها، صلح و اتحاد دولت‌ها، صحبت کنیم و به بچه‌ها بگوییم چرا در یک کشور هیتلر پیدا می شود و میلیون‌ها نفر را در کشورهای جهان به خاک و خون می کشد و در کشورهای دیگر افرادی مثل نلسون ماندلا و مارتین لوترکینگ به پا می خیزند! بچه‌ها در این باره می اندیشند و تحقیق می کنند.

دبیر بازنشسته آموزش و پرورش در پایان سخنانش می گوید: انتظار اولیاء و دانش آموزان و خواست مهم آنان، این است که مدارس همان‌طور که به یادگیری‌های شناختی و امتحانات و رقابت‌های درسی اهمیت می دهند، شرایط و امکاناتی برای دانش آموزان فراهم کنند که در محیطی بدون تحقیر، تنش، خشونت و رقابت با یکدیگر درس بخوانند و از نظر عاطفی و اجتماعی رشد پیدا کنند. چراکه موضوع مهم، رشد عاطفی و اجتماعی و اعتماد به نفس دانش آموزان است که تنها در این صورت تحصیل آنان در مدرسه مثبت و با خاطرات و آموزش‌های سازنده، همراه می‌شود.

بچه‌های کم‌توان از صلح می گویند

کودکان دیرآموز و کم توان ذهنی، در قالب یک تئاتر موزیکال که یادآور دوران جنگ تحمیلی و حمله دشمن متجاوز بعثی به میهن مان است، مفهوم جنگ و صلح را روی صحنه و در مقابل چشم مهمانان بازی می کنند و با تمامی توان و معصومیتی برخاسته از ذهن پاک و بی آلایششان، فریاد می‌زنند:

«جنگ و دود و سیاهی
یا برکه و یه ماهی؟
درد و دود و انفجار
یا خنده‌ها ماندگار؟
پای بچه روی مین
یا توپ بازی رو زمین؟
می تونه جنگ نباشه
لب‌ها به خنده واشه
روزها بی آژیر سرخ
شب‌ها خواب گل سرخ
رویای من همینه
آشتی مال زمینه
همین زمین گردی
که پر شده از کینه
توی اون روزا
پشت شیشه‌ها
چسب ضربدری
با دربدری
برقا که خاموش
همه فقط گوش
رادیو خش خش
مارها بی فش فش
آژیر که می‌زد
قلبم تند می‌زد
مادرم منو
تو بغل به دو
پله‌ها پایین
همه زیرزمین
زیر لب می گفت
دخترم نترس
اینا فش فشه‌است
من می شنیدم
تاپ تاپ قلبش
میگفتم خوبم
یه دروغ بهش
مادرم می گفت لالالالا یی
فردا تمومه، جنگ و سیاهی
از راه می‌رسه
صلح و رهایی!»

اجرای این کودکان کم توان ذهنی، با تشویق بسیار حاضران به پایان می‌رسد و یک سؤال مقابل افکار همه می گذارد، چگونه است که ذهن کم توان این کودکان معصوم، تفاوت جنگ و خشونت و آرامش و صلح را به خوبی می فهمد، اما برخی از بزرگسالان همچنان کینه‌ها و دشمنی ها را دنبال می کنند؟

رابطه صلح و قدرت

پروفسور مجتبی صدریا- دکترای فلسفه و فرهنگ شناسی، از اسارت صلح در چنگال قدرت‌های جهانی می گوید.

وی که مؤسس اندیشکده تعالی شناخت در ایران، عضو هیأت مدیره شبکه آشتی جهان و عضو اتاق فکر فدراسیون بین المللی برنامه ریزی شهری نیز محسوب می شود، می گوید: یک اشکال اساسی درباره هر مفهوم اساسی در دنیا وجود دارد و آن هم این که مفاهیم در چارچوب رابطه قوا، معنا پیدا می کنند. «قدرت»، «شناخت» تولید می کند و هر شناختی نیز منجر به کسب درجاتی از قدرت می شود.

با این حساب، اگر درست باشد که هر قدرتی، شناخت مورد نیاز خودش را سامان می دهد و مؤسسات و آدم‌هایش را می سازد تا شناختی که قدرت نیاز دارد، تولید کند و اگر درست باشد که هر میزان شناختی که داشته‌باشیم، قدرتی متناسب با آن خواهیم داشت، یکی از مفاهیم اساسی جهانی، که در رابطه قدرت، مفهوم بسیار قدرتمندی است «صلح» است و چون مفهوم صلح بسیار قدرتمند است، یکجوری قدرت‌های جهانی آن را تصاحب کرده‌اند.

پروفسور صدریا، در ادامه سخنان خود می گوید: سازمان ملل متحد، یک سری عملیات نظامی قوی در دنیا مدیریت می کند به نام «پی. کی. اُو» (P.K.O) که توسط ارتش کلاه آبی ها و به عنوان عملیات حفظ صلح، انجام می شود.

اما جا دارد بپرسیم: آن کدامین صلح است که با توپ و تانک و موشک تضمین می شود و چگونه صلحی است که ابزارش جنگی است؟ وقتی از صلح استفاده مفهومی شود، دیگر معنای نظم می یابد و اگر محتوای نظم را جانشین محتوای صلح کنیم، آن وقت طبیعی است که با توپ و تانک بخواهیم صلح برقرار کنیم، همچنان‌که در بسیاری از جوامع این گونه است.

صلح در درون شماست

پروفسور صدریا همچنین مفهوم «صلح» را اساسا از درون به بیرون معنا می کند و در مقایسه با «نظم» می گوید: شما در درون خود صلح دارید و بعد موج وار به بیرون می دهید.

صلح از درون به بیرون و از پایین به بالاست، اما نظم از بیرون به درون و از بالا به پایین است و از اینرو روند صلح با روند نظم، متفاوت است. حال اگر این تفسیر مورد توافق باشد، مکانیزم پیچیده‌ای نظم را جانشین صلح کرده است.

از دیگر سو، مکاتب مختلف فکری، وقتی صلح را مطرح می کنند، منظورشان آرامش درون است و وقتی شما آرامش درون دارید، یعنی از درون صلح دارید؛ اما فراموش نکنید که هر آرامش درونی، صلح‌آمیز نیست. کما این که افسردگی های شدید، آرامش درون دارند، اما صلح نیستند.!

آرامش صلح‌آمیز، شادی بخش است

پروفسور صدریا با تأکید بر این که موضوعی به نام صلح غم انگیز را نمی شناسد، می افزاید: ستون اول صلح، آرامش درون است و ستون دوم آن، شعف و شادی است.

اگر آرامش درون داشته باشیم و اگر شاد باشیم، آن‌گاه صلح اجازه می دهد ظرفیت دیدن زیبایی‌ها در هستی را پیداکنیم. کسی که در آرامش و شعف است، توانایی دیدن زیبایی‌ها و لذت بردن از آن‌ها را دارد.

در صورت بهره‌مندی از چنین صلحی، می‌خواهیم در نظمی زندگی کنیم که اصلا از بیرون تحمیل شده نیست و به مسلسل و توپ و باتوم هم نیاز ندارد!

این نظم، نظم زندگی است که در آن زیبایی‌ها و شعف در ابعاد خودش به ما یادآوری می شود و آرامش هم همین طور. این نوع شادی و آرامش، آزار دهنده انسان‌های دیگر نیست.

دکترای فرهنگ‌شناسی، صحبت‌های خود را چنین جمع‌بندی می کند: آیا آدم خوشبختی را دیده‌اید که دیگری را آزار بدهد؟ اگر روند دیگر آزاری را در کسی دیدید، بدانید که انسانی خوشبخت نیست.

آدم خوشبخت، آدم بخشنده است و جنگ نمی خواهد، با کسی دعوا ندارد. سر گذشتن از چهارراه، شیشه ماشین پایین نمی دهد تا با همه دعوا کند.

پرخاشگری و مدعی بودن در برابر همه چیز، در بطن خود، نبود آرامش و شادی و زیبایی و بی نظمی را دارد. و خلاصه این که صلح حیطه کنشی است که زمینه خوشبختی انسان را فراهم کند و آن را بروز دهد. «صلح» پذیرش این امر است که «من هستم» و «خوب هستم» و «قدردان دیگران هستم».

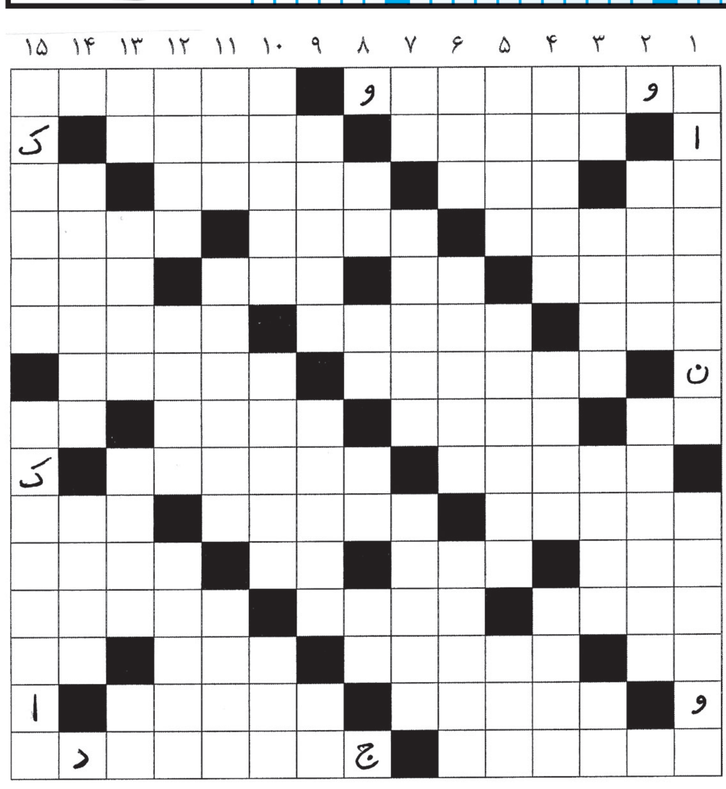
امروزه سطح قدردانی ما خیلی افت کرده است و این یعنی از آرامش و صلح به دور افتاده‌ایم. فراموش نکنیم که آدم قدردان، حریص نیست، بلکه پویا و کوشاست.

قدردانی یعنی به خودمان امکان لذت بردن از آنچه را که داریم، بدهیم و قدر خود را دانستن، آغاز دستیابی به صلح فردی و صلح اجتماعی است.

وجیهه تیموری

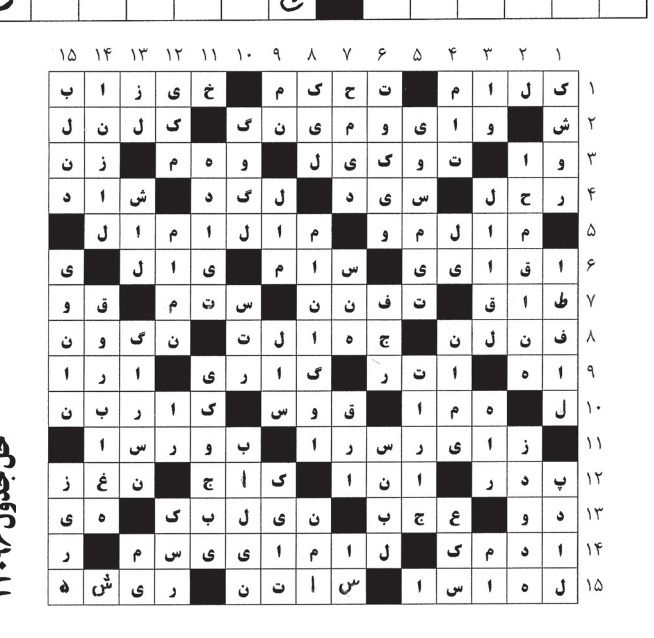
جدول
طراح: غلامحسین باغبان

۲۲۰۹۷



افقی:
۱ـ پایتخت سومالی ـ قابلگی
۲ـ کشور ـ بردباری
۳ـ جای پا ـ جاده ـ اثر نیما یوشیج ـ صنم
۴ـ فرستادن ـ عددی بین سه تا نه ـ سکوی شیرجه
۵ـ شوره‌زار ـ پزشکی ـ تقویت امواج ـ کناره
۶ـ خوابگاه گوسفند ـ درخت میوه‌دار ـ گروه گروه
۷ـ از شهرهای استان تهران ـ کاکلی (نوعی پرنده)
۸ـ یازده ـ از هفت‌سین ـ کشور کاتماندو ـ حرف زمین‌شوی
۹ـ سرما ـ لابه‌لا
۱۰ـ از سازهای زهی ـ محل کسب علم ـ صدا
۱۱ـ خاطر ـ وسیله شکار جانور ـ پوستین ـ ایالتی در اسپانیا
۱۲ـ وسیله تزریق آمپول ـ پارچه‌ای با رویه براق و پشت مات ـ منسوج
۱۳ـ چه زمانی؟ ـ استخوان‌بندی ـ گرفتن و جدا کردن ـ اشاره دور
۱۴ـ مالک گردانیدن ـ متداول کردن
۱۵ـ پارچه زردوزی شده ـ سکونت یافتن در جایی و سازگاری با آن

عمودی:
۱ـ بزرگترین ورزشگاه جهان در برزیل ـ از الیاف نیمه مصنوعی
۲ـ کلید همه زشتی‌هاست ـ عملی در کشاورزی
۳ـ ناپیدا ـ انبار گندم ـ اثر «ایوان تورگینف» ـ شهر مصر باستان
۴ـ گذرانیدن ـ نبی ـ از اشعه‌ها
۵ـ واسطه ـ سحر و پگاه ـ پیش خرید برای جنس به عمل نیامده
۶ـ خوردنی متعجب! ـ سخنان یاوه ـ کفش چرخدار
۷ـ پراکندگی ـ آفتابه ـ کشورها
۸ـ خودم ـ رود آرام ـ نام مردانه فرنگی ـ عید ویتنامی‌ها
۹ـ صادر شده ـ واحد ساختمانی بافت عصبی ـ حرف جدایی انداز
۱۰ـ از پایتخت‌های آسیایی ـ فیلمی از آرش معیریان ـ خانه بزرگ
۱۱ـ شتر ـ دیگ سنگی مشهد ـ تظاهر به قدرت یا تهدید دروغین
۱۲ـ ارادتمند ـ کشور «والتا» ـ آلیاژ قلع، آنتیموان و مس
۱۳ـ حرف ندا ـ زبانه آتش ـ ادیب و مورخ ایرانی ـ مکان
۱۴ـ دوام زیادی ندارد ـ الهه خانواده (اسطوره رومی)
۱۵ـ اثری از زیگموند فروید ـ فیلمی از کمال تبریزی



حل جدول ۲۲۰۹۶



همایش مولانا در تاجیکستان

دکتر علی‌اصغر شعردوست ـ سفیر ایران در تاجیکستان

اشاره: همایش بزرگداشت عارف و شاعر نامی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی خراسانی و محفل مولوی‌خوانی با حضور آقایان: دکتر علی اصغر شعردوست، سفیر جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، میرزا شاهرخ اسراری، وزیر فرهنگ این کشور، مهمان بختی، رئیس اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، عبدالحمید صمداف، معاون این اتحادیه، ستارزاده رئیس انستیتوی زبانهای تاجیکستان، جمعی از بزرگان علم و ادب و فرهنگ، اساتید دانشگاه، شاعران، نویسندگان، دانشجویان، ناشران و اصحاب رسانه، در تالار اتحادیه اتفاق نویسندگان، واقع در دوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان برگزار گردید.

دکتر شعردوست در سخنانش این روز بزرگ را روزی شادی بخش و سرور آفرین خواند که به نام مولانا و شمس تبریزی زینت یافته و با یاد از تبریز که به کرات در اشعار مولوی آمده، این شهر را با در بر داشتن یادگاری از خجند، همچون انگشتری که نگین کمال خجندی را در دل دارد توصیف کردند. شاعری که می گوید:

از بهشت خدای عزوجل — تا به تبریز نیم فرسنگ است

و یا در جای دیگر در دوری از این شهر، آن هنگام که او را به «سرای» گسیل داشتند، می سراید:

تبریز مرا به جای جان خواهد بود
پیوسته بدو دل نگران خواهد بود
تا در نکشم آب چرنداب و گجیل
سرخاب ز چشم من روان خواهد بود

وی با اشاره به **مقبرة‌الشعرای** تبریز که با قدمتی ۷۰۰ ساله آرامگاه بیش از ۵۰۰ عارف، شاعر، صوفی و مورخ بزرگ است و نشان از مهد علم‌پرور ایران و مردمان دانش دوست مشرق زمین دارد، در مقایسه با بزرگترین آرامگاه بزرگان عرصه‌های یاد شده در فرانسه با قدمت ۱۷۰ ساله، این عظمت و بزرگی و نفوذ علمی و فرهنگی را مایه افتخار مردم ایران و تاجیکستان خواند و گفت:

من امیدوام روزی فرا رسد که ما مردمان کشورهای هم‌فرهنگ بزرگداشت مولانا جلال‌الدین را یکجا برگزار نماییم؛ زیرا شایسته است که کشورهایی مانند ایران، تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، ترکیه و سایر کشورهایی که از این آبشخور فرهنگی بهره‌مند هستند، با هم و در کنار هم بزرگداشت مشاهیر شرق را برگزار کنند.

تلاش وجدان عمومی در جهان امروز که به تعبیر شیخ اشراق «شرّالقرون» بوده و به دلیل سیطره علوم تجربی محض بر روح و کالبد انسان، بارقه‌ها و عوالم رازآمیز عرفان را کم‌رنگ کرده، بر این معطوف است که برای رفع خلأ پیش آمده، از دیدگاه معرفت‌شناسانه و تجربهٔ شهودی عارفانی چون سلطان عاشقان جلال‌الدین محمد مولوی بلخی بهره گرفته و جبران مافات نماید.

مولانا یکی از شخصیت‌های بزرگ جهانی است که نقش فراوانی در احیا و غنای فرهنگ و عرفان ایرانی و بلکه بشری ایفا نموده و به دلایل گوناگون نه تنها بر تارک زبان و ادبیات فارسی و عرفان اسلامی، بلکه ادبیات جهان نشسته است. شخصیتی که به باور خاورشناسان غربی و اندیشمندان اسلامی و ایرانی، یکی از آباء بی‌نظیر انسانیت است که دین و معرفت را با امر قدسی و تجربهٔ دیدار با عوالم برتر درآمیخته است.

کدام شخصیت در عالم اسلام و عرفان توانسته است فراتر از حد و شأن خاص قومی و بومی، در غنای فرهنگ بشری چنان نقش برجسته‌ای ایفا کند که اندیشمندان سراسر عالم را علی رغم همهٔ اختلافات و تفاوتهای صوری، پس از گذشت هفت قرن گرد هم آورد و بر سر خوان خود بنشاند و هر کدام از ظن خویش یار وی گردند؟ همچنان در عظمت مولانا و مثنوی می‌نویسند، در حالی که آن دریای بیکران همچنان غواصانی را می‌طلبد تا در کرانهٔ عمیق‌تر آن شناگری کنند.

مثنوی معنوی مولوی — هست قرآن در زبان پهلوی
اینقدر دانم که آن عالی جناب — نیست پیغمبر، ولی دارد کتاب



انعکاس دغدغه‌های انسان

هنر مولانا در مثنوی برای انعکاس دغدغه‌های انسان، در هر برهه از زمان، از جمله عصر حاضر ستودنی است. این کتاب ندای وحدت انسان را سر می دهد و اگر تضادی در آن دیده می‌شود، تضاد درونی انسانی است. از این روست که می توان مولانا را نخستین سفیر صلح جهان دانست که همهٔ مردم را فارغ از زبان و رنگ و قوم و نژاد به همدلی دعوت می‌کند:

ای بسا هندو و ترک همزبان
ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان همدلی خود دیگر است
همدلی از همزبانی خوشتر است

وی عارف و فیلسوفی است که کلمات را از بیان آنچه در درون پرتلاطمش می گذشت، قاصر و عاجز می‌دانست. روح شیدا و تازه‌ای که مولانا پس از بیداری بدان دست یافته بود، همسازی چندانی با الفاظ و قوالب کهنه نداشت. الفاظ فرسوده و بی‌جان و قوالب خشک و سخت نمی توانست نمایندهٔ اندیشهٔ والای او باشد. در سراسر غزلیات شورانگیز او به وفور شوریدگی، آزردگی و اعتراض او به قالبهای دشوار و بی‌جان را می‌بینیم:

رَستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا
قافیه و مغلطه را گو همه سیلاب ببر
پوست بوَد پوست بود درخور مغز شعرا

با وجود این، مولانا نیک می‌دانست که «برهم زدن حرف و گفت و صوت»، آرزویی است دست نیافتنی. مولانا هرگز نخواست مانند مقلدان معاصر خود نعش‌کش الفاظ بی‌جان و مرده باشد، بلکه مسیحایی بود که با اعجاز خود کلام مرده را جانی تازه بخشید. شعر در زبان او هجوم معانی و خروش مفاهیم تعبیرناپذیر است. او به دنبال قافیه نمی‌رود، بلکه قافیه را به دنبال خود می‌کشد. وی حتی به دنبال شعر هم نمی‌رود:

ای آن که اندر جان من تلقین شعرم می‌کنی
گر تن زنم خامش کنم، ترسم که فرمان بشکنم

مثنوی و دیوان غزلیات مولای بلخ، دریایی متلاطم و طوفانی است که آرامش آن زیبا و هیجان آن فتنه‌انگیز است. سروده‌هایی که روحی ناآرام و بی‌قرار و پر از هیجان و نیرو و لبریز از شور و جذبه را منعکس می‌کند.

مولانا به طرزی بی سابقه و کم‌نظیر مفاهیم عرفانی را چنان با زبان غنایی و عاشقانه ادا کرده است که جذب و هضم آن، جز برای طبایع خاص، ظریف و نادرپسند که در موسیقی روحانیتی جستجو می کنند، دشوار می گردد. موسیقی بسیاری از غزلیات شورانگیز او همچون صدای متوالی امواجی خروشان است که باد آنها را به صخره‌های ساحل می کوبد. به گونه‌ای که نه در غزلهای هیچ عارف شوریده‌ای این شور تسکین‌ناپذیر، این امتزاج عشق و فلسفه، این بی‌اعتنایی به هر چه که عشق نیست دیده می‌شود و نه در دیوانهای غنایی هیچ صوفی مجذوبی.

شعر ناسروده

استاد فقید عبدالحسین زرین‌کوب که از مولوی‌شناسان بزرگ است، بر این عقیده بود که در مقابل تعالیم سرشار از اسرار بلند، که مولانا در مثنوی و غزلیات خویش آنها را به صورت شعر سرود، زندگی او هم در یک سلوک روحانی مستمر، که از همان سالهای کودکی وی آغاز شد، شعری بود که مولانا آن را نسرود، بلکه آن را ورزید، و تحقق داد و به پایان برد... می‌پندارم بدون درک این شعر ناسروده، بدون نفوذ در انگیزه‌هایی که این زندگی را در توالی سالهای عمر، به هدف روحانی یک سلوک معنوی نزدیک کرد، فهم هماهنگی شگرف و معجزه‌آسایی که در حیات مولانا بین او و شعرش وجود دارد، ممکن نیست.

زندگی مولانا شرح جانانه و جنون‌آمیز جوانمردی است که پیش از آنکه صبح معرفت، از مشرق سرّش بردمد و «شمس» عشق در افق اقبالش طالع شود، زاهدی باترس، سجاده‌نشینی باوقار، شیخی زیرک، مرده‌ای گریان بود و وقتی در چنگال شیخ گرفتار شد و دولت عشق را نصیب برد، زنده‌ای خندان، عاشقی پرّان و آفتابی بی‌سایه شد و این همه را وامدار آن بود که دلیرانه و کریمانه و فارغ از بندگی و سلطنت و شریعت و ملت، تن به قضای عشق داد و پا در قماری عاشقانه نهاد:

خنُک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش
و نماند هیچش الا، هوس قمار دیگر

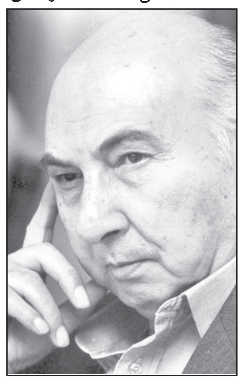
برای شناخت ایران چه باید کرد؟

دکتر بهمن سرکاراتی — بخش دوم و پایانی

اشاره: بخش نخست این نوشتار در شماره پیشین صفحه ایران‌شناسی از نظر خوانندگان گرامی گذشت. اینک دنباله و پایان سخن.

شناخت ایران اگر با مهر به ایران توأم نباشد، جز دُژآگاهی چیزی به بار نخواهد آورد. چنان که در سایه چنین شناخت نادرست عاری از مهر وطن است که آن یکی کوشیده تا ثابت کند که مثلاً «نوروز» یک جشن ایرانی نیست، یا بخشی از حماسه ملی ایران اقتباسی از افسانه‌های یونانی است.

آن دیگری بی‌بهره از کمترین آگاهی از اساطیر ایران، سخنرانی کرده که ضحاک، این زشت نماد بیدادگری و جباری که مغز جوانان این مرز و بوم را خورشت ماران رسته از دوشش می کرد، در واقع یک مصلح نیمه کمونیست بوده که می خواسته نظام طبقاتی را در ایران براندازد و فردوسی چهره او را مسخ کرده و در مقابل، کاوه آهنگر ـ این



نجیب‌ترین شخصیت در سراسر حماسه ملی ایران ـ که علیه ستم و بیداد قیام کرد، کسی بود شبیه شعبان بی‌مخ زمانهٔ ما!

در سایه چنین شناخت عاری از مهر و آزرم است که آن یکی، حافظ را میخواره‌ای لاابالی و بی‌دین که اتفاقاً آواز خوش داشته و مطربی می‌دانسته، معرفی می‌کند و آن بلا را بر سر دیوانش می‌آورد و آن دیگری که سراسر ادب غنایی باارزش ایران را ادبیات مذکر انگاشته، در باره پاکترین نوع همدلی و همنوایی دو شخص عارف وارسته، یعنی مولوی و شمس با مددگیری از ذهن بیمار خود، آن یاوه‌های شرم‌آور را می‌نویسد و آن دیگری، زیباترین جلوه‌های جان مشتاق بشری، یعنی عرفان ایرانی را چیزی جز نشخوار بنگ‌آلودهٔ آموزه‌های نوافلاطونی نمی‌انگارد و آن دیگری که قلم‌فرسایی کرده، کار را به جایی می‌رساند که می گوید نام پارس و زبان پارسی به علت شباهتش به زوزه و عوعوی سگها از پارس کردن سگها مأخوذ است! دلسوخته‌ای می گفت: «چرا اینان، این چنین تاریخ و فرهنگ ایران را زشت و پلشت قلمداد می کنند؟» گفتم: نمی‌دانم!

در گذشته نیز ایران چند تن از این گونه فرزندان ناسپاس داشته، مگر نبود آن وزیر مفلوک دیار آل بویه که می گفت: «به آینه نمی‌نگرم تا چهره کریه یک عجم را نبینم!» او مرد، چنگ و دندانش فرو ریخت؛ اما ایران و شکوه تاریخ و فرهنگ آن خواهد ماند.

قلمرو فرهنگی ایران

گام دوم در راه رسیدن به شناخت ایران، تعیین مرزهای قلمرو فرهنگی ایران است. از نظر تاریخی مرزهای ایران از سرحدات کنونی کشور ایران فراتر می‌رود و گستره

یک ویژگی بارز تمدن ایرانی، توان بسط و گسترش و قدرت نفوذ و تأثیرپردازی است. فرهنگ ایرانی جنبه جهانی دارد و یادگارها و نشانه‌های رواجش در هر چهارسوی گیتی به جای مانده است: باورهای دینی، سبک معماری، پراکندگی گویشها، بناهای یادبود و سنگ‌نگاره‌ها، تندیسها و کتیبه‌ها

جغرافیایی پهناوری را در غرب آسیا دربر می گیرد، که وسعت آن چند برابر وسعت ایران کنونی بوده است و محققان گاه از آن با نام «ایران بزرگ» یاد می کنند.

منظور از ایران بزرگ همه سرزمینهایی است که از دیرباز تا امروز، همه تیره‌های ایرانی‌نژاد و ایرانی‌زبان در آن می‌زیسته‌اند و می‌زیند. سرحدات این کشور بزرگ در شرق، تا آن سوی مرزهای شرقی افغانستان و فلات پامیر و دشتهای فرغانه می‌رسد. در غرب علاوه بر بخشی از بین‌النهرین و آسیای صغیر و قفقاز، کرانه‌های دریای سیاه و دشتهای جنوب روسیه را در بر می گیرد و در شمال، از ماوراءالنهر فراتر رفته، تا آن سوی سیر دریا و سواحل دریاچه آرال را شامل می‌شود.

تاریخ این سرزمینها و فرهنگ و زبان مردم آنها در ادوار مختلف با تاریخ ایران و فرهنگ و تمدن مردم ایران پیوند نزدیک داشته و دارد. فرهنگ ایرانی از این ایالات و کشورهای دور و نزدیک فراتر رفته و به سرزمینهای دورتری راه یافته است و از این روست که مرزهای قلمرو فرهنگی ایران بسی دورتر از سرحدات یاد شده در بالاست.

یکی از ویژگیهای بارز تمدن ایرانی، دارا بودن توان بسط و گسترش و برخورداری آن از قدرت نفوذ و تأثیرپردازی است. فرهنگ ایرانی نظیر چهار فرهنگ هلنی، رومی، مسیحی و اسلامی از یک دیدگاه جنبه جهانی دارد و یادگارها و نشانه‌های نفوذ و رواج فرهنگ ایرانی به صور مختلف درهر چهارسوی گیتی به جای مانده است. به صورت تأثیرپردازی جهان‌بینی و باورهای دینی ایران باستان از چین گرفته تا روم، از هند گرفته تا اسکاندیناوی و بریتانیا و شمال آفریقا؛ به صورت انتشار موتیفهای هنر و تأثیر سبک معماری ایران دوران اشکانی و ساسانی از ارمنستان و آناتولی گرفته تا بالکان و قلب اروپا، و هر جا که معابد و کلیساهای گنبددار در آنجاها ساخته شده است؛ به صورت پراکندگی و گویشهای ایرانی از مرزهای ایران و پاکستان گرفته تا ماورای قفقاز و ترکیه و مجارستان؛ به صورت بناهای یادبود و سنگ‌نگاره‌ها و



تندیسها و کتیبه‌ها از کنار رود نیل گرفته تا ساحل دریاچه وان و کشورهای بالکان و مجارستان.

به این ترتیب اگر بخواهیم از منظر جغرافیای تاریخی به موضوعات ایران‌شناسی بنگریم، باید زمینه‌های پژوهشی زیر را در مدنظر داشته باشیم:

زمینه‌های پژوهشی

۱. کاوشهای باستان‌شناسی برای شناسایی آثار بازمانده از ادوار ماقبل تاریخ.

۲. تاریخ و تمدن ایلامی در خوزستان و فارس از هزاره سوم پ.م تا فرارسیدن آریاها به این سرزمین.

۳. تاریخ و جلوه‌های گوناگون تمدن ایرانی درعهد مادها، هخامنشیان، سلوکیها، اشکانیان و ساسانیان و نیز دولتهای ایرانی در عصر اسلام از قرن دوم هجری تا امروز.

٤. تمدن، هنر و زبانهای سَکایی که از کنارهٔ استپهای سیبری تا کابل و شمال غرب هند و ختن رایج بوده.

٥. تاریخ تمدنهای ایرانی، هیاطله و کوشانیان در بلخ و تُخارستان و ماوراءالنهر و نیز بررسیهای باستان‌شناختی و شناسایی هنر هند و بلخی و کوشانی در افغانستان.

٦. سرگذشت تاریخی تیره‌های مختلف ایرانی نظیر سُغدیان، خوارزمیان، اوسِت‌ها، الانها، کردها و بلوچها و دیگران.

۷. تاریخ دولتهای نیمه ایرانی در آسیای صغیر (کاپادوسیه، نبطس، کماژن و...) و نیز تاریخ سلاجقه روم و بررسی جهات گوناگون نفوذ فرهنگ ایرانی در آناتولی در اعصار اسلامی.

۸. تاریخ دولتهای اسلامی درهند و بررسی علل نفوذ و رواج زبان و تمدن ایرانی در شبه قاره.

۹. تحقیق در باره گسترش فرهنگ و آیین و زبانهای ایرانی در ارمنستان و گرجستان و ارّان (جمهوری آذربایجان).

۱۰. تحقیق درباره روابط سیاسی و فرهنگی ایران و یونان، ایران و روم، ایران و اعراب و ایران و ممالک فرنگی.

۱۱. پژوهش درباره بسط فرهنگ ایرانی در میان اقوام مختلف ترک نژاد از سده پنجم میلادی تا امروز.

۱۲. تحقیق درباره دولتهای محلی ایران (نظیر چغانیان، دیلمیان، باوندیان، سالاریان، شروانشاهان، شدادیان و...)

قلمرو ایران‌شناسی

اما قلمرو ایران‌شناسی از لحاظ موضوعی شامل بررسی همه مظاهر و جلوه‌های بی‌شمار فرهنگ و تمدن ایرانی می‌شود که اینجا به اهم آنها فقط اشاره می کنم:

۱. زبانها و گویشهای ایرانی در دوره باستان (فرس قدیم، اوستایی، مادی و سکایی)، دوره میانه (فارسی میانه، پهلوی، اشکانی، سغدی، سکایی، بلخی) و دوره جدید (زبان فارسی، خوارزمی، کردی، پشتو، آسی، بلوچی، طبری و گویشهای بی‌شمار ایرانی)

۲. ادبیات ایران، شامل ادبیات فارسی، ادبیات ادوار باستانی، سغدی، پارتی، ختنی، کردی و غیره و نیز تحقیق درباره نفوذ زبان شعر و ادب فارسی در کشورهای آسیای صغیر، قفقاز، شبه قاره هند و کشورهای آسیای میانه.

۳. دینهای ایرانی، شامل آیین زردشتی، زُروانی، مانوی، مزدکی و مهری و فرق شیعه.

٤. اساطیر، حماسه و رشته‌های مختلف فرهنگ عامه ایرانی.

٥. تصوف و عرفان ایرانی اسلامی.

٦. تأثیرپردازی جهان‌بینی، آیینها، رسوم و معتقدات ایرانی بر روی فرهنگ ملل دیگر (سهم باورهای ایرانی در پیدایش مذاهب گنوسی، تأثیر معتقدات دینی ایران بر روی سایر ادیان، اهمیت عناصر ایرانی در تکوین کیشهای هم آمیغ در دوره هلنیستی، گسترش مانویت و راز آیین مهری در اروپا و غیره)

۷. تأثیر زبانها و ادبیات ایرانی و فارسی بر زبان و ادبیات مردمان دیگر (شامل بررسی لغات دخیل ایرانی در زبانهای آرامی، ارمنی، گرجی، زبانهای نینو اوگری، اردو و زبانهای هندی و ترکی و عربی؛ تأثیر شاهنامه در تکوین حماسه‌های اسلاوی و آسیای مرکزی؛ تأثیر ادبیات غنایی ایرانیان در شیوه‌های غزل‌سرایی به زبانهای اردو و ترکی، بسط دامنه تصوف و ادبیات عرفانی ایران در هند و آسیای صغیر و...)

۸. هنرهای ایرانی، شامل سنگ‌نگاره‌ها، معماری، نقاشی، کاشی سازی، منبت‌کاری، فلزنگاری، فرشبافی و سایر صنایع ظریف، همچنین تحقیق درباره چگونگی گسترش و رواج موتیفهای هنری ایران از جنوب روسیه گرفته تا کرانه‌های رود راین و دانوب و از قفقاز گرفته تا هند و شرق دور.

۹. علوم و فنون و سنتها و رسوم ایرانی (شامل قنات‌کشی، باغهای ایرانی، معماری مذهبی، جواهرات، سوارکاری، چوگان، بازداری، لشکرآرایی، رزم‌افزارها و آداب حرب، نجوم، ریاضی، طب، صیدنه و غیره)

۱۰. جغرافیای تاریخی ایران از قدیم‌ترین ایام تا امروز

بنیاد ایران‌شناسی

شرایط و وسایل و امکانات ضروری دیگر برای پیشبرد اهداف «بنیاد ایران‌شناسی» عبارتند از:

۱. تهیه و گردآوری و سپس تنظیم و دسته‌بندی رایانه‌ای اسناد و آثار و منابع فرهنگ ایرانی (چه به صورت اصلی و چه به صورت نسخه‌های عکسی و میکروفیلم و...) که از روزگار باستان تا امروز به زبانهای یونانی، لاتینی، آرامی، ارمنی و چینی و غیره در قدیم و به زبانهای مختلف اروپایی در دو سه قرن اخیر نگاشته شده‌اند.

۲. تأسیس دارالترجمه مجهز و تربیت پژوهشگر آشنا به این زبانها برای ترجمه این آثار از زبان اصلی به زبان

از نظر تاریخی مرزهای ایران از سرحدات کنونی کشور فراتر می‌رود و گستره جغرافیایی پهناوری را در غرب آسیا دربر می‌گیرد که وسعتش چند برابر ایران کنونی است و محققان گاه از آن با نام «ایران بزرگ» یاد می‌کنند: سرزمینهایی که از دیرباز، تیره‌های ایرانی در آن می‌زیسته‌اند

فارسی.

۳. جمع‌آوری اخبار و آگاهیهای علمی و تأسیس بانک اطلاعات و تألیف کتابنامه‌های جداگانه برای موضوعات مختلف مطالعات ایرانی.

٤. تأسیس موزه‌های اختصاصی برای استفاده دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به آثار هنری و فرهنگی ایران.

٥. ایجاد دوره‌های دکتری در رشته ایران‌شناسی.

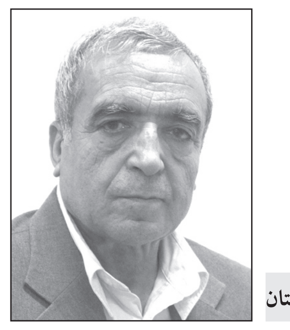
٦. جمع‌آوری افسانه‌ها، آوازها، ادبیات شفاهی و فولکلوریک نواحی مختلف ایران.

۷. برقراری ارتباطات دانشگاهی بین ایران‌شناسی و دانشگاهها و مراکز پژوهشهای ایرانی در خارج.

۸. تشکیل انجمن بین‌المللی ایران‌شناسان.

۹. انتشار آثار علمی و کتابهای تخصصی و نشریات ادواری درز مینه‌های مختلف ایران‌شناسی و چندین اقدام اساسی و بنیادین برای ایجاد یک نهضت ملی برای اهتمام عموم مردم به شناخت فرهنگ ایران که پرداختن به هر یک از آنها، حتی به صورت مجمل، فرصت دیگر و حوصله بیشتری را طلب می کند.

شهر هرات



عبدالکریم تمنا هروی ـ افغانستان

شهر سرخم که نشد داغ غمش دور زیاد
از خدا خواسته‌ام دیرگه و شاد زیاد
شهره شهری که سران داشت و سرافراز مهان
گشت آفت‌زده و خشک شدش کشت مراد
شهر فریادگرم از چه بوَد گنگ و خموش؟
وقت آن است که توفنده برآرد فریاد
جای گل رُسته به هر باغ فزون هرزه‌گیاه
جای بلبل شده هر شاخ نشیمنگه خار
سنگها بسته، سگان باز، مروت معدوم
حاکمان گمره و محکوم به صد شرّ و فساد
زال و رودابه ز هجران فرامرز به بند
پیلتن در قفس چاه ز نیرنگ شُغاد
کاوه‌ای کو که به هر کوچه بسی ضحاک است
دادگر نیست، ولی هست هزاران بیداد
بلخِ بامی ز غمش اشک مصیبت بارد
گرچه خلقی است پریشان ز غم مام بلاد
شهر من مظهر مهر است و دبستان وفا
مردمش بخرد و روشنگر و پاکیزه‌نهاد
«پیر انصار» علم گشته ز گازرگاهش
«رازی»‌اش کرد بسی کاخ فضیلت بنیاد[1]
اندرین شهر خرد یافت هزاران «لاری»[2]
اندرین مهد هنر جست هزاران «بهزاد»
گر ز جامش نزدی بادهٔ عرفان «جامی»
هفت اورنگ گرانبار نگشتی ایجاد
شهر من خوابگه «مهری» و «محجوبه» بوَد[3]
اندران زاد بسی عالیه و «گوهرشاد»
با شرف مُرد هر آن کس که در آغوشش مُرد
با هنر زاد هر آن کس که به دامانش زاد
خانهٔ امن «امامی»[4] و «علیشیر» کبیر
وحشت‌آباد و جهنم شده و رفته به باد
اضطرابی است به مهدش که نگنجد بر وهم
اختناقی است به مرزش که ندارد کس یاد
شهرم ای زادگه عشق من و شعر منا
ای تو شیرین و من از عشق وصالت فرهاد



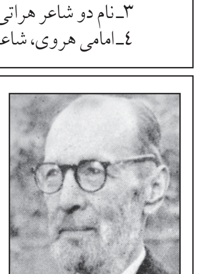
بود آیا که ببوسم در و دیوار تو را؟
چشم دل باز به دیدار تو گردانم شاد
ره به «روبه» برم و سجده کنم «گلران» را
«زنده‌جان» را نگرم خرّم و سبز و آباد
دامن «تخت ظفر» دل دهد و جان بخشد
خاصه آن دم که بپویی ز چکادی به چکاد
در بهار آن که دمی رود خروشان تو دید
تا قیامت نبرد لذت آن را از یاد
شهر من پیش فلک خم ننماید سر خویش
فترتی گر رسدش، دیر نماناد و زیاد
زود باشد که شب تیره شود صبح سپید
محو گردد ز وطن سیطرهٔ استبداد
خاک ما ملعبهٔ مهرستیزان نشود
«سرزمینی است که ایمان فلک رفته به باد»

پی‌نوشتها:

۱ـ مزار فخر رازی در هرات است.
۲ـ عبدالغفور لاری نیز در هرات مدفون است.
۳ـ نام دو شاعر هراتی
٤ـ امامی هروی، شاعر معاصر سعدی و امیرعلی شیرنوایی

برگی از دفترهای کهن

گنجینهٔ وطن



نامه ملک‌الشعرا بهار

۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵

آقای دکتر علی مظاهری، نامه پر مغز و پر از عواطف شما را خواندم. معنی وطن‌دوستی همین است. چقدر خوشوقت شدم که مانند شما مرد فاضلی در آن گنجینهٔ بی نظیر وطن ما که به دست فرنگیان افتاده است، راه یافته‌اید و به جای آنکه مانند بسی از متظاهران و مدعیان، در شهر پاریس به قاچاقیگری و راهزنی و گردآوری جیفهٔ دنیا مشغول شوید، به رهنمونی بخت و ستاره، وارد مباحث علمی و فرهنگی شده و به نفیس‌ترین مطالعات مفید پرداخته‌اید.

آقای عزیز، در سی سال پیش از این که روزنامه می‌نوشتم، پیشنهاد کردم که دولت از این گنجینه‌های گرانبهای ملی که در پایتخت‌های اروپا گرد آمده است، به وسیله فرستادن دسته‌های فضلا استفاده کند. و در دوران مجلس ششم ۱۳۰۵ هم مرحوم تیمورتاش و اعتمادالدوله را وادار کردم بودجهٔ اعزام یک دسته از فضلا را به پایتخت‌های اروپا تهیه و به مجلس بفرستند تا بعد از تصویب خود من به ریاست آن دسته عزیمت کنم؛ ولی در کمیسیون بودجه بعضی مخالف کردند و رد شد.

امروز که خود من فرصت یافته‌ام، اگر بمانم، این کار را خواهم کرد. شرط آن است که شما برنامهٔ این کار را با بودجه تخمینی آن تدارک کنید و برای من بفرستید و شاید برای خود شما هم بی فایده نباشد. من یقین دارم ذخایر بی نظیری از پاریس ولندن و سایر نقاط آن سامان به دست خواهید آورد. حالا هم مقدم بر هر چیز خدمتی که می توانید به وطن خود عجاله بنمائید، آن است که علاوه بر برنامهٔ مذکور، فهرستی از کتابهائی که به نظر شما می رسد، با نشانی تدارک کنید تا لااقل بدانیم چه کشفیاتی کرده‌اید و اگر کسی را فرستادیم، بداند به کجاست و از کجا بیاغازد.

دانشمند محترم، فرهنگ اسلامی و ایرانی دارد محو می‌شود. گروه انبوه بیسوادانی که گواهینامه‌ها و اسناد بزرگ علمی به دست آورده‌اند، سعی دارند نه تنها اهل فضل و معرفت را محو سازند و آنها را از حمایت علوم و فرهنگ مترقی باز دارند و پی در پی به وسیله جراید و دانشگاه بر این طایفه ضربت می‌زنند، بلکه در صدد محو کلیهٔ فرهنگ ما برآمده و از هیچ اقدامی فروگذار نمی کنند. مگر امثال شما که نادر و حکم کیمیا دارید، از این فرهنگ دیرینه و از این گنجینه‌های معرفت دفاع کنید.

آقای مجتبی مینوی که فعلا در لندن هستند، از آن جوانهای فاضل و مطلعی است که شما دلتان می خواهد اگر آشنائی ندارید، با ایشان آشنا شوید و به وسیله آقای تقی‌زاده که خود گنجی گرانبهاست با او ارتباط پیدا کنید و در طرح برنامه اعزام هیأتی از او استمداد بجوئید.

منتظر وصول پاسخی از طرف شما هستم که خودرا بیشتر به من معرفی نمائید و لااقل چند سطر از نادرترین کتبی که در آن مخزن دیده‌اید، برای من ارمغان فرستید.[1]

خواهان سعادت شما: **بهار**

۱ـ مظاهری کارشناس نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه ملی فرانسه بود و ۱۹۹۱ در پاریس درگذشت.

گنج ایران

جام شیردال

کَلْماکَره (به گویش لری: جایگاه بز (کل) و انجیر) یک غار مهم تاریخی در شهرستان پلدختر در جنوب استان لرستان است که در ۲۲ مرداد ۱۳۸٤ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.

کلماکره را سال ۱۳٦۸ چوپانی که در تعقیب بز گمشده‌اش بود، به صورت اتفاقی کشف کرد. او در دهانه غار که دالانی طولانی و منتهی به تالارهای اصلی است، یک سکه یافت و این به کنجکاوی وی و کشف کل گنجینه انجامید.

سازمان میراث فرهنگی پس از آگاهی، گروهی را برای حفاظت راهی کرد؛ اما در این فاصله قاچاقچیان همه اشیا را خارج کردند؛ اشیایی که قدمتش به اواخر دوره ماد و اوایل هخامنشی می‌رسد و احتمالاً در خزانه دولت هخامنشیان در شوش نگهداری می‌شد تا اینکه با حمله اسکندر به کوههای پلدختر منتقل شد و چهار نگهبان مخفیانه از آن محافظت می‌کردند. پس از کشف غار در سال ۱۳٦۸ هنوز آثاری از آنها وجود داشت که هر چهار بر اثر مرگ طبیعی مردند.

بسیاری از اشیای ارزشمند این غار که از آن به عنوان یکی از ٦ گنجینه بزرگ کشف شده در جهان یاد می‌کنند، اکنون در موزه‌های لوور، بریتانیا و متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود و شامل سکه، تعدادی مجسمه نقره‌ای حیوانات، جامهای سیمین، بشقابها و تکوکهای نفیس می‌شود. جام شیردال یکی از آنهاست.

شیردال

دال به گویش لری، عقاب بزرگ یا هماست و «شیردال» جانوری اسطوره‌ای است که بدنی همچون شیر و سر و بالی مانند عقاب با گوش اسب دارد و از گنجهای پنهان جهان نگهبانی می کند.

تندیسهایی به این شکل در معماری عیلامی به کار می‌رفته و نمونه برجسته‌ای از آن در شوش پیدا شده است. از آنجا که شیردالها را دارای قدرتی شفابخش و پاسبان گنجینه‌ها می‌دانستند،



تصاویرش را در بسیاری از مجسمه‌ها و بناها به کار می‌بردند و جامهایی به شکلش می‌ساختند.

یکی از آنها همانی است که در غار کلماکره به دست آمد و سال ۲۰۰۳ سر از آمریکا درآورد. این جام منحصر به فرد که سه ریتون دارد، متعلق به حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال پیش از میلاد است و رویش نوشته‌ای است به خط میخی عیلامی که به «اینشوشیناک» خدای خدایان عیلام هدیه شده.

رهاورد سفر

خوشبختانه پس از سفر رئیس جمهور ایران به آمریکا درمهر ۹۲ بازپس گرفته شد. دکتر روحانی در جریان این سفر رایزنیهایی را برای بازگرداندن آثار باستانی ایرانی در آمریکا انجام داد و آنها برای نشان دادن حسن نیت خود جام شیردال را به ایشان تحویل دادند.

دکتر روحانی پس از ورود به تهران در جمع خبرنگاران گفت: جام شیردال یک اثر تاریخی و یکی از اشیای بسیار ارزشمند ایران است که از سال ۲۰۰۳ دست آمریکاییها قرار داشت.

قبلا هم تلاشهایی برای بازپس گیری این شی تاریخی انجام شده بود، روز پنجشنبه (٤ مهر) آمریکاییها تماس گرفتند و گفتند که هدیه‌ای برای شما داریم. سپس این جام را به نمایندگی ایران آوردند و گفتند این هدیه ما به ملت ایران است.

وزارت خارجه آمریکا در بیانیه‌ای گفت: «بازگشت جام نقره به ایران حاکی از احترام فراوان آمریکا به میراث فرهنگی و در این مورد، میراث فرهنگی غارت‌شدهٔ ایرانیان و نشان‌دهندهٔ احترام بالای آمریکا به مردم ایران است. این شئ هدیه‌ای از سوی ایرانیان به جهان تلقی می شود و آمریکا خرسند است که آن را به مردم ایران بازمی‌گرداند.»

مقامات دولتی آمریکا می‌گویند یک دلال آثار هنری تلاش کرد که جام نقره را ۹۵۰ هزار دلار به یک مجموعه‌دار بفروشد. ان‌بی‌سی می نویسد اگر این جام نقره باستانی ده سال پیش ۹۵۰ هزار دلار قیمت داشته، ارزش امروزینش قطعا بیش از یک میلیون دلار است.

ایران‌گردی

عمارت آصف



عمارت آصف که با نام «خانه کرد» در سنندج معروف است، از باارزش‌ترین آثار فرهنگی و تاریخی کردستان است و یکی از قدیمی‌ترین بناهای سنندج محسوب می‌شود. این عمارت را «آصف اعظم» (میرزا علی نقی خان لشکرنویس) در دوره صفویه ساخت. شکل گیری عمارت آصف به چهار دوره تقسیم می‌شود:

دوره اول آن مربوط به بخش شمالی شامل تالار تشریفات، اتاقها و راهروهای طرفین و قسمتی از فضاهای بخش شرقی است که مربوط به دوره صفویه برمی گردد.

در **دوره دوم** که مربوط به نیمه نخست دوره قاجار است، ضلعهای شرقی و غربی حیاط بیرونی و حمام عمارت ساخته شد.

دوره سوم که شامل احداث فضاهای اندرونی، سردر ورودی نیم هشتی و بازسازی بخش غربی تالار تشریفات می‌شود، مربوط به سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱٦ شمسی است.

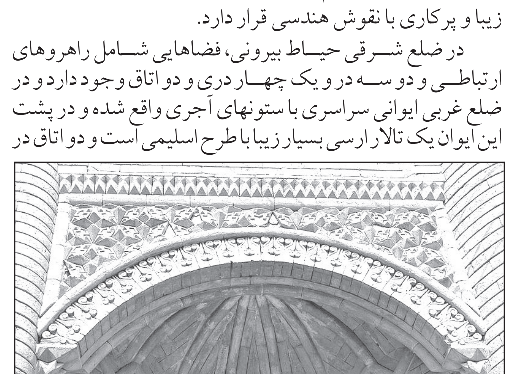
دوره چهارم مربوط به سالهای ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ است که شامل مرمت کلیه قسمت‌های عمارت، تعویض سنگفرش کف حیاط، ساخت دوباره حیاط مستخدمان به شکل امروزی است.

این موزه شامل نگارخانه و حیات ورودی، حمام، غرفه‌های زندگی‌شهری، مکتب‌خانه، قلاب‌بافی، زیورآلات، بخش کشاورزی، مشاغل و فنون، بخش اسناد و عکسهای تاریخی، اتاق خان، بخش پوشاک، غرفه شکار، غرفه صنایع دستی، غرفه بخش مطبخ زندگی روستایی، کتابخانه و مرکز اسناد است. مجموعه عمارت آصف که حدود چهار هزار متر مربع عرصه و اعیانی دارد، سال ۱۳۷۵ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید.

معماری

این بنا علاوه بر سردر نیم‌هشتی، دالان ورودی و اتاق تقسیم آب دارای چهار حیاط بیرونی، اندرونی، مستخدمان و مطبخ است. حیاط بیرونی که حیاط اصلی هم هست، دارای پلانی مستطیل شکل و دو ایوان و آب نما و باغچه با طرح چهار باغ است و در ضلع شمالی‌اش تالار اصلی با تزیینات کم‌نظیر شامل گچبریها، مقرنس‌کاری و اُرسی زیبا و پرکاری با نقوش هندسی قرار دارد.

در ضلع شرقی حیاط بیرونی، فضاهایی شامل راهروهای ارتباطی و دو سه دری و یک چهار دری و دو اتاق وجود دارد و در ضلع غربی ایوانی سراسری با ستونهای آجری واقع شده و در پشت این ایوان یک تالار ارسی بسیار زیبا با طرح اسلیمی است و دو اتاق در



طرفینش قرار دارد. از قسمت‌های مهم حیاط بیرونی، حمام عمارت است که زیباترین حمام تاریخی سنندج است و ستونهای سنگی حجاری شده و تزیینات آهک بری و کاشیکاری دارد.

حیاط اندرونی در ضلع شمالی عمارت واقع شده و در اوایل دوره پهلوی و بر اساس معماری بومی ساخته شده است. فضاهای حیاط اندرونی به صورت دو اشکوبه، با یک طبقه زیرزمین و ایوانی با شش ستون چوبی و تزیینات گچبری ساخته شده و دارای آبنمایی لوزی با باغچه‌هایی در اطراف است. حیاط مستخدمان در ضلع جنوبی مجموعه و در کنار دالان ورودی واقع شده است. فضاهای معماری این بخش به طور کلی تخریب شده بود و آثاری که نمایانگر شیوه ساخت و ساز آن باشد، باقی نمانده بود و به همین دلیل بازسازی حیاط مستخدمین بر اساس طرحی جدید منطبق با اصول معماری سنتی بوده که شامل حیاطی مرکزی با رواقهای پیرامونی، نگارخانه، و فضاهای تأسیساتی و بهداشتی است.

در گوشه ضلع جنوبی عمارت، حیاط کوچکی قرار دارد که به حیاط مطبخ معروف است و دارای آبنمایی سنگی است و در مطبخ که فضایی است مسقف، با طاق و تویزه به این حیاط باز می‌شود. آب مورد نیاز مجموعه عمارت از یک رشته قنات که از غرب سنندج توسط تنبوشه‌های سفالی و لوله‌های فلزی جدید جاری است، تأمین می‌شود.

برای تنظیم و تقسیم مناسب آب، فضایی در کنار دالان ورودی ساخته شده که به اتاق تقسیم آب معروف است و اکنون آب، آبنمای مقابل تالار، حوض حیاطهای مستخدمان، مطبخ و اندرونی از آن تامین می‌شود. ویژگیهای دیگر این بنا در شاه نشین، وجود یک ایوان دوستونه و دو ردیف پله در طرفین و استفاده از همین راه‌پله به عنوان ورودی مشترک شاه‌نشین و فضای مسکونی طرفین می‌باشد. این گونه الگوی معماری مسکونی در خانه‌های اصفهان و تهران و خصوصاً در ابنیه مسکونی دوره قاجار کاملا به چشم می‌خورد.

فرم ساختمان و اقلیم

از آنجاکه سنندج در ناحیه سرد و کوهستانی واقع است، برای دفع سرما، ساختمانهای فرمهای باز با فرمهایی که ضلعهای شمالی، جنوبی آنها بلندتر از ضلعهای شرقی، غربی آنهاست مناسب نیست و بهتر است فرم ساختمان فشرده و پلانش مربع باشد. ساختمانهای دوطبقه‌ای که فرم آنها شبیه به مکعب است، بهترین نوع ساختمان از نظر کنترل گرمای داخلی در زمستان است. بخش اصلی خانه برای استفاده بیشتر از تابش خورشید، در شمال حیاط و رو به قبله ساخته شده‌است. برای کاهش سرما در زمستان، از جرزهای قطور و سقفهای دوجداره استفاده شده است.

اقتصاد در یک درس



■ نویسنده: هنری هزلیت ■ مترجم: محمد حسین وقار | ۷۶

فروشندگانِ این کالاها و خدمات قادر خواهند بود به دلیل این تقاضای افزایش‌یافته قیمت‌هایشان را افزایش دهند. آنان که درآمد پولی‌شان افزایش یافته، مایل خواهند بود که به جای چشم‌پوشی از این کالاها، این قیمت‌های بالاتر را بپردازند؛ زیرا آنها پول بیشتری خواهند داشت و یک دلار از دید هر یک از ایشان، ارزش ذهنی کوچکتری خواهد داشت. بیایید پیمانکاران جنگ و کارکنانشان را گروه (الف) بنامیم؛ و کسانی را که گروه (الف) مستقیماً از آنها کالاها و خدمات اضافی‌شان را می‌خرند، گروه (ب) بنامیم. گروه (ب) در نتیجه فروش بیشتر و قیمت‌های بالاتر، حالا به نوبه خود کالای بیشتر و خدمات بیشتری از گروه دیگری به نام گروه (ج) می‌خرد. گروه (ج) به نوبه خود قادر خواهد بود قیمت‌های خود را افزایش دهد و درآمد بیشتری خواهد داشت که از طریق گروه (د) خرج می‌کند، و همین طور الی آخر، تا افزایش قیمت و درآمد پولی عملاً در تمام کشور را بپوشاند. وقتی این فرایند کامل شد، در صورت سنجش از منظر پول، تقریباً همه درآمد بالاتری خواهند داشت؛ اما (با فرض آن که تولید کالا و خدمات افزایش نیافته باشد) قیمت کالاها و خدمات به تناسب افزایش خواهد یافت، و کشور ثروتمندتر از گذشته نخواهد بود.

اما این بدان معنی نیست که ثروت و درآمد نسبی یا مطلق همه همان خواهد ماند که پیشتر بود. برعکس، مسلماً فرایند تورم تأثیرات متفاوتی بر ثروت گروههای مختلف دارد. گروه اول که پول اضافی را دریافت می‌دارد، بیشترین سود را خواهد کرد؛ مثلاً درآمد پولی گروه (الف) قبل از افزیش قیمت‌ها افزایش یافته است. بنابراین این گروه قادر خواهد بود که تقریباً به تناسب افزایش سود، کالاهای بیشتری را خریداری کند. درآمد پولی گروه (ب) بعدها افزایش می‌یابد، یعنی وقتی قیمت‌ها تا حدودی افزایش یافته‌اند؛ گروه (ب) هم از نظر کالا داراتر خواهد بود؛ اما در این میان، گروههایی که هنوز افزایشی در درآمد پولی‌شان نداشته‌اند، مجبور خواهند بود که برای چیزهای که می‌خرند، قیمت‌های بالاتری را بپردازند این بدان معنی است که مجبور خواهند بود با سطح زندگی پایین‌تر از قبل بسازند.

می‌توانیم این فرایند را با مجموعه‌ای فرضی از ارقام بیشتر ایضاح کنیم. فرض کنید جامعه را خودسرانه به چهار گروه اصلی تولیدکنندۀ (الف)، (ب)، (ج) و (د) تقسیم کنیم که سود درآمد پولی تورم را به همین ترتیب به دست می‌آورند. پس وقتی درآمد پولی گروه (الف) به میزان ۳۰ درصد افزایش یابد، قیمت چیزهایی که خریداری می‌کنند، هنوز هیچ افزایش نیافته است. تا زمانی که درآمد پولی گروه (ب) به میزان ۲۰ درصد افزایش می‌یابد، قیمت‌ها هنوز به میزان متوسط ۱۰ درصد افزایش یافته‌اند، اما وقتی درآمد پولی گروه (ج) ۱۰ درصد افزایش یابد، قیمت‌ها ۱۵درصد بالا رفته‌اند. و وقتی درآمد پولی گروه (د) هنوز هیچ افزایش نیافته است، متوسط قیمت‌های پرداختی برای چیزهایی که می‌خرند ۲۰ درصد بالا رفته است. به عبارت دیگر، نفعی که گروه اول تولیدکنندگان در نتیجه قیمت‌ها یا دستمزدهای بالاتر ناشی از تورم به دست می‌آورند، به‌ناچار از محل ضرر آخرین گروههای تولیدکننده‌ای (در مقام مصرف‌کننده) است که قادرند قیمت‌ها یا دستمزدهایشان را افزایش دهند.

وضعیت این گونه خواهد بود که اگر تورم بعد از چند سال متوقف شود، نتیجه نهایی آن مثلاً افزایش متوسط ۲۵ درصدی درآمد پولی و افزایش متوسط قیمتها به میزانی برابر خواهد بود که هر دو افزایش، منصفانه میان همه گروهها توزیع می‌شود؛ اما موجب امحای سود و ضرر دوره انتقال نمی‌گردد؛ مثلاً گروه (د) را در نظر بگیرید: اگرچه درآمد و قیمت‌های این گروه دست کم ۲۵ درصد افزایش یافته است، اما تنها می‌تواند همان مقدار کالا و خدماتی را بخرد که قبل از آغاز تورم می‌خریده است.

ادامه دارد

بازار کار در دست های کارگران خارجی



بی توجهی و چند دهه حضور اتباع بیگانه غیرمجاز در کشور و ربودن هزاران فرصت شغلی از دست کارجویان ایرانی با کمک برخی کارفرمایان سودجو باعث تبدیل شدن هزاران تبعه افغانی به استادکار و کارگر ماهر شده است تا جایی که قائم مقام وزیر کار می گوید با وجود میلیون ها بیکار در کشور، همین امروز اگر افغانی ها از کشور بیرون بروند،در بسیاری از بخش ها مشکل نیروی کار خواهیم داشت.

به گزارش مهر، طبق آمارهای مختلف اعلام شده از سوی مراکز گوناگون در حال حاضر ۱,۵ تا ۳ میلیون مهاجر افغانی در ایران حضور دارند که بیش از نیمی از آنان به صورت غیرقانونی و بدون مجوز از طریق مرزها وارد کشور شده اند.

با این وجود، مسئله سال ها حضور بیگانگان در ایران و اشغال بسیاری از فرصت های شغلی بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما آنچه که امروز شاهد آن هستیم ادامه حضور اتباع افغانستان در بازار کار و رقابت تنگاتنگ آنان با نیروی متقاضی کار ایرانی است.

این مسئله در زمانی که صدها هزار نیروی کار ایرانی امکان ورود به بازار کار را ندارند، از اهمیت بیشتری برخوردار می شود. در حال حاضر، اتباع افغانی عموما در مشاغلی مانند کشاورزی، دامداری، ساختمان و مشاغلی از این دست حضور دارند.

تقریبا می توان گفت از دهه۶۰ هجوم اتباع کشور افغانستان به مرزهای کشور آغاز شد و رفته رفته هزاران نفر از آنان در مناطق مختلف کشور به ویژه کلانشهرهایی مانند تهران سُکنی گزیدند که حضور آنان در سطح شهرها و روستاها و فعالیت در مشاغل گوناگون به وضوح قابل مشاهده است.

کارشناسان برای افزایش حضور چشمگیر افاغنه در ایران دلایل گوناگونی را برشمرده‌اند که می توان از جمله آن به وجود مرزهای پهناور کشور در شرق و جنوب شرق کشور اشاره کرد؛ همچنین برخورد همراه با اغماض ایرانیان در زمان ورود افاغنه به ایران، توجه به مسائل انسان دوستانه و تعالیم اسلامی و همچنین استقبال برخی کارفرمایان از فرصت ارزانی نیروی کار خارجی و وجود زمینه اشتغال در ایران همگی باعث ارسال علامت‌هایی به اتباع افغانستان شد تا به آنها انگیزه کافی برای عبور قانونی و غیرقانونی از مرزهای ایران به امید کار و زندگی را بدهد.

اما مسئله از زمانی آغاز شد که افاغنه در یک رقابت جدی با نیروی کار ایرانی قرار گرفتند و رفته رفته بسیاری از فرصت های شغلی از دست کارجویان ایرانی با همراهی کارفرمایان، خارج و در اختیار اتباع غیرمجاز افغانی قرار گرفت. این موضوع تا جایی پیش رفت که کارگران خارجی توانستند امور بسیاری از مشاغل ساده در بخش هایی مانند ساختمان را در دست بگیرند.

اینکه فرصت مناسبی برای اشتغال اتباع بیگانه در بخش ساختمان یا کشاورزی فراهم می شود و این فرصت در اختیار کارجوی ایرانی نیست، یک دلیل عمده دارد و آن هم نوع نگاه کارفرمایان به این مسئله است.

کارفرمایان ایرانی استفاده کننده از کارگر خارجی به بهانه فرار از اجرای قانون کار و کاهش هزینه های استفاده از کارگر و پایین آوردن حداکثری مسئولیت خود، بیمه نکردن و سوء استفاده‌هایی از این دست، به راحتی از اتباع بیگانه در کار استفاده می کنند و خیلی هم برایشان تفاوتی ندارد که آیا تبعه خارجی به کار گرفته شده دارای مجوز کار در ایران است یا خیر؟

کارفرمایانی که این نوع دیدگاه را دارند، می گویند کارگر افغانی چند برابر کارگر ایرانی در روز کار می کند، اما پول کمتری می گیرد؛ بنابراین ما از کارگر خارجی چه مجاز و چه غیرمجاز استفاده می کنیم.

این نوع رفتارهای سودجویانه باعث شده تا برخی کارگران خارجی از فرصت به دست آمده استفاده کنند و امروز به یک نیروی کار ماهر و استادکار در بخش ساختمان تبدیل شوند که حالا دیگر کارفرما مجبور شود شرایط وی را برای کار بپذیرد و دیگر با آن کارگر ساده غیرمجاز خارجی روبرو نباشد. در واقع دود نگاه غلط برخی کارفرمایان به استفاده زیاد از کارگر خارجی به جای نیروی ایرانی امروز به چشم خودشان رفته است.

یک کارفرما درباره نحوه استفاده از کارگر غیرمجاز خارجی، علاوه بر بیان دلایل گوناگون و مزایای استفاده از کارگر غیرمجاز خارجی می گوید: نگران برخورد بازرسان نیستم چرا که در زمان حضور بازرسان، کارگران غیرمجاز را از دید آنها پنهان می کنم و اینگونه مشکلی پیش نخواهد آمد.

همچنین یک کارفرمای ساختمانی درباره امکان جریمه شدن برای استفاده از کارگر غیرمجاز خارجی می گوید: با اینکه برای استفاده از هر کارگر خارجی در روز باید ۵۰ هزارتومان جریمه شوم، بازهم ترجیح می‌دهم از افاغنه در کار استفاده کنم تا کارگران ایرانی. البته سعی می کنم با استفاده از روش هایی جریمه هم نشوم.

متاسفانه سالیان متمادی است که درباره بکارگیری اتباع غیرمجاز خارجی در مشاغل گوناگون تنها جریمه نقدی اعمال می شود، اما دریافت روزانه ۵۰ هزارتومان برای استفاده از هر کارگر خارجی غیرمجاز هیچگاه آن بازدارندگی لازم را نداشته و کارفرمایان فراوانی هستند که برای دفعات متعدد به دادگاه معرفی و جریمه شده اند.

در هر صورت پس از چند دهه حضور اتباع افغانستان در بازار کار ایران و ربودن هزاران فرصت شغلی از دست کارجویان ایرانی، درست در زمانی که افراد بسیار زیادی بیکار و در چهارراه ها منتظر کار روزمزدی هستند، امروز هزاران کارگر ساده افغانی به لطف کارفرمایان ایرانی صاحب مهارت و استادی در بسیاری از مشاغل شده اند و دیگر در لیست نیروی کار ساده قرار ندارند. به عبارت ساده تر، امروز دیگر ما هستیم که در خلاء کارگر ماهر ایرانی به دنبال کارگر خارجی خواهیم بود.

علاوه بر این، بسیاری از کارگران خارجی شاغل در بازار کار ایران پس از سال ها حضور، تلاش کرده اند تا در نقاط مختلف کشور ساکن شوند. اگر تا قبل از این آنها در کلانشهرهایی مانند تهران و اطراف آن ساکن می شدند، امروز افاغنه حتی در شمال ایران حضور یافته و در نقاط مختلف کشور در حال رقابت و از میدان به در کردن کارگران ایرانی هستند.

باید خاطرنشان کرد:با وجود آنکه ورود غیرقانونی اتباع خارجی به کشور پیشینه‌ای طولانی دارد و بیش از ۳۰ سال است که کشورمان با هجوم مهاجران خارجی روبروست، اما سیاستگذاری خاصی برای ساماندهی و نظارت بر مواردی از این دست صورت نگرفته است. البته پس از انقلاب اسلامی در مقاطع زمانی مختلف اقدامات متعددی برای مقابله و برخورد با اتباع بیگانه غیرمجاز انجام گرفته است ؛به نحوی که طرح شناسایی،صدور مجوز اقامت و کار موقت و همچنین طرح ساماندهی اتباع خارجی به مرحله اجرا درآمدکه درنهایت به شناسایی و اخراج جمعی از اتباع خارجی غیرمجاز منجر شد.

دست اندرکاران معتقدند: در حال حاضر هزینه‌های بسیاری صرف می‌شود تا یک فرصت شغلی به وجود آید، بنابراین با توجه به وضع اقتصادی وشرایط موجود کار در کشور نباید اجازه داد فرصتهای اشتغال به راحتی در اختیار اتباع غیرمجاز قرار بگیرند.و در این میان جلوگیری از ورود غیرقانونی اتباع خارجی به کشور به منظور حفظ فرصتهای شغلی نیروی کار ایرانی و بیکار نماندن جوانان جویای کار ضروری است.

براساس ماده ۱۲۰ قانون اشتغال اتباع خارجی، این افراد نمی‌توانند درایران مشغول به کار شوند مگر آنکه دارای روادید و مجوز ورود با حق کار مشخص بوده ومطابق قوانین و آیین نامه‌های موجود پروانه کار دریافت کرده باشند.

همچنین باید از اتباع بیگانه در کارهای تخصصی استفاده شود به این طریق که یک ایرانی در کنار او قرارگرفته و از تجربه و تخصص او بهره مند شود؛ در حالی که می‌بینیم به راحتی کارهای خدماتی به آن‌ها واگذار می‌شود و این خلاف قانون است.

به هر صورت آنچه مسلم است اینکه گذشته از بحث ساماندهی اتباع بیگانه، ضرورت قانونمند شدن حضور اتباع بیگانه در کشور باید جدی گرفته شود. چه بسا در حوزه‌هایی که به نیروی متخصص خارجی نیاز داریم بکارگیری نیروهای کار خارجی اجتناب‌ناپذیر است، ولی در بخش‌هایی که می‌توان از نیروی کار داخلی بهره برداری کرد و متقاضی اشتغال هم وجوددارد، این امر قابل توجیه نیست.

اقتصاد ایران هنوز بوی نفت می دهد

به گواه کارشناسان اقتصادی اغلب دولت‌ها پس از روی کار آمدن، همواره سعی کرده‌اند طوری برنامه‌ریزی کنند که اقتصاد ایران را از وابستگی نفتی نجات دهند و حداقل نام خود را در تاریخ ایران جاودانه کنند.

اما این اتفاق با این که خیلی جدی از سوی دولت‌ها دنبال می‌شود هیچ‌گاه به طور کامل به سرانجام نمی‌رسد ، ایرانی‌ها به دلیل این‌که فکر می‌کنند نفت دارند از فرهنگ کار و تولید خارج شده‌اند.

به گزارش تسنیم، سالهاست کشور با پول نفت اداره می‌شود و اگر دولتی در مقطعی کوتاه در دوران حاکمیّت خود با نوسان قیمت جهانی نفت مواجه شود، حال و روز خوشی پیدا نخواهد کرد . بنابراین با چند جمله کوتاه یاد شده کاملاً می‌توان به این نتیجه رسید که اقتصاد ما هم اکنون در مجموع نفتی است. گرچه برخی از دولت‌ها پس از روی کار آمدن، ادّعا کردند که اقتصاد نفتی دوران گذشته را با حاکمیّت خود کم رنگ کرده‌اند، اما واقعیّت چیز دیگری است (در دوران حاکمیّت یک دولت هرگاه قیمت نفت با افزایش مواجه می‌شود، برای آن هورا می‌کشند و ولخرجی می‌کنند و هر زمانی که قیمت نفت با تنزل و نزول مواجه می‌شود برای آن تأسف می‌خورند و می‌گویند که ای کاش ...!)

سال‌هاست که پازل مبادله نفت و واردات کالاهای خارجی را تجربه می‌کنیم. پول نفت را می‌دهیم و کالای خارجی می‌خریم. اقتصاد ایران سال‌هاست مشکلات خود را در محدوده این پازل حل می‌کند.دلیل این امر چیست؟ چرا این اتفاق سالهاست که با وجود مشاهده دولتمردان و علم به اینکه خود می‌دانند اوضاع اقتصاد ایران با ادامه دادن روند یاد شده در آینده با چه چالش‌هایی مواجه خواهد شد، نسخه‌ای شفابخش برای آن تجویز نمی‌کنند و فقط می‌گویند ما باید اقتصاد ایران را از سیطره نفت خارج کنیم. آیا تنها با تأیید وجود اقتصاد نفتی می‌توان اقتصاد را از سیطره نفت خارج کرد؟

با این شرایط باید به این سؤال پاسخ داد که آیا می‌توانستیم در این سالها اقتصاد را بدون پول نفت اداره کنیم؟ اگر می‌توانستیم پس چرا تاکنون کاری در این باره انجام نداده ایم و اگر نمی‌توانستیم پس چرا سعی و تلاش در این حوزه انجام نداده ایم؟

تحلیل‌ها در این باره حاکی از آن است اتفاقاتی که در این سالها در اقتصاد ایران در حوزه اقتصاد نفتی و عجین شدن اقتصاد با نفت رخ داده، دلایل متفاوتی دارد که یکی از آنها ناشی از نبود یک فرهنگ منسجم برای تولید و کار در کشور است.

این فرهنگ با ورود نفت به اقتصاد ایران به طور جدّی وارد نظام حاکمیّتی ایران شده و به دنبال آن هم دولتها را با این شیوه درگیر خود کرده که به جای فرهنگ کار، تولید و تلاش، فرهنگ نفتی رواج پیدا کند. واقعیّت آن است که در چند دهه اخیر با پر رنگتر شدن نقش نفت در اقتصاد ایران و ورود رسمی طلای سیاه به ساختمان دولتها، بودجه‌های سالانه و برنامه‌های توسعه‌ای بوی نفت به خود گرفته و همه چیز نفتی شده است.

پس از مدتی فرهنگ نفتی وارد فرهنگ تولید، کار و زندگی مردم شده و همه چیز را در سیطره خود قرار داده است. این ادبیات که «ما نفت داریم» به مثابه یک فرهنگ غلط و نادرست در بین تمام ایرانی‌ها رواج پیدا کرده و اداره مملکت تنها با پول نفت امکان‌پذیر شده است.

حاکمیّت و به دنبال آن رئیس دولت خیلی راحت درباره هزینه های کشور تصمیم گیری کرده و این فرهنگ از بالا تا پایین در تمام دستگاه‌های دولتی کشور نهادینه می‌شود «ما نفت داریم پس ...»

با نگاهی به آمارهای ارایه شده از هزینه کرد و دخل و خرج‌های دولت‌ها می‌توان اذعان کرد دولت‌ها در چند دهه اخیر به هر میزان که خود صلاح دانسته اند، از پول نفت استفاده کرده‌اند. پول نفت در اختیار آن‌ها قرار گرفته و آن‌ها هم با اختیار تام از آن استفاده کرده‌اند و پس از مدتی آن چه باقی مانده کیسه‌های خالی از پول نفت بوده است. به واقع باید سؤال کرد این فرهنگ از کجا نشأت گرفته و چرا در اقتصاد ایران جا خوش کرده است؟

آن‌چه مشهود است این که مردم و مسؤولان در چند دهه اخیر با این توهم که تا زمانی که نفت در اختیار ایرانی هاست، حیات هم ادامه خواهد داشت، تنها کالاها را مصرف کرده و سعی کرده اند تا به خود زحمت ندهند. متأسفانه این فرهنگ نه تنها بین مردم بلکه میان مسؤولان هم رواج پیدا کرده و مقام‌های کشور به خیال وجود پول همیشگی نفت تنها گفته اند: «این مبالغ باید هزینه شود و بس ....!»

متأسفانه باید اذعان کرد فرهنگ تنبلی و بیکاری این سالها در کشور رواج پیدا کرده است، اما سؤال این است که آیا از ابتدا این فرهنگ در کشور ما وجود داشته یا پس از ورود نفت به اقتصاد فرهنگ یاد شده با فرهنگ ایرانی همراه شده است؟

پاسخ کاملاً روشن است. ایرانی ها ملت تنبلی نبوده و نیستند و این مسأله کاملاً برعکس است. فرهنگ قدیم و سنّتی ایران بر پایه کار و تلاش استوار بوده و آن چه امروز پس از ورود نفت به اقتصاد ایران قابل مشاهده است، فرهنگی کاملاً غربی است.



ورود فرهنگ نفتی به عرصه اقتصاد ایران به گونه‌ای است که براساس پیش‌بینی‌های اغلب کارشناسان اقتصادی با ادامه روند کنونی و پر رنگ‌تر شدن بوی نفت در اقتصاد ایران، ادامه و حیات اقتصادی کشور کار دشواری به نظر می‌رسد. هر چند این فرهنگ که به گفته بیشتر اقتصاددانان کاملاً نشأت گرفته از محیط بیرونی ماست، با ما همراه شده اما باید به این نکته توجه داشت که هرچه زودتر باید از فرهنگ نفتی رها شده و به سمت فرهنگ کار و تولیدی قبلی‌مان باز گردیم.

*** محمد حسین حسینی کارشناس اقتصادی**

مزایده بلوک ۱۰/۸۴ درصدی پتروشیمی تبریز

بانک تجارت قصد دارد ۵۴۰ میلیون و ۴۸ هزار و ۸۰۰ سهم معادل ۱۰,۸۴ درصد از سهام شرکت پتروشیمی تبریز را به ارزش ۲,۲ هزار میلیارد ریال و به قیمت پایه هر سهم ۴۱۰۱ ریال امروز در بازار سوم به فروش برساند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه(سنا)،این بلوک به صورت یکجا و نقد و با پرداخت کل ارزش معامله و طبق رویه جاری تسویه پایاپای (T+۳) واگذار می شود.براساس این گزارش، پتروشیمی تبریز در زمینه احداث و راه اندازی و بهره برداری از کارخانجات صنعتی به منظور تولید، بازار یابی، فروش و صدور محصولات پتروشیمی فعالیت می کند و ۴,۹ هزار میلیارد ریال سرمایه دارد.از سهامداران عمده پتروشیمی تبریز ،پالایش نفت تبریز،سرمایه گذاری و مدیریت سهام امیر، سازمان تامین اجتماعی،بانک تجارت ،سهام عدالت ،بانک رفاه ،سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح وصندوق بازنشستگی کشوری هستند.از سوی دیگر مدیر عامل شرکت پتروشیمی جم در گفتگو با بورس نیوز اظهار کرد: شرکت پتروشیمی جم بودجه سال جاری خود را با تولید در محدوده ۷۰ تا ۷۵ درصد ظرفیت پیش بینی کرده که خوشبختانه طی ماه های مرداد و شهریور سال جاری میزان تولید شرکت رو به افزایش گذاشته به گونه ای که تولید در محصولات الفین به ۱۰۱ درصد برنامه و در محصولات پلیمری با ۹۷ درصد برنامه تحقق یافته است.انصاری نیک ادامه داد: به نظر می رسد ظرفیت تولیدی جم در نیمه دوم امسال همچون دو ماه اخیر محقق شده و میزان آن از بودجه برآوردی در ابتدای سال پیشی گیرد.این مقام مسئول پیرامون محدودیت های موجود برای تکمیل شدن ظرفیت تولید شرکت گفت: موضوع تأمین خوراک مصرفی اتان از جمله مواردی است که نقش مؤثری در افزایش ظرفیت تولید جم دارد.

چراکه شرکت پتروشیمی جم برای تولید با حداکثر ظرفیت نیازمند دریافت ۱۰۶ تن اتان در ساعت است که در حال حاضر حدود ۹۰ تن از آن تأمین می گردد.وی اضافه کرد: در صورت راه اندازی فازهای پارس جنوبی مشکل تأمین خوراک این شرکت به طور کامل برطرف خواهد شد.مدیر عامل جم پیرامون نرخ ارز سه هزار و ۲۰۰ تومانی در نظر گرفته شده در بودجه سال ۹۲ شرکت گفت: با توجه به اینکه بودجه سال ۹۲ جم در ابتدای سال جاری و قبل از تغییر و تحولات ایجاد شده در دولت و کاهش بهای ارز تنظیم شده بود قیمت ارز در آن حدود ۳۶۰۰ تومان در نظر گرفته شده بود حال آنکه در گزارش های سه ماهه جم این نرخ به ۳۲۰۰ تومان کاهش یافت و اکنون نیز به نظر می رسد با توجه به ثبات قیمت ارز در محدوده ۲۸۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان، طی گزارش های آینده نرخ دلار برآوردی در بودجه جم با تغییراتی همراه باشد و همانند دیگر شرکت های پتروشیمی در محدوده قیمت های اتاق مبادلاتی ارز در نظر گرفته شود.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	٦٦٣٥٠	٦٦٣٥٠	٦٥٧٢٠/٥	٦٣٠	٠/٩٦
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	٣٣٠٦/٥	٣٣٠٦/٦	٣٢٧١	٣٧/٧	١/١٥
شاخص آزادشناور	٧٦٩٤٩/٣	٧٦٩٤٩/٣	٧٦١٥٥/٥	٧٩٤/٩	١/٠٤
شاخص بازاراول	٥٠٥٢٤	٥٠٥٢٤	٥٠٢٥٨	٢٩٩/٣	٠/٦
شاخص بازاردوم	١٢١٠٠٠/٤	١٢١٠٠٠/٤	١١٨٨٩٢/٢	٢١١١/٤	١/٧٨
شاخص صنعت	٥٦٢٩٢/٢	٥٦٢٩٢/٢	٥٥٨١٥/٢	٤٧٧/٥	٠/٨٦

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۲/۷/۹)

مجموع حجم معاملات	٧٥٣/٩٢٠/٦٥٠ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	٣/٤٢٩/٨٤٠ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	٨٦٤٣٧ معامله
ارزش بازار	٣/٢٤٠/٣٣٨ میلیارد ریال

واگذاری سهام دولتی در ۶ ماه

سازمان خصوصی سازی اعلام کرد: بیش از ۱۱۳ هزار میلیارد ریال سهم دولتی در نیمه نخست امسال در بازار سرمایه به فروش رسید که این میزان معادل سهم ۷۸ درصدی بازار سرمایه از واگذاری های نیمه نخست ۹۲ است.

به گزارش ایرنا، در نیمه نخست امسال ۱۴۴ هزار و ۹۸۵ میلیارد ریال سهم دولتی به بخش خصوصی واگذار شد که از این میزان واگذاری، ۱۱۳ هزار و ۵۱۶ میلیارد ریال سهم در بورس اوراق بهادار فروخته شد که ۷۸,۲ درصد کل واگذاریهای این مدت را شامل می‌شود.همچنین از این میزان سهام واگذار شده، ۲۵ هزار و ۷۱۸ میلیارد ریال در فرابورس و پنج هزار و ۷۵۲ میلیارد ریال سهم از طریق مزایده در شش ماهه نخست امسال به فروش رسیده است.

بر اساس این گزارش؛ ۱۲۰ هزار و ۶۷۸ میلیارد ریال از واگذاری های مدت زمان یاد شده به صورت بلوکی، ۲۳ هزار و ۸۹۶ میلیارد ریال به صورت تدریجی و ۴۱۱ میلیارد ریال به صورت ترجیحی فروخته شد.

دولت می تواند از ظرفیت های بورس کالا بیشتر استفاده کند

کارشناس ارشد مسایل اقتصادی گفت: بورس کالا یک ابزار موثر برای اجرای سیاست‌های صحیح دولت در برقراری تعادل قیمت ها و تنظیم بازار است، البته این امر به معنای دخالت مستقیم دولت در معاملات نیست بلکه نقش دولت در بورس کالای ایران همانند سایر بورس های دنیا باید نظارتی باشد.



شاهین شایان آرانی در گفت وگو با پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا)، با اشاره به اینکه دولت هنوز از ظرفیت های بورس کالای ایران به طور کامل استفاده نکرده است، اظهار داشت: بورس فضایی قانونمند، متمرکز و مدیریت شده که عرضه و تقاضا به طور متنوع و گسترده وارد آن شده است و کشف قیمت محصولات به صورت شفاف و عادلانه انجام می شود، این تعریفی جهانی برای بورس های کالایی است که بورس کالای ما بر همین اساس و مبنا طراحی شده است.وی افزود: اگر در بورس های کالایی شمار عرضه کنندگان زیاد نباشد و تولیدکنندگان محدودی به فروش محصولاتشان بپردازند، انحصار ایجاد می شود و به دلیل امکان قیمت سازی در معاملات، بازار از عدالت خارج می شود. به عبارت دیگر بازار یک طرفه شده و عرضه کننده هر قیمتی که دوست دارد به خریدار تحمیل می کند.به گفته وی، این موضوع در مورد بورس نفت و انرژی صادق است، برای مثال اگر فقط شرکت نفت بخواهد نفت خام را در بورس عرضه کند، بورس پویایی نخواهیم داشت اما اگر چندین شرکت خصوصی دیگر و حتی شرکت‌های خارجی برای عرضه نفت در بورس اقدام کنند، قیمت ها واقعی می شود و آن زمان است که بورس معنا و مفهوم پیدا می کند.شایان آرانی ادامه داد: این مشکل تا حدودی در بورس کشاورزی و فلزات در ابتدای فعالیت وجود داشت به طوریکه تنها چند عرضه کننده دولتی محصولاتشان را در بورس عرضه می کردند و بورس حالت یکطرفه داشت. البته این مشکل در بخش فلزات بیشتر بود و حتی قیمت کالاها را وزارت صنایع وقت به عنوان عرضه کننده تعیین می کرد.

این کارشناس تصریح کرد: اما از زمانی که بورس فلزات و کشاورزی ادغام شد و شرکت بورس کالای ایران به وجود آمد، با توجه به افزایش شمار عرضه کنندگان و پذیرش شرکتهای خصوصی و به تبع آن افزایش خریداران، این مشکل تقریبا برطرف شده است. وی افزود: نکته ای که اکنون در روند خرید و فروش محصولات در بورس وجود دارد، این است که اگر قرار باشد دولت در معاملات یعنی قیمت ها و میزان عرضه و تقاضا دخالت کند، فلسفه وجودی بورس زیر سوال می رود.

شایان آرانی گفت: بورس کالا یک ابزار موثر برای اجرای سیاست‌های صحیح دولت در تعادل قیمت ها و تنظیم بازار است، البته این امر به معنای دخالت مستقیم دولت در معاملات نیست بلکه نقش دولت در بورس کالای ایران همانند سایر بورس های دنیا باید نظارتی باشد.

وی در باره اعمال برخی محدودیت ها در معاملات بورس کالا از سوی دولت در بعضی مواقع حساس و خاص گفت: دولت به طور حتم باید بر اجرای قوانین و مقررات بورس نظارت کند، اما اگر قرار باشد که دولت در مواقع رونق یا رکود بازار، بر قیمت ها نفوذ کند و با محدود کردن حجم عرضه و تقاضا سعی در کنترل قیمت ها داشته باشد، نه فقط به بهتر شدن اوضاع کمک نکرده بلکه با خارج کردن معاملات از روند طبیعی، عاملی برای ایجاد رانت می شود.

وی افزود: اگر این اصل را بپذیریم که نقش دولت در معاملات بورس باید نظارتی باشد نه دخالتی ، متوجه می شویم که اعمال هرگونه محدودیتی در روند معاملات، نوعی دخالت محسوب می شود و این موضوع در تضاد با اصل ۴۴ و سند چشم انداز توسعه است. این کارشناس با بیان اینکه بهتر است وزارت صنعت، معدن و تجارت از ظرفیت های بورس کالا به عنوان یک نهاد قانونمند، رسمی و حرفه ای برای کشف واقعی قیمت محصولات مرتبط با صنایع بیشتر استفاده کند، اظهار داشت: باید معامله گران و شرکت‌هایی که اکنون محصولاتشان را در بورس عرضه می کنند را تشویق و حمایت کرد، تا همه به بورس بیایند و در بازاری شفاف به معامله بپردازند که این موضوع صد در صد به سود دولت خواهد بود.شایان آرانی به معاملات سلف بورس کالا به عنوان تامین مالی کوتاه مدت برای تولیدکنندگان اشاره کرد و گفت: در حال حاضر تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود به سرمایه در گردش نیاز دارد تا مواد اولیه را وارد چرخه تولید کنند، به این ترتیب کالاهایشان را به صورت سلف چند ماهه در بورس به فروش می رسانند و برای خود تامین مالی کوتاه مدت می کنند.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
بیمه آسیا	1,579	1
کنتورسازی‌ایران	9,000	(123)
مخابرات ایران	2,578	(107)
کابل البرز	2,667	102
ایران ترانسفو	5,351	(125)
پارس‌سویچ	4,398	136
لامپ پارس شهاب	13,252	509
موتوژن	10,650	265
نیروترانس	8,002	(333)
ح . نیروترانس	5,300	(36)
صنایع‌جوشکاب‌یزد	6,200	(31)
کارخانجات تولیدی شهید قندی	3,882	134
گسترش نفت و گاز پارسیان	10,310	(303)
بیمه پارسیان	2,425	82
ایران‌یاساتایرورابر	21,348	294
ایران تایر	5,170	(93)
درخشان تهران	5,963	229
سرمایه گذاری پردیس	1,689	49
صنایع لاستیکی سهند	9,000	(300)
گروه صنعتی بارز	7,592	292
س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	3,770	·
تراکتورسازی‌ایران	3,697	(82)
پمپ سازی ایران	3,126	31
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	1,250	4
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	4,370	168
کمباین سازی ایران	1,494	(37)
ح . کمباین سازی ایران	468	(22)
تکنوتار	2,729	48
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	1,661	(66)
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	2,054	19
سخت آژند	2,136	(79)
سامان گستراصفهان	1,560	(35)
سرمایه گذاری شاهد	2,090	63
عمران‌وتوسعه‌فارس	3,126	120
سرمایه‌گذاری مسکن	1,898	(1)
نوسازی‌وساختمان‌تهران	4,781	(193)
افست	6,151	(226)
فیبر ایران	4,799	165
کارتن ایران	4,249	(177)
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	23,537	·
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	2,456	(102)
تایدواترخاورمیانه	5,163	198
حمل‌ونقل‌توکا	4,851	(194)
حمل و نقل بین المللی خلیج فارس	1,920	(80)
حفاری شمال	6,103	19
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	1,801	69
ساپاآذین	1,200	(41)
ایران خودرودیزل	1,139	29
گروه‌بهمن	1,930	(70)
پارس خودرو	1,346	(56)
سازه پویش	14,550	559
ریخته‌گری تراکتورسازی ایران	1,543	(64)
قطعات اتومبیل ایران	1,420	(59)
رینگ‌سازی‌مشهد	1,304	(54)
زامیاد	1,240	(43)
فنرسازی‌زر	1,140	43
سایپا	1,849	(76)
الکتریک خودرو شرق	927	(13)
سرمایه گذاری اعتبار ایران	2,069	79
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	2,568	(78)
لنت ترمزایران	3,760	(156)
نیرو محرکه	1,272	(52)
تولیدمحورخودرو	1,492	(62)
مهرکام‌پارس	900	(34)
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	1,248	46
مهندسی‌نصیرماشین	1,832	70
ایران خودرو	2,551	98
محورسازان‌ایران‌خودرو	1,098	(45)
سایپا دیزل	950	22
ح . سایپا دیزل	1	·
کمک‌فنرایندامین	1,197	(45)
داروسازی ابوریحان	17,564	675
کارخانجات‌داروپخش	14,800	9
داروسازی اسوه	18,830	(758)
البرزدارو	10,202	392
ح . البرزدارو	8,852	550
بیمه دانا	1,655	(68)
پارس دارو	23,201	(855)
تولیدموادداولیه‌داروپخش	15,370	(338)
داروسازی جابرابن‌حیان	5,504	13
داملران	10,567	(440)
دارویی رازک	16,030	(285)
داروسازی‌زهراوی	23,301	(827)
گروه دارویی سبحان	6,250	88
داروسازی سینا	11,817	311
شیمی داروئی داروپخش	8,507	(354)
لابراتوارداروسازی دکترعبیدی	6,159	177
داروسازی فارابی	15,800	(462)
فرآورده‌های تزریقی ایران	11,346	436
داروسازی اکسیر	16,710	(456)
دارویی لقمان	3,912	(162)
ایران‌دارو	6,300	96

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
داروسازی کوثر	2,957	53
خدمات‌انفورماتیک	15,930	(434)
تجارت الکترونیک پارسیان	7,175	(62)
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	10,868	418
مدیریت‌پروژه‌های‌نیروگاهی	6,690	(61)
کارت اعتباری ایران کیش	10,732	412
کشاورزی ودامپروی مگسال	23,500	174
سیمان داراب	5,291	(220)
سیمان آرتا اردبیل	18,003	(750)
سیمان‌ارومیه	8,442	(351)
سیمان بجنورد	4,920	(204)
سیمان بهبهان	46,297	259
سیمان‌سپاهان	2,074	(86)
سیمان تهران	4,677	(62)
سیمان‌خاش	9,200	(225)
سیمان خزر	5,010	(177)
سیمان دورود	11,700	(343)
سیمان‌شاهرود	5,280	47
سیمان شرق	2,390	(61)
سیمان شمال	2,809	(117)
سیمان صوفیان	4,439	(184)
سیمان‌غرب	8,200	93
سیمان فارس و خوزستان	2,925	(50)
سیمان فارس نو	5,000	(26)
سیمان قائن	71,500	1,977
سیمان‌مازندران	19,435	747
سیمان سفیدنی‌ریز	17,700	(443)
سیمان‌هرمزگان	14,845	88
سیمان‌هگمتان	6,647	(276)
سیمان ایلام	6,620	(77)
سیمان کردستان	15,000	(32)
سیمان کرمان	8,362	(224)
پتروشیمی شازند	20,450	93
پالایش نفت تبریز	26,360	(1,024)
پالایش نفت بندرعباس	13,606	523
پاکسان	26,150	(729)
پتروشیمی آبادان	14,890	(135)
پتروشیمی پردیس	19,698	(290)
پارس پامچال	19,126	735
پالایش نفت اصفهان	30,500	577
تهران شیمی	7,933	(50)
پتروشیمی خارک	30,715	(572)
دوده صنعتی پارس	14,113	232
صنایع‌شیمیایی‌سینا	8,282	57
پتروشیمی‌فارابی	25,310	(117)
صنایع شیمیایی فارس	12,823	493
پتروشیمی فناوران	25,607	984
گلتاش	24,599	445
لعابیران	6,707	(279)
تولیدموادداولیه‌والیاف‌مصنوعی	4,067	156
پتروشیمی‌شیراز	9,500	(218)
صنایع‌شیمیایی‌ایران	33,399	1,219
کربن ایران	5,743	220
نیروکلر	9,300	(71)
کشت‌وصنعت‌پیاذر	4,421	(34)
لبنیات‌کالبر	11,062	425
بهنوش ایران	11,930	458
لبنیات پاک	6,334	243
پارس مینو	6,437	247
کشت و صنعت چین چین	13,500	49
دشت مرغاب	3,283	126
سالمین	2,881	(84)
پگاه‌آذربایجان‌غربی	1,860	46
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	6,886	264
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	7,480	220
شهد ایران	3,840	142
بیسکویت گرجی	8,061	310
تولیدی‌مهرام	6,880	(147)
صنایع آذرآب	7,901	303
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	12,913	496
کالسیمین	8,630	327
صنعتی آما	6,173	237
آلومینیوم‌ایران	7,793	299
مس شهیدباهنر	2,885	(120)
سپنتا	5,890	645
جام‌دارو	7,529	289
فولاد امیرکبیرکاشان	5,785	(98)
فولاد خراسان	8,965	344
فولاد خوزستان	41,000	1,409
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	6,782	243
گروه‌صنعتی‌سپاهان	7,121	273
ملی سرب‌وروی ایران	2,626	101
لامیران	3,840	12
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	2,468	94
ملی صنایع مس ایران	4,000	75
نورد آلومینیوم	7,231	278
نوردوقطعات فولادی	2,910	111
فولاد مبارکه اصفهان	3,960	126
ح . فولاد مبارکه اصفهان	2,771	67
فولاد آلیاژی ایران	4,605	(13)
فولادکاویان	2,150	82
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	14,622	97

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
قند ثابت خراسان	6,705	257
کارخانجات قند قزوین	5,640	32
قند شیرین خراسان	8,000	(243)
شهد	26,159	484
شکرشاهرود	8,198	288
قنداصفهان	8,385	322
قند لرستان	46,671	1,795
قند مرودشت	29,416	1,131
قندنقش‌جهان	10,001	(24)
قند نیشابور	5,750	(231)
قندهکمتان	18,361	706
آبسال	4,346	167
پارس الکتریک	4,100	(20)
پارس خزر	9,298	357
سرما آفرین	4,062	156
داده‌پردازی‌ایران	2,462	94
ح . داده‌پردازی‌ایران	1,438	90
ایران‌ارقام	3,311	(135)
بیمه ملت	1,754	67
ایران مرینوس	9,346	359
شرکت ارتباطات سیار ایران	41,350	(349)
سرمایه‌گذاری‌توسعه آذربایجان	1,369	(25)
سرمایه گذاری آتیه دماوند	6,667	256
سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	4,143	(84)
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	7,007	(54)
بانک انصار	2,389	91
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	5,136	197
توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	3,293	126
بانک صادرات ایران	2,377	91
بانک ملت	2,465	94
سرمایه‌گذاری‌بهمن	1,750	34
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	1,860	33
سرمایه گذاری صنعت بیمه	1,459	27
بانک‌پارسیان	3,110	21
بانک پاسارگاد	2,000	20
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	2,200	(40)
داروپخش (هلدینگ	15,087	580
پست بانک ایران	9,998	190
بانک تجارت	2,370	28
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	3,220	(10)
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	2,166	83
سرمایه گذاری پارس توشه	3,366	70
سرمایه‌گذاریتوسعه‌صنعتی‌ایران	2,240	(9)
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	5,369	57
سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	1,215	(39)
سرمایه‌گذاری سایپا	1,275	(53)
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	3,320	67
سرمایه‌گذاری سپه	2,357	(23)
گروه‌صنعتی‌سدید(هلدینگ	2,402	92
بانک سینا	2,000	(40)
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	2,740	41
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	5,711	(2)
سرمایه گذاری صنعت ومعدن	2,790	9
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	4,926	(68)
لیزینگ رایان سایپا	1,919	72
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	1,974	(16)
لیزینگ‌خودروغدیر	1,150	20
لیزینگ‌ایران	2,329	75
توسعه‌معادن‌وفلزات	7,740	118
سرمایه‌گذاری‌ملت	803	25
گروه صنعتی ملی (هلدینگ	3,276	126
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	1,894	(78)
بانک‌اقتصادنوین	3,527	135
سرمایه‌گذاری‌نیرو	1,830	(46)
سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	3,443	9
بانک کارآفرین	2,580	24
فرآورده‌های‌نسوزآذر	4,048	155
کاشی اصفهان	2,901	111
باما	10,604	262
معادن بافق	22,026	847
تولیدی کاشی تکسرام	2,440	78
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	8,731	114
چینی ایران	7,410	262
کاشی وسرامیک حافظ	2,385	91
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	27,000	(490)
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	2,685	(110)
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	8,600	(148)
توسعه معادن روی ایران	3,307	127
ساپاشیشه	1,712	65
صنایع کاشی و سرامیک سینا	13,300	112
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	33,010	1,269
پارس سرام	4,690	(1)
کاشی سعدی	4,955	190
ذغال‌سنگ نگین طبس	5,170	(179)
شیشه و گاز	6,506	250
معدنی و صنعتی گل گهر	10,734	412
تامین ماسه ریخته‌گری	3,201	123
معادن‌منگنزایران	8,301	(64)
کاشی نیلو	3,530	(133)
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	2,194	84
شیشه همدان	5,400	(4)

اخبار حوادث

دستگیری سارقان ۲۷۰ میلیون تومانی در قم

قم ـ خبرنگار اطلاعات: افرادی که از منزلی در قم ۲۷۰ میلیون تومان سرقت کرده بودند توسط ماموران شناسایی و دستگیر شدند.

سرهنگ مهدی قدمی، رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان قم در گفت و گو با خبرنگاران گفت: در پی سرقت از منزل یکی از ساکنان استان قم، شناسایی و دستگیری سارقان در دستور کار کارآگاهان استان قرار گرفت.

وی ادامه داد: از مالباخته، ریال کشور عربستان مبلغی بالغ بر ۲۷۰ میلیون تومان سرقت شده بود بنابر این با انجام اقدامات پلیسی، ماموران به زنی عرب زبان که برای نظافت به منزل مذکور رفت و آمد داشت، مشکوک شدند.

او افزود: باتوجه به حضور فردی در یکی از صرافی های استان برای فروش مبلغ قابل توجهی ریال عربستان، وی مورد تحقیق ماموران قرار گرفت.

سرهنگ قدمی ادامه داد: وی در تحقیقات ماموران بیان کرد که مبلغ مذکور را از داماد خانواده برای فروش به امانت گرفته است که بلافاصله با هماهنگی های صورت گرفته داماد خانواده نیز در این رابطه مورد تحقیق قرار گرفت و مشخص شد همسر وی همان فردی است که در منزل مالباخته برای نظافت منزل رفت و آمد دارد. رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان قم گفت: متهمان در تحقیقات انجام شده به بزه ارتکابی اعتراف کردند و پس از تحویل وجوه سرقتی به مالباخته، باتشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به مراجعه قضایی استان تحویل داده شدند. سرهنگ قدمی از شهروندان خواست، برای نظافت و خدمات منزل و پیشگیری از هرگونه حادثه حتی المقدور از افراد مورد اطمینان یا شرکت‌های خدماتی معتبر در سطح شهر استفاده کنند. او همچنین از دستگیری سارقان موزه فرهنگ استان اصفهان در قم خبر داد. وی گفت: در پی به سرقت رفتن تعدادی آثار گرانبها از موزه فرهنگ و میراث اسلامی استان اصفهان چند روز گذشته ماموران با توجه به سرنخ‌های به دست آمده متهمان را در استان قم شناسایی کردند. او ادامه داد: با توجه به حساسیت موضوع، کارکنان اداره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی استان قم با تلاش شبانه‌روزی محل اختفای سارقان را شناسایی و در یک عملیات غافلگیرانه آن‌ها را دستگیر کردند. وی با بیان اینکه سارقان از کارکنان موزه بودند، افزود: از آن‌ها قرآن‌های خطی طلاکوب شده، خطاطی های قدیمی مربوط به استادان بنام کشوری، قلمدانی، مهر یکی از پادشاهان و سکه مربوط به دوران پهلوی کشف شده است. به گفته وی، متهمان پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی استان تحویل داده شدند.

اختلاس از بانکی در کرمان

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: پنج نفر از کارکنان یکی از بانک‌های کرمان با گشایش حساب‌های جعلی و سوءاستفاده از امتیاز صاحبان حساب ۷۰ تا ۱۰۰ میلیارد ریال تسهیلات دریافت کرده‌اند.

بازپرس شعبه ۷ دادسرای عمومی و انقلاب کرمان با اشاره به این اختلاس، افزود: چهار نفر از بازداشت‌شدگان پس از انجام تحقیقات با قید وثیقه آزاد شدند و یک نفر همچنان در بازداشت به سر می‌برد. یدالله سپهری گفت: این متهمان که چهار مرد و یک زن هستند با استفاده از یکی از حساب‌ها که به نام کودکی شش ساله است، مبلغ ۹ میلیارد ریال وام گرفتند. وی با اشاره به این که یکی از متهمان مبلغ ۵۰ میلیارد ریال بدهی بانکی دارد، افزود: این افراد دو دستگاه اتوبوس شهری و سه قطعه زمین در تهران خریداری کرده‌اند و در بندرعباس نیز در استخراج معادن مشارکت داشته‌اند. سپهری اعلام کرد: آنان همچنین مبلغ ۳۸۰ میلیارد ریال وام از بانک مرکزی آینده در تهران که قرار بوده است به حساب یک شرکت در تهران واریز شود به شعبه کرمان منتقل کرده و بدون اطلاع به حساب یکی از بانوان مشتری واریز می کنند و پس از یک هفته با کسب ۶۰ میلیون تومان سود، آن مبلغ را به تهران ارجاع می دهند و سود به دست آمده را بین خود تقسیم می کنند.

کشف ۵۵۲ کیلوگرم موادمخدر در یزد

یزد ـ خبرنگار اطلاعات: ۵۵۲ کیلو و ۷۰۰ گرم ماده مخدر «تریاک» در مدت ٤۸ ساعت در استان یزد کشف شد. به گزارش پایگاه خبری پلیس، سردار منوچهر امان‌اللهی، فرمانده انتظامی استان یزد با بیان این مطلب افزود: مأموران مبارزه با موادمخدر شهرستان مهریز و مأموران ایستگاه بازرسی شهید مدنی در دو عملیات موفقیت‌آمیز این مقدار مواد را کشف و ۹ قاچاقچی حرفه‌ای را دستگیر کردند؛ همچنین در این رابطه پنج دستگاه خودرو متعلق به متهمان توقیف شد.

وی گفت: متهمان دستگیر شده برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شدند.

واژگونی خودرو سواری در جاده نایین ـ اردستان یک قربانی گرفت

نایین ـ خبرنگار اطلاعات: واژگونی خودرو سواری ۲۰۶ در جاده نایین به اردستان، یک کشته و دو مجروح برجا گذاشت. سرهنگ رجبعلی مختاری فرمانده انتظامی نایین در این باره گفت: این حادثه در کیلومتر ۲۵ محور نایین به اردستان حوالی روستای نیستانک رخ داد. وی علت این حادثه را ناتوانی در کنترل وسیله نقلیه از سوی راننده اعلام کرد. دو مجروح این حادثه به بیمارستان حبیبیان نایین انتقال یافتند.

برگزاری آیین چاووش‌خوانی در فین کاشان

کاشان ـ خبرنگار اطلاعات: مسئول ستاد برگزاری مراسم سنتی مذهبی قالیشویان فین کاشان در مشهد اردهال از برگزاری مراسم چاووش‌خوانی در مسجد جامع فین بزرگ کاشان خبر داد.

محمد احترامی، در گفت و گو با خبرنگاران اظهار داشت: اهالی فین کاشان براساس یک سنت مذهبی قدیمی در اولین جمعه از مهر و به فاصله یک هفته به آغاز برگزاری مراسم سنتی مذهبی قالیشویان، نزدیک شدن این مراسم را با انجام چاووش‌خوانی اعلام می کنند تا مردم این منطقه خود را آماده حضور در مراسم سنتی مذهبی قالیشویان فین کاشان در مشهد اردهال کنند.

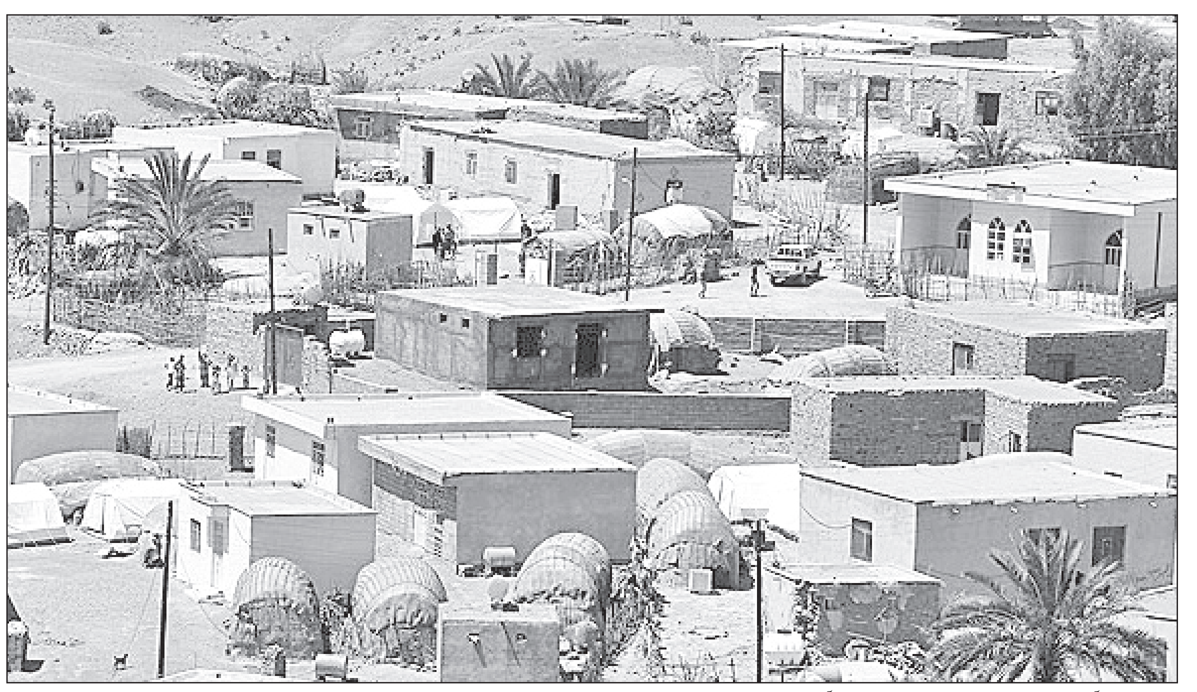
وی افزود: عزاداران حضرت محمدبن باقر(ع) هر سال در اولین جمعه از مهر بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد جامع فین با اجرای برنامه چاووش‌خوانی، مدیحه‌سرایی و سخنرانی آمادگی خود را برای برگزاری مراسم قالیشویان اعلام می‌کنند.

وی یادآور شد: به دلیل حفظ شأن و جایگاه مذهبی مراسم قالیشویان شهید اردهال به عنوان یک امامزاده واجب‌التعظیم این سنت قدیمی و مذهبی تاکنون باقی مانده و هر سال توسط اهالی منطقه فین کاشان برگزار می‌شود.

احترامی در ادامه از برگزاری مراسم پیاده‌روی مردم فین کاشان به مشهد اردهال خبر داد و افزود: حدود ۲۰۰۰ نفر از اهالی فین کاشان با لباس‌های متحدالشکل همراه با عزاداری و سینه‌زنی از صبح پنج‌شنبه ۱۱ مهر یک روز قبل از مراسم قالیشویان در حالی که چوب به دست دارند «چوبدستی‌ها نماد سلاح دفاعی در قدیم که یاران آن حضرت در برابر دشمنانش به دست داشتند» مسافت ۵۰ کیلومتری که از محل مسجد جامع فین آغاز می‌شود و با حرکت در مسیرهای اصلی و عبور از منطقه راوند، روستای حسنی‌رود و علوی ادامه می‌یابد و راهپیمایان شب مراسم به مشهد اردهال می‌رسند.

وی با اشاره به فلسفه اجرای مراسم پیاده‌روی اهالی فین کاشان گفت: مردم منطقه فین برای یاری و دفاع از حضرت سلطان علی‌بن باقر(ع) در زمان درگیری آن حضرت با دشمن در حالیکه چوب به دست داشتند برای کمک به امامزاده عازم مشهد اردهال می‌شوند ولی زمانی می‌رسند که آن بزرگوار توسط دشمنانش به شهادت رسیده بود.

اجرای طرح تجمیع روستاهای زلزله زده بشاگرد



بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار هرمزگان از اجرای طرح تجمیع روستاهای زلزله‌زده در بشاگرد خبر داد.

ابراهیم عزیزی برای بررسی روند بازسازی بشاگرد در جلسه ستاد بازسازی این شهرستان حضور یافت و با تاکید بر تسریع در امر بازسازی بشاگرد افزود: ۷۰۰ واحد مسکونی با هدف تجمیع روستاهای زلزله‌زده بشاگرد در سردشت این شهرستان در حال احداث است و از دستگاه‌های اجرایی خواست با شناسایی موانع نسبت به رفع آنها اقدام کنند.

استاندار هرمزگان با بیان اینکه تاکنون تلاش خوبی در راستای بازسازی بشاگرد و ساخت واحدهای مسکونی و خدماتی صورت گرفته بر ضرورت تقویت زیرساخت‌های شهرستان بشاگرد تاکید کرد و اظهار داشت: باید از تمام ظرفیت‌های استانی و کشوری برای بازسازی بشاگرد استفاده شود.

وی اضافه کرد: در شهر سردشت ۷۰۰ واحد مسکونی در دست ساخت است که با روند فعلی در چندماه آینده به نتیجه می‌رسد.

عزیزی افزود: به موازات ساخت واحدهای مسکونی و خدماتی بحث خدمات آب، برق، مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی نیز پیگیری می‌شود و دستگاه‌های مرتبط در این راستا باید تعهدات خود را انجام دهند.

وی سپس با اشاره به اعتبارات اختصاص یافته به بازسازی بشاگرد؛ اضافه کرد: خوشبختانه مانعی در راه بازسازی بشاگرد وجود ندارد و امور مربوطه با تلاش مدیران در حال انجام است.

او در ادامه با تاکید بر ضرورت تجمیع روستاهای بشاگرد در راستای خدمات رسانی بهتر و مطلوب‌تر گفت: در زلزله بشاگرد ۱۲۰۰ واحد مسکونی تخریب شد در حالی که تنها در شهر سردشت ۷۰۰ واحد مسکونی در حال احداث است.

عزیزی با اشاره به همکاری و استقبال خوب مردم در بحث تجمیع روستاهای بشاگرد ـ خواستار تسریع در این امر شد و ادامه داد: امکان ارائه خدمات به برخی از روستاهایی که با جمعیت کم در عمق هستند وجود ندارد و اسکان به صلاح نیست بنابر این بهتر است از طرح تجمیع استفاده شود.

در این راستا ۱۰ کانکس در روستاهای بشاگرد مستقر شده و تکمیل و تجهیز مدارس در اولویت قرار گرفته است.

بنا به گفته مدیر کل بنیاد مسکن استان هرمزگان یک ماه پس از وقوع زلزله عملیات آوار برداری ۵۵۰ واحدی که نیاز به آواربرداری داشتند تمام شد و تاکنون ۲۰۰۰ واحد پی کنی و فونداسیون ۱۲۰۰ واحد انجام شده ضمن اینکه اسکلت ۶۰۰ واحد تمام شده و دیوارچینی سقف نیز در حال انجام است.

بهره‌برداری از ۷ مدرسه در گنبدکاووس

گنبد کاووس ـ خبرنگار اطلاعات: با آغاز سال جدید تحصیلی از هفت آموزشگاه نوبنیاد در گنبدکاووس بهره‌برداری شد.

مدیر آموزش و پرورش گنبدکاووس با بیان مطلب بالا افزود: مدارس شبانه روزی شهر مرزی اینچه برون، هنرستان کار و دانش شهید باهنر، دبستان مصطفی خمینی و مدارس روستاهای آرتق مختوم و سید کوچک از آن جمله است.

وی گفت: علاوه بر این ۱۳ مدرسه نیز توسط خیرین مدرسه‌ساز در این شهرستان در حال ساخت است.

نبی‌الله آخوندی که در جمع خبرنگاران سخن می‌گفت، افزود: در سال تحصیلی ۹۲ـ۹۳ بیش از ۵۵ هزار دانش‌آموز در مقاطع مختلف تحصیلی در سطح ٤۲٤ آموزشگاه شهرستان گنبدکاووس زیر نظر ۳٦۳٤ نفر از معلمان و نیروهای ستادی سر کلاس‌ها رفتند.

او گفت: در این راستا بهسازی، رنگ‌آمیزی و زیباسازی فضاهای آموزشی ۷٦ آموزشگاه در قالب طرح بهسازی و طرح هجرت ۳ در تابستان انجام شد.

وی یادآور شد: برای بازگشایی مطلوب مدارس با عنوان پروژه مهر، اقدامات متعددی صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به تشکیل کمیته‌های نیروی انسانی، تعمیر و تجهیز، ساماندهی سرویس مدارس و پوشش مدارس دخترانه و پسرانه، نظارت بر فرآیند ثبت‌نام مدارس، تجهیز مدارس، انجام نقل و انتقالات معلمین قبل از بازگشایی مدارس و تهیه و توزیع کتاب‌های درسی قبل از شروع کلاس‌ها اشاره کرد.

وی افزود: همچنین با توجه به نیازهای طرح ٦ـ۳ـ۳ و تغییر محتوای کتاب‌های درسی، آموزش‌های لازم به معلمان و نیروی انسانی در قالب کلاس‌های ضمن خدمت ارائه شد.

آخوندی در پایان گفت: ساخت استخر و سالن ورزشی ویژه فرهنگیان به علت نبود بودجه راکد مانده است و نیاز به اعتبارات استانی یا ملی دارد که امیدوارم مورد توجه مسئولان استانی و کشوری قرار گیرد.

راویان دفاع مقدس دوره روایتگری را فرا گرفتند

شهرری ـ خبرنگار اطاعات: برای تقویت و تأمین راویان کاروان‌های راهیان نور دانش‌آموزی، دوره‌آموزشی تکنیک‌های روایتگری به صورت متمرکز در چهار ناحیه دماوند، اسلامشهر، شهریار و قرچک برگزار شد.

سردار محمدعلی فلکی مسئول مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) استان تهران گفت: در زمینه تقویت و ارتقای سطح آگاهی زائران یادمان‌های شهدا در مناطق عملیاتی و برای تقویت و تأمین راویان فتح که همراه این کاروان‌ها تاریخ ۸ سال دفاع مقدس را برای دانش‌آموزان روایت می‌کنند ٤۰۰ نفر دوره‌های آموزشی روایتگری را فرا گرفتند.

وی با بیان این که بقیه نواحی پانزده گانه سپاه هم نیروهای خود را برای شرکت در این دوره به نواحی فوق اعزام کرده‌اند، افزود: دوره پنجم این دوره آموزشی نیمه دوم مهر در شهرری برگزار می‌شود که در مجموع با آموزش ۵۰۰ نفر، کمبود راویان فتح که پارسال مشهود بود برطرف می‌شود، همچنین برای تداوم آموزش راویان فتح، برای افرادی که بیشترین تلاش، اعزام و خلاقیت را داشته‌اند برنامه‌های آموزش تکمیلی و کارگاه‌های آموزش عملی پیش‌بینی شده است.

فلکی اضافه کرد: استادان این دوره از فرماندهان و پیشکسوتان سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) هستند که سابقه تدریس در دانشگاه امام حسین(ع) را دارند.

گردهمایی بزرگ عزاداران حسینی در میدان ۱۷ شهریور آمل برگزار می شود

آمل ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل گفت: برای نخستین بار گردهمایی بزرگ عزاداری حسینی امسال در میدان ۱۷ شهریور این شهر برگزار خواهد شد.

محمد محمدی در همایش شورای فرهنگ عمومی با محوریت آسیب‌شناسی مناسبت‌های مذهبی شهرستان آمل با بیان اینکه مصوب شد تا این گردهمایی ششم و هفتم محرم برگزار شود، یادآور شد: امسال این گردهمایی به صورت پایلوت مانند دسته‌های عزاداری استان‌های تهران و زنجان با همکاری هیات‌ها و کانون‌های مذهبی شهرستان آمل برپا خواهد شد.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

امیدی دوباره در دل‌ها جوانه‌زده است

با حضور آقای نجفی به عنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری امیدی دوباره در دل‌های فرهنگدوستان جوانه زده است و آنان امیدوارند که ایشان بر ثبت نام و یاد کوروش کبیر و زرتشت پیامبر در تقویم ملی کشور بکوشند و اجازه ندهند که هرگز گزندی بر مجموعه‌های تاریخی مانند تخت جمشید وارد آید. ضمن آنکه نگاه ویژه‌ای بر فردوسی نامدار و آرامگاه او در توس داشته باشند که قلب تمام ایرانیان در کنار این آثار تاریخی و مقبره بزرگان ادب و هنر این سرزمین می‌تپد.

تاکستان (قزوین) ـ خسرو رحمانی

بانک مرکزی پول خرد توزیع کند

بعید به نظر نمی‌رسد که بانک‌ها نیز به دلیل کمبود پول خرد به مراجعان، آدامس یا شکلات ارائه دهند! با توجه به مشکلاتی که بین خریداران و فروشندگان و همچنین رانندگان و مسافران و سایر مردم در لابه‌لای مناسبات روزمره به دلیل کمبود پول خرد به وجود می‌آید، ضرورت دارد بانک مرکزی نسبت به توزیع کافی هرچه سریعتر پول خرد اقدام کند.

تلفن به خط ارتباطی

زمانی که آقای قالیباف رئیس پلیس بود!

زمانی که آقای قالیباف رئیس پلیس تهران بزرگ بود، پس از تصادف دو خودرو و تماس با نیروهای پلیس، آنان بلافاصله در محل حاضر می‌شدند و با انتقال خودروها به حاشیه خیابان‌ها، اجازه نمی‌دادند که محل حادثه دچار ترافیک سنگین شود همچنین به عنوان یک راننده اتوبوس شاهدم که با موتور سیکلت سواران متخلفی که از خطوط ویژه اتوبوسرانی عبور می کردند، چه برخورد قاطعانه‌ای صورت می گرفت، اما متاسفانه امروز یا قوانین راهنمایی و رانندگی نرم‌تر و یا برخورد نیروهای انتظامی با متخلفان مهربان‌تر شده است که شاهد افزایش رفتارهای متخلفان رانندگی در سطح شهر هستیم.

راننده اتوبوس

از دلایل اصلی افزایش قیمت آهن

همه مشاغل فعال در تهران یک اتحادیه دارند، بجز آهن‌فروشان که دو اتحادیه مجزا دارند؛ که یکی در گلوبندک و دیگری در دروازه شمیران واقع شده است. ضمن آنکه به عنوان یکی از فروشندگان آهن شاهدم که چگونه برخی‌ها در کوچه پس کوچه‌های محلات جنوب تهران مانند پامنار و در آپارتمان‌هایی کوچک با گذاشتن چند صندلی و استفاده از خطوط اعتباری تلفن‌های همراه، به رد و بدل و جابه‌جا کردن آهن‌های موجود در انبارها و خرید و فروش صوری آنها به واسطه‌ها می‌پردازند. از مسئولان ذی‌ربط در سازمان تعزیرات حکومتی انتظار می‌رود با چند مأمور در انبارهای سی‌گانه تهران حضور یابند و به چشم خود ببینند که دلیل اصلی افزایش قیمت آهن در بازار تهران همین دلالان و واسطه‌های کاذب هستند.

از آهن‌فروشان بازار

عقل و منطق بر گزینش حاکم شود

با کدام پردازش فکری می‌توان بیان کرد که دانشجویی در مقطع دکترا با نمره عالی در آزمون پذیرفته شود و پس از آن در مرحله گزینش رد و نتواند وارد دانشگاه شود؟ آیا فرد گزینشگر برمی‌تابد که چنین رفتاری با فرزند او و در دانشگاه دیگری صورت گیرد؟

همیشه و براساس معادله زندگی انسان در آینده روبه ارتقاء می‌رود و اگر فرض را بر این قرار دهیم که فرد در گذشته هم مرتکب خطایی شده است (البته از نظر گزینشگران محترم)، می‌توان با دادن فرصتی دیگر به او امکان جبران در آینده را داد. ضمن آنکه باید در نظر داشت که دولت و مردم هزینه زیادی را متحمل شده‌اند تا فرزندان این مرز و بوم بتوانند به مدارج عالی تحصیلی برسند و با هیچ عقل و منطقی نمی‌توان پذیرفت که در یک مصاحبه چند دقیقه‌ای، فرد را محک زد و او را از تحصیل بازداشت. چه بسا که این جوان در آینده بتواند منشاء خدمات ثمربخشی برای جامعه خود و بشریت باشد. ضروری است که مسئولان ذی‌ربط در وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری در این زمینه عقل و منطق را حاکم کنند و مقابل برخی افراط گری‌ها بایستند.

بندرانزلی ـ یک شهروند

اخبار کوتاه شهرستان

برگزاری مجمع پیشکسوتان جهاد و شهادت در چیذر

چیذر ـ خبرنگار اطلاعات: سومین مجمع پیشکسوتان جهاد و شهادت در حسینیه امامزاده علی‌اکبر(ع) چیذر با حضور پیشکسوتان، فرماندهان، و بازنشستگان سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) برگزار شد.

سردار محمدعلی فلکی مسئول حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) استان تهران در این مجمع با بیان این‌که این سومین مجمع بعد از تأسیس بسیج پیشکسوتان جهاد و شهادت سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) استان تهران است که برگزار می‌شود، اضافه کرد: سردار فضلی، سردار ناصح، سردار نصیری، سردار نوجوان، سردار سوهانی و سردار دقیقی میهمانان ویژه این نشست هستند.

وی هدف از برگزاری این مجمع را هم‌اندیشی، دیدار یاران و بیعت با آرمان‌های دوران دفاع مقدس و شهدا بیان کرد و افزود: شهدای بسیاری از سپاه حضرت سیدالشهدا(ع) از جمله شهید حمید شاه حسینی، عبدالله نوریان و رحمانی در این آستان مقدس آرمیده‌اند.

رونمایی از کتابنامه پایداری ۳ در کرمان

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: کتابنامه پایداری ۳ در کرمان رونمایی شد. این کتابنامه مجموعه مقالات برگزیده سومین کنگره سراسری ادبیات پایداری را شامل می‌شود که توسط دکتر احمد امیری خراسانی گردآوری شده است. امیری خراسانی در آیین رونمایی این کتابنامه یادآور شد: گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان از نظر علمی جزو گروه‌های برتر کشور است.

به گفته وی ادبیات پایداری در ۱۵ دانشگاه دولتی و چند واحد دانشگاه آزاد ارائه می‌شود که منابع درسی این گرایش را دانشگاه شهید باهنر تامین می‌کند. او اعلام کرد: پنجمین کنگره ادبیات پایداری اسفند ۹۳ برگزار می‌شود.

معرفی سرپرست شهرداری بندر دیر

بندردیر ـ خبرنگار اطلاعات: با نظر و رأی موافق اعضای شورای اسلامی شهر دیر، ضمن قدردانی از خدمات مهدی عابدی در زمان حضورش در مسند شهرداری بندردیر، محمد بهمنی از کارکنان باسابقه و قدیمی شهرداری بندردیر به عنوان سرپرست شهرداری بندردیر انتخاب و معرفی شد. حکم علی منصوری به عنوان شهردار بندردیر پس از انجام تشریفات قانونی از سوی استانداری بوشهر صادر خواهد شد.

درمانگاه قدیمی کاکی پاسخگوی نیاز مردم نیست

کاکی ـ خبرنگار اطلاعات: امام جمعه کاکی گفت: درمانگاه قدیمی کاکی دیگر پاسخگوی نیاز مردم شهرهای کاکی و بادوله و روستاهای بخش با ۲۰ هزار نفر جمعیت نیست.

حجت‌الاسلام محمد محمدی، امام جمعه بخش کاکی در جمع مردم شهر کاکی با طرح این سؤال از مسئولین دانشگاه علوم پزشکی بوشهر که آیا مردم شهر کاکی و بادوله حق داشتن یک بیمارستان را ندارند، گفت: مسئولان باید پاسخگوی این مطالبه بحق که امروز نیاز حیاتی مردم است، باشند.

وی در ادامه از خدمات و تلاش‌های مدیریت بهداشت شهرستان و شهر کاکی و همچنین پزشکان و کادر مرکز بهداشت تشکر کرد.

راه ارتباطی ۸ روستای دیواندره آسفالت شد

دیواندره ـ خبرنگار اطلاعات: اهالی هشت روستای دهستان قراطوره از توابع بخش مرکزی شهرستان دیواندره از مزایای استفاده از راه ارتباطی آسفالته بهره‌مند شدند.

فرماندار دیواندره در جریان دیدار از پروژه راه روستایی وزیر به شکربلاغ آسفالت کردن راه ارتباطی روستاها را با اهمیت و یکی از امور زیربنایی توسعه روستایی خواند و گفت: از مجموع ۸۲۳ کیلومتر راه ارتباطی روستایی در دیواندره تاکنون ۳۲۰ کیلومتر آن آسفالت شده است.

سعدی نقشبندی افزود: پروژه راه روستایی وزیر به شکربلاغ به طول ۱۴ کیلومتر که از روستای وزیر آغاز و به روستای شکربلاغ منتهی خواهد شد و روستاهای چقلو، قشلاق سفید و قسکه را هم زیرپوشش قرار خواهد داد.

وی همچنین اظهار داشت: دیگر پروژه راه روستایی کادمه به قلعه کهنه پاپاله است که روستاهای آخ‌کند، آب باریک، قره گل و قلعه کهنه پاپاله در این مسیر قرار دارند و با بهره‌برداری از آنها و لحاظ کردن دو طرح دیگر، ۴۰ کیلومتر به جاده‌های روستایی آسفالته دیواندره اضافه می‌شود که ۴۳ درصد کل راههای روستایی این شهرستان را شامل می‌شود.

پیام مدیر کل بندر و دریانوردی خرمشهر به مناسبت روز جهانی دریانوردی

پیوند مردم با دریا در سایه توسعه صنعت توریسم دریایی

خرمشهر – خبرنگار اطلاعات: هر سال سازمان جهانی دریانوردی با یک شعار، پیام و رسالت خود را به تمامی کشورهای عضو اعلام می‌دارد تا کشورهای عضو بر آن اساس با جهت‌گیری مناسب استراتژی و اهداف خود را، برنامه‌ریزی کنند. به دنبال نامگذاری سال ۲۰۱۳ به نام «sustainable Development: IMOs contribution beyond Rio+20» از سوی سازمانی IMO، جمهوری اسلامی ایران و سازمان بنادر و دریانوردی به‌عنوان مرجع ملی دریایی در جهت ایجاد یک فرصت در بنادر، شعار «توسعه پایدار، نقش ارگان‌های دریایی کشور» را انتخاب کرده است و به دنبال ارائه یک مدل توسعه پایدار حمل و نقل دریایی با تأکید بر تمام ابعاد اقتصادی، مناطق ساحلی است.

نوار ساحلی می‌تواند مبنای تولید ثروت و توسعه اقتصادی قرار گیرد اما آنچه که محرز و مشخص بوده این است که تاکنون از ظرفیت‌های موجود استفاده بهینه صورت نگرفته است.

توسعه مناطق ساحلی از منظر توسعه توریسم دریایی و با افزایش سرمایه گذاری‌های خصوصی و دولتی در مناطق ساحلی، علاوه بر اینکه می‌تواند منجر به پیوند بیشتر مردم با دریا، تغییر جهت و روند مهاجرت مردم به مناطق ساحلی شود، می‌تواند با درآمد حاصل از جذب توریسم، به عنوان یک راهکار جایگزین سایر منابع غیرپایدار درآمدی شود. بنابراین توسعه گردشگری می‌تواند کمک بزرگی به توسعه اقتصادی و به دنبال آن توسعه پایدار کشور کنید.

از طرفی این صنعت یک صنعت پاکیزه و عاری از آلودگی و در عین حال ایجاد کننده مشاغل جدید است، البته مشروط بر اینکه برنامه ریزی صحیح و همه جانبه‌ای توأم با آینده‌نگری برای آن تنظیم و اجرا شود.

از نگاهی دیگر یکی از مهمترین راهها برای رسیدن به توسعه پایدار، مشارکت مطلوب افراد جامعه است.

امروزه فشارهای زندگی و تنش‌های روانی بسیار زیاد حاصل از زندگی ماشینی، افراد را دچار یکنواختی و راندمان کم کرده است.

که یکی از موارد برون رفت از این مشکل و آزادی از خستگی‌ها و تنش‌های روانی، تفریح و گردشگری است و چه پتانسیلی بالاتر از سواحل بیکران دریایی خزر، خلیج فارس و دریای عمان.

البته شرط پایداری در این صنعت، ایمن‌سازی سواحل بعنوان مهمترین بخش توسعه گردشگری دریایی است. که باید متولیان امر در این‌باره استراتژی‌های بلندمدت، حرفه‌ای و رسمی را دنبال کنند و البته با توجه به جایگاه کنونی کشور ایران در منطقه و جهان، توجه ویژه مسئولین به دریا و صنایع وابسته آن انتظار پیشرفت‌های سبقت دار در این حوزه مهم دریایی به مراتب بیش از گذشته است.

چرا که این صنعت جدای از تأثیر چشم‌گیر در رفاه اجتماعی تاثیر معنوی دنباله‌داری خصوصا در ترویج فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی کشور عزیز ایران در منطقه خواهد داشت.

در پایان اینجانب به عنوان عضوی از جامعه دریایی کشور، با تبریک هفته جهانی دریانوردی و گرامیداشت هفته دفاع مقدس امید بهترین‌ها را برای جامعه دریایی و دریادل کشور عزیز ایران به خصوص مردم شریف خرمشهر قهرمان دارم.



اجرای ۱۰۰ ویژه برنامه هفته گردشگری در ایلام

ایلام ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۰۰ ویژه برنامه هفته گردشگری در ایلام اجرا می‌شود. مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام گفت: بهره‌برداری از پروژه‌های عمرانی در حوزه گردشگری و برنامه‌های فرهنگی در حوزه ترویج فرهنگ گردشگری از جمله این برنامه‌ها است.

وی با اشاره به محدودیت‌های منابع آب در استان اعلام کرد: تلاش شده تا برنامه‌های فرهنگی تدوینی حول محور گردشگری و آب باشد. یونس احمدی افزود: اجرای زنگ گردشگری در ایلام، قدردانی از فعالان حوزه گردشگری از دیگر برنامه‌های تدوینی است. وی گفت: استان ایلام دارای ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مختلفی در بخش گردشگری است و می‌تواند در فصول مختلف سال پذیرای گردشگران باشد.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام افزود: کارشناسان گردشگری معتقدند که ۱۰ درصد شغل‌ها با توسعه گردشگری ایجاد شده و بخش گردشگری دارای رشد فزاینده‌ای است که با دیگر بخش‌ها قابل مقایسه نیست. به گفته احمدی ورود هر گردشگر زمینه ایجاد چهار شغل را در کشورهای جهان فراهم کرده و این مهم باید در ایران نیز محقق شود.

وی با اشاره به حوزه‌های مختلف گردشگری از جمله گردشگری زیارتی، فرهنگی، سرگرمی، پزشکی و ورزشی، افزود: توسعه بخش گردشگری یکی از ابزارهای معرفی نظام مقدس جمهوری اسلامی به شمار می‌رود.

او یادآور شد: استان ایلام یکی از استان‌های تاریخی، فرهنگی کشور به شمار می‌آید که دارای تمدن ۱۱ هزار ساله در علی‌کش دهلران است و شهرهای سیمره و شیروان، قبرستان کارزان، آتشکده سیاهگل و تنگ قیره چرد اول از جمله تمدن‌های تاریخی این سرزمین به شمار می‌رود. احمدی افزود: توسعه بخش گردشگری نیازمند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، همکاری مدیران ارشد استان، ائمه جمعه و جماعت و مردم است.

گردشگری کشور نیاز به برنامه راهبردی دارد

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: عملکرد بدون برنامه راهبردی در صنعت گردشگری کشور آینده این صنعت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مدیرکل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قزوین مهمترین عامل در جذب گردشگر در سطح ملی و بین‌المللی را تبلیغات مناسب دانست و افزود: برای بقای صنعت گردشگری باید برنامه راهبردی هدفمند تدوین شود.

وی با اشاره به وجود جاذبه‌های طبیعی فراوان برای جذب گردشگران، یادآور شد: در کنار این عامل تاریخ، مذهب و فرهنگ از ظرفیت‌های گردشگری به شمار می‌آیند و باید با تبلیغات زمینه جذب علاقه‌مندان را بیش از پیش فراهم کرد.

حمیدرضا قاسمی ابزارهای موجود کشور برای جذب گردشگران را برابر با اصول ندانست و گفت: با برنامه مدون، کامل، فراسازمانی و فرابخشی در سطح ملی؛ در کنار رفع محدودیت‌های احتمالی، می‌توان زمینه‌شناساندن ظرفیت‌های گردشگری کشور را در سطح بین‌المللی فراهم ساخت.

وی با اشاره به این که هنوز سامانه‌ای برای ثبت و رصد آمار ورود گردشگران به فضاها و اماکن گردشگری ایجاد نشده است، از پایین بودن میزان اعتبارات و چارت اداری این سازمان انتقاد کرد و یادآور شد: نداشتن بودجه به عنوان آیتم منفی برای سازمان میراث فرهنگی محسوب نشده است بلکه با استفاده از فرهنگ بهره‌وری توانسته‌ایم از برنامه‌های تعیین شده خروجی مناسب به دست آوریم.

او همچنین از شناسایی ۱۵۰۰ اثر تاریخی در استان قزوین خبر داد و گفت: در ۲ سال گذشته ۶۰ پروژه مرمتی اثر تاریخی به طور همزمان در استان اجرا شده است. به گفته قاسمی با توجه به وجود ۹۰ نفر چارت سازمانی امکان تسریع در تمام پروژه‌های مرمت وجود ندارد. وی با اشاره به محدودیت‌های تأمین منابع نیروی انسانی ناظر در دستگاه‌های دولتی، یادآور شد: به علت کمبود نیرو برای حفاظت و نگهداری از آثار و ابنیه تاریخی از محیط‌بان‌های سازمان حفاظت محیط زیست و یا دهیاران روستاها کمک گرفته می‌شود.

بیمارستان صحرایی کهریزک افتتاح شد

شهرری – خبرنگار اطلاعات: بیمارستان صحرایی شهید دکتر محمد عبدالحسینی در روستای قمصر بخش کهریزک، با هدف خدمات‌رسانی به مناطق محروم و ایجاد آمادگی نیروهای پزشکی در حوادث و بحران‌ها افتتاح شد.

در این بیمارستان به مدت ۲ روز در حوزه‌های اطفال، زنان و زایمان، قلب و عروق، جراحی عمومی، گوش و حلق و بینی، پوست، ارولوژی، چشم پزشکی، روانپزشکی، روانشناسی، داخلی و دندانپزشکی ویزیت رایگان ارائه شد که یک تیم درمانی ۱۵۰ نفری از بیمارستان‌های مختلف علوم پزشکی تهران کار طبابت بیماران را برعهده داشتند.

دکتر باقرنژاد معاون استاندار تهران و فرماندار شهر ری در این‌باره گفت: ما برای خدمت به مردم آمده‌ایم و دین ما بهترین کار را خدمت به خلق خدا می‌داند.

وی در ادامه گفت: قمصر به لحاظ کارهایی که شوراها انجام داده‌اند به‌عنوان یکی از بهترین الگوهای سطح استان تهران شناخته شده است و با توجه به پیشرفت‌های بسیاری که این منطقه داشته است دیگر تعریفی به عنوان روستا ندارد و پیشنهاد شهر شدن قمصر را به‌عنوان سومین شهر بخش کهریزک داده‌ایم که از مسئولان می‌خواهم برای تسریع این مهم ما را کمک کنند. رئیس سازمان بسیج جامعه پزشکی تهران بزرگ نیز آمادگی ۹۰۰۰ پزشک، اعضای هیأت علمی متخصص و پیراپزشک این سازمان در بحران‌ها و حوادث، آسیب‌شناسی حوزه سلامت حاشیه تهران و ارائه خدمات رایگان به بیماران را از اهداف عمده راه‌اندازی بیمارستان‌های صحرایی یا موقتی و درمانگاه‌های تخصصی بیان کرد.

برتری کرمان در پوشش سوادآموزی

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: استان کرمان در پوشش سوادآموزی رتبه نخست کشور را دارد.

معاون سوادآموزی اداره‌کل آموزش و پرورش استان کرمان با اعلام این خبر گفت: تمام آموزشیاران نهضت سوادآموزی استان کرمان جذب آموزش و پرورش شده‌اند.

اردشیر بحرینی افزود: تمام امکانات برای آموزش بیسوادان در استان کرمان فراهم است ولی تنها مشکل نیامدن آنان به کلاس‌های سوادآموزی است. وی همچنین از امضای تفاهمنامه‌ای با دستگاه‌های اجرایی برای معرفی مخاطبان بیسواد خود به نهضت سوادآموزی خبرداد و گفت: اگر دستگاه‌های مختلف همکاری کنند، بیسوادی در استان کرمان تا پایان برنامه پنجم توسعه یعنی سال ۹۴ به صفر می‌رسد.

بزرگداشت روز جهانی دریانوردی در بندر چابهار

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: بندر چابهار در آینده نزدیک نقش موثری در توسعه پایدار کشور ایفا می‌کند.

مدیرکل بنادر و دریانوردی سیستان و بلوچستان در آیین بزرگداشت روز جهانی دریانوردی در بندر چابهار، افزود: توسعه بندر شهید بهشتی چابهار زمینه‌های لازم برای رشد سامانه حمل و نقل دریایی، صنعت دریانوردی و زنجیره توزیع جهانی برای شرق کشور و آسیای میانه را فراهم می‌آورد.

سیاوش رضوانی تاکید کرد: بخش حمل و نقل دریایی به عنوان مقرون به صرفه‌ترین و قابل اطمینان برای حمل انرژی، مواد غذایی و محصولات صنعتی عامل تعیین کننده‌ای در توسعه پایدار به شمار می‌آید.

به گفته وی توسعه در بخش دریا باید بصورت پایدار باشد چرا که امروزه خدماتی مانند ساخت کشتی‌ها، ثبت و مدیریت کشتی‌ها، سرمایه گذاری آموزش دریانوردان، خدمات جستجو و نجات، امنیت دریانوردی، گارد ساحلی، موسسات مجری قوانین دریانوردی و غیره در سامانه حمل و نقل دریایی نقش ایفا می‌کنند. رضوانی با تاکید بر این که هفته دریانوردی و ترویج و اشاعه فرهنگ دریانوردی باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، گفت: به مناسبت هفته دریانوردی از ۲۲ نفر از دریانوردان نمونه ارگان‌ها و بخش‌های مختلف دریایی قدردانی شد. آیین گرامیداشت روز جهانی دریانوردی در شهرستان چابهار و کنارک برگزار شد. در آیین امسال پیام دبیرکل سازمان جهانی دریانوردی توسط مهندس هراتی معاون عملیات دریایی بندری خوانده شد.

شیراز؛ میزبان کنگره بین‌المللی انجمن ارتودنتیست‌ها

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: یازدهمین کنگره بین‌المللی انجمن ارتودنتیست‌های ایران، همزمان با برپایی همایش سالانه کشوری انجمن دندانپزشکی ایران شعبه فارس در شیراز برگزار می‌شود. دکتر نوید ناصری، دبیر انجمن همایش با اعلام خبر بالا افزود: برگزاری همزمان دو کنگره دندانپزشکی باهدف ارائه نتایج جدیدترین پژوهش‌ها و مقالات، آخرین پیشرفت‌ها و تازه‌های تخصصی ارتودنسی و همچنین سایر علوم دندانپزشکی و دیگر علوم وابسته، پیشرفت‌های تکنولوژی در دندانپزشکی و آشنایی با پیشرفت‌های روز دنیا در رشته ارتودنسی و سایر علوم دندانپزشکی صورت می‌گیرد. او با اشاره به این که عنوان این کنگره، نیازها و تقاضا در درمان‌های ارتودنسی است، اضافه کرد: درمان‌های زودهنگام و نیاز جامعه، ارزیابی نتایج درمانی از قبیل درمان‌های زودهنگام نسبت به درمان‌های دیرهنگام، درمان‌های زودهنگام و کیفیت زندگی و درمان‌های ارتوپدی، نیاز و تقاضا از عمده محورهای این همایش است.

دکتر ناصری همچنین گفت: یکی از عمده‌ترین اهداف برپایی این کنگره، ارتقای جایگاه رشته ارتودنسی ایران در سطح منطقه و جهان، معرفی توانمندی‌های متخصصان ارتودنسی ایران در سطح بین‌المللی و کسب موقعیت ممتاز در سطح منطقه و خاور میانه است، به همین منظور تاکنون حضور ۱۲ سخنران خارجی که از برجسته‌ترین متخصصان دندانپزشکی دنیا در رشته‌های ارتودنسی، جراحی فک، صورت، پروتز و لیزر به شمار می‌روند، برای شرکت در این کنگره قطعی شده است. او پیش‌بینی کرد در این کنگره بیش از ۲۵۰۰ نفر از دندانپزشکان، متخصصان ارتودنسی، متخصصان سایر رشته‌های دندانپزشکی، رزیدنت‌های تخصصی، دانشجویان دندانپزشکی، تکنیسین‌های دندانپزشکی و دستیاران و پرستاران مطب‌ها و کلینیک‌های دندانپزشکی حضور داشته باشند و با تازه‌های علوم و تکنولوژی نوین دندانپزشکی، ارتودنسی و سایر علوم تخصصی، اصول کنترل عفونت، اصول پیشگیری در ارتودنسی و دندانپزشکی و نیز آخرین یافته‌های علمی آشنا شوند.

شیمیدان پیشکسوت برجسته کشور انتخاب شد

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: انجمن شیمی ایران، دکتر بیژن نجفی استاد دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان را به عنوان شیمیدان پیشکسوت برجسته کشور انتخاب کرد. بیژن نجفی که دکترای شیمی، گرایش شیمی ـ فیزیک از دانشگاه Briwn آمریکا دارد، استاد پایه ۳۳ دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان است. تألیف دو کتاب و ترجمه ۱۵ کتاب تخصصی، انتشار بیش از ۴۰ مقاله علمی پژوهشی در نشریات بین‌المللی و اجرای بیش از ۱۰ طرح تحقیقاتی، از جمله فعالیت‌های علمی و پژوهشی دکتر بیژن نجفی است. وی، رتبه دوم تحقیقات بنیادی دوازدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی به عنوان همکار طرح، عنوان برتر جشنواره فن آفرینی شیخ بهایی و رتبه‌هایی ارزشمند در جشنواره‌های تجلیل از کتاب‌های برتر را در کارنامه خود دارد. این استان پیشکسوت برجسته دانشگاه صنعتی اصفهان، تاکنون هدایت بیش از ۴۰ پایان‌نامه و رساله مقاطع تحصیلات تکمیلی را بر عهده داشته است.

نخستین عملیات عمقی رزمندگان در خاک عراق

بخش نخست

اوایل آبان ۱۳۵۹ عراق توانست پس از هجومی گسترده، شهر خرمشهر را اشغال کند. عراق با هجومی همه جانبه قصد پیشروی در خاک ایران را داشت که ارتش و نیروهای مسلح ایران مقاومت بسیاری کردند و عراق که پشتیبانی کشورهای غربی را همراه داشت، موفق نشد با به کارگیری تاکتیک های پیشرفته نظامی بر نیروی ایمان و علم نیروهای مسلح ایرانی غلبه کند.

در این هنگام نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، با پروازهای متعدد در انجام نبردهای هوایی پیاپی، علاوه بر این که همچون سد محکمی جلو تهاجم هواپیماهای دشمن را گرفته بود، با بمباران های دقیق ضربات مهلکی بر پیکره توپخانه سنگین عراق نیز وارد کرد.

نیروی هوایی عراق که توان مقابله با نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را در خود نمی دید، در جواب حملات سهمگین تیزپروازان نیروی هوایی، در یک اقدام ناجوانمردانه دست به موشک باران شهرها با استفاده از موشک های بالستیک اسکاد و... کرد و با به خاک و خون کشیدن شمار زیادی از هموطنان عزیزمان، چهره پلید خود را به همگان نشان داد.

باید چاره ای اندیشیده می شد و در جواب به این حملات، باید شاهرگ های حیاتی عراق مورد حمله قرار می گرفت.

جمهوری اسلامی ایران در آن زمان موشک بالستیک در اختیار نداشت و مجبور بود برای انهدام اهداف دور دست، از هواپیماهای بمب افکن استفاده کند. طی یک ماهی که از جنگ می گذشت، خلبانان شجاع هواپیمای شکاری بمب افکن اف ٤ توانایی خود را در بمباران دقیق اهداف استراتژیک در خاک عراق به اثبات رسانده بودند.

لذا از سوی فرماندهی نیروی هوایی تصمیم گرفته شد در جواب حملات عراق، نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز اقدام به انهدام وسیع تاسیسات زیربنایی عراق کند.

فرار فرانسوی ها

در اواخر مهر ۱۳۵۹ گزارشی دقیق از سوی فرمانده وقت پایگاه هوایی مهرآباد در اختیار فرماندهی نیرو قرار گرفت. در گزارش آمده بود:

«با توجه به قراردادی که کشور عراق با کشور فرانسه در سال ۱۹۷۷ (۱۳٥٦ شمسی) منعقد کرده، کشور فرانسه متعهد شده است که تعدادی جنگنده پیشرفته «میراژ اف ۱ سی» را در اختیار عراق قرار دهد و با توجه به نزدیک شدن زمان تحویل میراژها، کشور فرانسه تعداد ٤٧ نفر از کارشناسان خود را برای آموزش خلبانان و پرسنل عراقی به پایگاه الحریه نزدیک به موصل در شمال عراق فرستاده است.» بعد از انعکاس این گزارش، نیروی هوایی ایران که می خواست روند آموزش نیروهای دشمن هرچه سریع تر متوقف شود و همچنین خوشامدی به فرانسوی هایی دهد که خود را وارد جنگ با ایران کرده بودند، دست بکار شد.

پی ریزی طرح عملیات سلطان

کارهای اولیه آغاز شد و نیروی هوایی طرح نخستین حمله عمقی به خاک عراق را به نام سلطان ۱۰ پی ریزی کرد و قرارشد تعدادی شکاری بمب افکن فانتوم با پشتیبانی هواپیماهای رهگیر اف ۱٤ این عملیات را انجام دهند.

طراحی عملیات به پایان رسید. مطابق طرح، اعلام شد که شش فروند فانتوم هر کدام مسلح به ۱۲ بمب «ام کا ۸۲» متعلق به گردان های ۳۱ و ۳۲ شکاری پایگاه شهید نوژه همدان به پرواز در می آیند و این بار به جای شرق از قسمت شمال به خاک عراق وارد می شوند و با پیشروی به میزان ۳۰۰ کیلومتر در خاک دشمن، به پایگاه موصل حمله می کنند و باز می گردند.

حمله از قسمت شمالی سبب می شد که فانتوم های ما از دید و تیررس ۱۲ تا ۱٦ سایت موشکی سام ۲ و ۳ و ٦ که در شرق و جنوب پایگاه مستقر بودند و همچنین از دید ۲ فروند میگ ۲۱ که همیشه در قسمت شرقی پایگاه مشغول گشت زنی هوایی بودند، مصون بمانند.

نکته مهم دیگر کمبود سوخت فانتوم ها بود. به دلیل این که فانتوم ها هر کدام ۱۲ بمب را حمل و باید مسافت طولانی را نیز طی می کردند، هنگام بازگشت به طور حتم با کمبود سوخت مواجه می شدند؛ لذا طبق طرح عملیاتی دو فروند تانکر سوخت رسان ۷۰۷ از پایگاه هوایی مهرآباد برای سوخت رسانی به فانتوم ها به پرواز در می آمدند تا با نفوذ در خاک عراق، کار سوخت گیری فانتوم ها را انجام دهد.

تانکرهای سوخت رسان به علت سرعت کم و بزرگی جثه شان، هدف مناسبی برای شکاری های عراقی بودند؛ لذا تصمیم گرفته شد دو فروند هواپیمای رهگیر اف ۱٤ از گردان ۸۱ تاکتیکی پایگاه اصفهان به پرواز در آید و تانکرها را همراهی کنند تا در صورت نزدیک شدن شکاری های عراق، آنها را مورد هدف قرار دهند.

این یکی از معدود ماموریت هایی بود که هواپیماهای تانکر و جنگنده های اف ۱٤ به طور رسمی اجازه یافتند تا وارد خاک عراق شوند.

کارهای مقدماتی به سرعت درحال انجام بود. برای غافلگیری هرچه بیشتر عراقی ها و دوستان فرانسوی شان، برای نخستین بار تصمیم گرفته شد که هواپیماها از خاک .... (یک کشور دیگر) وارد عراق شوند که این کار بعدها چندین بار انجام شد.

انجام توجیهات قبل از پرواز

سرانجام روز موعود فرا رسید و نیروی هوایی برای عملیات سلطان کاملا آماده شد. در اتاق بریفینگ سرهنگ «افشار» به عنوان فرمانده عملیات ماموریت را برای خلبان ها کاملا تشریح کرد.

وی از خلبانان فانتوم خواست نزدیک یکدیگر پرواز کنند و همدیگر را در دید داشته باشند. سپس به خلبانان اف ۱٤ تاکید کرد که به هر قیمتی باید از تانکرهای سوخت رسان محافظت کنند، چون اگر تانکر ها از بین بروند، عملیات شکست خورده است. سرهنگ افشار در پایان تاکید کرد که درون یکی از تانکرها عملیات را فرماندهی می کند.

هواپیماها چگونه نامگذاری شدند

شش فروند فانتوم به نام های سلطانِ یک تا شش که فرماندهی آنها را سرگرد «شوقی» به نام سلطان یک برعهده داشت.

دو فروند اف ۱٤ به نام های سلطان ۷ و ۸ به فرماندهی سرهنگ «صدقی» به عنوان سلطان ۷، خلبان «تایبی» به عنوان سلطان ۸ بود. دو فروند تانکر به نام های سلطان ۹ و ۱۰ به فرماندهی سلطان ۹ که سرهنگ افشار در این تانکر حضور داشت و عملیات را رهبری می کرد.

گروه پروازی سلطان به پیش

سحرگاه ۷ آبان ۱۳۵۹، پایگاه دوم شکاری تبریز نظاره گر غرش هواپیماهای ایرانی بود.

هواپیماها به این شکل به پرواز درآمدند

سه فروند تانکر سوخت رسان بویینگ ۷۰۷ (یک فروند ذخیره)، هشت فروند جنگنده بمب افکن فانتوم (دو فروند ذخیره) و سه فروند جنگنده رهگیر اف ۱٤ (یک فروند ذخیره) یکی پس از دیگری به پرواز درآمدند. هواپیماها در جنوب ارومیه به یکدیگر رسیدند و با پرواز در ارتفاع پایین و در پناه کوه های زاگرس، خود را از دید رادارهای عراقی مخفی کردند. قبل از ورود به آسمان ترکیه، همه هواپیماهای ذخیره به پایگاه بازگشتند. تا این لحظه ماموریت در سکوت مطلق رادیویی پیش می رفت. سپس بقیه هواپیماها (۱۰ فروند) گروه پروازی سلطان را تشکیل و وارد خاک ترکیه شدند.

در آسمان ترکیه به هواپیماها اخطار داده می شود که سریعا خاک ترکیه را ترک کنید ولی هواپیماها با کم کردن ارتفاع، بدون این که سکوت رادیویی را بشکنند، به راه خود ادامه دادند.

پس از مدتی هواپیماها با ارتفاع کم از قسمت شمال عراق وارد منطقه کوهستانی «جبل سنجار» شدند. اینک فانتوم ها باید برای نخستین مرحله سوخت گیری آماده شوند. کار سوخت گیری هوایی در خاک عراق و در فاصله بین شهرهای دهوک و اقراه انجام گرفت.

حمله فانتوم ها به موصل

بلافاصله بعد از سوخت گیری، فانتوم ها برای کوبیدن هدف با سرعت به سمت آن پرواز و تانکرها نیز شروع به گردشی در یک محور دایره ای کردند.

هر دو اف ۱٤ مستقر با استفاده از رادار جستجوگر قوی خود، شروع به زیر نظر گرفتن منطقه کردند تا مبادا هواپیمایی بجز فانتوم ها به تانکرهای سوخت رسان نزدیک شوند. در این هنگام اف ۱٤ ها نیز کمبود سوخت خود را با سوخت گیری هوایی از تانکرها رفع کردند.

فانتوم ها به فرماندهی سرگرد شوقی (سلطان یک) همچون شبح با کم ترین مشکل یا مزاحمت، به بالای سر پایگاه رسیدند و با فرمان لیدر دسته، عمل پاپ را انجام دادند و تمامی بمب های خود را روی هدف رها کردند.

در این هنگام پایگاه هوایی الحریه به آتش کشیده شد و دود غلیظی فضای آن را پوشاند. فانتوم ها که ماموریت خود را به دقت و با موفقیت انجام داده بودند، به سوی تانکرها پرواز کردند.

همه چیز خوب پیش می رفت تا ...

همه چیز تا این لحظه خوب پیش رفت که ناگهان تامکت ها متوجه چهار فروند هواپیمای عراقی شدند که در فاصله ۷۰ کیلومتری از فانتوم ها به سمت تانکرها می رفتند. درنگ جایز نبود. اف ۱٤ ها بلافاصله با استفاده از سامانه درخت جنگی و آر دبلیو آر (RWR) نوع جنگنده های دشمن را میگ ۲۳ و از نوع اف اف تشخیص دادند.

با اعلام خلبانان اف ۱٤ به فرماندهی عملیات (سرهنگ افشار) که در یکی از تانکرها مستقر بود، با محاسباتی که انجام شد معلوم شد که جنگنده های عراقی به دلیل کمبود سوخت بیشتر از ۱۵ دقیقه نمی توانند به پرواز خود ادامه دهند و مجبورند به پایگاه مبداء برگردند.

ولی درشرایط فعلی که فانتوم ها بدون مهمات برای سوخت گیری به سمت تانکرها می رفتند؛ بازهم میگ ها می توانستند دردسرساز شوند و امکان داشت در بین راه با فانتوم ها برخورد کنند و فانتوم ها نتوانند به موقع سوخت گیری کنند که در این شرایط با توجه به کمبود سوخت احتمال این می رفت که خلبانان فانتوم با کمبود سوخت مجبور به خروج اضطراری شوند.

دستور رهگیری و انهدام میگ ها

پس باید تدبیری اندیشیده می شد، لذا از سوی سرهنگ افشار فرمانده عملیات به اف ۱٤ ها دستور رهگیری و در صورت لزوم انهدام میگ های ۲۳ صادر شد. درنگ جایز نبود، هر دو اف ۱٤ به فرماندهی سرهنگ صدقی با گردشی سریع به سمت جنوب ارتفاع خود را تا ۱۵ هزار پا افزایش دادند و آرایش جنگی گرفتند.

در این هنگام خلبانان شروع به چک کردن دستگاه های الکترونیکی کردند و با توجه به این که خلبانان اف ۱٤ متوجه شدند که هواپیماهای عراقی هنوز آنها را شناسایی نکرده اند، ارتفاع خود را به ۲۰ هزار پا رساندند.

در این ارتفاع امکان درگیری برای اف ۱٤ بهتر بود. آنها مصمم بودند که مسیر را برای بازگشت فانتوم ها پاک سازی کنند.

موفقیت عملیات اینک درگرو اف ۱٤ ها بود. در این هنگام خلبانان با توجه به آن چه آموخته بودند در یک حرکت تاکتیکی از هم جدا شدند. با این حرکت اف ۱٤ ها می توانستند به صورت راداری یا چشمی هواپیمای دشمن را شناسایی کنند و با دادن اطلاعات لازم به اف ۱٤ دیگر او را در بهترین شرایط شلیک قرار دهند. این تاکتیک هرگز از سوی جنگنده های اف ٤ و اف ٥ مورد استفاده قرار نگرفت و آنها هنگام پرواز دستورات لازم را صادر می کردند.

وضع تامکت ها (اف ۱٤ ها)

تامکت ها به سوی هدف پیش رفتند. اف ۱٤ به نام سلطان ۷ به خلبانی سرهنگ صدقی مجهز به دو تیر موشک دوربرد فونیکس، سه تیر موشک راداری اسپارو و دو تیر موشک حرارتی سایدوایندر بود، اف ۱٤ به نام سلطان ۸ به خلبانی تایبی نیز مجهز به شش تیر موشک راداری اسپارو و دو تیر موشک حرارتی سایدوایندر بود.

هر دو اف ۱٤ با دراختیار داشتن موشک های دوربردتر و بهتری که نسبت به میگ های دشمن در اختیار داشتند و همچنین داشتن سوخت بیشتر، نسبت به هواپیماهای دشمن برتری داشتند؛ اما باید آنها به یک نکته مهم دقت می کردند و آن اصل غافلگیری بود.

باید خود را در شرایطی قرار می دادند که بعد از هدف قرار دادن دشمن به شکلی عمل شود که فانتوم ها با موفقیت سوخت گیری کنند و همگی بدون این که نیروی هوایی عراق متوجه حضور آنها شود، خاک دشمن را ترک کنند.

تامکت ها با صعود به ارتفاع ۲۲هزار پایی به سرعت تمامی چک های نهایی را انجام دادند و تمای تسلیحات بجز موشک های حرارتی و مسلسل هواپیما را آماده کردند و دستگاه تشخیص دوست از دشمن را نیز فعال کردند. تصمیم بر این شد که با توجه به بهره مندی اف ۱٤ به نام سلطان ۷ از موشک های دوربرد، ابتدا او وارد نبرد شود.

خلبان کابین عقب اف ۱٤ با استفاده از جست وجوگر رادار قدرتمند خود، شروع به سرچ کرد و موفق شد چهار فروند میگ عراقی را شناسایی و موقعیت آنها را هر لحظه توسط کامپیوتر هواپیما ثبت کند. با توجه به فاصله ای که میگ ها با اف ۱٤ داشتند، فقط با استفاده از موشک فونیکس امکان هدف قرار دادنشان وجود داشت.

ادامه دارد



این عکس هوایی منحصر بفرد از مجلس عراق در بغداد فقط گوشه ای از جان گذشتگی و شجاعت خلبانان نهاجا است-تاریخ عکسبرداری: ۱۸ مهر ۱۳۵۹

*** نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، با پروازهای متعدد در انجام نبردهای هوایی پیاپی، علاوه بر این که همچون سد محکمی جلو تهاجم هواپیماهای دشمن را گرفته بود، با بمباران های دقیق، ضربات مهلکی بر پیکره توپخانه سنگین عراق نیز وارد کرد**

ارزش‌های جاودان دفاع مقدس



* دکتر علی اصغر شعر دوست

براستی چه چیز در دفاع مقدس نهفته است که حتی گذر زمان نمی‌تواند بداعت ، تازگی و آموزندگی آن را از میان برد؟ پدیده‌ها و حتی حماسه‌های تاریخی بسیاری پس از گذشت سال‌ها به فراموشی سپرده شده‌اند و جز یاد و خاطره‌ای از آن باقی نمانده است، اما دفاع مقدس ملت مسلمان ایران از جمله حماسه‌ها و رویدادهایی است که هرگز از یادها نرفته است و هر روز باحرف‌هایی تازه در میان مردم قهرمان‌ساز ما مطرح می‌شود.

شاید اگر دفاع مقدس فقط جنگی عادی میان دو دولت و حتی دو ملت بود، پس از مدتی کوتاه فراموش می‌شد و یادگاری جز تلخی و ویرانی از خود به جای نمی‌گذارد، اما دفاع مقدس ما، حضور پر حادثه ملتی بزرگ در مقابل توطئه‌های گسترده استکبار جهانی بود که در آن زیباترین جلوه‌های عرفان و ارتباط عاشقانه میان خالق و مخلوق به ظهور رسید.

در آن هشت سال پرشکوه، بزرگمردانی از تبار پیروان حسین(ع) در مقابل صفوف به هم فشردهٔ عاملان استکبار ایستادند.

ایستادگی آن‌ها سلاح‌های مخرب و پیشرفته پرحجم دشمنان را بی‌اثر و به جای پیروزی، حیرت و زبونی و شکست را نصیب متجاوزان کرد.

حماسه‌سازان دفاع مقدس تمامی معادلات و محاسبات و اندیشه های کلاسیک و نوین جنگی زمان را در هم ریختند و ثابت کردند که پایمردی و ایثار و شهادت سرمایهٔ بزرگی است که همه سلاح‌ها و تاکتیک‌های نوین جنگی در مقابل آن بی‌اثر است.

این سرمایه بزرگ به ملت ایران امکان ایستادگی مقابل تمامی فشارها و محاصره‌های جهان سلطه را داد و مفهوم قدرت را به گونه نوینی در عرصه‌های بین‌المللی تعریف کرد.

اما ماندگاری حماسهٔ دفاع مقدس در این مباحث خلاصه نمی‌شود.

در جریان جنگ طولانی و طاقت‌فرسا، صحنه‌هایی شگفت‌انگیز و ارزش‌هایی آسمانی ظهور و حیات انسانی را دگرگون می‌کنند. در جهانی که منفعت‌طلبی شخصی و لذت‌جویی مادی هدف اصلی زندگی اجتماعات پیشرفته شده است، انسان‌هایی ظهور کردند که معنای دیگری از منفعت و لذت را می‌جستند.

آن‌ها به جهان مادی به منزله پایین‌ترین مرتبه حیات بشری می‌نگریستند و برای رسیدن به آرمان الهی خویش، همه چیز خود را فدا می‌کردند.

آن‌ها داروی درد بشر معاصر را یافته بودند. بشر معاصر هر چه بیشتر به سرمایه، صنعت، اطلاعات و لذت می‌رسد، اضطراب و تشویش بیشتری دارد و نمی‌داند که چگونه باید به آرامش و لذت مطلق دست یابد.

او هر چه در کالاهای تولید شده در صنعت فوق مدرن غوطه می‌خورد، نمی‌تواند اکسیر آرامش و سعادت مطلق را پیدا کند، اما رزمندگان دلیر مسلمان این اکسیر را نه در رفاه و تجدد که در دفاع و شهادت یافتند.

آن‌ها در دشوارترین شرایط امکان دست زدن به دامان کبریایی را یافتند و به جهان آرامش و سعادت گام گذاشتند.

خداوند خیر مطلق است و فقط با پیوستن به او و در محضر اوست که می‌توان به آنچه بشر در طول تاریخ در پی آن بوده است، دست یافت و این دستاورد بزرگ و ارزش‌آفرین دفاع مقدس است که جاودانه شد و ملت ایران را جاودانه کرد، ملتی که در آن هشت سال معانی جدیدی از حماسه و قدرت و زندگی آفرید.

حال امروز بر یکایک ما فرض است که با ارزیابی دوباره خویش دریابیم که آیا هنوز در آن مسیر مقدس گام بر می‌داریم؟ فقط در این صورت ارواح طیبه شهدا را خشنود کرده‌ایم و گام در مسیر سعادت گذاشته‌ایم.

جاسوسان در برابر نبرد بزرگ



■ نوشته: دان راویو ـ یوسی ملمن ■ ترجمه: مرتضی میرمطهری | ۳۲۵

این قول آنها یادآور تعهد دیگری بود که بعد از توطئه نافرجام ترور «مشعل» در اردن در سال ۱۹۹۶ کرده بودند. در آن زمان موساد از گذرنامه‌های کانادایی استفاده کرده بود و وقتی که قضیه رو شد دولت کانادا عصبانی شده بود. دولت اسرائیل قول داده بود که جاسوسانش دیگر در پوشش اوراق هویتی که آرم دولت کانادا روی آن باشد (برگ درخت افرا) کار نخواهند کرد.

در واقع در فهرست گذرنامه‌های جعلی که در اختیار رئیس پلیس دبی بود، گذرنامه کانادایی وجود نداشت. هرچند گروه مزبور بسیار ناهمگون بود: ۱۲ انگلیسی، شش ایرلندی، چهار فرانسوی، چهار استرالیایی و یک آلمانی، از نظر رسانه‌های بین‌المللی، سازمانهای جاسوسی خارجی و مردم اسرائیل، این عملیات ناشیانه و سرسری اجرا شده بود.

اینکه ۲۷ مأمور عملیاتی با وجود دیده شدن در دوربین‌های نصب شده در فرودگاه، در مقابل درب‌هایی که بطور خودکار باز و بسته می‌شود و آسانسورهایی که پائین و بالا می‌رود، و یا ظاهر شدن به صورت بازی‌کنان تنیس، عوض کردن عینک آفتابی و کلاه گیس و تظاهر به اینکه با تلفن همراه با کسی در حال گفتگو کردن هستند خود را به خطر اندازند، کاری ناشیانه بود. عمل کردن مثل گاو در مغازه چینی فروشی کاری غیرحرفه‌ای به نظر می‌رسید و با تصویری که از موساد در ذهن عموم بود مغایرت داشت.

هرچند از دید «داگان» صحنه کاملاً طور دیگری بنظر می‌رسید. موفقیت‌های زیادی بدست آمده بود. اول آنکه تشکیلات امنیتی اسرائیل اطلاعات زیادی در مورد «مبحوح» و رفت و آمدهایش جمع‌آوری کرده بود. یک مأمور عملیاتی «کیدون» توانسته بود در پرواز از دمشق به دبی «مبحوح» را تعقیب کند.

این واقعیت که دبی شهر مدرن و تر و تمیزی است و همه جا تحت کنترل دوربین‌ها می‌باشد، به خاطر سفرهای شناسایی قبلی، چیزی بود که موساد از آن به خوبی اطلاع داشت. سیستم‌های امنیتی بصری از واقعیت‌های زندگی نوین هستند و مأمورین عملیاتی اسرائیلی با عوض کردن عینک‌های آفتابی، تغییر آرایش موی سر، استفاده از کلاه گیس و عوض کردن لباس، می‌خواستند وضعشان طوری باشد که فوراً شناسایی نشوند.

بعضی از اسرائیلی‌هایی که عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی را که پلیس دبی منتشر کرده بود در تلویزیون و روزنامه‌ها دیدند، ادعا کردند که توانسته‌اند بعضی از زنان و مردان موساد را شناسایی کنند.

اما بطور کلی احساس وطن پرستی چشم‌گیر سبب شده بود که همه جلوی دهانشان را بگیرند. شاید. هنگام صرف شام در شب جمعه غیبت کردند اما هیچ کس به مطبوعات خارجی و دولتهای خارجی اسامی افراد را نداد.

ارزیابی موساد این بود که مأموریت با موفقیت انجام شده است. «مبحوح» مرده بود. تمام مأموران اسرائیلی به سلامت برگشته بودند. نام‌های واقعی آنها کاملاً ناشناخته باقی مانده بود.

ژنرال «خلفان» با آنکه مورد توجه همگان قرار گرفته بود، سرانجام سرخورده شده بود. در مراحل اولیه رسیدگی او وعده داده بود که اسرائیلی‌هایی را که در عملیات دخالت داشته‌اند دستگیر کند.

اما اکنون شاید با الهام از یکی از فیلم‌های سینمایی که دیده بود، آشکارا «داگان» رئیس موساد را خطاب قرار داد و گفت: «مردباش و کاری را که کردی بپذیر» «داگان» در دفترش در طبقه سوم ستاد مرکزی موساد، در «گلیلات» به این وکات نمایشی رئیس پلیس دبی می‌خندید.

ادامه دارد

سوریه و توافق مسکو ـ واشنگتن؛ توقفگاهی در میانه راه جنگ و صلح

اتهام زنی بدون دلیل و مدرک

■ بخش چهارم



*** اشاره**

سرویس خارجی: رئیس جمهور سوریه در مصاحبه با شبکه «سی.بی.اس» آمریکا، به شیوه برخورد کاخ سفید با موضوع حمله شیمیایی به حومه دمشق، تاخت و دولتمردان آمریکا را متهم کرد که بدون داشتن هرگونه مدرک و دلیل محکمه پسندی، حکومت دمشق را متهم به استفاده از تسلیحات کشتار جمعی می کنند. بشار اسد ضمن دادن هشدار نسبت به پیامدهای چنین رفتارهایی که نهایتاً به جنگ منجر می‌شود، گفت که آمریکا باید قبل از هرگونه تصمیم گیری، به پاسخ‌هایی که در انتظارش خواهد بود بیندیشد.

***

اولین سوالی که آنها باید از خود بپرسند این است که جنگ چه دستاوردی برای آمریکا دارد؟ آنچه که تا الان دیده‌ایم ثابت می کند که هیچ چیز. نه دستاورد سیاسی، نه دستاورد اقتصادی و نه هیچ سابقه مثبتی. اعتبار آمریکا در حال حاضر در پایین ترین حدممکن طی تاریخ این کشور قراردارد وما براین باوریم که جنگ با منافع آمریکا در تضاد است. چرا؟ اول ازهمه به این دلیل که‌این جنگ در حقیقت پشتیبانی از القاعده و همان کسانی است که در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ خون مردم آمریکا را ریختند. دومین موضوع این است که ما از نمایندگان کنگره انتظار داریم که از دولت بخواهندبرای به راه انداختن یک جنگ، به جای ادعا وداستانسرایی درمورد حملات شیمیایی، مدرک ارائه کند.

به رئیس جمهوراوباما هم باید بگوییم که رفتارهای اخیرش ما را مایوس کرده، چراکه تصور می کردیم دولت او با دولت بوش متفاوت است.

دولت اونیزهمان دکترین رادر پیش گرفته، اما ازابزاری متفاوت استفاده می کند. بنابراین، اگر قرار باشدازدولت آمریکا انتظاری داشته باشیم، آن انتظار این است که بداند این نشانه ضعف نیست که اعلام کند مدرکی در اختیار ندارد، بلکه به این ترتیب به قوانین بین‌المللی احترام می گذارد و به روند تصمیم سازی ازجانب شورای امنیت سازمان ملل بازمی گردد.

*** اما این سئوال همچنان باقی است. شما چه پیامی برای رئیس‌جمهوری دارید که معتقد است از سلاح شیمیایی استفاده شده و شما عامل آن بوده‌اید؟ در مورد اینکه چنین حمله‌ای دیگر رخ نمی‌دهد؟**

** خیلی ساده به او می گویم هر مدرکی دارید، ارائه کنید. آن را در معرض دید عموم قرار دهید. شفاف باشید.

*** و اگر چنین مدرکی ارائه کرد، چطور؟**

** آن زمان است که باید در مورد این مدارک بحث کنیم. چراکه وی مدرکی در اختیار ندارد. او این مدارک را ارائه نکرده، چراکه اساسا مدرکی ندارد. هیچکس در دولت آمریکا چنین مدرکی ندارد. اگر چنین چیزی در اختیار داشتند، آن را از همان روز اول در اختیار شما به عنوان یک رسانه قرار می‌دادند.

*** آنها این مدارک را به کنگره ارائه کرده‌اند.**

** شما یک خبرنگار هستید. مدارک را از آنها بگیرید و در معرض دید عموم قرار دهید.

*** آنها این مدارک را به نمایندگان مردم ارائه کرده‌اند. شما شواهد و طرح‌های خود را ارائه نکرده‌اید. آنها مدارک را به نمایندگان مردم ارائه کرده‌اند که باید در مورد حمله تصمیم گیری کنند.**

** اولا که پیش از این هم مواردی نظیر مورد «کالین پاول» وجود داشت که مدرکی ارائه کرد، اما مشخص شد که مدرک غلط و جعلی بود. دوم اینکه شما از من می خواهید مدارک آمریکا را بپذیرم و چیزهایی را که خودمان به عنوان کسی که درمحل حمله زندگی می کند، داریم، نادیده بگیرم.

*** آیا در صورت حمله آمریکا، پایگاه‌های این کشور در خاورمیانه هدف قرار می گیرد؟**

** شما باید انتظار هر چیزی را داشته باشید. شما باید انتظار همه‌چیز را، البته نه لزوما از جانب دولت دمشق، داشته باشید. دولت‌ها تنها بازیگران منطقه نیستند. شما با گروه‌های مختلف، دسته‌بندی‌های مختلف وایدئولوژی‌های مختلف مواجه هستید. شما الان در منطقه با همه اینها روبرو هستید. بنابراین باید انتظار هرچیزی را داشته باشید.

*** در مورد اینکه باید انتظار هرچیزی را داشت، توضیح می‌دهید؟**

** انتظار هر اقدامی را داشته باشید.

*** حتی سلاح شیمیایی؟**

** بستگی به این دارد که مخالفان مسلح یا تروریست‌های منطقه یا هر گروه دیگری، این تسلیحات را در اختیار داشته باشند. در آن صورت نمی‌دانم. ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد. من فالگیر نیستم که بتوانم به شما بگویم چه اتفاقی قرار است بیفتد.

*** اما ما دوست داریم بدانیم و فکر می کنم رئیس‌جمهور و مردم هم بخواهند بدانند که اگر حمله‌ای رخ دهد، پاسخ آن چه خواهد بود و چه کسانی ممکن است درگیر آن شوند؟**

** پیش از یازده سپتامبر، من در صحبت‌هایم با بسیاری از مقامات آمریکایی که برخی از آنها اکنون نماینده کنگره هستند، می‌گفتم که باتروریست‌هاواردمعامله نشوند. داستان‌هامتفاوت است. اگردربرخوردبا تروریست‌ها عاقلانه عمل نکنید، باید بهای آن را بپردازید. با این حال، زمانی که ما می گفتیم اگردرمعامله با تروریست‌هامرتکب اشتباهی شوید، باید منتظر تبعات آن باشید، کسی فکرنمی کرد یازده سپتامبر اتفاق بیفتد.

شما نمی‌توانستید انتظار آن را داشته باشید. پیش‌بینی اینکه چه اتفاقی قرار است بیفتد، دشوار است. در چنین اوضاعی همه‌چیزدرآستانه انفجارقرارمی گیرد.

باید انتظارهرچیزی راداشته باشید.

*** آیا فکر می‌کنید حمله هوایی انجام شود؟**

** تا زمانی که ایالات متحده به قوانین بین‌المللی احترام نگذارد و منشور سازمان ملل را زیرپا بگذارد، باید نسبت به انجام چنین اقداماتی، نه فقط از جانب آمریکا، بلکه از سوی هر دولت دیگری نگران بود. اما بر اساس دروغ‌هایی که ما در هفته‌های اخیر از مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا شنیدیم، بایدانتظاربدترین سناریوها را هم داشته باشیم.

*** آیا برای چنین حمله‌ای آمادگی دارید؟**

** ما در دو سال و نیم گذشته در شرایط متفاوتی زندگی کردیم. و خود را برای هر احتمالی آماده کردیم. اما این بدان معنا نیست که اگر آماده شدید، اوضاع بهتر خواهد بود. هر حمله ابلهانه یا جنگ احمقانه می‌تواند اوضاع را بدتر کند.

*** منظور شما از بدتر شدن چیست؟**

** بدتر، به دلیل تبعات ناشی از آن. چراکه هیچکس نمی‌تواند بگوید تبعات و واکنش به اولین حمله چیست. آن هم زمانی که در مورد یک منطقه، منطقه‌ای بزرگ سخن می‌گویید. این موضوع فقط به سوریه مربوط نیست، تمام این منطقه به هم مرتبط است وباهم آمیخته شده است، حالاهرنامی که‌می‌خواهیدبرآن بگذارید. اگربه یک نقطه ازآن حمله کردید، بایدمنتظرپاسخی ازجای دیگرودرقالب دیگرباشید، پاسخی که انتظارآن رانداشتید.

*** آیا منظور شما این است که اگر حمله‌ای رخ می‌داد، آمریکا با پاسخ‌هایی از جانب دوستان شما در کشورهای دیگرنظیرایران، یا حزب‌الله یا دیگران مواجه می‌شود؟**

** بله، همانطور که گفتم، ممکن است این بازخورد در فرم‌های مختلف، مستقیم یاغیرمستقیم باشد. مستقیم، زمانی که کسانی بخواهند مستقیما علیه دولت‌ها دست به اقدامات تلافی جویانه بزنند. غیرمستقیم هم زمانی که ما دچار بی‌ثباتی شویم و تروریسم درسرتاسرمنطقه گسترش یابد، که این امر تاثیرات غیرمستقیمی هم برای غرب خواهد داشت.

*** آیا شما با ایران، روسیه و حزب‌الله در مورد اقدامات تلافی‌جویانه احتمالی مذاکره داشته‌اید؟**

** ما به عنوان یک دولت در این مورد بحث نمی‌کنیم. ما در مورد بازخوردها و تبعات بحث می کنیم، چراکه گاهی تبعات یک حمله، از خود آن حمله مخرب‌تر است. هیچ حمله‌ای از جانب آمریکا، نمی‌تواند به آن اندازه که مخالفان مسلح درسوریه تخریب کردند، خرابی به بار آورد. بنابراین، گاهی تبعات یک حمله می‌تواند بسیار بسیار مخرب‌تر از خود حمله باشد.

*** اما برخی می گویند این حمله می‌تواند موازنه رابه نفع مخالفان مسلح تغییردهدونهایتابه سقوط دولت منجر شود.**

** دقیقا. هرحمله‌ای، حمایت مستقیم از شاخه القاعده، یعنی «جبهه النصره» و «امارت اسلامی عراق و شام» است. شمادراین مورددرست می گویید. این حمایتی مستقیم از آنهاست.

*** تسلیحات شیمیایی بحث اصلی این روزهاست. بگذارید در این مورد صحبت کنیم. آیا استفاده از تسلیحات شیمیایی را تایید می‌کنید؟**

** منظور شما چیست؟

*** استفاده از تسلیحات شیمیایی، مواد شیمیایی کشنده.**

** منظورشما این است که من می گویم باید از این تسلیحات استفاده کرد؟

*** نه. یعنی اینکه آیا شما سلاح شیمیایی را ابزار درستی برای استفاده در جنگ می‌دانید؟**

** ماما مخالف هرگونه سلاح کشتارجمعی هستیم. هرسلاح کشتار جمعی. خواه شیمیایی، خواه هسته‌ای.

*** بنابراین با استفاده از تسلیحات شیمیایی هم مخالف هستید؟**

** بله، این تنها نظر من نیست. ما در سال ۲۰۰۱ به عنوان یک دولت، طرحی را برای از بین بردن تمام تسلیحات کشتار جمعی خاورمیانه به سازمان ملل ارائه کردیم، اماآمریکاباآن مخالفت کرد. پس می بینید که این اعتقاد و خط مشی ماست.

*** آیا شما سلاح شیمیایی را با سلاح هسته‌ای یکسان می‌دانید؟**

** نمی‌دانم. ماتابه حال هیچیک از آنها را امتحان نکرده‌ایم.

*** بله، اما شما به عنوان یک رئیس دولت، تبعات استفاده از تسلیحات کشتار جمعی را می‌دانید.**

** بله، آنها از لحاظ فنی با هم یکی نیستند. اما از نظر اخلاقی یکسان هستند.

*** از لحاظ اخلاقی یکسان هستند؟**

** آنها یکسان هستند. نهایتا هم کشتن، کشتن است.

*** زمانی که من اولین بار با شما مصاحبه کردم، می گفتند «بشار اسد مایه امیدواری است. او اصلاح گر است»، اما این چیزی نیست که اکنون می گویند.**

** چه کسانی؟

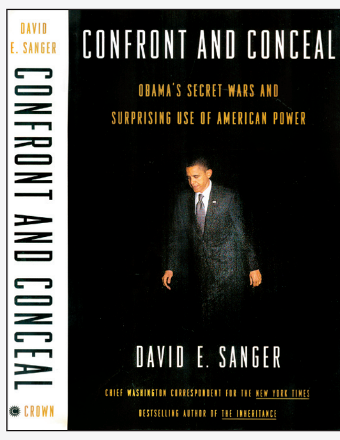
*** کسانی که درمورد شما می‌نویسند، کسانی که‌اوضاع‌سوریه و نظام شما را تحلیل می کنند.**

** دقیقا. امید آمریکایی‌ها با امید مردم سوریه متفاوت است. از دید من، من باید امید مردم سوریه باشم، نه هیچکس دیگر. بنابراین، سئوالتان را باید در مورد امید مردم سوریه بپرسید واگرهم دراین امید تغییری ایجاد شده، علت آن را باید از مردم سوریه بپرسید. نه هیچکس دیگردردنیا.

*** اما اکنون برخی به شما «قصاب» می گویند و شما را با بدترین دیکتاتورهایی که تابه حال زمین به خود دیده مقایسه می کنند. هر چیز بدی که در مورد یک دیکتاتور گفته می‌شود را در مورد شما می گویند.**

** زمانی که یک پزشک پای یک بیمار را برای جلوگیری از انتقال عفونت قطع می کند، به او قصاب نمی گویند، بلکه‌به‌اوپزشک‌می گویند و از او برای حفظ جان بیمارتشکر می کنند. زمانی که شماباتروریست‌ها طرف هستید، زمانی که در شرایط جنگی قراردارید، زمانی که جنگی رخ می‌دهد، قطعا افراد بیگناهی نیز قربانی می‌شوند.

ادامه دارد



رویارویی و پنهانکاری

نوشته:
■ دیوید سَنگر
مترجم:
■ منوچهر بیگدلی‌خمسه
۱۴۶

«پنتاگون در جست‌وجوی سلاح‌هایی است که ارتباطات و ماهواره‌ها را فلج کنند، حساب‌های بانکی را منجمد کنند، و سیستم‌های پدافند هوایی را از کار بیندازند، حتی آنهایی را که به اینترنت متصل نیستند.

یک افسر عالیرتبه با اشاره به بررسی مختصر تخریب پدافند هوایی معمر قذافی به وسیلهٔ حملهٔ سایبری پیش از شروع بمباران بنغازی و طرابلس، به من گفت: «ما از تجربهٔ لیبی درس زیادی آموختیم و چیزی که یاد گرفتیم این است که نمی‌دانیم چطور با کارآیی کافی، و با سرعت کافی این کار را بکنیم.»

ایالات متحده در این مسابقه تنها نیست. گزارشی مکتوب برای کمیته‌ای تشکیل شده از جانب کنگره دربارهٔ چین ـ کمیته‌ای جنگ‌طلب و گاه وحشت‌آفرین ـ اخیراً سناریویی تصوری را توصیف کرده است که طبق مفاد آن سلاح‌های سایبری چین می‌توانند در صورت بروز برخوردی بر سر تایوان سوختگیری جنگنده‌های آمریکایی را مختل کنند. امّا شرکتی که این گزارش را تهیه کرده است ـ نورتروپ گرومن ـ در ضمن منافعی در عقد قراردادهایی در یکی از حوزه‌های روبه‌رشدِ بودجهٔ دفاعی دارد: دفاع سایبری.

با اکراهی که کاخ سفید از بحث دربارهٔ پمپادها دارد ـ غیر از یک بار دفاع غافلگیرکنندهٔ ریاست‌جمهوری در دفاع از آنها ـ گفتگو راجع به قابلیت‌های آفند سایبری مطلقاً حساسیت‌زاست. اوباما علناً هرگز به وجود این قابلیت اذعان کرده است، هرچند که به دفعات دربارهٔ ضرورت تحکیم شبکه‌های کامپیوتری، در برابر حملهٔ خارجی، چه برای عموم و چه در محافل خصوصی سخن گفته است.

آنچنانکه در مباحثات مربوط به حملهٔ سایبری به ایران به دستیارانش گفته است، از آن بیم دارد که هرگونه اقرار آمریکا به اینکه از سلاح‌های سایبری ـ حتی با محتاطانه‌ترین و در شرایط محدود ـ استفاده می‌کند، دستاویزی برای کشورهای دیگر، تروریست‌ها، یا هکرهای نوجوان خواهد شد که حملات خود را توجیه کنند. نگرانی اوباما واقعی است. امّا دنیا را دربارهٔ استراتژی آمریکا ـ و قیودی که ایالات متحده به موجب آنها از سلاح سایبری استفاده خواهد کرد ـ به اندیشه وامی‌دارد. در عین حال که ایالات متحده در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ کوشید بی‌هیاهو راجع به اسلحهٔ سایبری و کاربرد آنها با چین گفت‌وگو کند ـ تلاشی که چندان پیشرفت نداشت ـ دولت تاکنون در مقابل مذاکره راجع به پیمان منع استفاده از سلاح‌های سایبری مقاومت کرده است. این امر تا حدی بدین دلیل است که این سلاح‌ها در دست عوامل غیردولتی ـ گروه‌هایی مانند آنونیموس Anonymous، و شاید زمانی در آینده، تروریست‌هاست که این پیمان‌ها را امضا نمی‌کنند. اما تا اندازه‌ای هم به این علت است که ایالات متحده هنوز موقعیت مسلط در این تکنولوژی را دارد.

من از یک مقام دولتی راجع به اکراه کاخ سفید از بحث دربارهٔ این گونه پیمان‌ها سؤال کردم و او پاسخ داد که «اولین پیمان محدودیت آزمایش هسته‌ای نزدیک به ۲۰ سال بعد از اختراع این بمب امضا شد. تا وقتی که سایرین خیلی به دستیابی به همین قابلیت نزدیک نشده‌اند، نمی‌توانید وارد مذاکره شوید.»

بدیهی است که بدون عقد پیمان قواعد روشن بین‌المللی وجود نخواهد داشت. پرزیدنت اوباما ممکن است، همانطور که به هنگام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران تصمیم گرفت، تأکید ورزد که یک سلاح سایبری باید ابزاری دقیق معطوف به، فی‌المثل، سانتریفیوژها باشد، اما شبکه برق متصل به یک بیمارستان یا مدرسه را هدف قرار ندهد. سایر کشورها و مسلماً تروریست‌ها و هکرها ممکن نیست چنین وجدانی داشته باشند. و حتی ایالات متحده، دستکم علناً هرگز اعلام نکرده است که کجا و در چه شرایطی از سلاح‌های سایبری استفاده خواهد کرد.

ادامه دارد

حرکت دسته عزاداری خادمان حضرت معصومه(س) در عزای امام جواد(ع)

قم: مدیر امور رسانه و اطلاع‌رسانی آستان مقدس حضرت معصومه (س) از حرکت دسته عزاداری خادمان کریمه اهل بیت(س) در سالروز شهادت امام جواد (ع) دریکشنبه هفته آینده خبرداد.

حجت‌الاسلام والمسلمین فاطمی‌نسب اظهار داشت: براساس سنت هر سال، خادمان کریمه اهل‌بیت(س) در سالروز شهادت جوادالائمه (ع) با برپایی دسته عزاداری، این مصیبت را به ساحت مقدس حضرت معصومه(س) تسلیت می گویند.وی بااشاره به حرکت این دسته عزاداری دریکشنبه ۱۴ مهر اظهارداشت: دسته عزاداری خادمان کریمه اهل بیت(س) از مسجد امام حسن عسکری(ع) به سمت حرم مطهر حرکت می کند.خادمان در پایان مراسم با حضور در حرم مطهر، ضمن برگزاری آیین خطبه‌خوانی، به عزاداری و سوگواری می پردازند.

سفر رئیس پلیس الجزایر به ایران

سرویس خبر:فرمانده ناجا در دیدار رئیس پلیس الجزایر گفت: ایران و الجزایر تهدیدات مشترکی را در فضای مجازی، در حوزه مواد مخدر و گروههای تروریستی دارند. سردار اسماعیل احمدی مقدم اظهار داشت: دعوت رئیس پلیس الجزایر برای تبادل اطلاعات و همکاری‌های مشترک است. ما تهدیدات مشترکی در فضای مجازی، جرایم خارج از مرزها، تروریست و مواد مخدر داریم.

وی با اشاره به سفر کاری رئیس پلیس الجزایر افزود: پس از آشنایی با امکانات ایران قراردادهای همکاری امضا می شود.سرلشگر عبدالغنی الهامل رئیس پلیس الجزایر با بیان این‌که ملت و دولت ایران برای الجزایر عزیز هستند، اظهار داشت: این سفر در چارچوب همکاریهای مشترک انجام شده است و امیدواریم همکاریها منجر به تبادل اطلاعات و تجربیات شود. ایران و الجزایر دارای تهدیدات مشترکی هستند که با همکاری همدیگر می توان با آنها مقابله کرد.

ازدواج سرپرست با فرزند خوانده با نظر دادگاه صورت می گیرد

سرویس خبر: وزیر دادگستری ازدواج سرپرست و فرزند خوانده را مربوط به موارد خاص و تایید دادگاه دانست.

حجت الاسلام والمسلمین پور محمدی در حاشیه جلسه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک تاکیدکرد: این قانون ارزشمند است و از زوایای خوبی برای دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان برخوردار است.

وی افزود: روح قانون عدم اجازه ازدواج سرپرست با فرزند خوانده است اما تنها در شرایطی استثنایی و خاص و با نظر دادگاه این امر صورت می گیرد.

وزیر دادگستری با اشاره به این که تصویب این قانون حساسیت‌هایی را برای افکار عمومی ایجاد کرده است، گفت: ما تلاش داریم تا این موضوع را بررسی کنیم و مشکلات احتمالی را برطرف کنیم، ضمن این‌که احکام شرعی به قوت خود باقی بماند.اساس این قانون بر فرزند خواندگی است و نباید ازدواجی صورت گیرد.

***جایگاه ممتاز ایران در دفاع از حقوق کودک**

وزیر دادگستری در جلسه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر جایگاه ممتاز ایران در دفاع از حقوق کودک تأکید کرد و افزود: وظیفه اصلی من دفاع از حقوق عامه مردم و به عبارتی حقوق شهروندی است اما اگر موضوعاتی مشابه حقوق کودک به وجود بیاید وظیفه خود می دانم و تلاش می کنم که آن را پیگیری کنم.وی با اشاره به بحث حقوق کودک، گفت: ثبات اجتماعی ما مبتنی بر تقویت نهاد خانواده است و فرزند دوستی به عنوان امری مقدس در سال‌های اخیر مورد توجه خانواده‌ها قرار گرفته، بنابراین همه زمینه‌ها آماده است تا ما بهترین شرایط را برای کودکان و نوجوانان ایجاد کنیم.پورمحمدی با اشاره به جایگاه ممتاز ایران در دفاع از حقوق کودک، گفت: متأسفانه ما آمار و گزارش کاملی از کودکان بی‌سرپرست نداریم و باید در این زمینه نیز گامهای مثبتی برداریم.

محاکمه متهمان اختلاس از بیمه ایران در شعبه ۷۹ دادگاه کیفری

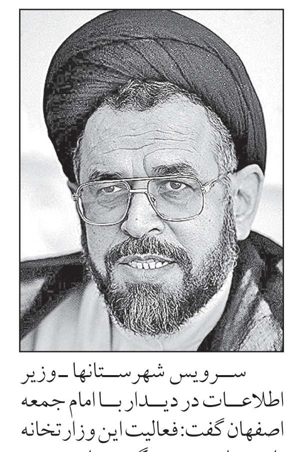
سرویس خبر: سرپرست دادگاههای کیفری استان تهران گفت: رئیس شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان تهران هنوز زمان محاکمه متهمان پرونده اختلاس از بیمه ایران و استانداری را مشخص نکرده است.

قاضی محسن افتخاری اظهارداشت: بخشی از احکام متهمان پرونده اختلاس که از سوی دیوان عالی کشور نقض شده بود باید برای رسیدگی به شعبه‌ای هم عرض ارسال می شد. پس از بازگشت پرونده به دادگاه کیفری، این بخش از پرونده به شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد.وی افزود: قضات در حال مطالعه پرونده هستند و به زودی زمان محاکمه متهمان پرونده مشخص می شود.

بر اساس حکم دادگاه که در دیوان عالی کشور تائید شده است دو نفر از متهمان اصلی پرونده به حبس ابد محکوم شدند. حکم ۲۲ نفر از متهمان نیز نقض شد که به زودی در شعبه ۷۹ دادگاه کیفری محاکمه خواهند شد.

وزیر اطلاعات:

فعالیت این وزارتخانه باید مبنای تصمیم گیری نظام باشد



سرویس شهرستانها ـ وزیر اطلاعات در دیدار با امام جمعه اصفهان گفت: فعالیت این وزارتخانه باید مبنای تصمیم گیری‌های خرد و کلان در نظام جمهوری اسلامی ایران باشد لذا باید جایگاه این وزارتخانه را در تصمیم‌سازی کشور بالا ببریم.

به گزارش ایرنا به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی امام جمعه اصفهان؛ حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود علوی در این دیدار به ارزش کار نیروهای اطلاعاتی اشاره کرد و گفت: زمانی که یک نیروی اطلاعاتی ثمره کار خود را در ثبات و عزت نظام و آسایش مردم می بیند، همه سختی‌های کار را فراموش می کند و با جان و دل به استقبال خطر می‌رود.

آیت‌الله سید یوسف طباطبایی‌نژاد نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اصفهان نیز در دیدار با وزیر اطلاعات، حراست از انقلاب و ارتقای آرامش و آسایش مردم را از وظایف اصلی نیروهای اطلاعاتی برشمرد.

وی اضافه کرد: کار اساسی وزارت اطلاعات، شناسایی دشمنان نظام و خنثی کردن توطئه‌های آنها است.

وزیر اطلاعات همچنین با آیت‌الله العظمی حسین مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش دفتر رئیس حوزه علمیه اصفهان، آیت‌الله العظمی مظاهری در دیدار با وزیر اطلاعات با اشاره به نقش مهم دستگاه اطلاعات در ایجاد و حفظ امنیت کشور و مردم؛ از خدمات و زحمات سربازان گمنام امام زمان (عج) قدردانی کردند.

در این دیدار وزیر اطلاعات نیز از توجه و الطاف همیشگی آیت‌الله العظمی مظاهری به دستگاه اطلاعاتی کشور و رهنمودهای ایشان به این دستگاه سپاسگزاری کرد.

در این دیدار مدیرکل جدید اطلاعات استان اصفهان هم معرفی شد.

ذوالقدر: آمریکا نیازمند برقراری رابطه با ایران است

سرویس خبر:سیاست تحریم آمریکا شکست خورده است وبنابراین آمریکا نیازمند برقراری رابطه با کشور ایران است.

محمد باقر ذوالقدر معاون راهبردی قوه قضائیه در نخستین گردهمایی بسیجیان قوه قضاییه و وزارت دادگستری درباره مذاکره و ارتباط با آمریکا افزود: برقراری رابطه با آمریکا امری عادی و متعارف نیست و جزء حساس ترین و پیچیده‌ترین مسائل سیاست خارجی ما است.

وی گفت: آمریکا در تعامل با ایران بیشترین ظلم و جنایت را در حق مردم ما روا داشته و از مجموع کشورهای دنیا اگر یک کشور را به عنوان کشوری که بیشترین ظلم و جنایت را به ایران داشته بخواهیم معرفی کنیم، آمریکا است.

ذوالقدر اضافه کرد: اگر کیفرخواستی بخواهیم علیه آمریکا صادر کنیم باید کیفرخواستی از جنایت‌های آمریکا را لیست کنیم؛ تدوین قانون داماتو و آغاز تحریم‌های عملی علیه ایران و تمدید هر ۵ سال یک‌بار نمونه‌ای از این جنایتها است.

وی افزود: آمریکا به بهانه هسته‌ای شدیدترین تحریم‌ها را که به تعبیر خود فلج‌کننده‌ترین فشارها است را علیه ایران راه انداختند، این رفتار جز عقده گشایی و خصومت چه معنایی دارد.

معاون راهبردی قوه‌قضاییه گفت: بحث مراوده و ارتباط با آمریکا ساده نیست و هوشیاری بالایی را می‌طلبد، تدبیر دقیقی را می‌خواهد و اینکه یک گپ و گفت و مکالمه صورت بدهیم کافی نیست.

تعویض کارت‌های پایان خدمت سال‌های ۱۳۶۰ به بعد

سرویس خبر: جانشین سازمان وظیفه عمومی ناجا اعلام کرد: دارندگان کارت‌های قدیمی پایان خدمت سال‌های ۱۳۶۰ به بعد برای تعویض کارت قدیمی پایان خدمت خود اقدام کنند.

سردار« ابراهیم کریمی» جانشین این سازمان، ازاجرای فاز سوم طرح تعویض کارت‌های قدیمی پایان خدمت با کارت هوشمند خبرداد و گفت: دارندگان کارت‌های قدیمی پایان خدمت مربوط به سال‌های ۱۳۶۰ به بعد،از مهرباید برای تعویض کارت‌های قدیمی پایان خدمت خود، به یکی از دفاتر خدمات الکترونیک انتظامی(پلیس+۱۰) مراجعه کنند.

وی افزود: فازدوم طرح تعویض کارت‌های پایان خدمت قدیمی با کارت هوشمند،با تعویض کارت‌های قدیمی پایان خدمت مربوط به سال‌های ۱۳۷۰ به بعد از تیرامسال آغاز شده بود.

جانشین سازمان وظیفه عمومی ناجا با اعلام این مطلب که مهلت تعویض کارت‌های قدیمی پایان خدمت با کارت هوشمند تا پایان امسال است،گفت: افراد مذکور در صورتیکه برای تعویض کارت‌های قدیمی خود تا پایان امسال، اقدام نکنند، کارت آنان بدون هرگونه ارزش قانونی بوده و در این صورت دارندگان آن با محرومیت‌هایی‌نظیرممنوعیت‌اخذ یا تمدید گذرنامه و اخذ گواهینامه رانندگی و...مواجه خواهند شد،لذا واجدین شرایط باید هرچه زودتر برای ارائه درخواست خود در این زمینه به یکی از دفاتر خدمات الکترونیک انتظامی (پلیس +۱۰) مراجعه کنند.

پرونده خسارت پتروشیمی در خورموسی به قوه قضائیه می‌رود

سرویس خبر: مدیر کل شیلات استان خوزستان گفت: گزارش برآورد خسارت پتروشیمی به خورموسی ناشی از ورود عناصر مضر در منابع آبی وتلف شدن آبزیان در دست تکمیل است و بزودی به دستگاه قوه قضاییه ارایه می‌شود.

سیدرحیم مقینمی افزود: آلودگی زیست محیطی منابع آبی و تلفات بین ۱۵ تا ۲۰هزار قطعه ماهی شامل هامور، شانک، میگو، حلوا سفید و صبیتی بر اثر ورود عناصر مضر صنایع پتروشیمی در آب منطقه خورموسی صحت دارد و این در حالیست که این مسئله در گذشته نیز تکرار شده است.

وی اظهار داشت: عناصر ورودی به آب منطقه خورموسی در دست بررسی کارشناسی قرار دارد و پس از تهیه گزارش تکمیلی از این رویداد، موضوع از سوی سازمان شیلات ایران و سازمان حفظ محیط زیست استان خوزستان پیگیری خواهد شد.

مقینمی با بیان این که، این گزارش و برآورد خسارت‌ها پس از تکمیل به مراجع قضایی ارایه می‌شود گفت:حدود ۲ هزار نفر از طریق صید و صیادی دراین منطقه امرارمعاش می کنند.

آزمایش تعیین سرب در ریه ماموران راهور



سرویس خبر: استخدام نشدن نیروهای چاق در پلیس،اجرای آزمایش باکتری مین یاب در یک زمین پرمین، استفاده از کیت تعیین سرب برای سنجش میزان سرب و آزبست موجود در ریه‌های ماموران راهور، ویزیت و درمان رایگان بیماران مناطق محروم در ۱۳ استان و داشتن شناسنامه سلامت برای کارکنان ناجا از محورهای اصلی نشست خبری رئیس بهداری نیروی انتظامی بود.

سردار علی مجیدی درپاسخ به سوال خبرنگار ما درباره تناسب اندام ماموران پلیس با اشاره به این که براساس دستورالعمل، حداقل و حداکثر قد و وزن برای داوطلبان استخدام، تعیین شده است، گفت: ناجا نیروی چاق استخدام نمی کند.

وی از اجرای سنجش BMI (سنجش وزن کارکنان) خبر داد و گفت: افرادی که در طول خدمت، دچار اضافه وزن می شوند، براساس تاکید فرمانده ناجا باید وزن خود را کاهش دهند؛ این سنجش در بسیاری از رده‌ها اعم از مرزبانی، یگان ویژه و دانشگاه علوم انتظامی به اجرا در آمده و نتایج خوبی داشته است.

او درباره باکتری مین یاب اظهار داشت: مراحل آزمایشگاهی این طرح توسط بهداری ناجا در آزمایشگاه با موفقیت انجام شده است و در مرحله اجرای پایلوت در میدان مین هستیم. نتایج این طرح به پیمانکار ارائه شده است و پس از تعیین میدان مین و در صورت موفقیت رونمایی می شود.

وی درباره «صدای پزشک» گفت: شهروندان می توانند از ساعت ۸ تا ۱۲ با شماره تلفن ۶۳۹۸۲۱۶۵ تماس بگیرند و سوالات پزشکی خود را با پزشکان و مشاوران روانشناسی مطرح کنند؛ درصورت تماس در خارج از ساعات اداری، کد رهگیری به تماس گیرنده داده شده و وی پس از ۴۸ ساعت می تواند با ارائه این کد پاسخ سوال خود را دریافت کند.

رئیس بهداری ناجا درباره وجود بیماری وبا در بیمارستان‌های ناجا گفت: تاکنون هیچ موردی از بیماری وبا در بیمارستان‌های پلیس نداشتیم.

وی با بیان این که قرنطینه اتباع وارد شده به کشور در مرزها وظیفه وزارت بهداشت است و بهداری در این باره وظیفه‌ای ندارد، افزود: البته اگر وزارت بهداشت از ما درخواست کند،آمادگی داریم این کار را انجام دهیم.

به گفته او تا کنون استامینوفن تقلبی در سیستم بهداری ناجا مشاهده نشده است.

واگذاری ۳۰۰ آمبولانس

رئیس بهداری ناجا از خریداری ۳۰۰ دستگاه آمبولانس خبر داد و گفت:در حال واگذاری این خودروها به مراکز درمانی ناجا هستیم؛ هیچ پادگان ناجا در کشور وجود ندارد که حداقل یک آمبولانس نداشته باشد و علاوه بر کادر بهداری مجهز به آمبولانس هستند.

وی با اشاره به ماموریت‌های سخت ماموران پلیس و استرس‌زا بودند این حرفه، گفت: همواره دو سوم ماموران نیروی انتظامی در آماده باش هستند، که با توجه به سختی ماموریت آنان، فرسایش شغلی در این حرفه بسیار زیاد است؛ اگر قرار باشد سختی کار به برخی از شغل ها داده شود، پلیس باید در درجه اول قرار بگیرد.

سردار مجیدی افزود: ناجا برای مشاغل پراسترس تمهیداتی نظیر سفرهای زیارتی و تفریحی برای کارکنان و خانواده‌های آنان و نیز برگزاری کارگاه‌های کاهش استرس دارد.

اجرای طرح تحقیقاتی

وی درباره آمار سرطان ریه در ماموران پلیس راهور افزود: نمی‌توان گفت که تمام ماموران راهور که سر چهارراه‌ها حضور دارند مبتلا به سرطان ریه می‌شوند. کیت تعیین سرب در بهداری ناجا تهیه شده است و به صورت میدانی در حال تست نیروها هستیم. در محیط‌های گوناگون از ماموران تست گرفته می‌شود تا بدانیم در چه مناطقی میزان آلودگی بیشتر است.

به گفته وی همه نیروهای پلیس دارای شناسنامه سلامت هستند و برخی از آنها هر ۲ سال و برخی دیگر حداقل هر ۴ سال یک بار معاینه پزشکی می‌شوند البته نیروهایی که بخواهند ترفیع بگیرند نیز در زمان ترفیع معاینه پزشکی می‌شوند.

رئیس بهداری ناجا درباره برنامه‌های بهداری در هفته ناجا گفت: در این هفته برنامه مردم یاری به منظور ویزیت و درمان رایگان بیماران مناطق محروم در ۱۳ استان چهارمحال و بختیاری، ایلام، هرمزگان، بوشهر، کهگیلویه و بویر احمد، خراسان جنوبی، کرمانشاه، کرمان، کردستان، خوزستان، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان و خراسان شمالی با همکاری هلال احمر، وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی و دانشگاه علوم پزشکی اجرا می‌شود.

وی ادامه داد: کلینیک شرق استان تهران که مجهز به اتاق عمل اورژانس، آزمایشگاه مواد مخدر و رادیولوژی است نیز در شهرستان پیشوا افتتاح می‌شود.

او با اشاره به برگزاری هفتمین کنگره دندانپزشکی نیروهای مسلح به میزبانی بهداری نیروی انتظامی تاکید کرد: در این کنگره که ۱۷ مهر آغاز می‌شود هزار دندانپزشک ثبت نام کرده‌اند و این کنگره ۱۲ امتیاز بازآموزی دارد.

وی از ویزیت رایگان شهروندان در مراکز درمانی ناجا در روز اول هفته نیروی انتظامی خبرداد.

گرایش ۱۰ زندانی به دین اسلام در ندامتگاه کرج

سرویس خبر:رئیس سازمان زندان‌های کشور گفت: اثرگذاری برنامه‌های معنوی در ندامتگاه‌های استان البرز موجب شد،امسال ۱۰ زندانی خارجی در ندامتگاه کرج به دین اسلام گرایش پیدا کنند.

غلامحسین اسماعیلی در مراسم تودیع و معارفه مدیرکل زندان‌های استان البرز، از ختم قرآن ۱۸۵ هزار نفر در زندان‌های کل کشور و در ماه مبارک رمضان خبر داد و اظهار کرد: فعالیت‌های اصلاحی و تربیتی در زندان‌ها رشد خوبی داشته که قابل افتخار است.

پلیس مجرمان را در خارج از زندان زیر نظر دارد

سرویس خبر:رئیس پلیس آگاهی ناجا گفت: با بهره‌گیری از علوم مختلف از جمله بانک‌های هوشمند در انگشت نگاری، سوابق ژنتیک مجرمان و یافتن ادله در صحنه جرم، امروز دیگر اعتراف کلامی مجرمان به حداقل رسیده است، چرا که با اثبات نقش مجرم در وقوع جرم، آنها را وادار به اعتراف می کنیم.

سردارحسن بتولی اظهار داشت: امروزه استفاده از اقدامات خشن به پایان رسیده اما در مواقع خاص ضمن هماهنگی با مراجع قضایی و رعایت حدود شرعی و قانونی، پلیس از اختیارات قانونی در برخورد با مجرمان استفاده می کند.

رئیس پلیس آگاهی ناجا تاکیدکرد: مجرمان در خارج از زندان زیر ذره بین پلیس هستند. وی تاکیدکرد: سیستم نظارتی در ناجا به شدت با هرنوع برخورد غیرقانونی و خشونت‌آمیز در بازداشتگاه‌ها و تحت نظرگاه‌ها برخورد می کند.

وی با اشاره به این‌که نمره بازداشتگاه‌ها از ۸۰ عبور کرده است، افزود: در چند سال اخیر با اهتمام فرمانده ناجا، بازداشتگاه و تحت نظرگاه‌ها روند شتابانی در راستای بهبود و اصلاح از منظر فیزیکی، برخورد با متهمان و رعایت قوانین و مقررات طی کرده اند. تعداد زیادی از بازداشتگاه‌ها حکم فعالیت خود را از سازمان زندان‌ها دریافت کرده‌اند و این سازمان بانظارت لازم، رضایت نسبی از وضعیت بازداشتگاه‌ها دارد.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:

- موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان ، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

حضور نیروهای امدادی در حوادث رانندگی

شاید یکی از علل آمار بالای کشته شدگان حوادث رانندگی در کشور، حضور دیرهنگام نیروهای امدادی مانند اورژانس، آتش‌نشانی و مأموران راهنمایی و رانندگی در صحنه حوادث جاده‌ای باشد، کما اینکه شاهد حادثه شدید رانندگی در محور فیروزکوه ـ دماوند در تاریخ ۲۲ شهریورماه ۹۲ بودم که فقط نیروهای انتظامی با یک ربع تأخیر در محل حضور داشتند و هنوز خبری از عوامل اورژانس در صحنه نبود.

یک هموطن

قبض تلفن به دستم نرسید

بدون آنکه قبض تلفنی از سوی مخابرات باغستان (شهرستان شهریار) به دستم برسد، تلفن من به علت بدهی قطع شد.

باغستان ـ مشترک مخابرات

اعتیاد احتمالی برخی رانندگان

در بررسی‌ها مشخص شده است که دلیل حدود ۷۰ درصد تصادفات رانندگی عامل انسانی بوده است که شاید اعتیاد احتمالی برخی از رانندگان برون شهری، یکی از عوامل انسانی مؤثر در افزایش حوادث رانندگی باشد. بهتر است مسئولان ذی‌ربط به این مسأله نیز هنگام تصمیم گیری‌ها توجه داشته باشند.

عباس لطفی

پا را فراتر از ادب نگذاشته‌اید!

برحسب اتفاق مطالب یکی از روزنامه‌ها را خواندم و از توهین‌ها و کلمات رکیکی که نویسنده آن روزنامه خطاب به افراد به کار برده بود، به قدری متأثر شدم که برخود دانستم که برای مسئولان روزنامه اطلاعات پیغام بگذارم و از آنان که با خط مشی متعادل هرگز پا را فراتر از ادب نگذاشته‌اند، قدردانی کنم.

اراک ـ خواننده روزنامه اطلاعات

دلتنگ صدای شجریان هستیم

استاد آواز ایران و هنرمند محبوب و مردمی، استاد محمدرضا شجریان که هرگز لب به ابتذال نگشوده و همواره قدم‌های مثبت و انساندوستانه‌ای برای مردم برداشته و با صدای گرم خود مورد استقبال همگان قرار گرفته است، مدت‌ها است که مردم ایران و بخصوص افرادی که سنی از آنان گذشته است، دلتنگ صدای گرم و روحنواز او و دعای ربّنای استاد شجریان به وقت اذان مغرب در ماه‌های مبارک رمضان هستند. امیدواریم هرچه سریعتر صدای ایشان را از صدا و سیما بشنویم و شاهد پخش کارهای تازه استاد شجریان برای عموم هموطنان باشیم.

ابهر (آذربایجان شرقی) ـ محمدآقا محمدی

ساخت واحدهای غیرمجاز

از چند نفر از سازندگان مسکن که به ساخت واحدهای غیرمجاز اقدام می‌کنند، پرس‌وجو کردم که مگر از شهرداری ترسی ندارید که به ساخت واحدهای غیرمجاز اقدام می‌کنید؟ آنان نیز در پاسخی جالب توجه اعلام کردند که جریمه واحدهای غیرمجاز را به شهرداری می‌پردازند و در پایان هنگام فروش واحدها همان مبلغ را به اضافه چندین برابر سود از خریداران واحدها دریافت می‌کنند و ظاهراً برخی از مأموران شهرداری نیز از این معامله راضی‌اند! آیا مسئولان ذی‌ربط در شهرداری واقفند که یکی از دلایل التهاب در بازار مسکن، عدم نظارت کافی مأموران آنان در برخورد با همین متخلفان سازنده مسکن است؟

شهروند تهرانی

برنامه‌ریزی، اساس نظام آموزشی است

با آغاز سال جدید تحصیلی معلمان و دانش‌آموزان و در کنار آنان والدین دانش‌آموزان، سرگردان و متحیرند که نظام آموزشی جدید در مدارس چگونه به اجرا گذاشته می‌شود؟ به دلیل تصمیمات عجولانه‌ای که به وسیله نظام آموزش و پرورش دولت سابق گرفته شده است، معلمان با نحوه تدریس برخی از کتاب‌های جدید آشنا نیستند و دانش‌آموزان و والدین آنان نیز با نظام ارزشیابی جدید آشنایی چندانی ندارند. البته به نظر می‌رسد که عجله در نظام آموزشی ایران همواره بوده است، زیرا همین عجله را در سال‌های قبل و هنگام جانشین کردن دوره آموزشی راهنمایی نیز شاهد بوده‌ایم، در حالی که اساس نظام آموزشی در همه جای دنیا، نظرسنجی و برنامه‌ریزی‌های کارشناسانه‌ای است تا پیامدهای آن چنین هرج و مرج و بی‌سروسامانی نباشد. ولی ظاهراً گوش برخی مسئولان محترم همچنان با این انتقادها آشنا نشده است. ضمن آنکه باید به تمامی موارد گفته شده مدارسی را که به حکم قانون تخلیه شده‌اند و عده زیادی از معلمان و دانش‌آموزان را بلاتکلیف گذاشته‌اند نیز افزوده شود.

از والدین دانش‌آموزان

۳ میلیون تومان هزینه ثبت‌نام پیش‌دانشگاهی

برای ثبت‌نام فرزندم در مقطع پیش‌دانشگاهی به یکی از دبیرستان‌های دولتی کرج مراجعه کردم و متوجه شدم که اولین شرط ثبت‌نام، پرداخت ۳ میلیون تومان به صورت نقد برای یک سال تحصیلی است! مسئولان آموزش و پرورش توضیح دهند که اگر والدینی قادر به پرداخت این هزینه‌ها نباشند، باید چه کنند و آیا باید فرزندان آنان از ادامه تحصیل محروم شوند؟

پدر یک دانش‌آموز

چراغ‌ها، پیش از روشنی هوا خاموش می‌شوند

مسئولان محترم وزارت نیرو پاسخ دهند که خاموشی لامپ‌ها در معابر عمومی و خیابان‌ها مانند خیابان فرجام نارمک، پیش از روشن شدن هوا و در ساعت‌های اولیه صبح نیز از افتخارات تولید برق اضافی و صدور برق به کشورهای همسایه است؟!

از ساکنان خیابان فرجام

به عملکرد تعاونی‌های مسافربری نظارت شود

پس از یک هفته صرف وقت و رفت و آمد به پایانه مسافربری دولت واقع در ساری، نتوانستم ۲ بلیت برای سفر به مشهد مقدس تهیه کنم. هربار که حضوری مراجعه کردم گفته شد که روز حرکت بلیت فروخته می‌شود و روز حرکت هم که مراجعه کردم، پاسخ می‌دادند که بلیت‌ها به فروش رفته است. به‌طور مثال در تاریخ ۲۴ شهریورماه ۹۲ که از ساعت ۸ صبح در ترمینال حاضر شدم تا ساعت ۱۱ صبح هنوز مشخص نبود که سرویسی برای سفر به مشهد مقدس در نظر گرفته می‌شود یا خیر و ساعت ۱۱/۳۰ اعلام شد که تمامی بلیت‌های سرویسی که قصد حرکت به مشهد را دارد، در بابل و بابلسر به فروش رفته است و در این ترمینال بلیتی نمی‌فروشند! من ماندم و مرخصی که به قصد زیارت از محل کارم گرفته بودم که آن نیز به هدر رفت! جا دارد نظارت بیشتری بر عملکرد تعاونی‌های مسافربری صورت گیرد.

ساری ـ یک شهروند

تکلیف متقاضیان مسکن مهر روشن شود

اظهارنظر برخی از مسئولان محترم وزارت راه و شهرسازی درخصوص ادامه روند ساخت پروژه‌های مسکن مهر، دو پهلو و عجولانه است. در حالی که بسیاری از متقاضیان مسکن مهر با زحمات زیاد پول واریز کرده‌اند و منتظر دریافت واحدهای خود هستند، چنین اظهارنظرهایی روا نیست و بهتر است با مشخص شدن تکلیف متقاضیان، این پروژه با مدیریت کارآمدتری اداره شود و ادامه یابد تا مستأجران نیز مانند بسیاری دیگر از هموطنان صاحب مسکن شوند.

نبوی

ناامنی ناشی از خرابی چراغ برق

چراغ برق نبش کوچه رستگار منشعب از خیابان اطلسی واقع در منطقه ۳ شهرداری بیش از ۲ ماه است که خراب شده و خاموش است و همین مسأله موجب بروز ناامنی در شب و چند مورد زورگیری در این محل شده است. تقاضاها و پیگیری‌های مکرر اهالی از اداره برق منطقه مربوط نیز تاکنون سودمند نبوده و این خاموشی همچنان به قوت خود باقی است.

از ساکنان محل

نگارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند

حدود ۳ سال پیش نگارخانه «حکیم صهبا» واقع در شهرداری شهرضا (اصفهان) تعطیل شد و هنوز درد هنرمندان التیام نیافته بود که نگارخانه «حکیم الهی قمشه‌ای» نیز به همین سرنوشت دچار شد و اکنون یگانه مکان باقی‌مانده برای نمایش آثار هنرمندان این شهر، نگارخانه «آیینه» واقع در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرضا است که به دلیل دوری راه و پرت بودن این مکان، کمتر کسی حاضر به حضور در آنجا و بازدید نمایشگاه‌ها است. گفتنی است که حتی تنظیم طوماری توسط هنرمندان و ارسال آن به ادارات ذی‌ربط نیز باعث جلوگیری از تعطیلی نگارخانه‌ها نشده است، امیدواریم مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت تدبیر و امید، عزم آن کنند تا گرد مظلومیت از چهره هنرمندان شهرضا بزدایند.

شهرضا ـ یدالله شاهچراغی، ایمیل به خط ارتباطی

بقیه در صفحه ۹

نایب قهرمانی ایران در بازی های همبستگی کشورهای اسلامی

کاروان ورزشی کشورمان در حالی با کسب ۳۰ مدال طلا،۱۷ نقره و ۱۲ برنز در رده دوم سومین دوره بازی های همبستگی کشورهای اسلامی قرار گرفت که بر خلاف دوره قبل که با ۱۳۰ ورزشکار در ۱۳ رشته حضور داشت، در این دوره فقط در ٦ رشته و با ۸۷ ورزشکار به مصاف حریفان رفت.

سومین دوره بازی های همبستگی کشورهای اسلامی در حالی از یکم مهر در «پالم بانگ» اندونزی آغاز شد؛ کاروان ورزشی ایران در شش رشته تکواندو، ووشو، کاراته، والیبال، تیروکمان و دوومیدانی، عازم این بازی ها شد.

کاروان ورزشی ایران در نخستین دوره این بازی ها که در عربستان برگزار شد، از مجموع ۱۷ رشته بازی ها در ۱۳ رشته دوومیدانی، شیرجه، شنا، واترپلو، تکواندو، کاراته، تنیس روی میز، گلبال، فوتسال معلولان، شمشیربازی، والیبال و بسکتبال حضور یافت.

با توجه به اهمیت برگزاری نخستین دوره بازی ها به میزبانی عربستان و با توجه به نزدیکی بازی های آسیایی -۲۰۰٦ قطر، کاروان ورزشی کشورمان با نفرات اصلی خود در آن دوره حضور یافت و به کسب ۳۰ مدال (۱۰ طلا، ۹ نقره و ۱۱ برنز) نائل آمد. ایران در دوره نخست، بعد از عربستان، مصر و قزاقستان در رده چهارم رنکینگ مدال آوران قرار گرفت. اما سومین دوره بازی های همبستگی کشورهای اسلامی در حالی برگزار شد که ورزشکاران ٤٤ کشور در ۱۳ رشته ورزشی به رقابت پرداختند. اما کاروان ورزشی ایران به دلیل مشکلات مالی، فقط در شش رشته ورزشی حضور داشت؛ یعنی زیر ۵۰ درصد از تعداد رشته های حاضر در این بازی ها، آنهم با ۸۷ ورزشکار که در واقع از نظر کمی، کاروان ورزشی کشورمان در این دوره، بسیار کم تعدادتر از نخستین دوره بازی ها بود. نکته قابل توجه آنکه کشور اندونزی، میزبان سومین دوره بازی های همبستگی کشورهای اسلامی که دوره نخست در رده هجدهم جدول رده بندی توزیع مدال ها قرار داشت، به لطف میزبانی سومین دوره بازی ها، در رده نخست جدول توزیع مدال ها قرار گرفت. عربستان، میزبان نخستین دوره بازی ها که با کسب ٢٤ مدال طلا، ۱۷ نقره و ۱۹ برنز در رده نخست قرار گرفته بود، این دوره در کمال تعجب در رده هشتم قرار گرفت.

نکته قابل توجه آنکه در این بازی ها، کشور اندونزی با ۲۲۵ ورزشکار، مصر با ۱۱۹ ورزشکار، ترکیه با ۱۵۷ ورزشکار، قزاقستان با ۱۰٦ ورزشکار، مالزی با ۱۳۷ ورزشکار حضور داشتند، ولی فقط اندونزی به لطف میزبانی در رنکینگ مدالها، بالاتر از ایران قرار گرفت. اندونزی در نخستین دوره با کسب یک مدال طلا، یک نقره و ۲ برنز در رده هجدهم جدول توزیع مدال ها قرار گرفت، ولی در این دوره به لطف میزبانی و حضور در همه رشته ها در رده نخست قرار گرفت.

اسامی برندگان ۳۰ مدال طلای کاروان ورزشی ایران به این شرح است: مهسا افسانه در کاتای انفرادی، حمیده عباسعلی در وزن به اضافه ٦۸ کیلوگرم کومیته بانوان، ذبیح الله پورشیب در وزن به اضافه ٨٤ کیلوگرم کومیته، مریم طوسی در ماده دو ۱۰۰ متر، مریم طوسی مدال طلا در ماده دو ۲۰۰ متر، رضا قاسمی در ماده دو ۱۰۰ متر، کیوان قنبرزاده در ماده پرش ارتفاع، احسان حدادی در ماده پرتاب دیسک، لیلا رجبی در ماده پرتاب وزنه، اسماعیل عبادی در تیراندازی با کمان کامپوند، پومسه تکواندو میکس، پومسه تکواندو بانوان، پومسه تکواندو مردان، فرشاد عربی در تالو، نسترن ملکی در پومسه تکواندو انفرادی، تیم تیراندازی با کمان کامپوند مردان، سوسن حاجی پور در تکواندو، محمد باقری معتمد در تکواندو، فاطمه روحانی در تکواندو، شکرانه ایزدی در تکواندو، امید عمیدی در تکواندو، تیم ملی «ب» والیبال، تالوکاهای فرم دوئیلین با ترکیب ابراهیم فتحی، محسن احمدی و نوید مکوندی، معین حاجی زاده در ووشو - ساندا، علی بختیاری در ووشو - ساندا، محسن محمد سیفی در ووشو - ساندا، سجاد عباسی در ووشو - ساندا، بهنام بیات در کیوروگی تکواندو، مهدی خدابخشی در کیوروگی تکواندو، اکرم خدابنده لو در کیوروگی تکواندو.

اسامی برندگان ۱۷ مدال نقره کاروان ورزشی ایران به این شرح است: پگاه زنگنه در وزن منهای ٦۸ کیلوگرم کومیته، دلارام دوستی در وزن منهای ٦۱ کیلوگرم کومیته، سعید حسنی پور در وزن منهای ۷۵ کیلوگرم کومیته، هامون درفشی پور در وزن منهای ٦۰ کیلوگرم کومیته، کومیته تیمی مردان، کومیته تیمی زنان، محمد صمیمی در ماده پرتاب دیسک، محمد ارزنده در ماده پرش طول، امیر کاظم پور در تیراندازی با کمان کامپوند، حسین بهشتی در پومسه تکواندو، محسن ربانی در ماده پرش با نیزه، هانیه رجبی در تالو، تیم تیراندازی با کمان کامپوند بانوان، سمانه شش پری در تکواندو، تیراندازی با کمان کامپوند میکس، علی یوسفی در ساندا ووشو، افشین ساکت در تکواندو.

اسامی برندگان ۱۲ مدال برنز کاروان ورزشی ایران به این شرح است: نسرین دوستی در وزن منهای ۵۰ کیلوگرم کومیته، کاتای تیمی مردان، حمزه نکویی در تیراندازی با کمان کامپوند، مینو عابدی در تیراندازی با کمان کامپوند، رضا قاسمی در ماده دو ۲۰۰ متر، تیراندازی با کمان ریکرو مردان، تیراندازی با کمان ریکرو بانوان، حمیده برخور در تالو، حمیده برخور در تالو (او، دو مدال برنز کسب کرد)، احسان پیغمبری در تالو، نفیسه پورگنجی در تالو، پریسا فرشیدی در تکواندو.

استقلال - اف. سی. سئول؛ بازی تاریخی لیگ قهرمانان آسیا



مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا، امشب با برگزاری دو بازی به پایان می‌رسد؛ استقلال در دیداری مهم و سرنوشت ساز مقابل نماینده کره‌جنوبی به میدان می رود. آبی‌های تهران، هرچند در بازی رفت شکست خوردند، ولی ناامید نیستند و با ارائه بازی منطقی، سومین تیم ایرانی خواهند بود که به فینال لیگ قهرمانان آسیا صعود می کنند.

دور برگشت از مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا، امشب با تعیین چهره فینالیست‌ها به پایان می‌رسد. نمایندگان فوتبال کره جنوبی، ژاپن، چین و ایران برای رسیدن به دیدار پایانی مهمترین تورنمنت باشگاهی آسیا، روز سخت و سرنوشت سازی را تجربه می کنند.

استقلال ایران در ورزشگاه آزادی تهران میزبان «اف‌سی سئول» کره‌جنوبی است.

ورزشگاهی که در بسیاری از بازی‌های مهم، بیش از یکصد هزار تماشاگر را روی سکوهای خود می‌بیند. هواداران فوتبال ایرانی در این بازی با آبی کردن سکوهای ورزشگاه آزادی، یار دوازدهم استقلال خواهند بود تا «روزی سخت» را به «روزی فراموش نشدنی» تبدیل کنند.

شاگردان امیر قلعه‌نویی که با شایستگی تا نزدیکی‌های فینال لیگ قهرمانان آسیا رسیدند، در بازی رفت اسیر اشتباهات فردی شدند و شکست ۲ بر صفر را تجربه کردند، ولی این پایان کار نیست؛ آنها ۹۰ دقیقه حیاتی و سرنوشت‌ساز را پیش رو دارند و می‌توانند با صبر و حوصله و ارائه بازی منطقی و دور از هیجان و احساس، گل‌های خورده را جبران کرده و چهارشنبه شب را با صعود به فینال لیگ قهرمانان آسیا، جشن بگیرند.

البته جبران باخت ۲ بر صفر در چنین بازی‌های مهمی، بسیار سخت است. اما استقلال و نمایندگان فوتبال ایران در روزهای سخت، بارها کارهای بزرگی انجام داده اند و در اوج ناامیدی به موفقیت‌های فراموش نشدنی دست یافته اند. شاید این بحث کلیشه‌ای باشد، ولی یک روز در استرالیا، تیم ملی فوتبال ایران فقط در یک نیمه، شکست ۲ بر صفر را به تساوی ۲ بر ۲ تبدیل کرد و روزی دیگر، نمایندگان فوتبال باشگاهی ایران، شکست‌های سنگین‌تر از این (پرسپولیس - آلیما قزاقستان) را هم در بازی‌های برگشت، جبران کرده و به مرحله بعد رسیدند.

غیبت جواد نکونام و آندرانیک تیموریان در این بازی، موضوعی است که نمی‌توان از کنار آن گذشت؛ امیر قلعه‌نویی و همکارانش که تا این مرحله، آبی‌پوشان را به خوبی هدایت کرده اند با استفاده از مهره‌های مطرح نیمکت نشین - که کمتر فرصت حضور در میدان را داشتند - منطقه بازی دو ملی پوش غایب را پوشش می دهند.

قطعا در چنین بازی مهمی، فرصت طلبی مهاجمان و نفراتی که به دروازه اف‌سی سئول نزدیک می‌شوند، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا نباید موقعیت‌ها را به راحتی از دست داد. کره‌ای‌ها قطعا در این بازی، دل به ضد حملات می‌بندند تا از حفره‌های دفاعی استقلال، برای رسیدن به گل استفاده کنند.

آنچه نباید فراموش کرد، این است که استقلال در این بازی، نباید گل بخورد؛ چون که گل خورده، همچون سم مهلک محسوب می‌شود و جبران آن، حتی در ورزشگاه آزادی، سخت و دشوار است. اگر استقلال، با فشار دقایق آغازین بازی به گل برسد، شانس خود را برای پیروزی افزایش می دهد. اگر استقلال، گل اول را بزند، روحیه بالاتری بدست می آورد و کره ای ها با استرس بیشتری بازی می کنند.

استقلالی‌ها با سه هدف به میدان می روند؛ نخست، جبران شکست بازی رفت؛ دوم، انتقام باخت ۱۱ سال پیش مقابل این تیم کره‌ای که با نام «آنیانگ» مانع از صعود آبی‌پوشان به فینال جام باشگاه‌های آسیا شد؛ سوم، رسیدن به فینال لیگ قهرمانان آسیا به عنوان سومین تیم ایرانی.

در روزی که فوتبال ایران، هوای آبی خواهد داشت، همه امیدوارند که استقلال به این اهداف مهم برسد و موفقیت‌های اخیر ورزش ایران را در رشته‌های گروهی - فردی با رسیدن به دیدار نهایی لیگ قهرمانان آسیا، کامل کند.

هر دقیقه از ۹۰ دقیقه این بازی، برای استقلال بسیار مهم است و به دقایق فراموش نشدنی برای فوتبال ایران و هواداران تیم آبی پوش پایتخت تبدیل می شود. امشب، چشم همه به ساق پای مردان قلعه نویی است و دعای مردم ایران، بدرقه راه آنهاست تا پس از سپاهان و ذوب‌آهن، فوتبال ایران سومین فینالیست خود را در این رقابتها ببیند.

نماینده چین در یک قدمی فینال

در دیگر بازی این مرحله «گوانگجو اورگرانده» میزبان «کاشیو ریسول» ژاپن است. تیم چینی که با هدایت «مارچلو لیپی» ایتالیایی خود را به عنوان یکی از مدعیان قهرمانی این جام مطرح کرده است، در حالی مقابل حریف ژاپنی به میدان می‌رود که با توجه به پیروزی ٤ بر یک در زمین حریف، فقط با یک اتفاق غیرمنتظره از رسیدن به فینال محروم می‌شود.

پیروزی نماینده ژاپن در زمین گوانگجو با اختلاف چهار گل، بعید به نظر می رسد، ولی پیش بینی صعود شاگردان لیپی به فینال، سخت نیست.

برنامه دیدارهای برگشت مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا به این شرح است:

گوانگجو اورگرانده چین - کاشیوا ریسول ژاپن، ساعت ۱٦:۳۰ در ورزشگاه تیانهه اسپورت

استقلال ایران - اف‌سی سئول کره‌جنوبی، ساعت ۱۹ در ورزشگاه آزادی تهران

چگونگی رسیدن به فینال

تیم فوتبال استقلال در حالی شامگاه چهارشنبه دیدار برگشت خود مقابل اف‌سی سئول کره‌جنوبی در مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا را برگزار می کند که به باور کارشناسان تمرکز، نداشتن استرس و ارایه یک بازی منطقی، رمز برتری آبی‌ها مقابل سیاه و مشکی پوشان کره‌ای است و نماینده ایران با پیروزی در مجموع دو دیدار، راهی فینال می شود.

بازی‌های دور برگشت مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا، عصر امروز برگزار می‌شود که در یکی از این دیدارها، استقلال ایران - اف‌سی سئول کره‌جنوبی، از ساعت ۱۹ در ورزشگاه آزادی تهران به مصاف هم می‌روند. دیداری که یکی از دشوارترین بازی‌های نماینده ایران در دو دهه اخیر است.

برد ۲ بر صفر تیم کره‌ای در ورزشگاه جام جهانی سئول و بازی تهاجمی که این تیم در نیمه دوم دیدار رفت از خود به نمایش گذاشت به باور همه فوتبالی‌ها، کار آبی پوشان پایتخت را دشوارتر از حد انتظار کرده است. استقلالی‌ها که رویای رسیدن به ستاره سوم را در سر داشتند، حالا این ستاره را دورتر از تصورات قبلی خود می بینند و باید تلاشی بیشتر از حد معمول داشته باشند تا با عبور از این تیم سرسخت کره‌ای به فینال لیگ قهرمانان آسیا راه یابند. چیزی که فقط از عهده دو نماینده اصفهانی فوتبال ایران، بر آمده است.

استقلال در حساسترین و پر استرسترین دیدار سال‌های اخیر خود در شرایطی به مصاف اف‌سی سئول می‌رود که از حضور جواد نکونام و آندرانیک تیموریان، دو هافبک اصلی و میانی خود بی‌بهره است و قلعه‌نویی به ناچار تغییراتی را در ترکیب خود به وجود می‌آورد. بازگشت خسرو حیدری به ترکیب اصلی، امیدهای زیادی را در دل کادر فنی این تیم زنده کرده است تا با فشاری که این بازیکن به جناح چپ تیم حریف وارد خواهد کرد، استقلال را به خواسته خود در این دیدار می رساند.

تا پیش از شروع این دیدار، ابهاماتی در خصوص برنامه‌ها و ترکیب تیم استقلال وجود دارد. اینکه فرهاد مجیدی، از ابتدا بازی کند یا محمد قاضی مصدوم، چقدر آمادگی حضور در میدان را دارد؟ حتی بازی اکبرپور، برهانی، جمشیدیان و لاوره نیز مورد سوال است. با این حال، پرسش مهم روز این است که نماینده ایران، چگونه بازی کند تا از پس این حریف بر آید و به فینال راه یابد.

کاروان ورزشی جانبازان و معلولان ۳۰ مهر به مالزی می رود

کاروان ورزشی جانبازان و معلولان ایران ۳۰ مهر برای حضور در سومین دوره بازی‌های پاراآسیایی جوانان راهی مالزی می شود.

دکتر بهروز برجسته، معاون فنی کمیته ملی پارالمپیک کشورمان با بیان مطلب بالا، افزود: سومین دوره بازی های پاراآسیایی جوانان، از چهارم آبان به مدت شش روز در کوالالامپور پایتخت کشور مالزی برگزار خواهد شد.

وی با بیان اینکه کاروان ورزشی کشورمان با ۷۳ ورزشکار راهی این رقابت ها خواهد شد، تصریح کرد: سومین دوره بازی های پاراآسیایی جوانان در ١٤ رشته برگزار می شود که نمایندگان جوان کشورمان در ۹ رشته بسکتبال با ویلچر، والیبال نشسته، بوچیا، شنا، دوومیدانی، تنیس روی میز، گلبال، جودو و وزنه برداری این رقابت ها شرکت می کنند.

او، گفت: ورزشکاران اعزامی از ۲۲ مهر، آخرین مرحله از اردوی آماده سازی خود را در تهران آغاز خواهند کرد؛ این اردوها، متصل به اعزام است.

پیروزی تیم ملی والیبال ایران مقابل عراق

تیم ملی والیبال ایران در مرحله دوم هفدهمین دوره رقابت‌های قهرمانی آسیا - ۲۰۱۳ امارات، با نتیجه ۳ بر صفر عراق را از پیش‌رو برداشت.

شاگردان خولیو ولاسکو در یک نمایش برتر، حریف نه چندان قدرتمند خود را با نتیجه ۳ بر صفر و امتیازهای ۲۵-۱٦، ۲۵-۱۷ و ۲۵ - ۲۰ شکست دادند و به سومین برد پیاپی خود در این مسابقات دست یافتند. تیم ملی والیبال ایران مقابل قزاقستان و کویت به برتری رسیده بود.

ملی‌پوشان والیبال ایران، از ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه امروز به مصاف کره جنوبی می‌روند. بازی ایران و عراق در حالی برگزار شد که ساعت این مسابقه، دو بار توسط میزبان، تغییر کرد و مسئولان برگزاری رقابت‌ها، همکاری لازم را برای پخش مستقیم این مسابقه به عمل نیاوردند.

رییس فدراسیون والیبال ایران در نامه‌ای، اعتراض خود را به مسئولان کنفدراسیون والیبال آسیا اعلام کرد و از میزبانی ضعیف کشور امارات در هفدهمین دوره مسابقات قهرمانی والیبال آسیا، انتقاد کرد.

عزیمت تیم منتخب کشتی آزاد به روسیه

تیم منتخب کشتی آزاد کشورمان، برای حضور در رقابت‌های بین‌المللی «دیمیتری کرکین» بامداد امروز راهی روسیه می‌شود.

اسامی آزادکاران اعزامی به این رقابت‌ها که ۱۳ و ۱٤ مهر در شهر یاکوتسک برگزار می‌شود، به این شرح است:

۵۵ کیلو: فرهاد جلائی (تهران) یونس سرمستی (آذربایجان شرقی)
٦٦ کیلو: پیمان یاراحمدی (لرستان) غلامرضا عبداله‌پور (مازندران)
۷٤ کیلو: مصطفی قیاسی (لرستان)
٨٤ کیلو: علیرضا کریمی (البرز)
۱۲۰ کیلو: عبداله قمی و خشایار دهستانی (مازندران)

مازیار ناظمی، مدیر کل جدید روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان



مازیار ناظمی به عنوان مدیر کل روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان منصوب شد.

سید رضا صالحی امیری، سرپرست وزارت ورزش و جوانان در حکمی مازیار ناظمی را به عنوان مدیر کل روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان منصوب کرد.

ناظمی، سابقه سال‌ها فعالیت در رادیو و تلویزیون را دارد و این روزها برنامه «تهران ۲۰» او که موضوعات اجتماعی دارد، از شبکه تهران پخش می‌شود. او در دانشکده خبر نیز تدریس می‌کند. پیش از او، اژدر شهابی مسئولیت روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان را بر عهده داشت.

برگزاری نخستین دوره مسابقات باشگاهی دوومیدانی جانبازان و معلولان

نخستین دوره مسابقات باشگاهی دوومیدانی جانبازان و معلولان، از ۲۵مهر در مجموعه آفتاب انقلاب تهران آغاز می‌شود.

علی اصغر هادی‌زاده، سرپرست انجمن دوومیدانی جانبازان و معلولان از برگزاری رقابت‌های باشگاهی در مواد تخصصی دو خبر داد و گفت: در برنامه‌ریزی‌های انجام شده برای برگزاری مسابقات باشگاهی، رقابت‌های مواد تخصصی پرتابی و دو، به صورت جداگانه برگزار می‌شود. این رقابت‌ها در مواد پرتابی، انجام شد و ۲۵ مهر، مسابقات دو برگزار می شود.

سرپرست انجمن دوومیدانی، افزود: رقابت‌ها در دوهای ۱۰۰ متر، ٤۰۰ متر و ۱۵۰۰ متر انجام می‌شود. به این دلیل، سه ماده مذکور را انتخاب کردیم که در زمره مواد مسابقه‌ای پارالمپیک - ۲۰۱٦ برزیل هستند و از حالا روی آنها سرمایه‌گذاری می کنیم.

وی، افزود: برای اولین بار در کنار این مسابقات، رقابت‌های ویلچررانی هم برگزار می‌شود و با توجه به اینکه رشته ویلچررانی، سال‌ها راکد مانده است، این مسابقات شروع جدیدی برای آن محسوب می‌شود. نفراتی که عملکرد خوبی داشته باشند، مورد نظر انجمن قرار خواهند گرفت. چون به دنبال گسترش و فراهم کردن تجهیزات برای این رشته هستیم.

انگیزه زندی برای بازگشت به میادین فوتبال



فریدون زندی در گفت و گویی که با سایت «الکاس» قطر داشت، تاکید کرد که انگیزه زیاد برای بازگشت به میادین فوتبال دارد. او، از انتخاب بازیکن خطا کار به عنوان بهترین بازیکن میدان، ناراحت است.

هافبک ایرانی تیم فوتبال الاهلی قطر در دیدار با معیذر، دچار شکستگی از ناحیه پا شد و بازی در ادامه فصل را از دست داد.

زندی، پس از جراحی در باره آسیب دیدگی خود، گفت: خدا را شکر در وضع بهتری قرار دارم و به مرور زمان، بهتر می‌شوم. اصلا انتظار نداشتم که به این زودی حالم بهتر شود. شروع به راه رفتن کرده‌ام. پزشکم گفت که عمل جراحی موفقیت آمیز بوده است و حداکثر شش ماه دیگر به میادین بازمی گردم.

مستمری مددجویان کمیته امداد در ۳ سال گذشته افزایش نیافته است

سرپرست کمیته امداد امام خمینی (ره) با اشاره به این که درسه سال گذشته مستمری مددجویان افزایش نداشته است، گفت: این که مستمری ها به صورت تساوی در مناطق مختلف کشور توزیع می شود، درست و عادلانه نیست. همچنین بر اساس قانون باید میزان مستمری ها ٤۰ درصد حداقل حقوق باشد که این گونه نیست.

به گزارش مهر، حسین انواری در مراسم بزرگداشت روز سالمند افزود: در بودجه ۹۲ اعتباری برای افزایش مستمری های مددجویان اختصاص پیدا نکرد که این امر شامل حال بهزیستی هم می شود.

وی تاکید کرد: نمی توانیم از سایر بودجه های داخلی مستمری ها را افزایش دهیم اما در بخش مسکن و درمان اقداماتی را از منابع داخلی برای مددجویان انجام داده ایم.

سرپرست کمیته امداد امام خمینی(ره) گفت: بر اساس قانون برنامه سوم و چهارم توسعه مستمری مددجویان زیر پوشش نهادهای حمایتی باید ٤۰ درصد حداقل حقوق تعیین می شد در صورتی که این قانون عملی نشده است.

انواری گفت: اکنون مستمری خانواده یکنفره ٤۰ هزار تومان، دو نفره ٤۵ هزار تومان، سه نفره ۵۵ هزار تومان، ٤ نفره ٦۵ هزار تومان و ۵ نفره ۷۵ هزار تومان تعیین شده است که کافی نیست و باید قانون ٤۰ درصدافزایش حقوق اجرایی شود.

وی همچنین در باره برگزاری جشن عاطفه ها گفت: مراسم جشن عاطفه ها از امروز وطی سه روز برگزار می شود و ۱۰۰ هزار مدرسه و پایگاه آماده جمع آوری کمک های مردمی خواهد بود.

بسته تشویقی کمیته امداد برای سالمندان

معاون حمایت و سلامت کمیته امداد امام خمینی (ره) از ارائه بسته تشویقی برای ازدواج سالمندان مجرد خبر داد و گفت: کمیته امداد به مناسبت روز سالمندان بسته تشویقی را برای حمایت در قالب مستمری و وام اشتغال به کل کشور ابلاغ کرده و سالمندان مجرد اعم از زن و مرد می توانند از این حمایت‌های ویژه استفاده کنند.

به گزارش ایسنا، علی محمد ذوالفقاری با اشاره به این که شش میلیون و ۲۰۰ هزار سالمند در سراسر کشور وجود دارد، افزود: از این تعداد سالمند یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر زیر پوشش کمیته امداد قرار دارند و ٤۰ درصد آنها مرد هستند.

وی به بسته معیشتی طرح شهید رجایی اشاره کرد و افزود: در این بسته معیشتی اردوهای سالمندی، مسائل مربوط به اشتغال، مسکن و مباحث بهداشتی مورد توجه قرار گرفته است و از سال ۸۲ تاکنون ۲۰۰ هزار نفر در قالب این طرح وام اشتغال دریافت کرده‌اند.

معاون حمایت و سلامت کمیته امداد امام خمینی (ره) با بیان این که ٦۰ درصد از سالمندان زیر پوشش این نهاد به صورت انفرادی زندگی می کنند، خاطرنشان کرد: این افراد هرماه ٤۰ هزار تومان از کمیته امداد مستمری دریافت می کنند و ٤۵ هزار تومان هم به صورت یارانه از طرف دولت به آنها پرداخت می شود. اما کماکان مشکلات زیادی دارند.

ذوالفقاری با بیان اینکه درخواستی رابرای حل مشکلات افراد زیر پوشش به مجلس فرستاده ایم، اظهار داشت: مددجویان در مورد بیمه مکمل، بیمه درمان و اسکان با مشکل مواجه هستند واز مجلس درخواست کرده‌ایم که این مسائل مورد توجه آنها قرار گیرد.

وی با بیان اینکه ٤۲ هزار نفر از سالمندان زیر پوشش کمیته امداد، معلول و زمین گیر هستند، خواستارآن شد که تعرفه خدمات پرستاری در منزل برای سالمندان رایگان شود.

وی همچنین به بسته تشویقی کمیته امداد در قالب بیمه روستایی، اشاره کرد و گفت: هر چند در این بخش اعتباری نداریم، اما اگر سالمندان تحت عمل جراحی قرار گیرند، بخشی از هزینه‌های آنها پرداخت می شود.

ذوالفقاری با اشاره به اینکه بیش از ٦۰ درصد از سالمندان زیر پوشش کمیته امداد در روستاهای محروم زندگی می کنند، بیان کرد: یکی از مشکلات جدی آنان، تنها زندگی کردن است و باید به این مساله به صورت جدی توجه شود، چرا که بعضا یکسری سالمندان نیازمند مراقبت‌های خاصی هستند.

جشن کودکان دیستروفی برگزار می شود

کودکان مبتلا به دیستروفی عضلانی به مناسبت روز جهانی کودک، گردهم می آیند.

به گزارش مهر، این مراسم جشن قرار است روز پنج شنبه ۱۱ مهر ماه جاری از ساعت ۱۰ صبح الی ۱۲ ظهر در ساختمان معاونت امور فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۸ واقع در رسالت - چهارراه دردشت - خیابان در دشت - خیابان ۷۲ شرقی - پلاک ۳۲ برگزار شود.

انجمن حمایت از مبتلایان دیستروفی از تمامی کودکان مبتلا به دیستروفی دعوت می کند در این مراسم جشن شرکت نمایند.

"مقصود"، جدیدترین موشک بردبلند هوا به هوا

سرویس سیاسی - اجتماعی: معاون ستاد کل نیروهای مسلح گفت: ساخت سامانه موشکی «مقصود» به عنوان جدیدترین سامانه موشکی هوا به هوای برد بلند در دستور کار است.

سردار سیدمحمد حجازی معاون آماد، پشتیبانی و تحقیقات صنعتی ستادکل نیروهای مسلح در همایش ضرورت توسعه تسلیحات هواپایه در نبردهای آینده در دانشگاه امام حسین (ع)، افزود: تسلیحات هواپایه موضوع مهمی است و جایگاه بسیار بالایی دارد.

وی گفت: در فرض‌های عملیاتی ما، دشمن برتری هوایی دارد ولی باید این موضوع و این فاصله زیاد را رفع کنیم که این کار با نهضت علمی و حرکت متخصصان در کشور آغاز شده است و امیدواریم در آینده این فاصله‌ها پر شود.

معاون آماد، پشتیبانی و تحقیقات صنعتی ستادکل نیروهای مسلح تصریح کرد: در دو سال گذشته راهبرد جدیدی از سوی مقام معظم رهبری بیان شد و آن این که ما تهدید را با تهدید پاسخ می‌دهیم. این راهبرد جدید، حرفی جدید و رویکردی بود که فقط در مقام سخن و حرف نیست و این باید در عمل و صحنه اجرا و اقدام نیز اتفاق بیفتد.

حجازی تاکید کرد: یعنی اگر دشمن امکانی را رو کرد ما نیز متقابلا اقدامی را برای مقابله با آن نشان دهیم و یا اگر دستاورد جدیدی نمایش دادند، ما نیز برای خنثی کردن آن، حرکت نوآورانه و دستاورد خلاقانه‌ای را ارائه کنیم.

معاون آماد، پشتیبانی و تحقیقات صنعتی ستادکل نیروهای مسلح با اشاره به موشک‌های هواپایه کشورمان گفت: پروژه موشک‌های قادر و نصر هواپایه از سلاح‌هایی است که با تلاش وزارت دفاع و ارتش به نتیجه رسیده است و قابلیت بسیار خوبی دارد.

وی تاکید کرد: در حوزه تسلیحات هوابه هوانیز موشک فکور که یک موشک میان‌برد است به نتیجه رسید و موشک مقصود با برد بلند، در حال ساخت است.

طراحی موشک‌های سبک با برد ۳۰۰ کیلومتر

رئیس سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح هم گفت: طراحی موشک‌های سبک با برد بلند تا ۳۰۰ کیلومتر، در سیاست‌های این سازمان قرار گرفته است.

سردار سیدمهدی فرحی اظهارداشت: در حوزه موشکی به دنبال افزایش اثربخشی، رادارگریزی، تاکتیکی شدن موشک‌ها، نصب موشک‌ها بر روی پهپادها، ماندگاری بیشتر موشک‌ها و هوشمندسازی آن ها هستیم.

وی در ادامه افزود: این سازمان پنج راهبرد اساسی در حوزه موشک‌های کروز، موشک‌های بالستیک، موشک‌های ضدزره، پدافند هوایی و ماهواره‌ای تعریف کرده‌ایم که حوزه پدافند هوایی مهمترین حوزه و یک حوزه بسیار پیچیده است. فرحی همچنین اظهارداشت: ما هفت آسمان را طراحی کرده‌ایم تا در این هفت آسمان پروژه‌های خود را طراحی و تست کنیم.

رئیس سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع در بخش دیگری از سخنان خود با بیان این که "این سازمان در حوزه هوافضا هم نقشه، هم سیاست و هم راهبرد دارد"، خاطرنشان کرد: سازمان هوافضا در واقع سازمان تولیدکننده بازدارندگی است؛ ما باید در این حوزه موشک‌های دوربرد، سریع با قدرت بازدارندگی تولید کنیم.

وی اضافه کرد: ما سه گام اساسی طراحی کرده‌ایم که این گام‌ها عبارتند از اورهال محصولات هواپایه، ارتقا و بهینه‌سازی محصولات و طراحی و ایده‌پردازی.

فرحی رویکردهای سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع را طراحی پلتفورم مشترک، استفاده از فناوری‌های قرمز که منحصر به این سازمان هستند در چند محصول و استفاده از پهپادهاست که مادر زمینه پهپادها به دنبال استفاده از پهپادهای آفندی و پدافندی هستیم.

رئیس سازمان تحقیقات هوافضای وزارت دفاع در ادامه گفت: درباره سامانه‌های S۳۰۰، سپهر و مقصود، دفاتر طراحی مشترک ایجاد شد و امروز ما به یک بلوغ بین دستگاه‌ها رسیده‌ایم و در موشک‌های هواپایه از همکاری نیروی هوایی ارتش، وزارت دفاع، هوافضای سپاه و دانشگاه‌ها بهره برده‌ایم.

وی دستاورد شش ماه گذشته این سازمان را تولید موشک قادر هواپایه، نصر هواپایه و فکور ۹۰ ذکر کرد و افزود: این پروژه‌های دارای پلتفورم مشترک هستند و در آستانه تولید انبوه قرار گرفته‌اند.

تقدیر شورای شهر از زحمات آتش‌نشانان

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: اعضای شورای شهر در جلسه نهم، از آتش‌نشانان به مناسبت روز آتش‌نشان تقدیر کردند و تجلیل از «علی اکبری» مدال‌آور کشتی فرنگی هم به عنوان کارمند سازمان آتش‌نشانی، بخشی از این برنامه بود.

احمد مسجد جامعی رئیس شورای شهر در این زمینه اظهار داشت: رشیدترین جوانان این سرزمین، عمر و زندگی خود را برای نجات جان مردم، در میان آتش می گذرانند، ولی زحمات آنان در میان هزار و یک موضوع سیاسی و اجتماعی گم می‌شود.

او افزود: آتش‌نشانان لبخند امید را به مردم هدیه می‌دهند و بهتر است این بخش از فعالیت آنان بیشتر برای مردم اطلاع‌رسانی شود، یعنی این قشر فقط با حوادث و دود و آتش سر و کار ندارند و امید و نشاط زندگی را به همنوعان خود می‌بخشند.

براساس این گزارش، اسماعیل دوستی در جلسه دیروز و در نطق پیش از دستور، از مواضع هوشمندانه و دیپلماسی فعال دکتر روحانی در سفر به نیویورک قدردانی کرد.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، رحمت‌الله حافظی عضو شورای اسلامی شهر تهران دیروز در جلسه علنی اعلام کرد: تحقیقات نشان می‌دهد که بسیاری از دانش‌آموزان تهرانی مشکلات اسکلتی، عضلانی دارند که در برخی موارد به افتادگی شانه‌ها و گوژپشتی منجر شده است.

وی ادامه داد: بیشتر این مشکلات ناشی از کمبود و ویتامین دی است که البته برای دختران در آینده، مشکلات بسیاری در زمینه دوران بارداری و شیردهی به وجود می‌آورد.

در ادامه جلسه دیروز، دو فوریت نامگذاری میدانی در محدوده نوبنیاد به نام سرداران شهید اسلام به تصویب رسید و «دو فوریت» طرح حفاظت از پارک پردیسان به حالت «عادی» تغییر یافت.

تشریح جزئیات کاهش قیمت داروهای بیماران خاص

معاون وزیر و رئیس سازمان غذا و دارو، از تحقق وعده کاهش قیمت داروهای بیماران خاص و صعب العلاج خبر داد و گفت: بیماران با خیال راحت داروهایشان را دریافت کنند.

به گزارش مهر، دکتر رسول دیناروند در ارتباط با وعده کاهش قیمت داروهای بیماران صعب العلاج افزود: از ابتدای سال ۹۱ به علت تغییر نرخ ارز داروهای تولید داخل به طور متوسط حدود ۵۰ درصد و داروهای وارداتی حدود ۱۰۰ درصد گرانتر شد و برای بیماران خاص صعب العلاج که اغلب داروهای وارداتی دارند این افزایش قیمت فشار بیشتری وارد می آورد.

وی گفت: براساس تفاهمنامه ای قرار شد از ابتدای مهر به جز اقداماتی که در گذشته بیمه ها انجام می دادند و وزارت بهداشت هم تعهد داشت که هزینه های بیماران را پوشش دهد، کار جدیدی انجام شود و آن کار این بود که ما بتوانیم سهم پرداختی بیمه ها به گونه ای اصلاح شود که سهم بیمار کاهش یافته و مشابه سال قبل شود.

رئیس سازمان غذا و دارو افزود: در صورت اجرای این طرح، تعدادی از داروهایی که اصلا مشمول بیمه نبودند قیمت آنها برای بیماران نصف می شود.

دیناروند گفت: هزینه پرداختی بیماران سرطانی به ۱۰ درصد کاهش می یابد، سهم پرداختی بیماران ام اس در خصوص داروهای تولید داخل ۱۰ درصد می شود و با حمایت دیگری که صورت می گیرد تقریبا برای بیمار دارو رایگان تمام می شود و داروهای وارداتی آنها که خیلی گران تر است با سهم پوششی بیمه ای، ۷۰ درصد می شود که این کار برای بیماران صعب العلاج آرامش بسیار خوبی به همراه دارد.

هشدار سازمان نظام پزشکی نسبت به خطر گسترش پدیده شوم زیرمیزی

رئیس کل سازمان نظام پزشکی نسبت به از دست دادن استادان مجرب و موفق در بیمارستان‌های دولتی و آموزشی و خطر گسترش پدیده شوم زیرمیزی درصورت اجرای شتابزده مصوبه "ممنوعیت فعالیت همزمان پزشکان در دو بخش دولتی و خصوصی" هشدار داد و تاکید کرد: که دو شغله بودن پزشکان خطر نیست.

رئیس کل سازمان نظام پزشکی همچنین به کسری ۵٦۰۰ میلیارد تومانی اعتبارات حوزه سلامت اشاره کرد و گفت: در چنین شرایطی که اقتصاد سلامت با مشکلات فراوان روبرو است، بی‌تردید انجام مداخلات این چنینی نه تنها با موفقیت همراه نخواهد بود، بلکه به صورت جدی طرح را با ناکامی روبرو خواهد کرد. در شرایط فعلی، اجرای این طرح باید به صورت هوشمندانه انجام شده و در تحقق زیرساخت‌های آن لازم است منابع مکفی و پایدار در نظر گرفته شود.

وی گفت وقتی نتوانیم منابع لازم برای تامین معیشت افراد را فراهم کنیم در حالی که در بخش خصوصی راحت‌تر این منابع تامین شود، ممکن است فرد بخش خصوصی را به دولتی ترجیح دهد. به عبارت دیگر این خطر وجود دارد که اجرای شتابزده چنین مصوباتی بیمارستان‌های دولتی را از پزشکان مجرب خالی کند.

دکتر لاریجانی: سالمندی در بخش مراقبت‌های پزشکی کشور مغفول مانده است

رئیس پژوهشگاه علوم غدد و متابولیسم گفت: سالمندی بخش مغفول مراقبت‌های پزشکی در ایران است و خانواده و جامعه اطلاعاتی درست راجع به چالش‌های سالمندی در دست ندارند.

به گزارش ایسنا، دکتر باقر لاریجانی در سمپوزیوم یک روزه تازه‌های دمانس گفت: وضعیت جمعیت کشور در حال تغییر است و جمعیت به سمت سالمندی پیش می رود که در آینده با مسائل مرتبط با سالمندی روبرو هستیم و باید به سلامت این حوزه و بیماری‌های غیرواگیر در این سنین اهمیت بیشتری دهیم. این بیماری‌ها شامل بیماری‌های قلب و عروق، دیابت، آلزایمر و غیره می‌شود که به صورت اپیدمی و با وضعیت شتابان پیش می‌رود.

وی ادامه داد: طول عمر و امید به زندگی در سراسر دنیا رو به افزایش است در ایران نیز به این گونه است. مرکز تحقیقات سلامت سالمند نیز باید با نقشه روشن به سالمندان نگاه کند و به خط مشی‌های کشوری، نگاه مردم جامعه به چالش ها، مشکلات و پتانسیل برای حل مشکلات توجه کند.

رئیس پژوهشگاه علوم غدد و متابولیسم ادامه داد: نیاز نیست یک راه حل برای ۷۰ میلیون جمعیت ارائه دهیم چرا که شرایط خانواده‌ها متفاوت است و عده‌ای از سالمندان در منزل و عده‌ای دیگر در مراکز سالمندی زندگی می کنند.

دکتر لاریجانی ادامه داد: برای تاسیس مراکز سالمندی نیز نیاز به روش های ویژه‌ای داریم تاکنون گروهی برای سرمایه گذاری در حوزه سالمندان پیدا نشده و باید تیمی برای تحقیقات و سازگار کردن شرایط نگهداری سالمند به کار گرفته شود. وی با اشاره به اینکه مدلی که در مرکز سالمندان کهریزک برای نگهداری سالمندان پیاده می‌شود مدل ویژه‌ای است، گفت: این مدل باید به صورت مدون مطرح شود چرا که ویژه و متفاوت با سایر مدل‌هاست.

وزارت بهداشت: دارویی به نام «دگلوفین» در کشور وجود ندارد

در پی انتشار پیامک‌هایی مبنی بر هشدار مرگ‌آور بودن دارویی به نام دگلوفین که مشابه استامینوفن معرفی شده، مدیرکل اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت با تکذیب این پیامک‌ها گفت: دارویی با این نام اصلاً در کشور وجود ندارد.

عباس زارع نژاد در گفت و گو باایسنا گفت: هیچ دارویی مشابه استامینوفن که مصرف آن خطرناک باشد در کشور وجود ندارد و شایعات مبنی بر این که مصرف دارویی به نام دگلوفین که مشابه استامینوفن معرفی شده و اعلام شده مصرف آن باعث کمای بیمار شده است به هیچ وجه صحت ندارد. ضمن اینکه اساساً دارویی با این نام در کشور وجود خارجی ندارد.

مدیر کل روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت بهداشت تأکید کرد: همه انواع داروی استامینوفن که با نام های تجاری مختلف در داروخانه های کشور توزیع می شوند مورد تأیید وزارت بهداشت هستند و هیچ مشکلی ندارند.

وی اضافه کرد: معلوم نیست افرادی که این پیامک های کذب را منتشر می کنند و در بین مردم نگرانی ایجاد می کنند، چه هدفی را دنبال می کنند. از نیروی انتظامی و مخابرات انتظار داریم منشا و منبع این پیامک ها را شناسایی و با آنها برخورد کنند تا افراد غیر مسئول در بین مردم نگرانی بیهوده ایجاد نکنند.

۳ انتصاب در ریاست جمهوری

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری در حکمی حجت‌الاسلام والمسلمین علی یونسی را به عنوان دستیار ویژه خود در امور اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی منصوب کرد.

روحانی دراحکام دیگری، دکتر حسام‌الدین آشنا را هم به عنوان مشاور رئیس جمهوری در امور فرهنگی و حبیب‌الله حقیقی را به عنوان رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب کرد.

تخلفات دولت دهم به دستگاه قضایی ارجاع شده است

معاون نظارت مجلس با اشاره به برخی از تخلفات سه ماه پایانی دولت دهم، گفت: بخشی از این تخلفات از طریق کمیسیون اصل ۹۰ به دستگاه قضایی ارجاع شده است.

به گزارش ایسنا، حسین مظفر در نشستی خبری با بیان اینکه موضوع نظارت بر ابلاغ قوانین در این گزارش مورد توجه قرار گرفته است، گفت: طبق بررسی‌های ما رئیس دولت دهم در سه ماه آخر از ۱۰ قانون ابلاغ شده فقط دو قانون را در مهلت قانونی پنج روزه ابلاغ کرده است، چهار قانون با تاخیر ابلاغ شده و چهارقانون هم چون به موقع ابلاغ نشده است، توسط رئیس مجلس در روزنامه رسمی درج و ابلاغ شده است.

مظفر در باره گزارش معاونت نظارت در زمینه نظارت بر اجرای قوانین و عملکرد مسئولان دستگاه های اجرایی گفت: در سه ماه پایانی دولت دهم ۵۰ قانون به تصویب مجلس رسید که دولت باید آیین‌نامه‌های اجرایی آن را تنظیم می‌کرد اما متاسفانه اقدام لازم صورت نگرفت.

مظفر توضیح داد: دولت باید در این مدت ۳۱۸ آیین‌نامه تثبیت می‌کرد که از این تعداد ۱٦۷ مور آیین‌نامه‌های این قوانین مصوب ابلاغ و تنظیم نشده است که یکی از آنها قانون جامع خدمات ایثارگران است که علیرغم بحث فراوان در باره تصویب این قانون بین مجلس، مجمع تشخیص و دولت آیین‌نامه اجرایی آن ابلاغ نشده است. وی ادامه داد: در باره آیین‌نامه‌های مربوط به برنامه پنجم، دولت حدود ٤۲ آیین نامه مربوط به این قانون را ابلاغ و تدوین نکرد که این موارد از کاستی‌های اجرای قوانین در دولت قبل است.

معاون نظارت مجلس در باره میزان تذکر نمایندگان به وزرای دولت قبل، گفت: هزار و ۵٤ تذکر به وزرا و رئیس جمهوری دولت دهم داده شده است، که بیشترین آن یعنی ۱۷۵ مورد تذکر به وزیر نیرو داده شد و کمترین آن یعنی دو مورد به وزیر اطلاعات تذکر داده شده است.

بان کی مون: رژیم بحرین احترام به حقوق بشر را تضمین کند

سرویس خارجی: دبیرکل سازمان ملل متحد از دولت بحرین خواست تا احترام به حقوق بشر را تضمین کند. بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد در دیدار با خالد بن احمد آل خلیفه وزیر خارجه بحرین در مقر سازمان ملل در نیویورک آخرین تحولات درخصوص وضعیت حقوق بشر در بحرین را مورد بررسی قرار داد. بان کی مون در این دیدار از التزام شاه بحرین به گفتگو و اصلاحات در این کشور استقبال کرد و درعین حال از دولت این کشور خواست تا به روند یک گفتگوی هدفمند و همه جانبه بپیوندد که انتظارات و خواسته های مشروع همه اقشار جامعه بحرین درخصوص انجام اصلاحات را برآورده کند. دبیرکل سازمان ملل همچنین از دولت بحرین خواست تا احترام کامل به حقوق اساسی بشر را تضمین و از کمک نهادهای حقوق بشر سازمان ملل استفاده کند.

در این حال، مردم بحرین با برگزاری تظاهرات احکام سیاسی صادره علیه ۳۹ فعال بحرینی را محکوم و بر لزوم کناره گیری حمدبن‌عیسی آل خلیفه شاه این کشور از قدرت تاکید کردند. مناطق مختلف بحرین شاهد برگزاری تظاهرات در رد احکام صادره علیه ۳۹ فرد متهم در پرونده موسوم به انفجار منطقه الدراز بود که مخالفان این احکام را باطل و سیاسی توصیف کردند

ترحیم

یاهو
آن تنومند درخت خانه شکست
بعد از او کی توان به سایه نشست

به مناسبت درگذشت اندوهبار همسر عزیزم **مهدی افتخاری** در مجلس یادبودی که از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر جمعه ۹۲/۷/۱۲ در سالن نوفل لوشاتوی هتل استقلال تهران برگزار می گردد پذیرای مقدم گرم و دیدار دوستان و آشنایان و فامیل بوده و قبلاً از تشریف فرمائی سروران و میهمانان ارجمند سپاسگزاری می نمایم.
هما افتخاری (ارباب)

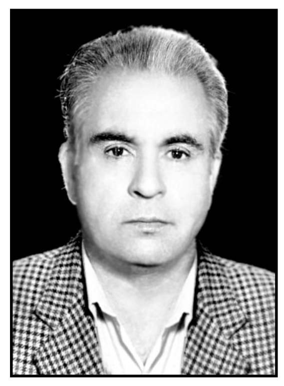
بنام پروردگار یکتا

با اندوه فراوان درگذشت انسان فرهیخته و وارسته مرحوم آقای **مهدی افتخاری** حقوقدان و وکیل عالیقدر دادگستری را به اطلاع دوستان و آشنایان و جامعه محترم قضات و وکلای دادگستری می رسانیم.
به همین مناسبت مجلس یادبودی از ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر جمعه ۹۲/۷/۱۲ در سالن نوفل لوشاتوی هتل استقلال تهران برگزار می گردد.
تشریف فرمائی سروران گرانقدر را ارج می نهیم.
خانواده‌ها: افتخاری و ارباب.
دوستان: سیدمحمد جندقی ـ دکتر سیامک شکیبی ـ صادق سمیعی ـ مهدی دیانی ـ مهندس بهروز عراقی و شهداد فاضلی.

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت بزرگ خاندان
دکتر جانمحمد بهادری
را به اطلاع بستگان و آشنایان می رساند.
مجلس ختم زنده یاد روز جمعه ۹۲/۷/۱۲ از ساعت ۱۴ لغایت ۱۵/۳۰ در مسجد حجت ابن الحسن(عج) واقع در خیابان سهروردی پائین تر از میدان پالیزی منعقد می باشد. حضور عزیزان در این مجلس باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: بهادری ـ قزل ایاغ ـ تابان فر

با قلبی آکنده از اندوه درگذشت مادر مهربان مرحومه مغفوره بانو **تاج الملوک نخعی** همسر مرحوم آقای سیدحسین تولیتی را به استحضار بستگان و دوستان می رساند.
مجلس یادبود روز پنجشنبه ۱۳۹۲/۷/۱۱ از ساعت ۱۸:۳۰ الی ۲۰ در مسجدالرضا(ع) واقع در خیابان خرمشهر، خیابان عشقیار، میدان نیلوفر برگزار می گردد. حضور عزیزان موجب شادی روح آن مرحومه و آرامش خاطر بازماندگان خواهد بود.
فرزندان: سیدحسن، سیدعباس، فروزنده و فرزانه
خانواده‌های: تولیتی، نخعی، معینی

باز گشت همه بسوی اوست



با نهایت تأسف و تأثر درگذشت همسری مهربان و پدری فداکار شادروان **اصغر خیاطی زنوز (بزرگ خاندان)** را به اطلاع کلیه بستگان، دوستان و آشنایان محترم می رسانیم.
به همین مناسبت مراسم سوم آن مرحوم روز جمعه ۱۳۹۲/۷/۱۲ از ساعت ۱۰/۳۰ صبح الی ۱۲ در مسجد حضرت ابوالفضل(ع) واقع در خیابان ستارخان ـ نبش کوکب برگزار می گردد.
از طرف خانواده‌های: خیاطی زنوز، قادری زنوز، احمدی، دانایی، بهرامی، طالبی زنوز، حداد، سیدعالی، یادگاری، ریاضی، پایگذار، لیمونی، امانی زنوز، رحمانی، میرجانی، حاتمی، اعظمی و زنوزی‌های تهران و حومه

باز گشت همه بسوی اوست

با قلبی آکنده از غم و اندوه درگذشت مادری مهربان و همسری دلسوز مرحومه مغفوره شادروان **حاجیه خانم زیور رحمتی شبگاهی** (همسر مرحوم حاج علی اکبر شیراحمدی) را به اطلاع کلیه بستگان، دوستان و آشنایان محترم می رساند. به همین مناسبت مجلس ترحیمی روز پنجشنبه مورخ ۹۲/۷/۱۱ از ساعت ۱۵ الی ۱۶/۳۰ در مسجد نور شبستریها واقع در میدان دکتر فاطمی منعقد می گردد.
خانواده‌های: شیراحمدی ـ رحمتی شبگاهی ـ شامی ـ سعادت ـ ابوالقاسم زاده ـ دباغی ـ مرادی ـ بهرامی ـ ثمری ـ داداری ـ مرندیان ـ خجسته ـ فرزانه ـ رستم زاده ـ حاجی آقامهری ـ موسوی ـ ببری ـ قلی پور ـ مهدی پور ـ اشرفی ـ پورابراهیم ـ حیدرپور ـ زینالی ـ پاداریان ـ رزاق زاده ـ حاجی احمدی ـ اشتری ـ توکلی ـ غریب زاده ـ ظریفی ـ هیئت عزاداران گلشن قلعه باغ شبستر ـ هیئت عزاداران قمربنی هاشم شبستریهای مقیم تهران.

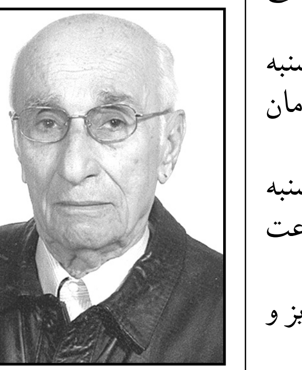
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحوم مغفور شادروان **حاج اسماعیل ترابی زاده** بزرگ خاندان ترابی را به اطلاع بستگان، دوستان و آشنایان محترم می رسانیم.
به همین مناسبت مراسم سوم آن مرحوم روز چهارشنبه ۹۲/۷/۱۰ از ساعت ۱۴ الی ۱۶ در مسجد امام زمان (عج) واقع در آرادان گرمسار برگزار می گردد.
ضمناً مراسم شب هفت آن مرحوم روز پنج شنبه ۹۲/۷/۱۸ در تهران میدان فاطمی مسجدنور از ساعت ۱۸/۳۰ الی ۲۰ منعقد می باشد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن عزیز و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
ترابی زاده ـ نعمت الهی و سایر بستگان

به جستجوی تو در معبر بادها می گریم، در چهار راه فصول به انتظار تصویر تو این دفتر خالی تا چند ورق، تا چند ورق خواهد خورد. نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آسمان می گذرد ـ متبرک باد نام تو
هفت شبانه روز است وجود نازنین اش از میان ما رخت بر بست و به ملکوت پیوست. اما گرمای وجودش جاودانه با ما خواهد ماند.
با نهایت تأثر و تأسف فوت جانگداز مرحومه خانم **روشنک صارم پور** فرزند مرحوم امامقلی خان صارم پور (ملایری) را باطلاع دوستان، اقوام و آشنایان می رساند.
بهمین مناسبت مجلس شب هفت آن مرحومه روز جمعه از ساعت ۱۱ در قطعه ۱۱۰ بهشت زهرا(س) بر سر مزارش برگزار و آرامگاه مطهرش را گلباران می نمائیم.
وسیله ایاب و ذهاب رأس ساعت ۱۰ صبح مقابل بیمارستان پاستور نو واقع در خیابان بخارست آماده می باشد.
امید است با تشریف فرمایی خود باعث شادی روح آن عزیز از دست رفته و تسلی خاطر بازماندگان باشید.
خواهران: فرشته و مرسده صارم پور
خواهرزاده‌ها: فروزنده، محمد، احمد، محمودرضا، حمید، طناز شاملو

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت مادری مهربان **حاجیه خانم معصومه معقول شبستری** همسر مرحوم محمود برزگر شبستری را به اطلاع کلیه اقوام، دوستان و همشهریان محترم می رساند. به همین مناسبت مراسم ترحیمی روز پنجشنبه ۹۲/۷/۱۱ از ساعت ۳ الی ۴/۳۰ بعدازظهر در مسجد نور شبستریها واقع در میدان دکتر فاطمی برگزار می گردد. حضور شما سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: معقول شبستری ـ برزگر شبستری ـ شاطری و سایر بستگان سببی و نسبی.

یادبود

امشب ای ماه به دردل من تسکینی
آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی
کاهش جان تو من دارم و خود می‌دانم
که تو از دوری خورشید چه‌ها می بینی



دهم مهر ماه پنجمین سال درگذشت پدر مهربانم می‌باشد یادش گرامیباد.

افسانه شعاع ثابت

تسلیت

جناب آقای مهندس ناصر بابازاده خراسانی
ریاست محترم هیئت مدیره
شرکت تعاونی شرکتهای ساختمانی

با نهایت تأثر و تأسف فوت جانگداز فرزند آن جناب که در اثر حادثه اتفاق افتاده، از صمیم قلب تسلیت عرض می نمایند. همه همکاران در غم شما شریکند و ضمن اعلام همدردی برای جنابعالی و خانواده محترم صبر و شکیبایی آرزو می نمایند.
هیئت مدیره، بازرسان، مدیرعامل و کارمندان
شرکت تعاونی شرکتهای ساختمانی

جناب آقای دکتر عبدی

با تأسف بسیار فوت پدر خانم جنابعالی را تسلیت گفته، آرزوی سلامتی برای جنابعالی داریم.
هیئت مدیره بیمارستان دی
پزشکان و کارکنان بیمارستان دی

جناب آقای نادری
ریاست محترم مؤسسه مالی و اعتباری مهر
(شعبه قلهک)

با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را به جنابعالی تسلیت گفته و برای شما و بازماندگان صبر جمیل از درگاه ایزد منان خواستاریم.
محمد حیدری ـ شرکت کامراه تندیس پایتخت

جناب آقای صید کریم پور میرزا
مدیرعامل محترم شرکت عمران سازه صدرا

ضمن ابراز همدردی با جنابعالی مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و از پروردگار متعال صبر و شکیبایی برای شما و بازماندگان آرزومندیم.
محمد حیدری ـ شرکت کامراه تندیس پایتخت

خانواده محترم دکتر مهرانی

با نهایت تأسف درگذشت دوست عزیزم شادروان **دکتر غلامرضا مهرانی** را تسلیت عرض نموده، خود را در غم شما شریک می‌دانیم.
دکتر ادریس خدمتی و بانو

سرکار خانم فریبا خیرالهی
آقای مهندس امیر خیرالهی

با اندوه، برای شما و خانواده بخصوص مادربزرگوارتان آرزوی سعادت می‌کنیم.
کارکنان و اعضای هیئت مدیره
شرکت توسعه و ساختمانی آمن
عبدالصاحب تفرشی

جناب آقای مهندس قشقایی

مصیبت وارده را تسلیت می گویم.
دکتر هوشنگ زادانفرخ

سپاسگزاری

«تشکر و قدردانی»

بدینوسیله از کلیه سروران و عزیزان گرامی، اعضای محترم فامیل، اقوام، دوستان و آشنایان، همکاران و کلیه عزیزانی که در مراسم تشییع، تدفین، سوم و شب هفت مرحومه مغفوره **حاجیه خانم تربت (شکوه) سادات خوانساری** شرکت فرموده و یا با ارسال تاج گل، آگهی در روزنامه‌ها، تماس تلفنی یا ارسال فاکس، ایمیل و پیامک صاحبان عزا را همراهی نموده و سبب تسکین آلام و تسلیت آنها شده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نماید و از درگاه ایزدمنان سلامتی و سعادت یک یک این عزیزان را مسئلت می‌نماییم.
از طرف خانواده‌های: سادات خوانساری، قندچی، حقانیان، هاشمی، خاکبازان

آگهی تغییرات شرکت ارزش آفرینان سرمایه سهامی عام به شماره ثبت ۸۳۶۸۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۸۲۸۱۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۸۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال به مبلغ ۹۵.۸۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال منقسم به ۹۵/۸۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام که تماما از محل تجدید ارزیابی تامین گردیده افزایش یافته و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۲/۴/۳۱ تکمیل امضاء گردیده است.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۲۰۹-۰۲۱۸۶۶۶/ م الف

آگهی تغییرات شرکت صنایع بسته‌بندی داروگر سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۸۹۴۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۲۰۱۹۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۸.۹۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال منقسم به ۲۸/۹۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام که تماما پرداخت شده از محل تجدید ارزیابی تامین گردیده ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ .... تکمیل امضاء گردیده است.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۲۱۰-۰۲۱۸۹۸۰/ م الف

آگهی تصمیمات شرکت بتن آجر سهامی خاص به شماره ثبت ۵۵۷۶۹ و شناسه ملی ۱۰۳۴۰۰۲۵۸۷۰

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۹۱/۷/۶ شرکت مزبور که در تاریخ ۹۲/۳/۸ واصل گردید موارد ذیل به تصویب مجمع مزبور رسید: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۰ به تصویب رسید. یوسف افضل‌خانی به ک م ۰۴۳۹۷۳۸۴۷۴ به سمت بازرس اصلی و جعفر زارعی گویایی به ش م ۰۰۷۴۲۲۹۲۲۲ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۹۱۴۸-۰۱۴۳۷۶۶/ م الف

آگهی افزایش سرمایه شرکت پارس‌گستر مینو سهامی خاص به شماره ثبت ۳۴۹۰۶۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۱۹۳۸۰

بموجب صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۹۱/۱۲/۲۷ و هیئت مدیره مورخ ۹۲/۲/۲۹ سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام که تماما پرداخت شده از طریق مطالبات حال شده و سود انباشته تامین گردیده افزایش یافته و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۲/۴/۲۶ تکمیل امضاء گردیده است.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۹۱۴۴-۰۱۲۷۶۶۵/ م الف

آگهی تصمیمات شرکت مدار گسترش فن‌آوری اطلاعات سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۳۹۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۵۸۵۸۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۹۱/۰۷/۲۵ که در تاریخ ۹۲/۰۴/۰۴ به این اداره واصل گردیده تصمیمات ذیل اتخاذ شد: موسسه حسابرسی تلاش ارقام ۱۰۱۰۰۵۶۰۳۸۳ بسمت بازرس اصلی و آقای خلیل گنجه ۱۸۲۹۷۰۸۰۹۰ بسمت بازرس علی‌البدل بمدت یک سال انتخاب گردیدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۹۱۴۹-۰۱۲۷۱۴۲/ م الف

آگهی تصمیمات شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران سهامی خاص ثبت شده به شماره ۱۴۹۲۷۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۲۱۱۹۷

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹۰/۴/۳۰ شرکت مزبور که در تاریخ ۹۰/۶/۷ واصل گردید: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۸۹ بتصویب رسید. سازمان حسابرسی به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۱۳۶۳۳۲ بسمت بازرس قانونی برای مدت یک سال انتخاب گردیدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۹۱۸۶-۰۲۱۷۷۶۸/ م الف

آگهی تصمیمات شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران سهامی خاص ثبت شده به شماره ۱۴۹۲۷۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۲۱۱۹۷

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۹۱/۱۱/۳ سعید محجوبی به ش ملی ۰۹۳۹۴۱۸۶۴۹ به جای محمدمهدی علمائی به ش ملی ۰۳۸۰۸۳۴۰۳۰ به سمت عضو اصلی هیئت مدیره و محمدمهدی علمائی به جای سیدعلی میرحسینی به ش ملی ۰۰۴۶۲۶۸۱۲۱ به سمت عضو علی‌البدل هیئت مدیره برای باقیمانده دوره هیئت مدیره انتخاب گردیدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۹۱۸۵-۰۲۱۷۴۵۴/ م الف

آگهی تغییرات شرکت پترو مهر سازه سهامی خاص به شماره ثبت ۴۲۷۷۸۳ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۰۶۵۱۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی محاسبان توانا به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۵۴۱۹۲ و آقای شهاب بصیرالعلومی به شماره ملی ۰۰۴۶۲۴۵۴۵۶ به ترتیب به سمت بازرس اصلی و علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۱۹۲-۰۲۳۷۵۶۸/ م الف

آگهی تغییرات شرکت نخ و قرقره گیلان سهامی خاص به شماره ثبت ۴۴۴۲۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۹۷۷۳۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۲/۲/۱۴ و وارده ۲۹۲۳۴۹۱ مورخ ۹۱/۳/۴ سید محمود میررضوی به ش.م ۲۵۹۳۵۶۶۷۹۵ به جای محمد حسینی به سمت عضو اصلی هیئت مدیره برای بقیه مدت تصدی تعیین شدند.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۰۴۰۴_۱۲۳۰۲۵۱/م الف

آگهی تغییرات شرکت صنعتی صریر قلم سهامی خاص به شماره ثبت ۳۴۶۶۴۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۰۸۸۷۷

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سمت اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: آقای میعاد علامی به شماره ملی ۰۰۸۰۲۴۴۵۶۴ به سمت عضو هیئت مدیره و مدیرعامل و خانم سهیلا سهیلی فرد به شماره ملی ۰۰۳۳۳۳۳۵۱۳ به سمت رئیس هیأت مدیره و آقای رضا دمنده به شماره ملی ۰۶۲۰۹۷۵۴۶۶ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره و کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت به امضاء سهیلا سهیلی‌فرد «رئیس هیئت مدیره» همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۰۱۵۶۵۱ ـ ۴۸۵۰۴ / م الف

آگهی تغییرات شرکت فولاد امیرکبیر آشتیان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۵۲۶۶۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۴۰۰۵۸۸۷

به استناد صورتجلسه مصوبه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۰۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محمد رستمی صفا بشماره ملی ۰۰۴۱۵۳۰۵۶۱ به سمت رئیس هیات مدیره و مهدی رستمی صفا بشماره ملی ۰۴۵۱۲۵۵۸۶۰ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره حسن عراقی به نمایندگی شرکت سرمایه‌گذاری صفا به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۵۸۶۲۵ به سمت عضو هیأت مدیره و مدیرعامل تعیین شدند. امضاء کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور از قبیل چک سفته بروات و حق دعاوی و غیره با رئیس هیأت مدیره یا نایب رئیس هیأت مدیره به تنهایی یا با امضاء مدیرعامل باتفاق یکی از اعضای هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر است.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۱۷۸۰۶۳ ـ ۴۹۱۲۶ / م الف

آگهی تصمیمات شرکت به‌پرداخت ملت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۵۴۹۱۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۵۲۴۱۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۸ که در تاریخ ۹۲/۰۴/۰۱ به این اداره واصل گردیده تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۱ به تصویب رسید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. موسسه حسابرسی و خدمات مالی و مدیریت ایران مشهود ۱۰۱۰۰۳۲۲۹۷۳ بسمت بازرس اصلی و محمدرضا گلچین پور ۰۰۴۲۳۳۳۸۱۴ بسمت بازرس علی‌البدل بمدت یکسال مالی انتخاب گردیدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۱۳۰۶۴۸ ـ ۴۹۱۴۵ / م الف

آگهی تغییر محل شرکت کارگزاری صبا جهاد سهامی خاص به شماره ثبت ۲۲۹۱۸۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۰۲۹۶۶

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۲/۲/۹ محل شرکت به تهران ـ پایین‌تر از میدان فلسطین خ بزرگمهر پلاک ۳۸ کدپستی ۱۳۱۷۹۶۳۵۶۴ منتقل گردید.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۴۰۳۹۷_۱۲۲۷۱۶۳/م الف

آگهی تغییرات شرکت کارگزاری سهام بارز شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۵۷۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۸۳۰۲۵

به استناد صورتجلسه مصوبه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: نرگس افشار به ش م ۰۴۹۲۹۳۲۲۶۳ به سمت مدیرعامل و عضو هیأت مدیره و غلامرضا فرتاش به ش م ۱۳۷۲۱۳۹۳۳۸ به سمت رئیس هیأت مدیره و حسین نوازانی به ش م ۰۰۵۷۲۸۴۰۹۱ به سمت نایب رئیس هیأت مدیره تعیین گردیدند. هیأت مدیره اختیارات مدیرعامل را به شرح بندهای ۱ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۷ و ۲۸ از ماده ۴۰ اساسنامه تعیین نمود و حق امضا کلیه اوراق و اسناد بهادار از قبیل چک سفته برات قراردادها و عقود اسلامی با امضا مدیرعامل و یکی از اعضا هیأت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۱۷۸۶۹۰ ـ ۴۹۱۲۸ / م الف

آگهی تغییرات شرکت کارگزاری سهام بارز شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۵۷۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۸۳۰۲۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: غلامرضا فرتاش به ش م ۱۳۷۲۱۳۹۳۳۸ و حسین نوازانی به ش م ۰۰۵۷۲۸۴۰۹۱ و نرگس افشار به ش م ۰۴۹۲۹۳۲۲۶۳ به سمت اعضا هیأت مدیره برای مدت دو سال تعیین گردیدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۰۱۷۸۷۹۵ ـ ۴۹۱۲۹ / م الف

آگهی تغییرات شرکت پایا سامان پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۸۴۶۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۶۴۹۹۵

به استناد صورتجلسه مصوبه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱ـ اعضاء هیئت مدیره برای باقی مانده مدت تصدی به قرار ذیل انتخاب گردیدند:
آقای مجید شاهسواری بشماره ملی ۰۰۵۴۶۷۷۶۸۸ بنمایندگی از بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی ۱۰۱۰۰۱۷۱۹۲۰ بسمت مدیرعامل و عضو هیأت مدیره و رسول زرگرپور کد ملی ۱۲۸۵۴۷۵۶۰۷ بنمایندگی از شرکت مادرتخصصی مالی و سرمایه‌گذاری سینا ۱۰۳۴۰۰۵۸۹۱۷ بسمت رئیس هیأت مدیره و محمدهادی علیزاده کد ملی ۴۶۰۹۶۲۶۴۶۲ بنمایندگی از شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری کوثر بهمن ۱۰۱۰۰۹۴۵۳۴۶ بسمت عضو.
کلیه اوراق و اسناد بهادار و با امضاء مشترک مدیرعامل و یکی از اعضا هیأت مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۱۷۰۵۸۹۵ ـ ۴۸۷۰۱ / م الف

آگهی تغییرات شرکت پخش کالا آوران پاکبان سهامی خاص به شماره ثبت ۴۳۴۰۲۳ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۴۵۳۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ـ محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس خیابان جلال آل‌احمد نبش شهر آرا ساختمان گلزار طبقه چهارم واحد ۴۰۵ کدپستی ۱۴۴۵۸۷۳۴۳۹ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۲۰۷_۰۲۵۲۲۴۸/م‌الف

آگهی تصمیمات شرکت راژمان کبیر سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷۴۶۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۷۰۳۴۵

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای آرش زمانی‌راد به سمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای اشکان سبزوارزاده به سمت نایب‌رئیس هیئت‌مدیره و آقای افشین سبزوارزاده به عنوان مدیرعامل انتخاب گردیدند. کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، برات، سفته و سایر اوراق تجاری و قراردادها با امضاء دو نفر از اعضاء اصلی هیئت مدیره و یا (امضاء یک نفر از اعضای اصلی به علاوه امضاء یک نفر از اعضای علی‌البدل هیئت‌مدیره) همراه با مهر شرکت و پرفراژ و اوراق عادی و مراسلات با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر است.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۲۰۸_۰۲۵۱۳۵۰/م‌الف

آگهی افزایش سرمایه شرکت سرمایه‌گذاری پارس آریان سهامی عام به شماره ثبت ۱۹۲۷۹۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۴۷۳۲۱

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۴ ـ ۸/۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۹/۱۹۰/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم ۹/۱۹۰/۸۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی بانام که تماماً پرداخت شده می‌باشد از طریق مطالبات حال شده و نقدی تأمین گردیده افزایش یافته و مبلغ ۱۵۵/۸۰۸/۸۵۱/۰۰۰ ریال به موجب گواهی شماره ۱۴۶۳/۹۲/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۳ بانک پاسارگاد شعبه مرکزی پرداخت گردیده است. ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۲/۴/۳۱ تکمیل امضاء گردیده است.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۲۱۱_۰۲۱۹۰۴۲/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت توسعه و مدیریت انرژی پارسیان سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۸۳۰۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۹۱۶۹۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: خانم‌ها مهناز ابراهیمی به شماره ملی ۰۰۵۹۹۴۱۷۱۵ به سمت بازرس اصلی و سپیده بلباسی به شماره ملی ۰۰۷۴۱۱۹۳۹۷ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
۵۰۱۹۷_۰۲۴۱۰۳۲/م‌الف

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال هشتاد و هشتم

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۲
۲۶ ذیقعده ۱۴۳۴ ـ ۲ اکتبر ۲۰۱۳

ظهر شرعی	۱۱ و ۵۴ دقیقه
غروب آفتاب	۱۷ و ۴۷ دقیقه
اذان مغرب	۱۸ و ۰۵ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۱۲ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۳۷ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۰۱ دقیقه

یادداشت

گذر از خصومت به همکاری

از: عباس نجاری سیسی

ضرورت تنش زدایی در روابط ایران و غرب، ناشی از نیاز یک طرفه ایران یا نیاز یک طرفه آمریکا نیست. هر دو طرف، با دلایلی متفاوت خواستار موفقیت این رویکرد هستند. گذر از مرحله خصومت و رودررویی به مرحله همکاری سازنده بسیار دشوار و طولانی و پیچیده خواهد بود. هر چند در فوری‌ترین موضوع یعنی ممانعت از حمله نظامی آمریکا به سوریه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دیده شد اما درخصوص بستن پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت و لغو تحریم‌های یک‌جانبه و چند جانبه علیه ایران و مقابله با افراط و خشونت رو به گسترش در منطقه علیرغم تمایل دو طرف چنین سرعتی دور از انتظار است.

سخنرانی مثبت اما احتیاط‌آمیز روسای جمهوری ایران و آمریکا در مجمع عمومی آشکار ساخت؛ آمریکا غنی سازی و ایران شفافیت کامل را می‌پذیرند. این امر و همچنین استقبال طرف غربی از اظهار تمایل آقای روحانی برای تعیین جدول زمانی درخصوص ختم مذاکرات هسته‌ای گامی رو به جلو محسوب می‌شود. این گام مهم فقط نتیجه تغییر لحن دو طرف نیست بلکه اصولاً ناشی از تقویت موضع ایران پس از انتخابات خرداد ماه ۱۳۹۲ است و این همان فرصتی است که در خرداد ماه ۱۳۸۸ از کف رفت. در حالی که در کنگره آمریکا و در اسرائیل و در برخی از کشورهای عرب همسایه مخالفت‌های آشکاری با رویکرد جدید دولت‌های ایران و آمریکا وجود دارد. ایجاد مانع در مسیر جدید دستگاه دیپلماسی کشور هزینه و خساراتی جبران ناپذیر به همراه خواهد داشت که رفع آثار آن حداقل یک دهه زمان نیاز دارد و پرواضح است که دو طرف چنین زمانی را در اختیار ندارند. فرصت آزمون و خطا گذشته است زیرا غرب پیام انتخابات ایران را شنید.

به نقل از روزنامه اطلاعات بین‌المللی

تظاهرات علیه نتانیاهو مقابل کاخ سفید

سرویس خارجی: جمعی از مردم آمریکا با تظاهرات مقابل کاخ سفید، بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی را جنایتکار جنگی توصیف کرده و خواهان آزادی فلسطین شدند.

جمعی از مردم آمریکا همزمان با دیدار باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا با نتانیاهو در مقابل کاخ سفید تجمع کردند. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات با سر دادن شعارهایی نتانیاهو را جنایتکار جنگی توصیف کرده و خواهان بازداشت وی شدند. تظاهرکنندگان همچنین آزادی فلسطین را خواستار شدند.

شبکه هفت تلویزیون رژیم صهیونیستی نیز گزارش داد، هنگامی که نتانیاهو و اوباما با هم دیدار می‌کردند، ده‌ها تن در مقابل کاخ سفید تظاهرات ضد اسرائیلی برگزار کردند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی علیه رژیم صهیونیستی و نتانیاهو در دست داشتند. در میان تظاهرکنندگان اتباع کشورهای عربی از جمله مصر، اردن و لبنان نیز حضور داشتند.

دراین حال اوباما پس از دیدار با نتانیاهو که برای حضور در مجمع عمومی سازمان ملل به آمریکا سفر کرده، بار دیگر تاکید کرد گزینه نظامی علیه ایران همچنان روی میز است، اما باید راه دیپلماتیک را نیز برای توافق هسته‌ای، آزمود. اوباما گفت: هم من و هم نتانیاهو از همان زمان که من به ریاست جمهوری رسیدم، روی این موضوع توافق داشتیم که ضروری است ایران سلاح هسته‌ای در اختیار نداشته باشد. این موضوع برای امنیت آمریکا مهم است اما برای امنیت اسرائیل مهمتر است. این برای امنیت جهان هم مهم است، چراکه ما نمی‌خواهیم در متزلزل‌ترین منطقه جهان رقابت تسلیحاتی به راه بیفتد.

وی افزود: با توجه به اقدامات نظام ایران در گذشته و تهدیدات و اقداماتشان علیه اسرائیل، کاملا مشخص است که تنها حرف زدن کافی نیست. ما باید اقداماتی را شاهد باشیم که به جامعه بین‌الملل اطمینان دهد آنها کاملا به تعهدات بین‌المللی خود پایبند بوده و به دنبال سلاح هسته‌ای نیستند. اوباما گفت: موضوع دیگری که با نخست‌وزیر اسرائیل در میان گذاشتم این بود که ایرانی‌ها به دلیل تحریم‌های فوق‌العاده‌ای که ما در چند سال گذشته اجرا کردیم، حالا به نظر می‌رسد آماده مذاکره شده‌اند. ما باید دیپلماسی را بیازماییم و این حقیقت را شاهد باشیم که آنها در عزم خود برای پایبندی به قواعد بین‌الملل و الزامات و قطعنامه‌های بین‌المللی جدی هستند. با در نظر گرفتن اینکه پیش‌فرض ما حل موضوعات از طریق دیپلماتیک است، ما با حسن نیت به سوی آن‌ها می‌رویم.

رئیس جمهوری آمریکا ادامه داد: اما با چشمانی کاملا باز وارد این مذاکرات شدیم. این کار آسانی نخواهد بود و ما در هر اقدام خود در جهت کاهش تحریم‌هایی که فکر می‌کنم آن‌ها به دنبالش هستند، باید بالاترین سطح راستی‌آزمایی را در نظر بگیریم. به همین جهت در این روند با اسرائیل، دوستان و متحدانمان در منطقه رایزنی نزدیک خواهیم داشت و امیدوارم بتوانیم این موضوع را به صورت دیپلماتیک حل کنیم.

وی افزود: به عنوان رئیس‌جمهوری ایالات متحده، همان‌طور که پیش‌تر هم گفتم باز هم تکرار می‌کنم که برای کسب اطمینان از عدم دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای که می‌تواند موجب بی‌ثباتی منطقه و تهدیدی بالقوه برای ایالات متحده باشد، هیچ گزینه‌ای از جمله گزینه نظامی را از روی میز کنار نگذاشته‌ام. اوباما در بخشی دیگر از این صحبت‌ها به ارتباط ناگسستنی با اسرائیل و تعهد آمریکا به امنیت اسرائیل سخن گفت و تصریح کرد این امر مستحکم‌تر از هر زمان دیگری است. از سویی جو بایدن، معاون رییس جمهوری آمریکا با تاکید بر اینکه همه روسای جمهوری آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت می کنند، گفت: اگر اسرائیل وجود نداشت، ما خود آن را به وجود می‌آوردیم. بایدن اذعان کرد هیچ یک از روسای جمهوری آمریکا کارهایی همانند باراک اوباما برای حمایت از اسرائیل انجام نداده‌اند.

وی تاکید کرد که حمایت آمریکا از امنیت رژیم صهیونیستی همیشگی است. وی افزود: حمایت آمریکا از اسرائیل تنها به دلایل اخلاقی نیست بلکه این با امنیت ملی و منافع مشترک دو طرف نیز در ارتباط است و اگر اسرائیل وجود نداشت، آمریکا می‌بایست برای تضمین حمایت از منافع ملی اش آن را به وجود می آورد. بایدن در مورد پرونده هسته‌ای ایران نیز گفت: ایران هسته ای تهدیدی برای موجودیت اسرائیل تلقی می شود و این خطری است که امنیت و صلح جهانی را تهدید می کند و به همین دلیل ایران هسته ای قابل قبول نیست.



شهادت ۲ فلسطینی

نظامیان اسرائیلی با تیراندازی به گروهی از فلسطینی‌ها در مرز غزه، دو نفر از آن‌ها را به شهادت رساندند. سخنگوی وزارت جنگ رژیم صهیونیستی مدعی شد این دو نفر قصد داشتند از فنس‌های مرز غزه عبور کنند. اسرائیلی‌ها مطابق معمول مدعی شدند که این افراد مسلح بودند. چندی پیش نیز چنین ادعایی پس از شهادت یک فلسطینی در مرز غزه مطرح شد، اما بعدا مشخص شد این فرد هیچ سلاحی به همراه نداشته است.

نظامیان صهیونیست از سال گذشته و بعد از برقراری آتش‌بس در غزه، ده‌ها فلسطینی را با ادعای جلوگیری از نفوذ تروریست‌ها به اسرائیل هدف گلوله مستقیم قرار داده‌اند که بر اثر آن ده‌ها نفر شهید شده‌اند. دراین حال گردان‌های شهدای الاقصی شاخه نظامی جنبش فتح ضمن محکوم کردن جنایت‌های رژیم صهیونیستی علیه ملت بی‌دفاع فلسطین، خواستار تجدیدنظر در آتش‌بس با رژیم اشغالگر شد. گردان‌های شهدای الاقصی در بیانیه خود تاکید کرد: رژیم اشغالگر صهیونیستی که پایبندی به آتش‌بس امضا شده پس از جنگ هشت روزه علیه غزه را اعلام کرد، همچنان به جنایت‌های وحشتناک خود علیه ملت بی‌دفاع فلسطین ادامه می‌دهد و در همه شهرها و محله‌های نوار غزه، کرانه باختری و قدس اشغالی خون فلسطینیان و سرزمین و مقدسات آن را مباح کرده است و به تیراندازی روزمره به سمت کشاورزان و ماهیگیران در نوار غزه ادامه می‌دهد در حالی که عملیات‌های ترور در کرانه باختری و اقدامات تحریک آمیز و یورش‌های مستمر به مسجدالاقصی و یهودی‌سازی قدس اشغالی نیز همچنان ادامه دارد. در این بیانیه از همه گروه‌های ملی و اسلامی خواسته شده به مسئولیت دینی، ملی و اخلاقی خود عمل کرده و در توافقنامه آتش‌بس امضا شده با رژیم اشغالگر تجدیدنظر کنند زیرا این توافقنامه، دیگر نیازهای ملت فلسطین را که حتی دفاع از خویشتن نیز بر این ملت ممنوع شده است، برآورده نمی‌سازد.

از سویی جنبش حماس در راستای مخالفت با سیاست‌های رژیم صهیونیستی علیه مسجد الاقصی و حمایت از قدس اشغالی، فعالیت‌های مردمی با عنوان «حق من است در مسجدالاقصی نماز بخوانم» را آغاز کرد. حماس با اشاره به اینکه یک سایت اینترنتی با همین عنوان افتتاح شده است، اعلام کرد: قرار است جمعه این هفته راهپیمایی‌های مردمی گسترده در مقابل مسجد البیره برگزار شود و طی آن شرکت‌کنندگان در این راهپیمایی پرچم‌های مسجدالاقصی را بالا برده و شعارهایی در حمایت از اسرای فلسطینی در بند زندان‌های رژیم صهیونیستی سر دهند.

حماس تاکید کرد هدف از این برنامه‌ها توقف سیاست‌های رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از ورود فلسطینیان به مسجدالاقصی است. از سویی جمعی از اعضای هیات مردمی دفاع از مسجدالاقصی به همراه سندیکاهای دانشجویی اردن، زنجیره‌ای انسانی در حمایت از مسجدالاقصی تشکیل دادند. هیات مردمی دفاع از مسجدالاقصی به همراه اعضای سندیکای مهندسان اردن و سندیکاهای دانشجویی و مردمی این کشور، با تشکیل زنجیره انسانی تحت عنوان «به پا خیز و به وظیفه‌ات عمل کن، مسجدالاقصی در حال تقسیم شدن است» حمایت خود را از مسجدالاقصی و مقدسات فلسطین اعلام کردند.

شرکت‌کنندگان با تجمع در مقابل مقر روزنامه الدستور اردن در امان، اعلام کردند هدف از این فعالیت‌ها متوجه کردن افکار عمومی جهان به این مساله است که مسجدالاقصی در معرض خطراتی از جمله تلاش برای یهودی سازی این مسجد است. دراین حال سخنگوی دولت منتخب فلسطین در نوار غزه، جنبش فتح را به عدم تعطیلی آشتی ملی و تلاش برای اجرای آن به شیوه‌ای مشترک فراخواند. «طاهر النونو» تاکید کرد دل بستن به دیگر گزینه ها همچون مذاکرات سازش با رژیم صهیونیستی بی نتیجه بوده و راه به جایی نخواهد برد.

وی تصریح کرد: ما همچنان بر تحقق آشتی ملی از طریق اجرای تمامی موارد مورد اتفاق پایبند هستیم، نه اینکه تنها موارد و بندهایی به اجرا درآید که در راستای منافع جنبش فتح است. خبر دیگر اینکه گروه‌های فلسطینی در لبنان با رهبران حزب‌الله و مقاومت اسلامی در لبنان تجدید پیمان کردند. هیاتی از رهبران گروه‌های فلسطینی با «ابراهیم امین السید» رئیس شورای سیاسی حزب‌الله دیدار کرد. در بیانیه حزب‌الله آمده است: حاضرین در این نشست خطراتی که قدس به عنوان پایتخت اعراب و مسلمانان را تهدید می کند و نیز اقدامات رژیم صهیونیستی برای الحاق بیش از ۸۰ درصد شهرها و محله‌های قدس به این رژیم و تلاش برای یهودی‌سازی قدس با استفاده از همه ابزارها و اقدامات جائرانه علیه اهالی قدس را بررسی کردند. درتحولی دیگر رئیس رژیم صهیونیستی اعلام کرد اسرائیل مساله پیوستن به کنوانسیون منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی را مورد بررسی قرار خواهد داد. شیمون پرز گفت: من به این مساله معتقدم که دولت اسرائیل این مساله را با جدیت مورد بررسی قرار خواهد داد.

حامیان اخوان مصر علیه شیخ‌الازهر تظاهرات کردند

سرویس خارجی: جمعی از حامیان اخوان‌المسلمین مصر با برگزاری تظاهراتی موضع شیخ الازهر را در حمایت از دولت جدید مصر محکوم کردند.

دانشجویان نهادها و موسسات وابسته به الازهر با تجمع در مقابل مقر الازهر، مخالفت خود را با مواضع احمد طیب، شیخ الازهر در حمایت از دولت جدید مصر که از آن با عنوان دولت کودتاچیان یاد می‌کردند، اعلام کردند. همچنین در راهپیمایی دیگری در قاهره، حامیان اخوان المسلمین با سردادن شعارهایی، بار دیگر بازگشت مشروعیت را خواستار شدند و موضع وزارت کشور مصر را در قبال مخالفان کودتا محکوم کردند.

در همین حال، طرفداران اخوان المسلمین در جریان دومین هفته تظاهرات موسوم به «جوانان ستون انقلاب هستند» در شهر المنیا تظاهراتی را برگزار کردند و طی آن آزادی بازداشت‌شدگان مصری را خواستار شدند. نیروهای امنیتی مصر نیز در ادامه موج بازداشت اعضای اخوان المسلمین، شماری از رهبران این گروه را در پنج استان این کشور به اتهام تحریک به خشونت بازداشت کردند. مایکل باک، سفیر آلمان در قاهره در کنفرانسی مطبوعاتی اعلام کرد که بیشتر اعضای اخوان المسلمین دست به فعالیت‌های مسالمت آمیز می‌زنند و مسئولان مصری باید افرادی را که ثابت شده است به خشونت تحریک کرده‌اند، براساس قانون محاکمه کنند.

از سوی دیگر، ائتلاف ملی حمایت از مشروعیت، متشکل از گروه‌های اسلامگرا و حامی اخوان‌المسلمین در قاهره تظاهرات کردند. از دیگر سو، رئیس کمیته ۵۰ نفره قانون اساسی مصر اعلام کرد این کمیته به جای تعدیل قانون اساسی در تلاش برای تدوین قانون اساسی جدید است. «عمرو موسی» رئیس کمیته ۵۰ نفره تعدیل قانون اساسی مصر اعلام کرد که این کمیته به جای تعدیل قانون اساسی این کشور که تعلیق شده بود در حال تدوین قانون اساسی جدید است. وی در نشستی خبری تأکید کرد که همه قوانین اساسی پیشین به عنوان مرجع در صورت نیاز مورد استفاده قرار خواهند گرفت و افزود: قانون اساسی جدیدی که توسط کمیته ۵۰ نفره تدوین خواهد شد به آینده‌ای بهتر نگاهی ویژه دارد و از منافع و خواسته‌های شهروندان مصری و سامان بخشیدن به زندگی آنها حمایت می کند.

در این حال، رئیس حزب مصر قوی هر گونه تصمیم خود برای نامزدی در انتخابات آینده ریاست جمهوری مصر را رد و تاکید کرد که موضع وی تاکنون تغییر نکرده است.

کوتاه از سراسر جهان

«آتامبایف»: اسلام دین حق و حقیقت است



فارس: «الماس‌بیک آتامبایف» رئیس جمهوری قرقیزستان، اسلام را دین حق و حقیقت خواند و خود را یکی از پیروان آن دانست. به گفته آتامبایف، در سال‌های گذشته به این دلیل به دین اسلام اهمیت داده نمی‌شد که رهبران سابق آن از این دین دور بوده‌اند.

وی تأکید کرد که اسلام دین حق و لازم است از آن درست پیروی شود. وی تصریح کرد: همه ما شاهد آن هستیم که امروزه با تشدید فعالیت گروه‌های افراطی، فضای دینی کشورها پیچیده شده است.

«عبدالله عبدالله» نامزد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان شد

ایرنا: «عبدالله عبدالله» رهبر حزب ائتلاف ملی افغانستان به همراه معاونان خود «خان محمد خان» و «محمد محقق» با حضور در کمیسیون مستقل انتخابات، ثبت نام کرد و رسما کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شد. شمار زیادی از شخصیت‌های برجسته، عبدالله را همراهی می کردند.

واکنش منفی کُردها به بسته دموکراسی اردوغان

ایسنا: نمایندگان حزب کرد «صلح و دموکراسی» بر این باورند که بسته دموکراسی اردوغان، نمی‌تواند ضامن حقوق و مطالبات کردهای ترکیه باشد. «گلتن کشاناک» از رهبران حزب صلح و دموکراسی به خبرنگاران گفت: همچنان که پیش‌بینی کرده بودیم، بسته اردوغان تهی بود و چنین بندهای تنگ نظرانه‌ای نمی تواند رضایت کردهای این کشور را تامین کند. «سری ساکک» از دیگر اعضای حزب صلح و دموکراسی نیز گفت: «ما توقعاتی از دولت اردوغان داریم که برآورده کردن آنها نیازی به کسب اجازه و تایید دولت ندارد»

دور تازه خشونت علیه مسلمانان میانمار

فارس: در تازه‌ترین دور خشونت‌ها علیه مسلمانان «روهینگیا» گروهی از بودائیان تندرو چند خانه را به آتش کشیده و یک مسجد را محاصره کردند. بسیاری از مسلمانان منطقه شمال غرب میانمار از ترس حمله بودایی های تندرو در خانه‌های خود مخفی شده‌اند.

خشونت علیه مسلمانان از ماه ژوئن ۲۰۱۲ افزایش یافته است و تاکنون صدها کشته و بیش از ۱۵۰ هزار بی خانمان برجا گذاشته است.

موج حملات تروریستی عراق به تکریت رسید

ایسنا: منابع آگاه پزشکی در استان «صلاح‌الدین» اعلام کردند که در دو انفجار انتحاری علیه مرکز مبارزه با انفجارهای تروریستی در جنوب تکریت دست‌کم چهار نفر از جمله یک افسر با درجه سرهنگی کشته و پنج نفر دیگر زخمی شدند. از طرفی، انفجار تروریستی در منطقه کراده در مرکز پایتخت عراق منجر به کشته شدن دو نفر و زخمی شدن ۲۳ تن شد.

تکرار مواضع خصمانه نتانیاهو علیه ایران در سازمان ملل

سرویس خارجی: نخست وزیر رژیم صهیونیستی در شصت و هشتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. نخست وزیر رژیم صهیونیستی ضمن تکرار ادعاهای خصمانه و عاری از منطق خود علیه ایران گفت: روحانی تفاوتی با رئیس جمهورهای قبلی ایران ندارد و از افراد وفادار به جمهوری اسلامی ایران است. وی به سابقه‌ای از پست‌های حجت‌الاسلام روحانی نام برد و گفت: من می‌دانم که روحانی مانند احمدی‌نژاد نیست. نخست وزیر رژیم صهیونیستی با استفاده از لحنی اهانت آمیز گفت: احمدی‌نژاد گرگی در لباس گرگ بود، اما روحانی گرگی در لباس میش است.

وی ضمن تکرار ادعاها درباره برنامه هسته‌ای ایران گفت چرا کشوری با منابع نفتی غنی باید میلیاردها دلار صرف انرژی هسته‌ای کند؟ نخست وزیر رژیم صهیونیستی در ادامه اظهارات بی اساس خود گفت: من در سخنرانی سال گذشته خط قرمزی برای ایران رسم کردم و ایران مراقب بود که از آن خط قرمز عبور نکند.

وی گفت تنها راه برای جلوگیری ایران از دستیابی به برنامه هسته‌ای تحریم‌های شدید و تهدید به حمله نظامی است. نخست وزیر رژیم صهیونیستی گفت که تهدید نظامی و تحریم های سرسختانه که به رهبری آمریکا علیه ایران اعمال شده در حال نتیجه دادن است. او گفت که دولت آقای روحانی می خواهد تحریم ها را لغو کند، اما نمی خواهد برنامه اتمی خود را متوقف کند. نتانیاهو گفت که ایران می خواهد مواد و تأسیسات هسته ای کافی داشته باشد که هر وقت اراده کرد بتواند سلاح اتمی تولید کند.

دولت فدرال آمریکا تعطیل شد

سرویس خارجی: در پی مخالفت مجلس نمایندگان آمریکا با بودجه پیشنهادی رئیس جمهور برای سال آینده مالی، اوباما طی سخنانی، تعطیلی دولت فدرال آمریکا را برای نخستین بار در ۱۷ سال گذشته اعلام کرد.

به این ترتیب بیش از ۷۰۰ هزار کارمند دولت آمریکا فعلا مجبورند به مرخصی بروند و هیچ تضمینی وجود ندارد که بعدا پرداختی در قبال این مرخصی‌های اجباری از سوی دولت صورت گیرد. در سیاست آمریکا رخدادی موسوم به "تعطیلی دولت" به موقعیتی گفته می‌شود که دولت ارائه تمامی خدمات را بجز خدمات ضروری را متوقف می‌کند. به طور معمول سرویس‌هایی که به کار خود ادامه می‌دهند شامل نیروهای پلیس، آتش‌نشانی، خدمات ملی آب و هوا، خدمات درمانی، شرکت پست، نیروهای مسلح، شرکت آب و برق و مدیریت ترافیک هوایی هستند.

در پی این اقدام، همچنین فعالیت سازمان ملی هوانوردی و فضا (ناسا) به طور کلی متوقف شد و صدور گذرنامه به حالت تعلیق درآمد. تعطیلی دولت زمانی روی می‌دهد که قانونگذاران آمریکایی نتوانند بر روی بودجه مالی برای سال مالی جدید به توافق برسند. در نتیجه زمانی که بودجه کافی وجود نداشته باشد، دولت آمریکا نمی‌تواند خدمات غیر ضروری را در ابتدای سال مالی جدید متوقف کند. کارمندان دولتی که خدمات ضروری ارائه می‌دهند، اغلب با نام «کارمندان ضروری» شناخته می‌شوند و لازم است که به فعالیت خود ادامه دهند.

جمهوری‌خواهان آمریکا که در مجلس نمایندگان این کشور اکثریت را در اختیار دارند، اعلام کرده بودند که شرط تصویب بودجه در مجلس نمایندگان آمریکا به تعویق افتادن برنامه‌های اصلاحات بیمه درمانی اوباما موسوم به «اوباما کر» است. بودجه پیشنهادی اوباما برای آنکه عملی شود باید در هر دو بخش کنگره یعنی مجلس نمایندگان و سنا مورد تصویب قرار گیرد. بودجه پیشنهادی دولت در سنا، با توجه به اینکه اکثریت سناتورها دموکرات هستند، تصویب شد، اما مجلس نمایندگان این کشور که اکثریت آن در اختیار جمهوری خواهان قرار دارد، از تصویب بودجه پیشنهادی دولت اوباما سر باز زد. برخی سازمان‌های دولتی، مانند ارائه دهندگان خدمات غیرحیاتی در فرودگاه‌ها، به کارکنان خود پیشنهاد کردند حتی‌الامکان در محل کار خود حاضر شوند، اما طبیعتا قادر به اجبار آنان به ادامه کار بدون حقوق نیستند و در نتیجه، انتظار می‌رود فعالیت این سازمان‌ها با اختلالاتی همراه باشد.

باراک اوباما در صفحه توییتر خود نوشت: «آنها کار خود را کردند. گروهی از جمهوری خواهان در مجلس نمایندگان، دولت را مجبور به تعطیلی کردند و این اقدام به خاطر طرح اصلاحات برنامه‌های درمانی صورت گرفت.» باراک اوباما در سخنانی که از شبکه‌های رادیو و تلویزیون آمریکا پخش شد، اعلام کرد که به دلیل تصویب نشدن لایحه بودجه دولت فدرال در کنگره این کشور، نهادهای دولتی امکان ادامه فعالیت و ارائه خدمات را ندارند و کنگره را متهم کرد که به وظیفه خود در تصویب لایحه بودجه عمل نکرده است. دفتر ریاست جمهوری آمریکا به نهادهای دولت فدرال اعلام کرد که منابع مالی لازم برای ادامه فعالیت آنها در اختیار دولت قرار نگرفته و باید خود را تعطیل محسوب کنند. اوباما در عین حال گفت که نهادهای ارائه دهنده خدمات حیاتی به کار خود ادامه خواهند داد و به خصوص از واحدهای ارتش خواست که همچنان آمادگی خود را برای دفاع از کشور حفظ کنند.

رئیس جمهوری آمریکا افزود: توقف فعالیت نهادهای دولتی بر عملیات نظامی خارجی، مانند مشارکت در حفظ امنیت افغانستان، تاثیری ندارد و یادآور شد که کنگره پیشتر بودجه عملیات ارتش در خارج را تصویب کرده و این مصوبه به امضای او رسیده است. رئیس جمهوری آمریکا گفت که تعطیل شدن خدمات دولتی، تاثیری نامطلوب بر شرایط اقتصادی این کشور خواهد داشت و مانعی را در راه اجرای برنامه‌های اصلاحی دولت او ایجاد خواهد کرد. این در حالی است که حدود یک ساعت مانده به نیمه شب، مجلس نمایندگان آمریکا خواستار برگزاری جلسه‌ای با نمایندگان سنا برای دستیابی به توافق شده بود، اما دموکرات‌ها در واکنش اعلام کردند که برای جلوگیری از تعطیلی دولت دیگر خیلی دیر شده است. در پی تعطیلی دولت آمریکا، حدود ۷۰۰ هزار تن از کارکنان دولتی که یک سوم کل کارکنان دولت واشنگتن را تشکیل می‌دهند، مجبور به مرخصی اجباری بدون حقوق خواهند شد.

اوباما همچنین پیامی از پیش ضبط شده به سربازان آمریکایی داد و در آن گفت که کنگره به وظایف خود برای تامین بودجه مورد نیاز دولت عمل نکرده است. دولت آمریکا بزرگترین استخدام کننده در این کشور به شمار می‌رود و تعطیلی آن می‌تواند آسیب اقتصادی قابل توجهی را به آمریکایی‌ها وارد کند. نظرسنجی که «سی.ان.ان» منتشر کرد، نشان می‌دهد حدود ۴۶ درصد آمریکایی‌ها جمهوری خواهان کنگره را در تعطیلی دولت مقصر می‌دانند و ۳۶ درصد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی بر این باورند که اوباما در این مورد مقصر است. «جان مک کین» سناتور جمهوری‌خواه اعلام کرد: «ما نمی‌توانیم پیروز شویم و اقدام به تعطیلی دولت، تاثیرات منفی بر حزب خواهد داشت». آخرین باری که دولت آمریکا تعطیل شد به ۱۷ سال پیش باز می‌گردد. در اواخر سال ۱۹۹۵ و اوایل سال ۱۹۹۶ دولت آمریکا به مدت ۲۱ روز تعطیل شد که در آن مقطع نیز باز هم پای جمهوری خواهان در میان بود. در آن زمان جمهوری خواهان آمریکا سعی داشتند «بیل کلینتون» رئیس جمهوری وقت را مجبور به کاهش هزینه‌های عمومی کنند.

البته این تاکتیک جمهوری خواهان در آن زمان نیز با شکست مواجه شد و کلینتون درانتخابات دیگری که اواخر سال ۱۹۹۶ برگزار شد، توانست بار دیگر بر مسند ریاست جمهوری تکیه زند. معامله‌گران در بازارهای ارز از کاهش نسبی نرخ برابری دلار در برابر ارزهای دیگر، به خصوص ین ژاپن خبر داده و برخی کارشناسان از آثار منفی تعطیلی دولت فدرال آمریکا بر شرایط اقتصادی سایر کشورها هم سخن گفته‌اند. «هری رید» رهبر اکثریت دموکرات در سنای آمریکا در واکنش به اقدام اخیر جمهوری خواهان گفت: ما نباید در برنامه اصلاحات بیمه درمانی اوباما دخالت کنیم. «جان بینر» رئیس مجلس نمایندگان آمریکا نیز در این زمینه گفت: این قانون در حال حاضر آماده اجرا نیست.

وی از سنای آمریکا خواست با به تعویق انداختن این قانون به مردم آمریکا گوش فرا دهد. رئیس مجلس نمایندگان در توضیح مخالفت خود با برنامه جدید خدمات درمانی گفت: «مردم آمریکا و من خواستار تعطیلی دولت نیستیم، اما قانون جدید خدمات درمانی تاثیری ویرانگر دارد و باید در مورد آن، کاری انجام داد.» هنوز مشخص نیست که دولت و کنگره به چه ترتیب به توافق دست خواهند یافت و تضمینی هم وجود ندارد که پس از تصویب لایحه بودجه، در هر زمانی که باشد، کارکنانی که تا آن زمان در سر کار خود حاضر شده‌اند، دستمزد این دوره را دریافت کنند. برخی ناظران احتمال داده‌اند که سرانجام این نمایندگان حزب جمهوری‌خواه در کنگره هستند که از مخالفت با پیشنهاد رئیس جمهوری دست خواهند کشید و شرایط تصویب لایحه درمانی دولت را فراهم خواهند آورد. به گفته آنان، به نظر می‌رسد که افکار عمومی در مجموع، حزب جمهوری‌خواه را مسئول بحران فعلی می‌دانند.





با اعلام تعطیلی دولت فدرال از سوی اوباما، کارمندان و کارگران معترض به خیابان‌های شیکاگو آمدند

نخستین واکنش

درهمین حال، ناکامی قانونگذاران جمهوریخواه و دموکرات آمریکایی در توافق بودجه قبل از پایان سال مالی دولت واشنگتن و متعاقب آن تعطیلی دولت فدرال، کارگران و کارمندان معترض را به خیابان‌های شیکاگو کشاند. ده‌ها تن از کارمندان دولت در شیکاگو، تظاهراتی را در اعتراض به اولین تعطیلی دولت آمریکا در طول ۱۷ سال گذشته، با عنوان «صحنه سیاسی مضحک» برگزار کردند.

کارگران معترض در شیکاگو نمادهایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «کار، نه اخراج موقت». یکی از معترضان در شیکاگو دراین باره گفت: «تعطیلی دولت فدرال به دلیل نوع نگرش جمهوریخواهان به رئیس جمهور آمریکا صورت گرفته است. تنها دلیلی که جمهوریخواهان این کار را می‌کنند و من از بیان آن تنفر دارم، این است که اوباما یک سیاه پوست است!»

افزایش یک‌جانبه سقف بدهی

دراین شرایط، در حالی که کنگره آمریکا باید تا قبل از تاریخ ۱۵ اکتبر سال جاری میلادی درباره افزایش سقف بدهی دولت واشنگتن رای گیری کند و از طرفی در حالیکه جمهوریخواهان تهدید کرده اند که در مقابله با دموکرات‌ها، با گسترش مجوز قرض گیری دولت آمریکا مخالفت خواهند کرد، «جی کارنی» سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید، هر گونه اقدام یک جانبه از سوی رئیس جمهور آمریکا برای افزایش این سقف در صورت ناکامی کنگره در تصویب آن تا قبل از ضرب‌الاجل اواسط اکتبر را رد و آن را اقدامی فاقد اعتبار توصیف کرد. «جی کارنی» به خبرنگاران گفت: حتی اگر رئیس جمهور بتواند سقف بدهی را نادیده بگیرد، حقیقت این است که جنجال مهمی پیرامون قدرت رئیس جمهور برای اقدام یک جانبه وجود دارد، به این معنا که این افزایش یک جانبه سقف بدهی توسط اوباما، جایگزین معتبری به جای افزایش سقف بدهی توسط کنگره نیست و در این صورت، اقتصاد و بازارهای جهانی نیز آن را جدی نخواهند گرفت.

«بیل کلینتون» رئیس جمهور اسبق آمریکا از جمله کسانی است که تاکید دارد که اوباما باید شخصا سقف بدهی دولت را به منظور مهار ورشکستگی آن افزایش دهد. کلینتون در این راستا به متمم چهاردهم قانون اساسی آمریکا اشاره می کند که می گوید که اعتبار بدهی های عمومی دولت نباید زیر سؤال برود.

اوباما در ماه ژانویه اعلام کرد که از این متمم برای افزایش یکجانبه سقف بدهی استفاده نمی کند و از طرف دیگر کارنی نیز عدم تمایل اوباما برای چنین اقدامی را تکرار کرد و گفت این وظیفه کنگره است که در زمینه محدودیت بدهی وارد عمل شود، نه وظیفه رئیس جمهور. سقف بدهی ۱۶،۷ تریلیون دلاری دولت واشنگتن به سرعت در حال پر شدن است و اگر این سقف افزایش پیدا نکند و واشنگتن مجوز قرض گیری بیشتری توسط کنگره به دست نیاورد، دولت آمریکا نمی تواند صورت حساب ها و بدهی هایش را پرداخت کند و در این صورت ورشکست خواهد شد.

آغاز رسمی عملیات نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه

سرویس خارجی: تیمی متشکل از ۲۰ بازرس از سازمان منع استفاده از تسلیحات شیمیایی مستقر در لاهه برای اجرای قطعنامه سازمان ملل در مورد نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه وارد دمشق شد.

با ورود این کارشناسان عملیات امحا و نابودی تسلیحات شیمیایی سوریه رسما آغاز شد و بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل از دیروز عملیات بازرسی انبارهای تسلیحات شیمیایی در سوریه را آغاز کردند. بنابر اعلام سازمان مذکور، ظرف هفته‌های آتی حدود ۱۰۰ کارشناس دیگر برای تسریع این عملیات وارد سوریه خواهند شد.

این ماموریت برای پاکسازی سوریه از تسلیحات شیمیایی تا اواسط سال ۲۰۱۴ انجام می‌شود. گمان می‌رود زرادخانه تسلیحات شیمیایی سوریه حاوی بیش از ۱۰۰۰ تن گاز سارین، گاز خردل و سایر تسلیحات ممنوعه شیمیایی در ۴۵ سایت در سراسر سوریه باشد.

دراین حال منابع رسانه‌ای اعلام کردند کارشناسان روس در عملیات امحای تسلیحات شیمیایی سوریه مشارکت می‌کنند. همچنین وزیر خارجه روسیه پیشنهاد داد سلاح‌های شیمیایی سوریه در آزمایشگاه‌های سیار و ویژه آمریکا منهدم شود. سرگئی لاوروف گفت: کارشناسان سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی این ماموریت را برعهده خواهند گرفت که چگونگی منهدم کردن زرادخانه سوریه را مشخص کنند و می توان با کمک آزمایشگاه‌های سیار که در آمریکا و دیگر کشورها وجود دارد، این هدف را محقق ساخت.

از سویی با آغاز روند امحای تسلیحات شیمیایی سوریه، اتحادیه اروپا از آمادگی خود برای ارائه کمک‌های مالی و فنی به این پروژه خبر داد. مایکل مان، سخنگوی رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد: اتحادیه اروپا آماده است کمک‌های مالی و فنی خود را برای انهدام تسلیحات شیمیایی سوریه در اختیار سازمان ملل قرار دهد اما در وهله اول باید سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی درخواستی در این زمینه ارائه دهد.

در همین راستا، سخنگوی وزارت خارجه چین گفت: پکن تصمیم گرفته برای مشارکت در انهدام سلاح‌های شیمیایی سوریه کارشناسانی را به این کشور اعزام کند و کمک‌های مالی برای تحقق این هدف ارائه دهد. وی افزود: چین مذاکراتی با شورای امنیت و شورای اجرایی سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی انجام داده تا در برنامه امحای سلاح‌های شیمیایی سوریه شرکت کند. از سویی دبیرکل سازمان ملل با دبیرکل اتحادیه عرب درباره بحران سوریه بحث و گفت‌گو کرد. بان کی‌مون، نبیل العربی را از تحولات اخیر در سازمان ملل در رابطه با سوریه مطلع ساخت.

وی نسبت به ابتکار عمل موفقیت‌آمیز در مورد تسلیحات شیمیایی که منجر به قطعنامه شورای امنیت شد ابراز امیدواری کرد و گفت: امیدوارم این اقدام منجر به ایجاد جریانی برای افزایش دسترسی کمک‌های بشردوستانه و دستیابی به راه حلی سیاسی برای این بحران شود. آنها همچنین درباره مقدمات کنفرانس «ژنو ۲» گفتگو کردند. این دو مقام افزودند: تمامی طرف‌های خارجی باید طرفین درگیر در سوریه را به شرکت در کنفرانس ژنو ترغیب کرده و برای پایان کشتارها کمک کنند.

پایبندی سوریه

وزیر امور خارجه سوریه گفت: به اجرای توافقنامه امحای تسلیحات شیمیایی پایبندیم. ولید المعلم در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اشاره به حمله شیمیایی تروریست‌ها به منطقه خان‌العسل، خاطرنشان کرد: تروریست‌ها در سوریه اکنون از کشورهایی شناخته شده سلاح شیمیایی دریافت می‌کنند.

وی تاکید کرد: آمریکا مانع اجرای درخواست ما برای مشخص شدن طرف استفاده‌کننده از سلاح شیمیایی توسط هیأت بازرسان سلاح شیمیایی شد. وزیر امور خارجه سوریه خاطرنشان کرد: تروریسم در هر حال تروریسم است و نمی‌توان آن را میانه‌رو یا افراطی توصیف کرد. وی ادامه داد: چگونه ممکن است کشوری که مدعی مبارزه با تروریسم است، از آن در سوریه حمایت کند؟ حامیان تروریسم در سوریه باید از ارتکاب جنایت دست بکشند. المعلم گفت: در سوریه جنگ داخلی نداریم بلکه در حال جنگ با تروریسم هستیم. برخی کشورها نمی‌خواهند بفهمند که القاعده در سوریه در حال جنگ است. وی راه‌حلی سیاسی را توصیه کرد اما گفت این راه‌حل باید با احترام به حق مسلم ملت سوریه برای انتخاب رهبران خود و بدون مداخله خارجی در امور داخلی این کشور اعمال شود.

وزیر امور خارجه سوریه افزود: انتخاباتی آزاد و عادلانه تنها راه حل است تا ملت سوریه آینده خود را به دور از فشارهای تروریسم و تحمیل‌های خارجی دنبال کند. وی گفت اسد قصد دارد دوره ریاست جمهوری خود را به پایان ببرد و در پایان این دوره در سال ۲۰۱۴ خود را دوباره نامزد این سمت کند. وزیر امور خارجه سوریه همچنین تأکید کرد کشورش از تلاش‌های آمریکا و ایران برای برطرف کردن شکاف ناشی از بی‌اعتمادی میان طرفین ابراز خرسندی می‌کند و امیدوار است این مسأله تاثیر مثبتی بر ثبات روابط بین‌المللی داشته باشد.

وی خاطرنشان کرد: هرکس به دنبال راه‌حل سیاسی در سوریه است، باید بدون پیش شرط به سوی ژنو رهسپار شود. خبر دیگر اینکه دولت آلمان در بیانیه‌ای اذعان کرد تا سال ۲۰۱۱ مواد اولیه ساخت و تولید سلاح‌های شیمیایی را به سوریه صادر کرده است. وزارت اقتصاد آلمان اعلام کرد شرکت‌های آلمانی مقدار ۳۶۰ تن مواد شیمیایی را که می‌تواند در ساخت سلاح‌های شیمیایی استفاده شود، بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ به سوریه ارسال کرده‌اند. در بیانیه وزارت اقتصاد آلمان آمده است: با این حال هیچ سندی وجود ندارد که ثابت کند مواد شیمیایی که تا آوریل ۲۰۱۱ از آلمان به سوریه و با عنوان کالای سفارشی فروخته شده، در ساخت سلاح استفاده شده باشد. تحقیقات فراوان در این راستا نشان می‌دهد که این مواد به مصارف غیرنظامی رسیده است.

در بیانیه فوق اعلام شده که صدور مواد اولیه شیمیایی به سوریه در اواسط سال ۲۰۱۱ پس از اعمال تحریم‌ها بر کالاهایی که احتمال دارد برای تولید سلاح‌های شیمیایی استفاده شوند، متوقف شد. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز پیش از این با تایید فروش مقدار زیادی مواد شیمیایی به سوریه تاکید کرد هیچ دلیلی وجود ندارد که دولت بشار اسد این مواد را در تولید تسلیحات شیمیایی یا گازهای سمی به کار برده باشد. از سویی وزیر امور خارجه ترکیه ناامیدی خود را از فقدان محتوای بشردوستانه در قطعنامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل در قبال سوریه ابراز داشت. احمد داود اوغلو گفت: من ناامیدی خود را در این باره اعلام می کنم و با بسیاری از همتایانم از سایر کشورها صحبت کرده و از آنها خواستم اوضاع انسانی را در این قطعنامه لحاظ کنند زیرا صدای شلیک هر گلوله و پرتاب هر بمب در سوریه نه تنها در گوش طنین‌انداز می‌شود، بلکه در ذهن و قلب ما هم شنیده می‌شود.

دراین حال معاون نخست وزیر ترکیه از آغاز بررسی لایحه ای جدید از فردا در پارلمان این کشور در مورد سوریه خبر داد. این لایحه جایگزین مصوبه سال گذشته پارلمان ترکیه در مورد قانونی بودن انجام عملیات نظامی در مرزهای سوریه خواهد شد. مهلت مصوبه سال گذشته پارلمان ترکیه در این خصوص چهارم اکتبر (۱۲ مهر) به پایان می رسد و لایحه جدید به همین دلیل در پارلمان مطرح می شود.

جانشین اسد

روزنامه کویتی القبس اعلام کرد واشنگتن و مسکو در صدد دستیابی به راه حلی سیاسی برای بحران سوریه هستند که بر اساس آن علی حبیب، وزیر دفاع پیشین سوریه تصدی پست ریاست جمهوری را بر عهده گیرد. این روزنامه کویتی به نقل از منابعی که نام آنها را ذکر نکرد نوشت: بر اساس طرحی که آمریکا و روسیه در صدد اجرای آن هستند و موافقت برخی دیگر از کشورهای غربی را به همراه دارد، پس از آنکه دوره ریاست جمهوری بشار اسد در اواسط ۲۰۱۴ پایان یافت، علی حبیب جانشین وی می‌شود.

در همین راستا، یک منبع مسئول مخالفان سوریه اعلام کرد: واشنگتن و مسکو قصد دارند علی حبیب را به ریاست شورای نظامی قدرتمندی بگمارند تا این شورا پس از اسد اداره سوریه را برعهده گیرد. این امر با پیوستن برخی ژنرال‌ها و افسران کنونی ارتش سوریه و افسران ارتش آزاد به این نهاد نظامی تکمیل خواهد شد تا بتواند کشور را برای مرحله آتی اداره کند. وی گفت برخلاف آنچه گفته شد، حبیب پس از جدا شدن از نظام سوریه به ترکیه نرفت بلکه به مسکو رفت و از آنجا راهی پاریس شد. علی حبیب تا سال ۲۰۰۹ فرمانده ستاد کل ارتش سوریه بود و پس از آن نیز تا اوت ۲۰۱۱ پست وزارت دفاع سوریه را بر عهده داشت تا اینکه در این تاریخ از سوی اسد برکنار شد و پس از مدت کوتاهی از سوریه خارج و به ترکیه گریخت.

وی پس از ترکیه راهی مسکو شد و به تازگی اخباری منتشر شده که حبیب به فرانسه رفته و به مخالفان سوری پیوسته است. وی پس از برکناری در تلویزیون سوریه حاضر شد و دلیل استعفایش را بیماری اعلام کرد. این در حالی است که وزیر اطلاع رسانی سوریه اعلام کرد مردم این کشور خواهان ریاست جمهوری بشار اسد هستند و صندوق‌های رای این مسئله را نشان خواهد داد. عمران الزعبی تصریح کرد: ایده گفتگو اساسا ایده دولت و رهبری سوریه است. وی خاطرنشان کرد: گفتگو با مخالفان واقعی در داخل کشور امکان پذیر است زیرا ما با آنها اختلافی نداریم، بلکه مشکل ما با مخالفانی است که خارج از سوریه قرار دارند.

بازگشت مخالفان به ارتش

یک روزنامه لبنانی در گزارشی از احتمال بازگشت گردانهای ارتش آزاد به صف ارتش سوریه، در پی افزایش شدید تنش میان آنها و گروه القاعده خبر داد. به گزارش الدیار، در پی افزایش شدید تنشها میان گروه مسلح موسوم به ارتش آزاد و گروه تروریستی موسوم به داعش (دولت اسلامی در عراق و شام) که وابسته به القاعده است، گمانه زنی های متعددی درباره سرنوشت گروههای مسلح مخالف دولت سوریه مطرح شده است.

طی روزهای اخیر شمار بسیاری از نیروهای افراطی از صف ارتش آزاد جدا شده‌اند. این در حالی است که ارتش آزاد عمدتا از نیروهایی تشکیل شده که با فرار از ارتش سوریه این یگان نظامی را تشکیل دادند و به جنگ علیه دولت پرداختند. ارتش آزاد در ابتدای ناآرامی های سوریه برای تحقق مطالبات به اصطلاح دموکراسی خواهانه مردمی تشکیل شد، اما طی ماههای آتی با ورود نیروهای افراطی تغییر ماهیت داد به طوری که مطالبات داخلی برخی سران آن به ایجاد کشور به اصطلاح اسلامی در سرتاسر سوریه تغییر کرد. اما پس از گذشت دو سال و نیم از بحران سوریه، به تدریج اعضای ارتش آزاد در حال تغییر موضع هستند و برخی جریانهای داخلی این گروه بر لزوم بازگشت به صف ارتش سوریه برای مبارزه علیه جریانهای افراطی تروریستی که به سوریه آمده اند تاکید دارند.

از سویی گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام در پیامی به سایر گروه‌های مسلح در سوریه از جمله ارتش آزاد ۴۸ ساعت مهلت داد تا سلاح‌های خود را تحویل داده و از ادامه جنگ توبه کنند. این در حالی است که به گزارش منابع خبری، درگیری‌های مسلحانه در شمال شهر حلب در پی این هشدار گروه دولت اسلامی عراق و شام افزایش یافته است.

گردان طوفان شمالی، از گروه‌های تروریستی در سوریه نیز ضمن مخالفت با این هشدار دولت اسلامی عراق و شام، اعلام کرد در برابر تهدیدات این گروه ایستادگی می کند. درچنین شرایطی رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا از همکاری واشنگتن با متحدانش در کشورهای عربی و اروپایی برای تشکیل یک ارتش میانه‌رو از مخالفان سوری خبر داد. ژنرال مارتین دمپسی که عازم کره جنوبی شده است، به خبرنگاران اعلام کرد وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در حال بررسی همکاری با متحدان واشنگتن در خاورمیانه و اروپا به منظور کمک به ایجاد یک ارتش میانه‌رو از مخالفان نظام سوریه است.

دمپسی گفت به منظور پیش بردن این ایده، با وزرای دفاع کشورهای عربی در منطقه و همچنین همتایان خود در کشورهای اروپایی در تماس مداوم بوده است. وی افزود: ما تجربه‌ای باورنکردنی در ایجاد تشکل های نظامی و پلیسی به دست آورده ایم. این مقام ارشد وزارت دفاع آمریکا همچنین مدعی شد در صورتی که استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه از سر گرفته شود و بشار اسد نتواند در مذاکرات چند جانبه «ژنو ۲» حاضر شود مفهوم ارتش میانه‌رو مخالفان سوری اعتبار پیدا خواهد کرد.

دمپسی در عین حال تاکید کرد که ایده تشکیل چنین ارتشی هنوز به شکل طرح در نیامده است. وی افزود: ناوهای جنگی آمریکا همچنان در سواحل سوریه مستقر خواهند ماند. درتحولی دیگر منابع نظامی رژیم صهیونیستی از احداث دیوار سیم‌خاردار به ارتفاع پنج متر در مرز با سوریه خبر دادند. این دیوار به منظور ممانعت از اجرای عملیات استشهادی علیه نیروهای اشغالگر و جلوگیری از نفوذ افراد به فلسطین اشغالی انجام شده و کار احداث دیوار که همانند دیوار واقع در مرز مصر است، به پایان رسیده است.

ارتش، تروریست‌ها را ناکام گذاشت

ارتش سوریه تلاش افراد مسلح برای حمله و تصرف منطقه «جسر الشغور» در حومه ادلب را ناکام گذاشت. این منطقه دیروز شاهد نبرد سنگینی بین نیروهای ارتش و تروریست‌های فعال در سوریه بود. رویارویی ارتش سوریه با افراد مسلح در این منطقه چندین کشته و زخمی از دو طرف برجای گذاشت. از طرف دیگر، ارتش سوریه چند مقر تجمع افراد مسلح در روستای «التوبه» از توابع شهر حما را هدف قرار داد که بر اثر این عملیات چند تن از افراد مسلح کشته و شمار دیگری زخمی شدند. از طرفی منابع خبری از حمله خمپاره‌ای به ساختمان کاخ ریاست جمهوری سوریه و اصابت دو خمپاره به این ساختمان خبر دادند. یکی از این خمپاره‌ها به سقف کاخ و دیگری به اطراف این ساختمان اصابت کرد.

تحقیق درباره اموال «رفعت اسد»

دادستان‌های شهر پاریس تحقیقات اولیه در خصوص دارایی‌های عموی بشار اسد در فرانسه را آغاز کرده‌اند. گروه‌های مبارزه با فساد در فرانسه رفعت اسد، عموی رئیس جمهوری سوریه را متهم به دستیابی غیرقانونی به یک ثروت گسترده و یک امپراطوری از دارایی‌ها کرده‌اند. یک منبع خبری قضایی در فرانسه گفت پس از ثبت شکایتی در تاریخ ۱۳ سپتامبر، تحقیقات در خصوص دارایی‌های رفعت اسد آغاز شده است. این شکایت از سوی گروه‌های ضد فساد شفافیت بین‌الملل و همچنین گروه موسوم به «شرپا» مطرح شده و عموی ۷۶ ساله بشار اسد را متهم کرده به اینکه از طریق فساد مالی و اختلاس، ثروتی هنگفت در فرانسه به دست آورده است.

رفعت اسد که پیشتر از مقامات دولت سوریه بود در سال ۱۹۸۴ از دولت برادرش حافظ اسد جدا شد و بنا بر گزارش‌ها با دولت فعلی نیز هیچ ارتباطی ندارد. رفعت پیش از جدایی از حکومت سوریه متهم شده بود به اینکه در جریان سرکوب قیام طرفداران اخوان‌المسلمین سوریه در سال ۱۹۸۲ مسئول کشتار هزاران تن بوده است. این کشتار در سال ۱۹۸۲ در شهر حما توسط سربازان ارتش سوریه که گفته شده بود تحت فرماندهی رفعت اسد هستند، انجام شد و طی آن ۱۰ تا ۲۵ هزار تن کشته شدند. شکایت مطرح شده علیه رفعت اسد اعلام کرده که وی میلیاردها یورو ثروت را از طریق فساد، اختلاس اموال عمومی و سوءاستفاده از دارایی‌های شرکتی و دیگر جرایم به دست آورده در حالی که وی هیچ گونه فعالیت حرفه‌ای شناخته شده‌ای نداشته است.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۱۴۷

چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۲ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / شماره ۲۵۷۰۵

آموزه



ویکتور هوگو:

آزادی ما از نقطه‌ای شروع می‌شود که آزادی دیگران پایان می‌یابد. کینه و تنفر را به کسانی واگذار کنید که نمی‌توانند دوست بدارند.

سرسخن / کریم فیضی

آرامش، نیاز همیشگی

زندگی در جوامع امروز و کلانشهرهایی که هر روز در باتلاقی از مشکلات فرو می‌رود، دریچه‌ای گشوده و روشن است برای نظاره به این حقیقت که آرامش، به محض تهدیدشدنش، به لحاظ روانی، موجی از تلاطم‌های کاهنده را به بار می‌آورد. در یک دریای آرام، نخستین موج، پیام‌آور ناآرامی است، اما در دریای متلاطم، سکون معنای خودش را از دست می‌دهد و امید بستن به آرامش واهی است. طوفان، آرامش ستیز است و آرامش راهی به دل طوفان ندارد.

زندگی امروز، روی ریل ناآرامی راه می‌رود و حرکت می‌کند. هر چیزی هر لحظه می‌تواند همه چیز را به هم بریزد و هر چیزی می‌تواند به دست چیزی دیگر تهدید شود. این یک واقعیت است. آلودگی هوا می‌تواند موجب اختلال ذهنی و عینی سلامتی بخش‌هایی از جامعه شود و آلودگی آب، حتی اگر گسترده و دامنگیر نباشد، می‌تواند آرامش روانی یک جامعه را به هم بریزد و همین سرمنشأ ناآرامی‌هایی می‌تواند باشد که حساب شعاع نفوذ آن از توان محاسبه‌های مرسوم و متعارف خارج است. به همین مقیاس، طرح یک شایعه با ضریب نفوذی عمومی، می‌تواند آسیب‌های دنباله‌داری را در پی داشته باشد که کسی نمی‌تواند جزء و کل آن را ارزیابی و پیش‌بینی کند. باتوجه به این نمونه‌ها و نمونه‌های محسوس و مشهود غیرقابل شمارش، شما می‌توانید حدس بزنید که «آرامش» به فرض وجود، در دنیای امروز چقدر آسان می‌تواند زایل شود و از همین جا می‌توانید حدس بزنید که نیاز زندگی امروز به آرامش و بقا و دوام آرامش تا چه حدّی، جدی و اساسی است.

وقتی چیزی به آسانی زایل می‌شود و زوال آن، درست در اولین لحظه‌های وقوع آشکار می‌شود و خودش رانمایان می‌کند، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که امری است حیاتی و تعیین‌کننده که انکارناپذیراست. ما در همهٔ مراحل زندگی، حتی برای قرارگرفتن و ادامه‌دادن در شرایط ناآرام، نیاز به آرامش داریم، چون با نبود حدّ معینی از آرامش، حتی نمی‌توان تن به ناآرامی داد! پس، برای پذیرفتن ناآرامی و بی‌آرامشی نیز، نیاز به گونه‌ای آرامش داریم و تا زمانی که جای چنین آرامشی یا این حد از آرامش در ذهن و زبان و روان ما خالی باشد، نسبت به هر کاری ناتوان خواهیم بود و توانایی هیچ کاری رانخواهیم داشت، از جمله توانایی درک موقعیت که جزو اولیات هر موجود زنده‌ای است.

میزان نیاز انسان به آرامش تا به حدی است که اگر از آن به عنوان واقعی‌ترین واقعیت تعیین‌کننده یاد کنیم، اغراق نکرده‌ایم. از میزان عوامل تهدیدکنندهٔ آرامش و احساس آن شما می‌توانید دریابید که چه اندازه از توان قدرت بالفعل و بالقوهٔ انسان صرف تولید و خلق آرامش و چه بخشی از آن صرف حفظ آرامش می‌شود. ضرورت آرامش برای انسان امروزی تا به آن حدّ است که حاضر است برای تضمین آرامش در آینده، آرامش فعلی خودش را به خطر بیندازد و حتی از دست بدهد. واقعیت این است که آینده تنها در قاب آرامش برای انسان معنی‌دار است و با لرزیدن و لغزیدن نخستین تارهای آرامش، نخستین چیزی که دچار آشوب و اضطراب و حتی انهدام و انحلال می‌شود «آینده» است و در نبود آینده، همه چیز بی‌معنی است. برای فهم آینده و واجد شدن آن، به طور عملی نیازمند آرامشیم و تا زمانی که آینده را روشن نبینیم و از وجود آن اطمینان حاصل نکنیم، نمی‌توانیم آرام باشیم و احساس آرامش کنیم. آینده و آرامش به هم پیوسته‌اند و بدون آرامش آینده‌ای وجود ندارد و...

بقیه در صفحه۶



هنر خوشنویسی؛ روایت استاد آغداشلو



استاد آیدین آغداشلو: وقتی مادرم سی و چند سال پیش درگذشت، نخواستم سنگ گورش را به خطاط‌ها و سنگ‌تراش‌هایی سفارش بدهم که کارشان را بلد نبودند و ماندم معطل و درمانده. به جلیل رسولی عزیزم تلفن کردم برای خوشنویسی روی سنگ. حالم را دریافت و بی‌معطلی آمد؛ با کاغذ پوستی و قلم نی و مرکب و در جا متن را نوشت، به همان زیبایی و جلالی که در ذهن داشتم. یادم نمی‌آید این تشکر عمیقی را که به او بدهکارم در جایی نوشتم یا نه ولی حتماً به خود او گفتم. اما حتماً باید می‌نوشتم تا ثبت می‌شد. سنگ را که تراشیدند، به دردم نخورد. لوازم سنگ‌تراشی خریدم و سنگ را گذاشتم وسط اتاقم و آن طوری که دلخواهم بود، تراشیدم. حجاری خوشنویسی را هم از این راه یاد گرفتم. جایی باید آدم وامش را به خوشنویسی ادا کند: در همین جا و در همین چند کلمه مختصر.

توسل به سوره حمد

سوره حمد را چهار سال طول کشید تا تمام کردم: آخر سال ١٣٦٤ شد به این صورت که یک صفحه سوره حمد را از روی سوره حمد معروف میرعماد طراحی و اجرا و تذهیب کردم و برای اینکه فرق کند، خط را با رنگ سفید بر روی زمینه سرمه‌ای نوشتم و زیرش هم امضاء میرعماد را گذاشتم، هم امضاء خودم را: عمل بنده گناهکار آیدین آغداشلو. حجم این کار زیاد نبود اما منظم و پیاپی کار نمی‌کردم. هر وقت حالم بد می‌شد، می‌رفتم سراغش. به سراغش نمی‌رفتم، توسل می جستم به آن چون باعث می‌شد اضطرابهایم را فراموش کنم. متمرکز می‌شدم روی کارم و جهان تعطیل می‌شد: سالهای جنگ بود و بمباران و بعد موشک‌باران. سالهایی که رویمان را سفت کرده بودیم و از تهران فرار نمی‌کردیم. لج کرده بودیم که حیوانی مثل صدام نمی‌تواند ما را از خانه‌مان بتاراند و آن سالها گذشت و ما ماندیم سر جایمان و او را در قفسش تماشا کردیم و دیدیم که چطور دست و بالش را تکان می‌داد با آن کیسه‌های پای چشمانش و موی مثل شبق رنگ کرده‌اش، می‌فهمیم کار درستی می‌کردیم در آن سالها و من می‌نشستم در اطاقم و با قلم مو و رنگ سفید سوره حمد را می‌نوشتم بر روی مقوای سرمه‌ای و دل توی دلم نبود که نکند درست از کار درنیاید شوخی که نبود سوره حمد را نوشتن، آن هم از روی بهترین خط میرعماد الحسنی السیفی. باید طوری کار می‌کردم که رنگ سفید پررنگ و کم‌رنگ به نظر بیاید. نباید رنگ اندود و یکپارچه می‌شد و باید حس غلیظ و رقیق حرکت مرکب و قلم نی رونده و جاری بر روی کاغذ را در خود می‌داشت و آسان نبود اصلاً. حمله هوایی که می‌شد، برق می‌رفت. کورمال کورمال می‌رفتم پیش بچه‌ها و می‌رفتیم به زیرزمین و یا زیرپله‌ها می‌ایستادیم. برق که می‌آمد، دوباره راه می‌افتادم به طرف طبقه بالا و اطاق کارم و کار را از همانجایی که قطع شده بود، ادامه می‌دادم... وقتی این سوره حمد را که نوشته‌ام نگاه می‌کنم، به خودم می گویم: گناهانم ـ چه خرد و چه کلان ـ با همین یک قطعه آمرزیده خواهد شد ان‌شاءالله.

بزرگمردی به نام «راشد»

مرحوم حسینعلی راشد (١٢٨٤ـ١٣٥٩ ش). خطیب مذهبی، دانشمند، استاد ممتاز دانشگاه بود . او گاهی نیز شعر می‌سرود.

از راشد به عنوان «فضیلت مجسم» یاد کرده‌اند. راشد می گفت: در منبر از هیچ کس تقلید نکردم و فقط با نهایت سادگی و صراحت بیان، بدون پیرایه، سعی می‌کنم آنچه به نظرم برای مردم مفید می‌آید بگویم. منبر خود را آلت دست هیچ‌کس و وسیله اجرای هیچ غرضی جز ارشاد و نصیحت مردم قرار ندادم. در منبر هرگز وارد مسائل خلاف و مناقشات مذهبی و مطالبی که صحت آن‌ها معلوم نیست یا به کار مردم نمی‌خورد نمی شوم و فقط مطالبی می گویم که در بیدار کردن فکر و نیرو دادن به عقل مردم و تهذیب اخلاق و اصلاح اعمال آنها مفید باشد و آنها را به مصالح ملی و اجتماعی متوجه سازد. منبر خود را از حیث کمیت نیز محدود کردم و کم به منبر می‌روم و معتقدم که سخن، وقتی بسیار گفته شد، کم اثر می‌شود.



صفت برجسته راشد، صرف‌نظر از دانش سرشار، سلامت عقل و اعتدال فکر او بود. تحصیلات دینی و سپس وارد شدن به فلسفه و حکمت اسلامی و ادبیات اساس فکر منطقی و اعتدال فکری را در او پدید می‌آورد و وی را از آلایش‌های دنیوی به عالم تجرد و وارستگی و نشر حکمت کشانید. شکیبایی و شهامت اخلاقی وجهه همت او بود. بدون کمترین مبالغه، او یکی از دانشمندترین و روشن‌بین‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های مذهبی ایران و از فرزانگان علم و اندیشه و دین در دوره خود بود که شمرده، ملایم، مستدل، ساده، روان و قابل دریافت سخن می گفت و به امر تعلیم و تربیت مردم و بالا بردن سطح معلومات و آگاهی آنان بسیار اهمیت می‌داد.

ادامه در صفحه ۳

نوشت
حمید سعادت

مقاله ای از او ا ویلسون

هنر اسلامی

شـریعت قرآن همان‌گونه که معنوی اسـت، اجتماعـی نیز هسـت: هیچ جنبـه‌ای از زندگی در آن نادیده گرفته نشـده اسـت و از ایـن‌رو، هنر نیز بایـد از اصول آن پیـروی کند. ممنوعیت کامل هنر تجسمی در مهمترین زمینه‌ها، چنانکه در مساجد یا کتابت و تذهیب قرآن کاملاً چشـمگیر است، بدین معناسـت که نبوغ هنری جهان اسلام راهی جدا از هنر مسیحیت در پیش گرفته است.

اسـلام از محیطی صحرایی و در میان مردمی بـدوی برخاسـت کـه سـبکبار سـفر می‌کردند؛ منسوجات، البسه، قالی‌ها و خیمه‌ها ابزارهای عمده هنر دیداری‌شـان بود و فنون آنان نیز به روش‌هایی خشـک و بی‌روح منحصر می‌شد و دامنه امکانات تزیینـی را محدود می‌سـاخت. نگرش قرآن به هنر همین مطالب را القا می‌کند. هنر اسـلامی در زمانی که در دیگر زمینه‌ها گسـترش می‌یافت نسـبت به خلاقیـت هنـری فردی کـه توجه چندانـی به آن نمی‌شـد، بسـیار منضبط باقی می‌مانـد؛ چه انتظار می‌رفت هنرمند با معیاری دقیق در چهارچوب‌های از پیش تعیین شـده‌ای از طرح‌ها و فنون به فعالیت بپردازد.

طرح‌ها از مراکز قدرت روحانی و غیرروحانی ارائه می‌شد (که در آنجا خلاقیت به سمت ساخت بناهایی برای عبادت و تزیین داخلی مساجد و کاخ‌ها گرایش داشت) و در صنایع گوناگون از طریق استاد به شـاگرد در میان مردمی گسترش می‌یافت که در تهیه ظروف کوچـک، پارچه‌ها و دیگر احتیاجات روزمره دست داشتند.

طرح‌هـای یکسـانی در تمـام زمینه‌ها یافت می‌شـود؛ طرح‌هایـی کـه از تذهیـب کتاب‌ها تا کنده‌کاری، فلزکاری و سـفالگری را در بر می‌گیرد. ایـن طرح‌ها را با مقاصد گوناگـون بدون توجه به اندازه آنها به کار می‌بردند، حتی در مهمترین هنرها، یعنی خوشنویسـی، در تزیین گنبدهای مسـاجد، مقیـاس بزرگی اشـکال متنوع حـروف را از روی کتابهای کوچک تعیین می‌کردند.

هنگام انتخاب طرح برای کتابی که در دسـت داشـتم، بر من معلوم شد که فقط از بخش اندکی از آثار قابل دسترسـی می‌توان استفاده کرد و من بر آن نبودم که طرح‌های معماری یا منسوجات و قالی‌ها را در آن بگنجانـم، با اینکه آنهـا در زمره مهمترین مواد برای شناخت هنر اسلامی هستند، همچنان که توضیحات فنی و ضروری درباره این مواد نیز خارج از محدوده این بررسی است. با وجود این، طرح‌های الهامی از منسوجات بارها در این اثرها دیده می‌شود. طرح‌هـا همچنین از نواحـی جغرافیایی محدودی انتخاب شـده‌اند: از هنر اسلامی در اسپانیا، آفریقا و هندوسـتان تقریباً نمونه‌ای آورده نشده و هیچ اثری مربـوط به بعـد از حـدود ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م وجود ندارد. هدف من برانگیختن اشـتیاق خواننده برای



جستجوی بیشتر در دنیای هنری اسلام با نشان دادن نمونه‌های قابل درک از نظام‌های هندسـی پیچیده، اسـتفاده تخیلـی از برگ‌های پیچکـی (طوماری) سـاده یا کشش‌های جذابی بوده است که از ترکیب اشکال هندسی با پیچک‌های موّاج به دست می‌آید و اغلب همچون رسانه‌ای برای تشخیص عنصر درهم تنیده‌ای به کار می‌رود که سهمی از ویژگی‌های هر دو جزء این ترکیب دارد.

بیشـتر نمونه‌هایی کـه در کتاب‌ها به تصویر درآمده، در سه گروه قرار می‌گیرد: قرآن‌های مذهّب، مصنوعات فلزی و سفالینه‌ها. طرح‌هایی از تذهیب قرآن، بی‌گمان رضایت خاطر نکته‌سنجترین منتقدان روزگار را به خود جلب کرده و تمام و کمال، بیانگر ذوق و سـلیقه زمان خود هستند. مصنوعات فلزی برجای مانده بسیار کم است؛ زیرا رسم بر این بوده که اشـیای شکسته، فرسـوده یا منسوخ شده را دور بریزند و از فلز آن دوباره استفاده کنند.

با وجود این، مصنوعات فلزی بسـیار ظریفی برای مطالعه در دسترس است. بعضی ظروف فلزی که به حد افراط تزیین می‌شـد، متعلق به اشـخاص ثروتمند و ذی‌نفوذ بود که خواهان نمونه‌هایی عالی از صنعتگری و طراحی بودند. با آنکه گاه سفالینه‌ها نیز بسیار ماهرانه ساخته می‌شد، ظروف چینی برای بیشـتر مسـلمانان، بهترین بود و کسانی از ظروف سفالی محلی استفاده می‌کردند که استطاعت خرید این بهترین ظروف را نداشـتند. با این همه، ظروف سـفالی تزیینـات فردگرایانه‌تری را پذیرا هسـتند و بسـیاری از جذابترین طرح‌هـا از روی این گونه سفال‌ها گرفته شده‌اند.

طرح‌هـا نه از نظر جغرافیایـی یا زمانی، بلکه به واسـطهٔ مضامیـن مربوط به هـم در آنها و نظام طرح‌ها، مرتب شـده‌اند. در برخی شکل‌ها کاربرد تزیینی خوشنویسـی و در شـکل‌هایی دیگر چند طرح تصویری از حیوانات و انسـان‌ها نشـان داده شده است.

نمونه‌هایـی از نوارهـای درهم تنیـده، گاه با ترکیبـی از تزیینـات گیاهـی و برگ‌های پیچکی، در شـکل‌های گوناگـون آمده اسـت؛ در حالی که طرح‌های اشـکال بعد تزییناتی گیاهی هسـتند که به‌طـور عمده بر پایه انواعـی از برگ نخل (تزیین بـرگ نخلی) و اسلیمی (آرابسـک) پدیـد آمده‌اند و شـامل نمونه‌هایی هسـتند از نیلوفرهای چینی و دیگر نقش‌های شـرقی، مانند طرح‌هایی از گل در سفالینه‌ها و کاشی‌هایی که در ایزنیک ترکیه، در دورهٔ عثمانی، تولید می‌شده است.

فاصله‌هـای بسـیار زیاد میـان پایتخت‌های امپراتوری اسلامی بدین معنا بود که تنها فرمانروایان مقتدر می‌توانستند بر آن همه حکم برانند و در نبود آنـان، این امپراتوری تجزیه، و راه برای دودمان‌های جدید باز می‌شد. این دودمان‌ها پایتخت‌های جدیدی در بخش‌های مختلف امپراتوری بنا می‌کردند و در آنجا هنرمنـدان و صنعتگران کارآزموده بومی را به دربارهایشـان فرا می‌خواندنـد؛ زیرا با از بین رفتن پایتخت‌های سلسـله‌های مغلوب، دیگـر به آنان توجهی نمی‌شـد. این خود دلیلی اسـت که چرا در آثار هنر اسـلامی به دست آمده از بخش‌های بسیار پراکنده سـرزمین اسلامی، شـباهت‌های عمده‌ای یافت می‌شود.

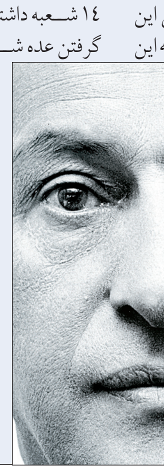
بعـد از رحلت حضرت محمد(ص) در سـال ۱۱ق/۶۳۲م، پیروان او برای فتح سوریه و مصر (که در آن زمان بخشی از امپراتوری بیزانس بود) از عربستان خـارج شـدند و ایران و عـراق را فتـح کردند و به حکمرانی ساسانیان پایان بخشیدند و چنان ضرباتی بر ایشان وارد کردند که دیگر این قدرت‌های تضعیف شده هرگز کمر راست نکردند. در اوایل سده ۲ق/۸م کشورهای شمال آفریقا و نیز نواحی و سرزمین‌هایی در شرق، یعنی ماوراءالنهر و درّه سند بخشی از جهان اسلام محسوب می‌شدند.

تاریخ
علیرضا مولایی

خاطرات ابتهاج

بانک ملی

به تقی زاده نوشـتم: مدیرعامل بانک ملی دیناری از وجوه بانک را نمی‌تواند بدون تصویب شـورای عالی خرج کند و بودجه هزینه این بانک لزوماً می‌بایستی طبق شـق ده از ماده ۲۲ قانون اساسـنامه مصـوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ به تصویب شورای عالی برسد. شورای عالی این بانک هم از هفت نفر اشخاص صلاحیتدار و برجسته این کشور تشکیل شده که علاقه‌مندی آن‌ها نسبت به وظایف و مملکتشـان کمتر از جنابعالی نیست و تا بودجه هزینه این بانک را مورد رسـیدگی قرار ندهند و به ضرورت و لزوم هر یک از اقلام مخارج پیشـنهادی یقین کامل حاصل ننمایند به تصویب آن مبـادرت نخواهند کرد. کلیه مخارجی هم که پس از تصویب شـورای عالی صورت می‌گیرد از طرف هیأت نظار مورد رسـیدگی و بازرسی واقع گشـته و در پایان سـال گزارشـی از طرف همان هیأت راجع به هزینه‌ها و سـایر عملیات بانک به مجمع عمومی دارندگان سهام که عبارت است از وزیر مالیه و دو نفر دیگر که عموماً از طرف هیأت وزیران از میان سایر وزراء انتخاب می‌شوند تقدیم و در آن مطابقت هزینه‌های انجام شـده با اعتبارهای مصوبه تأیید می‌گردد.



برای توضیح بیشتری متذکر می‌شوم که هزینه بانک ملی ایران در سال ۱۳۲۶ در حدود دویست و بیست و شش میلیـون ریال و هزینه یکـی از بانک‌های خارجی که در ایران مشـغول کار اسـت قریب به پنجاه و هفت میلیون ریال بوده است لکن در همان سال بانک ملی ایران جمعاً ۱۶۳ شـعبه و نمایندگی و باجه و آن بانک خارجی فقط ۱۴ شـعبه داشته است مقایسه هزینه این دو بانک با نظر گرفتن عده شـعب هر یک از آن‌ها این نکته را روشـن می‌کند که هزینه بانـک ملی ایران برای تشـکیلات و ادارات مرکزی و شعب و نمایندگی‌های آن نه تنها خارج از حدود معمول نیست بلکه نهایت صرفه‌جویی در آن رعایت می‌شود. البته هرگاه بانک ملـی ایران همانطور که منظور و آرزوی اینجانب اسـت روزی بتواند شعبه‌ها و نمایندگی‌هـای خود را حتـی در تمام قـراء و قصبات این کشـور دایر نماید و عموم مردم از تسـهیلات بانکی و نتایج اقتصـادی آن برخوردار بشـوند بودجه هزینه آن از میزان فعلی هم تجاوز خواهد کـرد بنابراین صرف افزایش مبلـغ هزینه یک بانکی را نمی‌توان اساس قضاوت قرار داد بلکه باید سایر عوامل یعنی توسـعه روزافزون امور و همچنین میزان درآمد و تعداد شعبه‌های آن را نیز در نظر گرفت.

راجع به فروش طلا و نقره خاطر محترم را مستحضر می‌دارد که نصف عایدات آن به دولت داده شده و نصف دیگر در ذخیره این بانک باقی مانده است. چنانکه امروز اندوختههـای بانک ملی ایران متجاوز از دو هزار میلیون ریال می‌باشد و حال آن که در سال ۱۳۲۱ مبلغ آن از نود و هفت میلیون ریال تجاوز نمی‌کرده است.

اما راجع به ساختمان‌ها معلوم نیست رقم ۳۰ میلیون تومـان مذکـور در نامه آنجناب مربوط بـه هزینه چند سـال پیش به این طرف می‌باشد زیرا هرگاه مقصودتان هزینه کلیه سـاختمان‌های این بانک از بدو تأسـیس آن تا امروز اسـت مسـلماً رقـم کل آن از ۳۰میلیون تومان تجـاوز می‌نماید و هرگاه مراد جنابعالی هزینه سـالیانه سـاختمان‌های این بانک می‌باشد باید عرض کنم که در هیچ سالی رقم آن به ۳۰میلیون تومان نرسیده است. مثلاً در سال ۱۳۲۷ مخارج ساختمان‌های این بانک در حدود ۴۴ میلیون ریال و کسری بوده است.

گفتـم: جناب تقی زاده! ضمن نطق‌های خودتان در مجلس شورای ملی نیز چندین بار بانک ملی ایران را راجع به ساختمان‌ها مورد اعتراض قرار داده‌اید...

روایت / زهیررضوی

خاطرات استاد ادیب برومند/۸

وضع بهداشت



پدرم نقـل می‌کرد که در یک شـب تعزیه‌خوانی هنگامی که من دو سـاله و در جرگـه زن‌هـا پیش ننه صاحب نشسته بودم، شبیه دیوی مشـعل به دسـت با چهره‌ای ترسناک وارد صحنه گردید؛ از دیدن آن قیافه هولناک من چنان ترسیدم که جیغ کشیدم و صدایم به گوش پدر رسید. او مستخدمان را صدا زد که بچه مرا بیاورید ببینم چرا ترسـیده اسـت؟ چون مرا نزد پدر بردند او که هیچ وقت بچه‌ها را در آغوش نمی‌گرفت مرا در بغل گرفت، نوازش کرد و آرامش داد و این موضوع را در بزرگسـالی من چندین‌بار بازگو نمود و می‌خواسـت مراتب محبت خود را نسبت به من ابراز بدارد.

از تعزیه‌خوانان گز سـه تـن که نقش خود را خـوب ایفا می‌کردند یکی «عبدالرزاق» بود که خواننده پرقدرت و توانایی به شـمار می‌رفت و در نقش حضرت‌عباس (ع) و حرّ ظاهر می‌شـد. دومین نفر معروف به «صادق شمر» که ملاّ صادق نام‌داشت. سومین نفر که نقش امام حسین(ع) را ایفا می‌کرد «ملا مهدی بکایی» بود. اینان تعزیه‌خوانان ورزیده‌ای بودند که گاه به روستاهای اطراف هم دعوت می‌شدند.

مراسـم تعزیه هر سـال در عمارت بیرونی پدربزرگم «محمدحسن خان» و باغ سالار متعلق بـه محمدکریم خان عموی پدرم و نیز خانه‌های بیرونـی آقـا محمدخـان و محمدحسـین‌خان دایی‌هایم برگزار می‌شد.

دسـته‌هایی که از محلات سـه‌گانه حرکت می‌کردنـد یک بار در منـزل خان‌ها دور می‌زدند و سردسـته‌ها انعامی می‌گرفتند و پس از پذیرایی مرخص می‌شدند.

در آن روزگار، گـز درمانگاه و زایشـگاه و پزشک‌تحصیل کرده نداشت. تنها یک طبیب مجاز داشت به نام «میرزا محمدعلی» و بیماری‌هایی از نـوع کچلـی و آبله و تراخم و سـالک را معالجه می‌کرد و برای بیماری‌های دیگر که شایع می‌شد. مردم به جهت درمان بایستی به اصفهان می‌رفتند. خوشـبختانه گز بیش از سـه فرسنگ با اصفهان فاصله نداشـت و رفتن به شـهر پیاده یا سـواره چندان مهم نبود ولـی در وقت بیماری‌های مهم خطر وجود داشـت. یک پزشک حاذق‌تر نیز در «دسـتگرد برخوار» نزدیک گز می‌زیسـت که به «سید گُندُلی» معروف بود و گاه به او هم اهالی گز مراجعه می‌کردند. پدربزرگ پدرم یعنی روان‌شاد سرتیپ محمدرضاخان گزی مردی متین و خوش رفتار و سرشناس و مدتی رئیس گمرکات فارس بوده و واژه «سـرتیپ» لقبی افتخاری است که به جهـت مدیریت خوب و درسـتکاری از طرف دربار ناصرالدین شـاه به او داده شـده بود. پدر او محمدحسن نام داشـت که شخصی خداشناس و دیندار و پایبند تهجد و شـب‌زنده‌داری بوده و پدرش حاجی احمد نامیده می‌شد که از هواداران خاندان زنده بوده است و به دستور آقامحمدخان چشمانش را کور کردند.

مرحوم محمدرضاخان چهار پسر و سه دختر داشـت به نام‌های محمدحسـن، محمدحسین، محمدکریم، محمدرحیم و نبات بیگم، صغرابیگم و فاطمه بیگم. محمدحسن، محمدحسین و فاطمه بیگم از زن اول و بقیه از زن دوم او بودند.

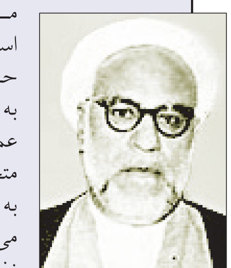
محمداسماعیل یکی از برادران محمدحسن فرزنـد حـاج احمد بوده و محمدرضا سـرتیپ برادرزاده و داماد او بوده اسـت. محمداسـماعیل مرد متشخّص و مقتدری در بخش برخوار به شمار می‌رفته و یکی از پسـرانش که در جواهرسـازی مهارت خاص داشـته در دربار ناصرالدین شاه از این هنرش استفاده می‌شده است.

مکتب

بزرگمردی به نام «راشد»

ادامه از صفحه اول

سال‌ها حرف می‌زد، مستمر، منسجم، واقع‌بینانه، عالمانه، معقولانه و مبتنی بر مآخذ معتبر. از امثال و حکایات و اشعار شاعران و عارفان فراوان استفاده می‌کرد: مثال‌هایی برخاسته از زندگی مردم و تاریخ ایام و بیانات بزرگان. سخنرانی‌های او، که با صدای فوق‌العاده قوی همراه بود و شور و شعف و شیدایی و انرژی خاص به شنونده می‌داد، بسیار متنوع بود. کم‌تر موضوع اسلامی است که به آن توجه نکرده یا درباره آن صحبت نکرده باشد. عمده پیام‌های او در درست زیستن، درست فکر کردن، درست معاشرت کردن و راه‌های صحیح کسب آخرت بود. بر اساس نیاز مردم سخن می‌گفت و اساس گفتارش دفاع از حق بود. هرچه می‌گفت به آن معتقد بود و به آن هم عمل می‌کرد. از زندگی متجملانه پرهیز داشت و به حق بیش از ظاهر توجه می‌کرد و مایل بود که زندگی علمی آرامی داشته



باشد. با وجود آن که، اگر گوشه‌ای به ثروتمندان عطف توجه می‌کرد، او را بسیار می‌نواختند، هرگز منبر را وسیله انتقام یا مداح افراد یا محل اعمال اغراض گوناگون قرار نمی‌داد بلکه با تعبیری از منبر، به عنوان محل ارشاد و تربیت مردم، و با آگاهی از دردهای جامعه و عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان می‌کوشید فهم افراد جامعه قوت گیرد و عقول زمان از قیود مختلف آزاد گردد. بسامد کلام او وسواس و فکر وی را در محبت، احسان، نیکوکاری، وقت‌شناسی، عدل‌خواهی و امثال آن می‌رساند.

راشد وطن‌خواهی واقعی بود و به تمام معنا ایران را دوست داشت و، در ادای کلام، به وظایف انسانیت و دفاع از حق، که موجب عزت و حرمت ملتش می‌شد، عنایت ویژه داشت.

بتول راشد، تنها فرزند راشد، می‌گوید: «او نه تنها پدری دلسوز و مهربان بلکه مرشد، راهنما و استاد من بود... اولین اثر ایشان کتابی است به نام دو فیلسوف شرق و غرب که متضمن مسائل علمی و فلسفی است و دیگر، مجموعه سخنرانی‌های ایشان است. متاسفانه از این دانشمند عالی‌قدر کمتر نوشته‌ای برجا مانده است، زیرا در جوانی، هنگامی که در اصفهان منبر می‌رفته‌اند، نمی‌دانم به چه علت ایشان را مدتی زندانی می‌کنند که گویا مصادف با سلطنت رضا شاه بوده و از آن زمان بیمار شده بود و این بیماری جسم و روحش را تا به آخر عمر فرسوده کرد. این بود که کم‌تر توانست چیزی بنویسد، زیرا خستگی روحی و عصبی متاسفانه مانع این کار می‌شد، با وجود این، کمتر دیدم روزی را بدون مطالعه سپری کند.

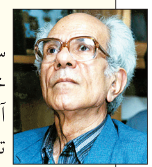
او همواره می‌کوشید از تازه‌ترین اختراعات و اکتشافات علمی، تا آنجا که می‌تواند، آگاه باشد. او استعداد خارق‌العاده‌ای داشت، به طوری که حتی از دوره کودکی خودش در فراگیری دروس و حفظ قرآن کریم و سایر کتاب‌ها داستان‌های زیادی برای من نقل می‌کرد. هر مطلبی، اگر یک بار می‌خواند یا می‌شنید، برای همیشه در ذهنش باقی می‌ماند.

پدرم بیش از هر چیز به کار تدریس علاقه‌مند بود و در دانشکده الهیات تدریس فلسفه دوره دکتری را به عهده داشت. چون خودش کار تدریس را بسیار دوست داشت، مرا نیز تشویق کرد که شغل دبیری را انتخاب کنم...»

روزگار
جوادمیری

خاطرات دکتر حدیدی - ۱۳

دستها بالا!



قضیهٔ سویس و برخورد با سرپرست دانشجویان سرانجام به خیر گذشت. اما دوباره وضعی پیش آمد که موجب شد فرانسه را نیز ترک گویم. رو به روی دانشگاه سربن ساختمانی بود کهنه و فرسوده که طبقهٔ زیرین آن را به صورت «کاو»، جایگاهی برای انواع سرگرمیها و بازیها، درآورده بودند. سقف کاو کوتاه ولی فضای آن بسیار وسیع بود، چنان که پنجره‌های باریک آن در کوچهٔ شامپلیون که موازی کوچهٔ سربن بود، باز می‌شد. کاو به بخش‌های مختلفی تقسیم شده بود. در یک گوشه گروهی پوکر یا بریج بازی می‌کردند و پیوسته سیگار می‌کشیدند و فضا را می‌آلودند. در گوشه‌ای دیگر، چند میز بیلیارد گذاشته بودند و عده‌ای باتون در دست، گلوله‌های بیلیارد را از این سو به آن سو می‌راندند. بخشی هم به انواع بازیهای دیگر اختصاص داشت. پیشخان و جایگاه صرف قهوه و نوشیدنیهای دیگر در انتهای سمت چپ واقع بود. در سمت راست پیشخان و پشت دیوار کوچه‌ای که موازی کوچهٔ سربن بود، شطرنج بازها و نردبازها گرد می‌آمدند و از صبح تا نیمهٔ شب بازی می‌کردند.

روزی از روی کنجکاوی به داخل کاو سرکشیدم و لحظه‌ای کنار شطرنج بازها نشستم. مردی آلمانی و پنجاه ساله که سرش طاس و روی گونهٔ راستش اثر زخمی عمیق از دوران جنگ باقی بود، رهبر شطرنج بازان به‌شمار می‌رفت و از همه بهتر بازی می‌کرد. آن مرد مرا به بازی شطرنج سوق داد. چیزی نگذشت که عاشق شطرنج شدم. چنان‌که هرروز ساعات بسیاری بر سر این کار می‌گذاشتم. شبها هم خواب شطرنج می‌دیدم و گاه بازیهای مشکلی را که هنگام روز برایم پیش آمده بود، در خواب حل می‌کردم.

از سوی دیگر، دانشجویان ایرانی مقیم پاریس اغلب با یکدیگر زندگی می‌کردند. باهم درس می‌خواندند، باهم به سینما می‌رفتند، با هم غذا می‌خوردند، با هم به بحث و گفت‌وگو می‌نشستند. گویی همچنان در ایران بودند. روزی با خود فکر کردم که من برای فراگرفتن زبان فرانسه به پاریس آمده‌ام اما همهٔ وقتم را یا در بازی شطرنج می‌گذرانم و یا در میان دانشجویان هموطن. حال آن‌که می‌بایست با مردم در آمیزم و زبان آنان را بیاموزم و در آداب و رسوم آنان غور کنم. پس تصمیم گرفتم فرانسه را نیز ترک گویم تا از هر دو اعتیاد رهایی یابم.

عامل دیگری که مرا به تصمیم خود راسخ کرد اوضاع سیاسی فرانسه بود که روز به روز وخیم‌تر می‌شد و مبارزات جوانان الجزایری شدت بیشتری می‌یافت، به گونه‌ای که پلیس فرانسه ناچار شده بود جلوی پاسگاهها سنگرهایی از بتن بسازد. مأموران پلیس در تمام شبانه‌روز، و در حالی که انگشتشان روی ماشهٔ مسلسل بود، پشت این سنگرها کشیک می‌دادند. نفربرهای سیاه نیز پیوسته در کوچه‌ها و خیابانها گشت می‌زدند و هرکس را که قیافه‌ای شرقی داشت، بازرسی بدنی می‌کردند. اگر وی گذرنامه یا برگ اقامتش را همراه نیاورده بود، او را با خود به بازداشتگاه می‌بردند تا هویتش را مشخص کنند و البته در این مدت از بدرفتاری با او خودداری نمی‌کردند.

روزی ساعت هشت شب، عازم خانهٔ خود در کوچه مُوفتار، نزدیک سربن بودم. ناگهان صدای ترمزی شنیدم. یکی از اتوموبیلهای گشتی بود. چند مأمور پلیس، شتابان از آن بیرون جستند و مرا محاصره کردند. یکی از آنان مسلسل خود را پشت کمرم گذاشت و گفت: «دستها بالا!» اعتراض کردم. مأمور دیگری جلو آمد و سیلی محکمی به صورتم نواخت. ناگزیر دستها را بالا بردم. مأموری که سیلی زده بود، جیبهایم را گشت و گذرنامه و برگ اقامتم را که در جیب بغل کتم بود درآورد و زیر نور چراغ‌قوه به بررسی آنها پرداخت. آن گاه که همگی مطمئن شدند الجزایری نیستم، بدون عذرخواهی، مرا رها کردند و به راه افتادند.



آشفتگیهای سیاسی و اقتصادی به عالم ادبیات و هنر نیز راه یافته و روشنفکران را به گروههای مختلف و مخالف تقسیم کرده بود. کمونیستها و ملی گرایان که در طول جنگ و در بطن نهضت مقاومت با یکدیگر متحد شده و علیه آلمان نازی به پا خاسته بودند، اینک در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کردند و هرروز در گوشه‌ای از پاریس تظاهرات خشونت باری راه می‌انداختند. اگزیستانسیالیستها پیرامون ژان پل سارتر گرد آمده و از او بتی ساخته بودند. نودیستها (لخت گرایان) بازگشت به زندگی بدوی و دوره‌های توحش را تبلیغ می‌کردند. پوچ گرایان از اگزیستانسیالیستها منشعب شده، آلبر کامو را به رهبری برگزیده بودند. الن رب – گریّه و پیروان او از «رمان‌نو» و شیوه‌های انقلابی آن سخن می‌گفتند. برخی از شاعران بر آن بودند که شعر سنتی را از بنیاد برافکنند و شعری «ضدّ شعر» به جای آن رواج دهند. همین جنبش گروهی از نمایشنامه‌نویسان را نیز به تئاتر «ضدّ تئاتر» سوق داده بود. همهٔ اینان کافه‌ها و رستورانهایی خاص خود داشتند که در آن جا گرد می‌آمدند و از فرضیه‌ها و نوآوریهای خود با یکدیگر سخن می‌گفتند. فرانسه به آشفته بازاری غریب تبدیل شده بود.

مجموعهٔ این عوامل، مرا روانهٔ انگلستان کرد.

اما رفتن به انگلستان دشواریهایی داشت. مهم‌ترین آنها گرفتن ویزای ورود و سپس انتقال بورس تحصیلی به آن کشور بود. پس نزد استاد راهنمای خود رفتم و گفتم که چون ولتر مدتی در انگلستان در حال تبعید به سر برده و نوشته‌هایی به زبان انگلیسی در لندن برجای گذاشته است، قصد دارم چند ماهی در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا به تحقیق بپردازم و آن نوشته‌ها را بررسی کنم. استاد نظر مرا تأیید کرد و افزود که در هر حال دانستن دست کم یک زبان غربی دیگر برای من که می‌خواهم دکترای ادبیات فرانسه بگیرم، لازم است. آن گاه از او خواستم که نامه‌ای خطاب به سرپرستی کل بنویسد و نظر خود را دربارهٔ مسافرت چند ماههٔ من به انگلستان اعلام دارد. او هم نوشت.

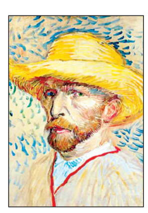
ادامه دارد

کفشهای چوبی

درباب ونگوگ

در آغاز سی سالگی دندانهایش یکی بعد از دیگری شکستند و او ناگریز از گذاشتن یک دست دندان مصنوعی شد.

ونسان، یک سال در بروکسل اقامت کرد و در همه حال به تئو گزارش داد. اما تئو، که در آن هنگام در مؤسسهٔ گوپیل موفقیتهایی کسب کرده بود و از پلکان ترقی به سرعت بالا می‌رفت، سخت گرفتار و مشغول بود و، از این رو، به نامه‌های ونسان بی‌توجهی کرد و به آنها پاسخ نگفت. این بی‌اعتناییها، از دید و دریچهٔ چشم ونسان حساس، نابخشودنی است. پس، گله‌مندانه به تئو نامه‌ای نوشت و او را شماتت کرد:



به نظر عجیب و حساب نشده می‌آید که از زمان ورودم به این شهر از تو نامه‌ای دریافت نکرده‌ام. وقتی به تو فکر می‌کنم، ناخودآگاه از خودم می‌پرسم: چرا او نمی‌نویسد؟ آیا از اینکه مؤسسهٔ گوپیل مطلع شود که او با من در تماس است، می‌ترسد؟ یا اینکه موقعیتش با آن آقایان بی‌ثبات و روابطش با آنها نامساعد است که مقید می‌شود این گونه محتاط باشد. یا شاید گمان می‌برد که من از او طلب مساعدت و پول خواهم کرد. اگر این علت سکوت توست، حداقل باید صبرکنی تا تو را در فشار بگذارم و از تو چیزی بخواهم.

تئو، واکنش ونسان را دور از مروت و بی‌انصافانه تلقی کرد و آزرده شد.

بعد از یک ماه موضوع روشن گردید و ونسان دریافت که کمکهایی که از خانه به او می‌رسید همه از جانب برادر بوده است. شرمگین از قضاوت غیرعادلانه به برادر نوشت: «بی‌آنکه بدانم مدت مدیدی برایم پول می‌فرستادی، تشکر قلبی مرا بپذیر من جداً اعتقاد دارم که پشیمان نخواهی شد.» نیازمندی او به برادر، و حمایتهای بی‌دریغ برادر از او، گاه تلخکام و افسرده خاطرش می‌ساخت، اما با ایمان به این مطلب که تئو نیز به وسیلهٔ او روزی مشهور و متنعم خواهد شد، به خود دلداری می‌داد و آرام می‌گردید.

در بروکسل به بازنگاری از نقاشیهای دلاکروا و رامبرانت پرداخت، و از همین بازنگاریها طراحیهایی مستقل ساخت که با اصل انطباق چندانی ندارند و حاصل برداشت ذهنی او را نقاشیهاست. همین استقلال به تمرینهای او ارزش دیگری می‌بخشد و روش نوینی را در طراحی پایه‌گذاری می‌کند. منظور او از بازنگاری، تقلید و ایجاد نسخهٔ بدل از اصل نیست، بلکه او در این تمرینها به مفهوم و خطوطیِ کاملاً مجزا، دست یافته است که ساختاری کاملاً متفاوت را عرضه می‌کند.

در همان سال به دیدار نقاشی دولتمند به نام آنتون ون راپارد رفت تا از وی، در جهت آموختنیهای نقاشی، یاری بگیرد. ون راپارد از حضور مردی که، در لباس ژندهٔ روستایی، از پله‌های کارگاهش بالا می‌آمد و با صدای بلند می‌پرسید: «چگونه خواهم توانست چیزی را که به آن عاشقم نقاشی کنم» یکه خورد. اما به تدریج دریافت که با موجودی خارق‌العاده روبه روست. پس به کمک او شتافت؛ اما این آموزش نیز ونسان را قانع نکرد زیرا دانش راپارد را تنها در حیطهٔ هنر کهن و مذهبی یافت.

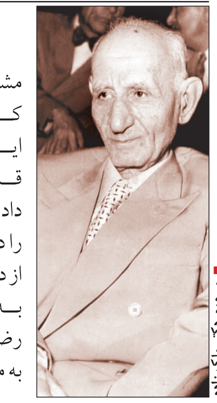
ونسان ون‌گوگ هنرمندی است خود ساخته. هرچند در دوره‌هایی بسیار کوتاه از آموزش استادان و نقاشان معاصرش بهره‌مند شد و گهگاه در کلاسهای آنان نیز شرکت کرد و تعلیم دید، هیچگاه نظم و دقتی را که از او، در مقام هنرجو، انتظار می‌رفت رعایت نکرد. با این حال، بی‌نظمی‌های او را نمی‌یابد به بی‌استعدادی تعبیر و تفسیر کرد. زیرا در همهٔ کارهای حرفه‌ای‌اش، احاطهٔ او را در زمینه‌های اندام‌شناسی و بعدنمایی به نحوی حساب شده می‌توان دید که نمایانگر تسلط او بر نقاشی است. «حالا دیگر در مقابل طبیعت عاجز نمی‌ایستم، آنگونه که بودم.»

کفشهای چوبی دهاتی و سر بزرگش. دستهای کوتاه و چهره‌ای ناراضی و دردمند. او در خلاقیتهای خود، در جست‌وجوی فرم‌ها و حساسیتهای ظریف و شاعرانه نیست بلکه می‌خواهد، با احساسات درونی خویش، پرده از کلافگی و بی‌ریشه بودن واقعیتها بردارد. این دوره به یاد ماندنی‌ترین و تلخترین دوران‌کاری اوست – دورانی که حال و هوای فکری او راه به انفجاری هنری گشود.

آیینه
دکتر کاظم حسینیان

دکتر ملک‌زاده؛ تأملات تاریخی یک مبارز زاده/۸

در تهران چه گذشت



■ مرحوم دکتر ملک زاده

همین که انقلاب مشروطیت در ایران ظهور کرد و ستاره آزادی در افق ایران طلوع نمود و ملت ایران قدرت معنوی خود را نشان داد، دولت انگلیس صلاح خود را در این دید که با ملت ایران از در دوستی درآید و نسبت به نهضت مشروطیت اظهار رضامندی کند و خود را متمایل به مشروطیت نشان بدهد.

این نکته نیز ناگفته نماند که اگر انگلیس قلباً مایل به تغییر رژیم در ایران بود، در مقابل دولت روسیه که قدرت و نفوذش در ایران به مراتب از نفوذ انگلیسها بیشتر بود، با تمام قوا مخالف با مشروطیت ایران بود و آنچه در قوه داشتند برای فلج کردن نیروی جوان ملت ایران و خنثی کردن انقلاب کوشش می کردند و چنانچه خواهیم دید عاقبت هم به پشتیبانی و کمک روسها مجلس به توپ بسته شد و مشروطیت از میان رفت.

حال که دامنه صحبت به این موضوع مهم تاریخی که حل و روشن کردن آن از نظر تاریخ کمال ضرورت را داشت کشید، از خوانندگان اجازه می خواهم که برای زمان کوتاهی از متن مطلب دور رفته و به قول طلاب علوم دینیه، داخل در حاشیه بشوم و آتش سوزانی را که سالهاست قلب مرا گداخته و روح مرا خسته و افسرده کرده است، به وسیله ناله جانسوزی که از نوک قلم ترشح کرده به گوش شما برسانم.

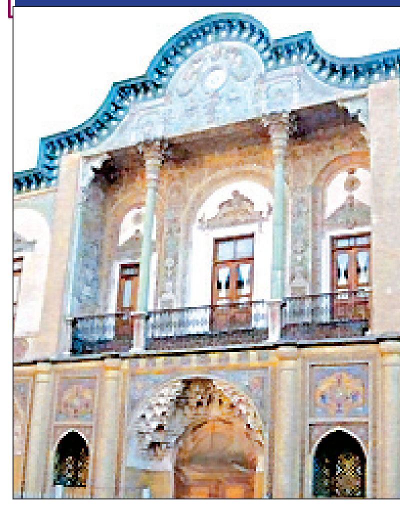
از زمانی که نگارنده این تاریخ وارد مرحله تفکر و تعقل در امور اجتماعی شده‌ام و افکار و اخلاق و رسوم و عادات و سجایای ملت ایران را تحت مطالعه قرار داده‌ام، به این حقیقت رسیده‌ام که در نتیجه فشار استبداد چندین هزار ساله و عادت مردم به قبول و تسلیم در مقابل هرگونه پیش‌آمدی و عدم مداخله مردم در امور اجتماعی و سیاسی و حتی نداشتن اختیار و آزادی در کارهای شخصی و فردی بسیاری که روحشان از سموم استبداد مریض و ناتوان شده و در نتیجه اعتماد به نفس از میان آنان رخت بربسته و روانشان حال تسلیم و رضا در مقابل هرگونه ظلم و بیدادگری به خود گرفته و در نتیجه فاقد شخصیت و مردانگی شده‌اند و ضعف نفس و نداشتن اراده در آنها وجود ثانوی پیدا کرده، هر وقت که صحبت از اصلاحات و تحولات می‌شود ولو آنکه آن اصلاحات مربوط به امور شخصی و کارهای فردی آنها باشد، می گویند: ما چکاره‌ایم و چه می توانیم بکنیم؟ صاحب مملکت خودش کارها را اصلاح می کند!! نمی توانند پیش خودشان تصور بکنند که صاحب مملکت خود آنها هستند و هر تحویل و اصلاحی که لازم باشد، باید خود آنها به وجود بیاورند.

بعد از طلوع مشروطیت که مردم وارد در سیاست شدند و زمام مملکت به دست خود آنها داده شد، آن مرض مهلک بصورت خطرناکتری در میان مردم مخصوصاً در میان طبقه سیاستمدار و کسانی که مسئول بدبختی و سعادت کشور بودند درآمد، بدین نحو که قدرت و سیاست دول مقتدر و ذی‌نفوذ مخصوصاً دول همسایه جای صاحب مملکت را گرفت و این فکر پلید به درجه‌ای در میان بعضی از مردم سست عنصر و فاقد شخصیت قوت پیدا کرده که نه فقط تقدیرات ملک و ملت را بسته به اداره و میل دول خارجی می پردازند، بلکه اصلاح امور جزیی و شخصی خود را بسته به تمایلات و یا مخالفت خارجی تصور می کنند!

کار این تصورات باطل و افکار مسموم به جایی رسیده است که اگر پسر فلان سیاستمدار به واسطه تنبلی مدرسه نمی‌رود، پدرش می گوید: انگلیسها به واسطه مخالفتی که با من دارند، نمی خواهند طفل من مرد دانشمندی بشود و یا اگر همان طفل در امتحان رد بشود، می گوید دست اجانب برای کامیاب نشدن فرزند من در امتحان در کار بوده و هرگاه با همسرش در کار داخلی خانواده اختلاف و نزاعی پیدا کند، انگلیس را محرک واقعی زن خود می پندارد!!

این طبقه از مردم عقیده دارند که پیچ و مهره مملکت در دست اجانب، مخصوصاً انگلیسها است و چرخ مملکت به طور نامرئی با انگشت آنها حرکت می کند و دستگاه دولت به اداره آنها می چرخد و کلیه مامورین کشوری و لشکری با توافق مقامات خارجی برای کارها انتخاب می شوند و کسی به مقام مهمی نمی‌رسد، مگر انگلیس از او طرفداری کند و کسی از مقامی عزل نمی‌شود، مگر انگلیس بودن او را در کار مخالف سیاست و مصالح خود تشخیص داده باشد.

در نتیجه برای موهوم‌پرست، انگلیس جای جن و پری را گرفته است، و همانطوری که جن و پری در همه جا حاضر و به هر کار ناظر می‌باشند، بدون آنکه کسی آنها را ببیند، سیاست انگلیس هم مراقب همه کارها و عملیات مردم است و دستگاه عمومی کشور و حتی کارهای فردی و شخصی اشخاص را تحت نظر دارد و طبق مصالح و منافع دولت خودش آنها را می گرداند!



کسانی که جلد اول این تاریخ را مطالعه کرده‌اند و فصلی را که به سیاست خارجی اختصاص داده‌ام از نظر گذرانده‌اند، به خوبی درک کرده‌اند که نگارنده این کتاب مطلع‌تر و بصیرتر از این است که نداند سیاست دول اجنبی در ایران از دو قرن پیش یک عامل مؤثر در امور کشور ایران بوده و بسیاری از بدبختی‌ها که نصیب ما شده و ناکامی‌هایی که در گذشته داشته‌ایم، حتی عقب‌افتادگی ما از کاروان تمدن جهان به واسطه قدرت روزافزون خارجیها در این کشور بلادیده و مداخله نامشروع آنها در امور کشور و نفوذ آنها در رجال مملکت بوده است، ولی با تمام نیروی فکری و روحی خودم معتقدم کسانی که اجانب را در ایران فعال مایشاء می‌دانند و عقیده‌مند هستند که همه چرخهای کشور این به اداره آنان می گردد، گرفتار مرض مالیخولیا می‌باشند و ضرر وجود آنها برای ملک و ملت ایران هزارها مرتبه از ضرر اجانب بیشتر است و به عقیده نگارنده بر هر فرد عاقل و وطن‌پرست و علاقمند به سعادت و سربلندی ایران لازم و واجب است که برای از میان بردن آن افکار ابلهانه کوشش کنند و دست اینگونه افراد را از دستگاه دولت کوتاه نمایند، زیرا قدرت اجانب هرچه باشد بقاء و حیات یک ملتی بستگی به لیاقت و شایستگی خود آن ملت دارد و هرگاه ملتی شایسته برای زندگانی و بقاء نباشد، اگر تمام دول مقتدر دنیا زیر بغل او را بگیرند و استقلال او را تعهد نمایند، آن ملت نالایق مثل مرده‌ای است که به وسیله عصا سرپا نگاهش داشته باشند و چون عصا را از زیر بغلش بکشند، نقش بر زمین می‌شود و بالعکس یک ملت زنده و وطن‌پرست به طوری که تاریخ به ثبوت رسانیده، اگر تمام دنیا با او از در ستیزه درآیند و نیستی او را طالب باشند و او را مغلوب و منکوب کنند، به واسطه همان غریزه حیات و نیروی بقاء از میان نخواهد رفت و مقام خود را در میان ملل جهان محفوظ نگاه خواهد داشت.

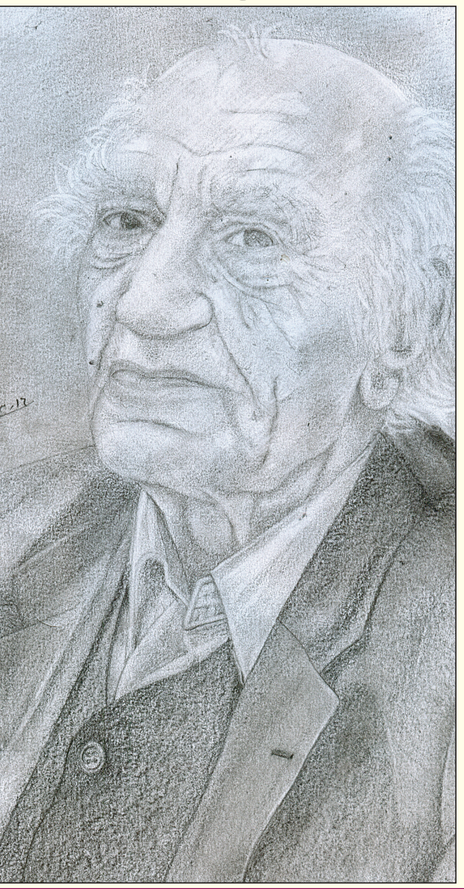
پس از آنکه سران نهضت با جمعی تهران را ترک کردند و راه مهاجرت را پیش گرفتند، چند روزی یک سکوت مرگ‌آسا در تهران حکمفرما بود و مردم با چهره‌های غمگین به کسب و کار خود مشغول شدند و دولت از کامیابی خود مسرور بودو دنیا را به کام دل خود می‌پنداشت. با وجود این دسته‌های نظامی در شهر و بازار گردش می کردند و پاسبانان و قراولان در گوشه و کنار کشیک می‌دادند و چون قشون فاتح فخر و مباهات می کردند و غافل از این بودند که در زیر این پرده سکوت و آرامش، مخزنی از باروت نهفته است و آتشی در دلهای مردم ساکت و بی‌سر و صدا پنهان است. همانطوری که یک مرد تازه وارد در دین اسلام یک شور و عشق بی‌اندازه در سر دارد، اشخاصی که در جریانات اخیر تهران وارد جرگه وطن‌پرستان و آزادیخواهان شده بودند، اصول نو را پذیرفته و مشروطه طلب شده بودند، چنان شور و شعف و اشتیاق به وصال مطلوب از خود نشان می‌دادند و روح مقاومت و فداکاری و سرکشی در آنها مشاهده می‌شد که بدون شک اگر روحانیون سرسلسله نهضت مردمان صلح‌طلب و مخالف خونریزی نبودند و مردم را به پیروی از طریق بردباری و مقاومت منفی دعوت نمی کردند و به عکس آنها را به جنگ و پایداری تشویق می‌نمودند، یک جنگ خونین و موحشی ما بین ملت و دولت درمی گرفت و سیر تاریخ را تغییر می‌داد و جان ملت و مملکت را از انقلابی که پنج سال دامنه داشت نجات می‌داد. ولی روحانیون مقاومت منفی را کافی برای حصول مقصود می‌دانستند و تصور می کردند که اگر مردم دست از کسب و کار بکشند و در نقطه‌ای که مصون از تهاجم دولت باشد جمع بشوند، دستگاه دولت‌خواهی نخواهی در مقابل مقاصد آنها تمکین خواهد کرد و روی این فلسفه بود که تحصن در سفارت انگلیس پیش آمد و در نتیجه از راه مقاومت منفی به مقصود خود رسیدند، ولی تاریخ پنج سالهٔ انقلاب خونین ایران نشان داد که با بردباری و مسالمت و مظلومیت و استقامت منفی نمی توان درخت کهن استبداد چندین هزار ساله را از پای درآورد و بدون آهن و آتش خون ریشه کن نخواهد شد، به خلاف آنچه جمعی از مورخین نوشته‌اند، مقدمات تحصن در سفارت انگلیس پیش از مهاجرت کردن نهضت از تهران تهیه شده بود و نقشه این کار را عده‌ای از تجار آزادیخواه و رؤسای اصناف و رهبران مشروطیت کشیده بودند و از طرف رهبران نهضت با نمایندگان سفارت مذاکره شده بود.

اردشیر جی ـ که یکی از زرتشتیان تبعهٔ انگلیس بود ـ چنین نقل می کرد: من صرفنظر از اینکه تحصیلات خود را در مملکت آزاد و دمکراسی انگلستان تمام کرده‌ام و تربیتم در آن دیار بوده و به مشروطیت ایمان داشتم برای رهائی زرتشتیان ایران از جور دولت ستمگر استبدادی با دل و جان کوشش می کردم که رژیم مشروطیت در ایران برقرار شود، در همان زمان با سفارت انگلیس چندین مرتبه برای پناه دادن ایرانیان آزادیخواه صحبت کردم و در روزهائی که مردم در مسجد جامع محصور بودند واسطهٔ میان مقامات ملی و سفارت انگلیس، شدم تابالاخره سفارت پس از تحصیل اجازه از لندن موافقت کرد که به شرط حفظ نظم و مقررات، کسانی را که از طرف دولت در مضیقه بودند و جانشان در خطر بود، در سفارت بپذیرند.

برای بیان داستان تحصن مشروطه‌طلبان در سفارت انگلیس بهتر دانستم که از گزارشی که سفارت انگلیس به لندن داده و در «کتاب آبی» طبع و منتشر گردیده استفاده کنم و اطلاعاتی را که از ناحیهٔ متحصنین به دست آمده، به آن ضمیمه نمایم تا شک و تردیدی برای دانستن این واقعهٔ تاریخی پیش نیاید و از اجتهادی که بعضی از مورخین کرده‌اند و اظهارات بعضی از بی خبران، اجتناب شود.

ادامه دارد

استاد تاریخ



استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی در سال ۱۳۰٤ در پاریز-از قصبات کهن کرمان- به دنیا آمد. پدرش حاج آخوند از نیکان روزگار بود که نسبت به تربیت فرزندش اهتمامی خاص داشت.

دکتر باستانی در نوجوانی به قصد تحصیل به سیرجان آمد و سپس در کرمان اقامت گزید.

به سودای تحصیلات دانشگاهی راه تهران در پیش گرفت. با عزیمت دکتر خوانساری به فرانسه، جانشین او در مجله دانشکده ادبیات شد و از وقتی که مرحوم فلسفی اورا به عنوان مدرس به کلاس درس خویش برد، دکتر باستانی پاریزی به تدریس رشته تاریخ مشغول است و قدیمی ترین استاد دانشگاه تهران شناخته می شود.

استاد دارای قلمی شیوا و خواندنی است و تا امروز بیش از ۸۰ جلد کتاب زیبا و دلچسب را به فرهنگ معاصر تقدیم کرده است. عمرش دراز باد

روانکاوی شاهی که سقوط کرد

شاه - اشرف؛ عشق و نفرت



گشودن راز یکی دیگر از مهمترین پیوندهای شاه، یعنی پیوند او با خواهر دوقلویش اشرف پهلوی نیز به اندازهٔ تعیین دقیق ماهیت رابطهٔ او با پرون دشوار است. رابطهٔ این دو چنان عمیق بود که نمی توان آن را صرفاً به دوقلو بودن آنها محدود کرد، بلکه نوعی همزادی روانشناختی و درآمیختگی روانی بود. اشرف بیش از شاه به وجود چنین پیوندی اعتراف می کند:

این همزادی و این رابطه با برادرم بود که در تمام دوران کودکی مرا تغذیه می کرد و برپا نگاه می‌داشت... این مطلب اهمیتی نداشت که من در سال‌های آینده ـ و گاهی حتی برای تمام عمر ـ به هویت و هدفی برای خود دست خواهم یافت یا خیر، بلکه من می‌بایست پیوند جدائی ناپذیر خود را با برادرم حفظ می کردم... محمدرضا پهلوی همواره کانون وجود من بود...

شاه هیچگاه با این صراحت دربارهٔ خواهر خود صحبت نکرد. در واقع، او فقط در یکی از سه جلد کتاب خاطرات خود این مطلب را ذکر می کند که اشرف خواهر دوقلوی او بوده است. در مجلدات دیگر، فقط به مناسبت حضور در عکس‌های خانوادگی دوران کودکی از او نام برده شده است. صحبت نکردن شاه از رابطهٔ خود با خواهر دوقلویش را نیز می توان با نادیده گرفتن پیوندهایش با پرون قیاس کرد، زیرا کلیهٔ شواهد دیگر حاکی از آن است که اشرف برای شاه اهمیت شخصی زیادی داشته است ـ هم ضرورت وجود او، به ویژه در دوران کودکی، و هم دردسرآفرینی او در سراسر طول زندگی شاه.

اشرف در شرح زندگانی خود به سه بار «تبعید» اشاره می کند؛ سه دوره از زندگیش که کشور عزیز خود را ترک کرده و از برادر عزیزش جدا شده است. نخستین تبعید هنگامی اتفاق افتاد که برادرش از ارنست پرون خواست که به «رؤیاهای عشق نوجوانی او» با هوشنگ تیمورتاش خاتمه دهد. او با ترک ایران به قصد دیدار پدرش که توسط بریتانیایی‌ها به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی تبعید شده بود، به این اقدام واکنش نشان داد. اشرف، تمایل خود را به همراهی با پدرش در تبعید در سال ۱۹٤۱ (۱۳۲۰) به خاطر می‌آورد. او بارها و بارها از پدرش درخواست کرد که او را با خود ببرد، امّا رضاشاه این درخواست‌ها را اجابت نکرد. رضاشاه اصرار داشت که او پشت برادر دوقلویش بایستد. او بیاد می‌آورد که پدرش می گفت، «من بسیار خوشحال می‌شوم که تو در کنارم باشی، امّا برادرت به تو بیشتر نیاز دارد. از تو می‌خواهم که در کنار او باشی.» بریتانیائی‌ها اجازه دادند و او نزد شاه ماند.

امّا هنگامی که شاه به رابطهٔ او با تیمورتاش پایان بخشید، او خشمگین و آزرده بود. تقریباً بلافاصله پس از این واقعه بار سفر بست و به دیدار پدر در تبعیدگاهش واقع در آفریقای جنوبی رفت، او تا سال ۱۹٤٤ (۱۳۲۳) به تهران باز نگشت. اشرف هنگامی به برادر خود رسید که ازدواج او با فوزیه به طلاق انجامیده بود. ملکه فوزیه به قاهره رفته بود و شاه جوان کاملاً تنها بود. والاحضرت تصمیم گرفت دست به عمل بزند: «از آنجا که برادرم فقط به افراد معدودی می توانست اعتماد و اتکا داشته باشد، و چون من به پدرم قول داده بودم که در کنار برادرم بایستم، فعالیت خود را در عرصهٔ سیاست داخلی آغاز کردم.»

او همّ خود را مصروف شکل بخشیدن به حمایت سیاسی از شاه کرد. یکی از نخستین طرح‌هایش، استفاده از یک روزنامه به منظور پی‌ریزی شالودهٔ سیاسی لازم برای حمایت از حکومت شاه بود. او یک سردبیر مشتاق پیدا کرد و با حمایت مالی دربار، یکی از روزنامه‌های تهران را به ارگان حکومت تبدیل کرد. این روزنامه بعداً به یکی از پرخواننده‌ترین روزنامه‌های ایران تبدیل شد. امّا این فقط آغاز کار بود. اشرف می‌نویسد: «اولویت اوّل من، دست و پا کردن دوستان سیاسی برای رژیم و خنثی کردن بعضی مخالفت‌ها بود. من همه روزه به طور غیررسمی با افراد و گروه‌هایی که دیدگاه‌های گوناگون داشتند ملاقات می کردم. من به حرف‌های آنها گوش می‌دادم و سعی می کردم آنها را متقاعد کنم که ایران شدیداً به یک حکومت مرکزی پایدار و وحدت ملی نیاز دارد.»

اشرف که در کاخی روبروی منزل شاه در جنوب تهران اقامت گزیده بود، به یکی از بازیگران اصلی صحنهٔ سیاسی ایران تبدیل شد. موهای سیاه کهربایی، جثهٔ کوچک، و نیروی جسمی فشرده‌اش باعث شده بود که به او لقب «پلنگ سیاه» داده شود. روزنامه‌نگار مصری، محمد هیکل، برای نخستین بار در بهار سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) با شاه در منزل اشرف ملاقات کرد. هیکل می‌نویسد: «خانهٔ جالبی بود، زیرا علاقهٔ والاحضرت را به امپراطور ناپلئون نشان می‌داد. همه جا تصاویر و مجسمه‌های نیم تنهٔ ناپلئون به چشم می‌خورد، و در محل کارش ... روکش همهٔ صندلی‌ها و مبل‌ها از پوست ببر بود به نظر می‌رسید که دست کم از پوست یکصد ببر استفاده شده باشد.» برای سیاستمداران ایرانی که به محل کار او دعوت می‌شدند و در محاصرهٔ مجسمه‌های نیم تنهٔ یک امپراطور فرانسه و این پوست‌های ببر قرار می‌گرفتند، به واقع دشوار بود که با درخواست‌های او موافقت نکنند.

تنها نخبگان فعّال سیاسی ایران نبودند که زیر فشار طرح‌های اشرف به نیابت از برادرش قرار داشتند. این طرح‌های سیاسی، ظاهراً دامن خواهر دیگر شاه، والاحضرت شمس، را نیز گرفته بود. این دو زن، یعنی خواهر بزرگتر شاه و خواهر دوقلویش بر سر اعمال سلطه بر دربار با یکدیگر مبارزه می کردند. ملکه ثریا به یاد می‌آورد که شمس در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) به او گفته است: «خواهرم اشرف، زنی خودخواه و توطئه‌گر است.»

او به ثریا هشدار داد که مراقب اشرف باشد، زیرا او با حسادت مواظب پیوند با برادر خویش است، و همسر جدید شاه را به عنوان یک رقیب دور خواهد کرد. در واقع، شمس اشرف را متهم می کرد که عامل از هم گسیختگی پیوند ازدواج شاه و فوزیه بوده است به هر حال، این شمس بود که ثریا را پیدا کرد، او را عروس مناسبی تشخیص داد و با شاه آشنا کرد.

گذشته - ۱۶
مینو صمیمی

دیپلماسی به روش ایرانی

سالهای پر رونق

ولع سیری ناپذیر سرمایه‌داران تازه به دوران رسیده برای جمع آوری ثروت، آنها را به صورتی درآورده بود که برای دستیابی سریع به سودهای هنگفت، همهٔ اصول اخلاقی را زیر پا می گذاشتند، و به این وسیله بذر فساد را نیز در تمام سطوح جامعه می‌پاشیدند..« تا می توانی جیبت را پرکن» به عنوان یک شعار ملی نانوشته در همه جا ورد زبانها بود.

در میان آن دسته از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی که مبالغ هنگفتی برای اجرای پروژه‌های عظیم خیالی به دستشان می‌رسید، اختلاس به وفور رواج داشت. و تقریباً همهٔ مقامات سطح بالای کشور از متقاضیان معامله با کشورهای خارج رشوه‌های کلان می گرفتند تا از شاه برایشان مجوز «تجارت آزاد» بگیرند.

طی سال‌های پر رونق دههٔ ۱۹۷۰ تمام هتل‌های تهران از بازرگانان معامله‌گران خارجی موج می‌زد. آنها به ایران هجوم می‌آوردند تا از فرصت طلایی پدید آمده برای سرمایه‌گذاری در کشوری سود برند که آن را از نظر سیاسی و اقتصادی کاملاً «با ثبات» می‌دانستند.

این افراد صبحها معمولاً به ملاقات عناصر با نفوذ ـ چه در دستگاه دولت و چه در بخش خصوصی ـ می شتافتند، و بعد از ظهرها نیز ساعات بیکاری خود را در اماکن مختلف تفریحی پایتخت ـ به خصوص در رستوران‌ها، بارها، و کاباره‌های شیک شمال شهر ـ می گذراندند، تا به وسیله هم با شرکای آیندهٔ خود دیداری تازه کنند، و هم از مشاهدهٔ جلوه‌گری زنان آنها لذت ببرند.

زنان ثروتمند ایرانی بیشتر وقت خود را صرف حضور در آرایشگاه‌ها، سالنهای مد، و بوتیکها می کردند. و در خلال روز سری هم به یک «کافی شاپ» می‌زدند تا فال قهوه‌ای بگیرند و ضمن آن به اطلاعات محرمانه! در مورد هوسرانی‌های شوهر یا عشاق خود دست یابند.

من هر بار با چنین زنانی برخورد می کردم، بلافاصله گفته‌های ملکه فرح را طی اولین ملاقاتمان در سن موریتس به یاد می‌آوردم، که راجع به نقش زنان متجدد در پیشرفت ایران! دادسخن می‌داد. و آنگاه از خود می‌پرسیدم: آیا می توان باور داشت که این زنان متجدد با مسائل مبتلا به کشور آشنا هستند، و اصولاً نقش خود را در جامعهٔ امروز ایران شناخته باشند؟... به نظر من، آنها از تجددگرایی فقط این را فهمیده بودند که اگر از پدیده‌های ظاهری غرب تقلید کنند، ایران را به یک کشور متمدن تبدیل خواهند کرد. و لذا وظیفه‌ای برای خود جز نوشیدن مشروب، حرکات جلف، پوشیدن لباس‌های پرجلوه، رقصیدن در کاباره‌ها، و معاشرت با مردان بیگانه، نمی شناختند.

مشاهدهٔ چنین حرکاتی در زنان ایرانی، برای خارجی‌هایی که به ایران می‌آمدند سوال انگیز بود، و مسلماً اکثر آنها از خود می‌پرسیدند: اگر ایران در سلک کشورهای اسلامی جا دارد، پس چرا بین طبقات مرفه آن کوچکترین نشانی از اسلام و مسلمانی به چشم نمی‌خورد؟

یکی از راه‌های کسب درآمد سرشار در آن سال‌ها، تدارک برنامه‌های «شو» و موزیک «پاپ» بود، که «شومن» ها و خوانندگان «پاپ» را ـ اعم از زن و مرد ـ در هتل‌ها و منازل میلیونرهای تهرانی، با دریافت دستمزد کلان به اجرای برنامه وا می‌داشت.

کاباره‌های شبانهٔ تهران نیز پر بود از رقاصه‌های رنگارنگ خارجی، که بیشترشان با تن دردادن به «قدیمی‌ترین» شغل بشر، از ثروتمندان با نفوذ ایرانی و عواملشان مبالغ سرسام‌آوری به دست می‌آوردند.

در طول آن چند سال، طبقهٔ جدید سرمایه‌دار ویلاهای بسیار مجللی برای خود در مناطق خوش آب‌و هوای شمال تهران ساختند، که به دلیل رقابت با یکدیگر نیز هر یک از آنها می کوشید تا ویلایش از نظر وسعت، سبک ساختمان، وسایل تزیینی، تعداد و انواع گیاهان کمیاب خارجی، تا حد امکان بر دیگران رجحان داشته باشد.

البته در این میان گرچه بعضی کارگران شهری ـ بخصوص کارگران صنایع ساختمانی ـ به خاطر دریافت دستمزدهای کلان توانستند به مال و منالی برسند، ولی اختلاف سطح زندگی در میان طبقات گوناگون جامعه به حدی سریع رشد می کرد که گسترش روزافزون نارضایتی حتی در میان کارگران مرفه نیز کاملاً چشمگیر بود.

در سال ۱۹۷۵ شاه دستور داد دستمزد کارگران در ۲۱ واحد بزرگ صنعتی کشور تا ۳۰ درصد اضافه شود، و در سال بعد نیز اکثر کارگران مبلغی به اندازهٔ حقوق یک ماه خود به عنوان عیدی در نوروز ۱۹۷۶ [۱۳۵۵]دریافت داشتند. لیکن علی‌رغم افزایش درآمد طبقات مزد بگیر، هیچ بهبودی در معیشت آنها پدید نیامد و اکثراً در شرایط سخت به زندگی ادامه می‌دادند: یکی به این دلیل که تعداد افراد خانوارشان زیاد بود و مشکل می توانستند مخارج همهٔ اعضای تحت تکفل خود را تامین کنند؛ دیگر اینکه قید و بندهای مذهبی اجازه نمی‌داد مثل دیگران به هرکاری دست بزنند؛ و بالاخره ترقی روزافزون هزینهٔ مسکن مقادیر عمده‌ای از درآمدشان را می‌بلعید.

تمدنی که در ایران پدید آمده بود، ظاهراً فقط دو مظهر عمده داشت: تلویزیون و پیکان... در حالی که خانواده‌ها می توانستند با خرید اقساطی به سهولت صاحب یک اتومبیل پیکان شوند، ترافیک تهران هر روز بیش از گذشته تحت تاثیر وفور این اتومبیل محصول داخلی قرار می گرفت، و وضعیت خیابانهای شهر پیچیده‌تر می‌شد. تا جایی که تقریباً همهٔ مردم عادت کرده بودند حداقل روزی سه الی چهار ساعت وقت خود را پشت فرمان اتومبیل در محدودهٔ مرکزی شهر تلف کنند و حرص بخورند، تا شاید معجزه‌ای بتواند آنها را از گرهٔ کور ترافیک نجات دهد.



نگارستان

دیوید لین در ترجمه خسرو سینایی

جرأت نداشتم



آیا در اوائل کارتان کارآموزی کردید.

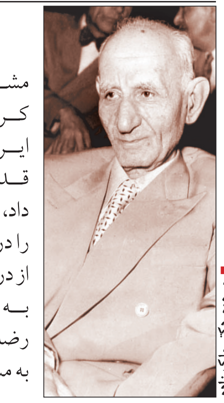
لین: بله، خیلی شانس داشتم. با چند کارگردان خوب کار کردم. همه‌چیز را فدای آن بکنید که بتوانید با کارگردان‌های خوب کار کنید. اگر شانس داشته باشید؛ تأثیر کمی از آن در شما می‌ماند. من اصلاً یک تدوینگر بودم. هرگز جرأت نداشتم که امید کارگردان شدن داشته باشم. خیلی دیرتر در کارم به عنوان تدوینگر، به نوعی سرپرستی تدوین به عهدهٔ من گذاشته شد. یادم هست که در دوران جنگ فیلمی بود به نام ـ موازی چهل و نهم ـ؛ که در اینجا اسمش را ـ مهاجمان ـ گذاشتند. بازیگران خیلی زیادی داشت، مثل لورنس الیویه، لسلی هوارد و خیلی‌های دیگر. وقتی که صحنه‌هایی فیلم گرفته شده را ردیف کردند حدود پنج ساعت شد. از من خواستند که آن را کوتاه کنم. گرچه کارگردان فیلم خیلی نسبت به من شک داشت، به او گفتم: «ببین؛ می‌شه من را کمی با این فیلم تنها بگذاری.» بعد قسمت اول آن را که دو ساعت و نیم بود برداشتم و کوتاه کردم تا یک ساعت شد، و از کارگردان خواستم که برای دیدن آن بیاید. او خوشش آمد و به من گفت: «خیلی از تو ممنونم؛ بقیه‌اش را هم ادامه بده»؛ تازه آن موقع بود که ایده‌های تازه شروع به شکل گرفتن کردند.

چطور شد که به کارگردانی فیلم‌های به این بزرگی رسیدید؟

لین: فکر می کنم یکی از کارهای عاقلانه‌ای که کردم آن بود که زمانی که تدوینگر بودم؛ کارگردانی همه جور فیلمی به من پیشنهاد شد، ولی همه را رد کردم چون کارهایی بودند که به آن‌ها «بزن و برو» می گفتیم. آمریکایی‌ها می آمدند، و چون می خواستند تعدادی از فیلم‌های انگلیسی را هم در سینماهای بزرگشان نشان دهند، برای هر فوت فیلم یک پوند می‌پرداختند تا برنامه‌هایشان را پر کنند؛ بنابراین هر چقدر کار ارزان‌تر تمام می‌شد، برایشان بهتر بود. من همیشه ساختن این فیلم‌ها را رد می کردم. یکی دوبار وسوسه شدم، ولی فکر کردم که اگر نتیجهٔ کار خوب نشود، آن‌ها هرگز نخواهند گفت «خیلی خب؛ او باید با عجله کار می کرد و بازیگران خوبی هم نداشت.» ولی بالاخره یک روز ـ نوئل کوارد ـ پیدایش شد. او قبلاً هیچ فیلمی را کارگردانی نکرده بود؛ و از تکنیک فیلمسازی هیچ چیزی نمی‌دانست. از چند نفر سراغ یک تکنیسین خوب را گرفته بود و نمی‌دانم چرا دو سه نفر مرا پیشنهاد کرده بودند. به این ترتیب بود که با ترس و لرز به سراغ او رفتم. یادم هست که نوئل سناریوی ـ در جایی که خدمت می کنیم ـ را برایمان خواند و پرسید: «خُب نظرتون چیه؟» و من گفتم: «عالیه! فقط طول فیلمش شش ساعت میشه!» ما به تازگی فیلم «همشهری کین» را دیده بودیم؛ و به نظرم رسید که خوبست همهٔ فیلم را با تکنیک ـ رجعت به گذشته ـ بسازیم؛ به این ترتیب او می توانست از بهترین صحنه‌های سناریوی شش ساعته استفاده کند. عاقبت قرار شد که من مسائل فنی فیلم را هدایت کنم و نوئل که خودش یک بازیگر بود، بقیهٔ کارها را انجام دهد. نوئل بازیگری خودش را بیش از نویسندگیش قبول داشت و موسیقی برایش بالاتر از هر چیز دیگر بود؛ به این ترتیب وقتی که خودش در صحنه‌ای حضور نداشت کارها را به من واگذار می کرد. مثلاً می گفت: «عزیزم، ما در اینجا صحنه‌ای داریم که در آن تفنگ‌ها شلیک می کنند و کشتی ناچار است برگردد. حالا خودت بسازش!» پس از آن‌که فیلم تمام شد، به من گفت: «تو می توانی هر کدام از نمایشنامه‌های مرا که دوست داری بسازی» به این ترتیب من به نوعی صافکار آثار ـ کوارد ـ شدم.

دکتر ملک‌زاده؛ تأملات تاریخی یک مبارز زاده/۸

در تهران چه گذشت


مرحوم دکتر ملک‌زاده

همین که انقلاب مشروطیت در ایران ظهور کرد و ستاره آزادی در افق ایران طلوع نمود و ملت ایران قدرت معنوی خود را نشان داد، دولت انگلیس صلاح خود را در این دید که با ملت ایران از در دوستی درآید و نسبت به نهضت مشروطیت اظهار رضامندی کند و خود را متمایل به مشروطیت نشان بدهد.

این نکته نیز ناگفته نماند که اگر انگلیس قلباً مایل به تغییر رژیم در ایران بود، در مقابل دولت روسیه که قدرت و نفوذش در ایران به مراتب از نفوذ انگلیسها بیشتر بود، با تمام قوا مخالف با مشروطیت ایران بود و آنچه در قوه داشتند برای فلج کردن نیروی جوان ملت ایران و خنثی کردن انقلاب کوشش می‌کردند و چنانچه خواهیم دید عاقبت هم به پشتیبانی و کمک روسها مجلس به توپ بسته شد و مشروطیت از میان رفت.

حال که دامنه صحبت به این موضوع مهم تاریخی که حل و روشن کردن آن از نظر تاریخ کمال ضرورت را داشت کشید، از خوانندگان اجازه می‌خواهم که برای زمان کوتاهی از متن مطلب دور رفته و به قول طلاب علوم دینیه، داخل در حاشیه بشوم و آتش سوزانی را که سالهاست قلب مرا گداخته و روح مرا خسته و افسرده کرده است، به وسیله ناله جانسوزی که از نوک قلم ترشح کرده به گوش شما برسانم.

از زمانی که نگارنده این تاریخ وارد مرحله تفکر و تعقل در امور اجتماعی شده‌ام و افکار و اخلاق و رسوم و عادات و سجایای ملت ایران را تحت مطالعه قرار داده‌ام، به این حقیقت رسیده‌ام که در نتیجه فشار استبداد چندین هزار ساله و عادت مردم به قبول و تسلیم در مقابل هرگونه پیش‌آمدی و عدم مداخله مردم در امور اجتماعی و سیاسی و حتی نداشتن اختیار و آزادی در کارهای شخصی و فردی بسیاری که روحشان از سموم استبداد مریض و ناتوان شده و در نتیجه اعتماد به نفس از میان آنان رخت بربسته و روانشان حال تسلیم و رضا در مقابل هرگونه ظلم و بیدادگری به خود گرفته و در نتیجه فاقد شخصیت و مردانگی شده‌اند و ضعف نفس و نداشتن اراده در آنها وجود ثانوی پیدا کرده، هر وقت که صحبت از اصلاحات و تحولات می‌شود ولو آنکه آن اصلاحات مربوط به امور شخصی و کارهای فردی آنها باشد، می‌گویند: ما چکاره‌ایم و چه می‌توانیم بکنیم؟ صاحب مملکت خودش کارها را اصلاح می‌کند!! نمی‌توانند پیش خودشان تصور بکنند که صاحب مملکت خود آنها هستند و هر تحویل و اصلاحی که لازم باشد، باید خود آنها به وجود بیاورند.

بعد از طلوع مشروطیت که مردم وارد در سیاست شدند و زمام مملکت به دست خود آنها داده شد، آن مرض مهلک بصورت خطرناکتری در میان مردم مخصوصاً در میان طبقه سیاستمدار و کسانی که مسئول بدبختی و سعادت کشور بودند درآمد، بدین نحو که قدرت و سیاست دول مقتدر و ذی‌نفوذ مخصوصاً دول همسایه جای صاحب مملکت را گرفت و این فکر پلید به درجه‌ای در میان بعضی از مردم سست عنصر و فاقد شخصیت قوت پیدا کرده که نه فقط تقدیرات ملک و ملت را بسته به اداره و میل دول خارجی می‌پردازند، بلکه اصلاح امور جزیی و شخصی خود را بسته به تمایلات و یا مخالفت خارجی تصور می‌کنند!

کار این تصورات باطل و افکار مسموم به جایی رسیده است که اگر پسر فلان سیاستمدار به واسطه تنبلی مدرسه نمی‌رود، پدرش می‌گوید: انگلیسها به واسطه مخالفتی که با من دارند، نمی‌خواهند طفل من مرد دانشمندی بشود و یا اگر همان طفل در امتحان رد بشود، می‌گوید دست اجانب برای کامیاب نشدن فرزند من در امتحان در کار بوده و هرگاه با همسرش در کار داخلی خانواده اختلاف و نزاعی پیدا کند، انگلیس را محرک واقعی زن خود می‌پندارد!!

این طبقه از مردم عقیده دارند که پیچ و مهره مملکت در دست اجانب، مخصوصاً انگلیسها است و چرخ مملکت به طور نامرئی با انگشت آنها حرکت می‌کند و دستگاه دولت به اداره آنها می‌چرخد و کلیه مامورین کشوری و لشکری با توافق مقامات خارجی برای کارها انتخاب می‌شوند و کسی به مقام مهمی نمی‌رسد، مگر انگلیس از او طرفداری کند و کسی از مقامی عزل نمی‌شود، مگر انگلیس بودن او را در کار مخالف سیاست و مصالح خود تشخیص داده باشد.

در نتیجه برای موهوم‌پرست، انگلیس جای جن و پری را گرفته است، و همانطوری که جن و پری در همه جا حاضر و به هر کار ناظر می‌باشند، بدون آنکه کسی آنها را ببیند، سیاست انگلیس هم مراقب همه کارها و عملیات مردم است و دستگاه عمومی کشور و حتی کارهای فردی و شخصی اشخاص را تحت نظر دارد و طبق مصالح و منافع دولت خودش آنها را می‌گرداند!

کسانی که جلد اول این تاریخ را مطالعه کرده‌اند و



فصلی را که به سیاست خارجی اختصاص داده‌ام از نظر گذرانده‌اند، به خوبی درک کرده‌اند که نگارنده این کتاب مطلع‌تر و بصیرتر از این است که نداند سیاست دول اجنبی در ایران از دو قرن پیش یک عامل مؤثر در امور کشور ایران بوده و بسیاری از بدبختی‌ها که نصیب ما شده و ناکامی‌هایی که در گذشته داشته‌ایم، حتی عقب‌افتادگی ما از کاروان تمدن جهان به واسطه قدرت روزافزون خارجیها در این کشور بلادیده و مداخله نامشروع آنها در امور کشور و نفوذ آنها در رجال مملکت بوده است، ولی با تمام نیروی فکری و روحی خودم معتقدم کسانی که اجانب را در ایران فعال مایشاء می‌دانند و عقیده‌مند هستند که همه چرخهای کشور این به اداره آنان می‌گردد، گرفتار مرض مالیخولیا می‌باشند و ضرر وجود آنها برای ملک و ملت ایران هزارها مرتبه از ضرر اجانب بیشتر است و به عقیده نگارنده بر هر فرد عاقل و وطن‌پرست و علاقمند به سعادت و سربلندی ایران لازم و واجب است که برای از میان بردن آن افکار ابلهانه کوشش کنند و دست اینگونه افراد را از دستگاه دولت کوتاه نمایند، زیرا قدرت اجانب هرچه باشد بقاء و حیات یک ملتی بستگی به لیاقت و شایستگی خود آن ملت دارد و هرگاه ملتی شایسته برای زندگانی و بقاء نباشد، اگر تمام دول مقتدر دنیا زیر بغل او را بگیرند و استقلال او را تعهد نمایند، آن ملت نالایق مثل مرده‌ای است که به وسیله عصا سرپا نگاهش داشته باشند و چون عصا را از زیر بغلش بکشند، نقش بر زمین می‌شود و بالعکس یک ملت زنده و وطن‌پرست به طوری که تاریخ به ثبوت رسانیده، اگر تمام دنیا با او از در ستیزه درآیند و نیستی او را طالب باشند و او را مغلوب و منکوب کنند، به واسطه همان غریزه حیات و نیروی بقاء از میان نخواهد رفت و مقام خود را در میان ملل جهان محفوظ نگاه خواهد داشت.

پس از آنکه سران نهضت با جمعی تهران را ترک کردند و راه مهاجرت را پیش گرفتند، چند روزی یک سکوت مرگ‌آسا در تهران حکمفرما بود و مردم با چهره‌های غمگین به کسب و کار خود مشغول شدند و دولت از کامیابی خود مسرور بودو دنیا را به کام دل خود می‌پنداشت. با وجود این دسته‌های نظامی در شهر و بازار گردش می‌کردند و پاسبانان و قراولان در گوشه و کنار کشیک می‌دادند و چون قشون فاتح فخر و مباهات می‌کردند و غافل از این بودند که در زیر این پرده سکوت و آرامش، مخزنی از باروت نهفته است و آتشی در دلهای مردم ساکت و بی‌سر و صدا پنهان است. همانطوری که یک مرد تازه وارد در دین اسلام یک شور و عشق بی‌اندازه در سر دارد، اشخاصی که در جریانات اخیر تهران وارد جرگه وطن‌پرستان و آزادیخواهان شده بودند، اصول نو را پذیرفته و مشروطه طلب شده بودند، چنان شور و شعف و اشتیاق به وصال مطلوب از خود نشان می‌دادند و روح مقاومت و فداکاری و سرکشی در آنها مشاهده می‌شد که بدون شک اگر روحانیون سرسلسله نهضت مردمان صلح‌طلب و مخالف خونریزی نبودند و مردم را به پیروی از طریق بردباری و مقاومت منفی دعوت نمی‌کردند و به عکس آنها را به جنگ و پایداری تشویق می‌نمودند، یک جنگ خونین و موحشی ما بین ملت و دولت درمی‌گرفت و سیر تاریخ را تغییر می‌داد و جان ملت و مملکت را از انقلابی که پنج سال دامنه داشت نجات می‌داد. ولی روحانیون مقاومت منفی را کافی برای حصول مقصود می‌دانستند و تصور می‌کردند که اگر مردم دست از کسب و کار بکشند و در نقطه‌ای که مصون از تهاجم دولت باشد جمع بشوند، دستگاه دولتخواهی نخواهی در مقابل مقاصد آنها تمکین خواهد کرد و روی این فلسفه بود که تحصن در سفارت انگلیس پیش آمد و در نتیجه از راه مقاومت منفی به مقصود خود رسیدند، ولی تاریخ پنج سالهٔ انقلاب خونین ایران نشان داد که با بردباری و مسالمت و مظلومیت و استقامت منفی نمی‌توان درخت کهن استبداد چندین هزار ساله را از پای درآورد و بدون آهن و آتش خون ریشه کن نخواهد شد، به خلاف آنچه جمعی از مورخین نوشته‌اند، مقدمات تحصن در سفارت انگلیس پیش از مهاجرت کردن نهضت از تهران تهیه شده بود و نقشه این کار را عده‌ای از تجار آزادیخواه و رؤسای اصناف و رهبران مشروطیت کشیده بودند و از طرف رهبران نهضت با نمایندگان سفارت مذاکره شده بود.

اردشیر جی ـ که یکی از زرتشتیان تبعهٔ انگلیس بود ـ چنین نقل می‌کرد: من صرفنظر از اینکه تحصیلات خود را در مملکت آزاد و دمکراسی انگلستان تمام کرده‌ام و تربیتم در آن دیار بوده و به مشروطیت ایمان داشتم برای رهائی زرتشتیان ایران از جور دولت ستمگر استبدادی با دل و جان کوشش می‌کردم که رژیم مشروطیت در ایران برقرار شود، در همان زمان با سفارت انگلیس چندین مرتبه برای پناه دادن ایرانیان آزادیخواه صحبت کردم و در روزهائی که مردم در مسجد جامع محصور بودند واسطهٔ میان مقامات ملی و سفارت انگلیس، شدم تابالاخره سفارت پس از تحصیل اجازه از لندن موافقت کرد که به شرط حفظ نظم و مقررات، کسانی را که از طرف دولت در مضیقه بودند و جانشان در خطر بود، در سفارت بپذیرند.

برای بیان داستان تحصن مشروطه‌طلبان در سفارت انگلیس بهتر دانستم که از گزارشی که سفارت انگلیس به لندن داده و در «کتاب آبی» طبع و منتشر گردیده استفاده کنم و اطلاعاتی را که از ناحیهٔ متحصنین به دست آمده، به آن ضمیمه نمایم تا شک و تردیدی برای دانستن این واقعهٔ تاریخی پیش نیاید و از اجتهادی که بعضی از مورخین کرده‌اند و اظهارات بعضی از بی‌خبران، اجتناب شود.

ادامه دارد

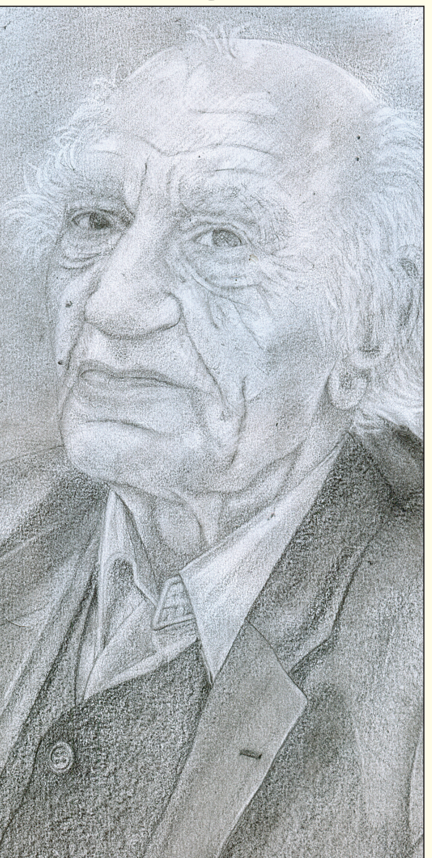
استاد تاریخ

استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی در سال ۱۳۰۴ در پاریز – از قصبات کهن کرمان – به دنیا آمد. پدرش حاج آخوند از نیکان روزگار بود که نسبت به تربیت فرزندش اهتمامی خاص داشت.

دکتر باستانی در نوجوانی به قصد تحصیل به سیرجان آمد و سپس در کرمان اقامت گزید.

به سودای تحصیلات دانشگاهی راه تهران در پیش گرفت. با عزیمت دکتر خوانساری به فرانسه، جانشین او در مجله دانشکده ادبیات شد و از وقتی که مرحوم فلسفی اورا به عنوان مدرس به کلاس درس خویش برد، دکتر باستانی پاریزی به تدریس رشته تاریخ مشغول است و قدیمی ترین استاد دانشگاه تهران شناخته می شود.

استاد دارای قلمی شیوا و خواندنی است و تا امروز بیش از ۸۰ جلد کتاب زیبا و دلچسب را به فرهنگ معاصر تقدیم کرده است. عمرش دراز باد



روانکاوی شاهی که سقوط کرد
شاه - اشرف؛ عشق و نفرت



گشودن راز یکی دیگر از مهمترین پیوندهای شاه، یعنی پیوند او با خواهر دوقلویش اشرف پهلوی نیز به اندازهٔ تعیین دقیق ماهیت رابطهٔ او با پرون دشوار است. رابطهٔ این دو چنان عمیق بود که نمی‌توان آن را صرفاً به دوقلو بودن آنها محدود کرد، بلکه نوعی همزادی روانشناختی و درآمیختگی روانی بود. اشرف بیش از شاه به وجود چنین پیوندی اعتراف می‌کند:

این همزادی و این رابطه با برادرم بود که در تمام دوران کودکی مرا تغذیه می‌کرد و برپا نگاه می‌داشت... این مطلب اهمیتی نداشت که من در سال‌های آینده ـ و گاهی حتی برای تمام عمر ـ به هویت و هدفی برای خود دست خواهم یافت یا خیر، بلکه من می‌بایست پیوند جدائی‌ناپذیر خود را با برادرم حفظ می‌کردم... محمدرضا پهلوی همواره کانون وجود من بود...

شاه هیچگاه با این صراحت دربارهٔ خواهر خود صحبت نکرد. در واقع، او فقط در یکی از سه جلد کتاب خاطرات خود این مطلب را ذکر می‌کند که اشرف خواهر دوقلوی او بوده است. در مجلدات دیگر، فقط به مناسبت حضور در عکس‌های خانوادگی دوران کودکی از او نام برده شده است. صحبت نکردن شاه از رابطهٔ خود با خواهر دوقلویش را نیز می‌توان با نادیده گرفتن پیوندهایش با پرون قیاس کرد، زیرا کلیهٔ شواهد دیگر حاکی از آن است که اشرف برای شاه اهمیت شخصی زیادی داشته است ـ هم ضرورت وجود او، به ویژه در دوران کودکی، و هم دردسرآفرینی او در سراسر طول زندگی شاه.

اشرف در شرح زندگانی خود به سه بار «تبعید» اشاره می‌کند؛ سه دوره از زندگیش که کشور عزیز خود را ترک کرده و از برادر عزیزش جدا شده است. نخستین تبعید هنگامی اتفاق افتاد که برادرش از ارنست پرون خواست که به «رؤیاهای عشق نوجوانی او» با هوشنگ تیمورتاش خاتمه دهد. او با ترک ایران به قصد دیدار پدرش که توسط بریتانیایی‌ها به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی تبعید شده بود، به این اقدام واکنش نشان داد. اشرف، تمایل خود را به همراهی با پدرش در تبعید در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به خاطر می‌آورد. او بارها و بارها از پدرش درخواست کرد که او را با خود ببرد، امّا رضاشاه این درخواست‌ها را اجابت نکرد. رضاشاه اصرار داشت که او پشت برادر دوقلویش بایستد. او بیاد می‌آورد که پدرش می‌گفت، «من بسیار خوشحال می‌شوم که تو در کنارم باشی، امّا برادرت به تو بیشتر نیاز دارد. از تو می‌خواهم که در کنار او باشی.» بریتانیائی‌ها اجازه دادند و او نزد شاه ماند.

امّا هنگامی که شاه به رابطهٔ او با تیمورتاش پایان بخشید، او خشمگین و آزرده بود. تقریباً بلافاصله پس از این واقعه بار سفر بست و به دیدار پدر در تبعیدگاهش واقع در آفریقای جنوبی رفت، او تا سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) به تهران باز نگشت. اشرف هنگامی به برادر خود رسید که ازدواج او با فوزیه به طلاق انجامیده بود. ملکه فوزیه به قاهره رفته بود و شاه جوان کاملاً تنها بود. والاحضرت تصمیم گرفت دست به عمل بزند: «از آنجا که برادرم فقط به افراد معدودی می‌توانست اعتماد و اتکا داشته باشد، و چون من به پدرم قول داده بودم که در کنار برادرم بایستم، فعالیت خود را در عرصهٔ سیاست داخلی آغاز کردم.»

او همّ خود را مصروف شکل بخشیدن به حمایت سیاسی از شاه کرد. یکی از نخستین طرح‌هایش، استفاده از یک روزنامه به منظور پی‌ریزی شالودهٔ سیاسی لازم برای حمایت از حکومت شاه بود. او یک سردبیر مشتاق پیدا کرد و با حمایت مالی دربار، یکی از روزنامه‌های تهران را به ارگان حکومت تبدیل کرد. این روزنامه بعداً به یکی از پرخواننده‌ترین روزنامه‌های ایران تبدیل شد. امّا این فقط آغاز کار بود. اشرف می‌نویسد: «اولویت اوّل من، دست و پا کردن دوستان سیاسی برای رژیم و خنثی کردن بعضی مخالفت‌ها بود. من همه روزه به طور غیررسمی با افراد و گروه‌هایی که دیدگاه‌های گوناگون داشتند ملاقات می‌کردم. من به حرف‌های آنها گوش می‌دادم و سعی می‌کردم آنها را متقاعد کنم که ایران شدیداً به یک حکومت مرکزی پایدار و وحدت ملی نیاز دارد.»

اشرف که در کاخی روبروی منزل شاه در جنوب تهران اقامت گزیده بود، به یکی از بازیگران اصلی صحنهٔ سیاسی ایران تبدیل شد. موهای سیاه کهربایی، جثهٔ کوچک، و نیروی جسمی فشرده‌اش باعث شده بود که به او لقب «پلنگ سیاه» داده شود. روزنامه‌نگار مصری، محمد هیکل، برای نخستین بار در بهار سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) با شاه در منزل اشرف ملاقات کرد. هیکل می‌نویسد: «خانهٔ جالبی بود، زیرا علاقهٔ والاحضرت را به امپراطور ناپلئون نشان می‌داد. همه جا تصاویر و مجسمه‌های نیم‌تنهٔ ناپلئون به چشم می‌خورد، و در محل کارش ... روکش همهٔ صندلی‌ها و مبل‌ها از پوست ببر بود به نظر می‌رسید که دست کم از پوست یکصد ببر استفاده شده باشد.» برای سیاستمداران ایرانی که به محل کار او دعوت می‌شدند و در محاصرهٔ مجسمه‌های نیم تنهٔ یک امپراطور فرانسه و این پوست‌های ببر قرار می‌گرفتند، به واقع دشوار بود که با درخواست‌های او موافقت نکنند.

تنها نخبگان فعّال سیاسی ایران نبودند که زیر فشار طرح‌های اشرف به نیابت از برادرش قرار داشتند. این طرح‌های سیاسی، ظاهراً دامن خواهر دیگر شاه، والاحضرت شمس، را نیز گرفته بود. این دو زن، یعنی خواهر بزرگتر شاه و خواهر دوقلویش بر سر اعمال سلطه بر دربار با یکدیگر مبارزه می‌کردند. ملکه ثریا به یاد می‌آورد که شمس در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) به او گفته است: «خواهرم اشرف، زنی خودخواه و توطئه‌گر است.»

او به ثریا هشدار داد که مراقب اشرف باشد، زیرا او با حسادت مواظب پیوند با برادر خویش است، و همسر جدید شاه را به عنوان یک رقیب دور خواهد کرد. در واقع، شمس اشرف را متهم می‌کرد که عامل از هم‌گسیختگی پیوند ازدواج شاه و فوزیه بوده است به هر حال، این شمس بود که ثریا را پیدا کرد، او را عروس مناسبی تشخیص داد و با شاه آشنا کرد.

گذشته-۱۶
مینوصمیمی

دیپلماسی به روش ایرانی
سالهای پر رونق

ولع سیری ناپذیر سرمایه‌داران تازه به دوران رسیده برای جمع‌آوری ثروت، آنها را به صورتی درآورده بود که برای دستیابی سریع به سودهای هنگفت، همهٔ اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذاشتند، و به این وسیله بذر فساد را نیز در تمام سطوح جامعه می‌پاشیدند..« تا می‌توانی جیبت را پرکن» به عنوان یک شعار ملی نانوشته در همه جا ورد زبانها بود.

در میان آن دسته از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی که مبالغ هنگفتی برای اجرای پروژه‌های عظیم خیالی به دستشان می‌رسید، اختلاس به وفور رواج داشت. و تقریباً همهٔ مقامات سطح بالای کشور از متقاضیان معامله با کشورهای خارج رشوه‌های کلان می‌گرفتند تا از شاه برایشان مجوز «تجارت آزاد» بگیرند.

طی سال‌های پر رونق دههٔ ۱۹۷۰ تمام هتل‌های تهران از بازرگانان معامله‌گران خارجی موج می‌زد. آنها به ایران هجوم می‌آوردند تا از فرصت طلایی پدید آمده برای سرمایه گذاری در کشوری سودبرند که آن را از نظر سیاسی و اقتصادی کاملاً «با ثبات» می‌دانستند.

این افراد صبحها معمولاً به ملاقات عناصر با نفوذ ـ چه در دستگاه دولت و چه در بخش خصوصی ـ می‌شتافتند، و بعد از ظهرها نیز ساعات بیکاری خود را در اماکن مختلف تفریحی پایتخت ـ به خصوص در رستوران‌ها، بارها، و کاباره‌های شیک شمال شهر ـ می‌گذراندند، تا به وسیله هم با شرکای آیندهٔ خود دیداری تازه کنند، و هم از مشاهدهٔ جلوه‌گری زنان آنها لذت ببرند.

زنان ثروتمند ایرانی بیشتر وقت خود را صرف حضور در آرایشگاه‌ها، سالنهای مد، و بوتیکها می‌کردند. و در خلال روز سری هم به یک «کافی شاپ» می‌زدند تا فال قهوه‌ای بگیرند و ضمن آن به اطلاعات محرمانه! در مورد هوسرانی‌های شوهر یا عشاق خود دست یابند.

من هر بار با چنین زنانی برخورد می‌کردم، بلافاصله گفته‌های ملکه فرح را طی اولین ملاقاتمان در سن موریتس به یاد می‌آوردم، که راجع به نقش زنان متجدد در پیشرفت ایران! دادسخن می‌داد. و آنگاه از خود می‌پرسیدم: آیا می‌توان باور داشت که این زنان متجدد با مسائل مبتلا به کشور آشنا هستند، و اصولاً نقش خود را در جامعهٔ امروز ایران شناخته باشند؟... به نظر من، آنها از تجددگرایی فقط این را فهمیده بودند که اگر از پدیده‌های ظاهری غرب تقلید کنند، ایران را به یک کشور متمدن تبدیل خواهند کرد. و لذا وظیفه‌ای برای خود جز نوشیدن مشروب، حرکات جلف، پوشیدن لباس‌های پرجلوه، رقصیدن در کاباره‌ها، و معاشرت با مردان بیگانه، نمی‌شناختند.

مشاهدهٔ چنین حرکاتی در زنان ایرانی، برای خارجی‌هایی که به ایران می‌آمدند سوال انگیز بود، و مسلماً اکثر آنها از خود می‌پرسیدند: اگر ایران در سلک کشورهای اسلامی جا دارد، پس چرا بین طبقات مرفه آن کوچکترین نشانی از اسلام و مسلمانی به چشم نمی‌خورد؟

یکی از راه‌های کسب درآمد سرشار در آن سال‌ها، تدارک برنامه‌های «شو» و موزیک «پاپ» بود، که «شومن» ها و خوانندگان «پاپ» را ـ اعم از زن و مرد ـ در هتل‌ها و منازل میلیونرهای تهرانی، با دریافت دستمزد کلان به اجرای برنامه وا می‌داشت.

کاباره‌های شبانهٔ تهران نیز پر بود از رقاصه‌های رنگارنگ خارجی، که بیشترشان با تن دردادن به «قدیمی‌ترین» شغل بشر، از ثروتمندان با نفوذ ایرانی و عواملشان مبالغ سرسام‌آوری به دست می‌آوردند.

در طول آن چند سال، طبقهٔ جدید سرمایه‌دار ویلاهای بسیار مجللی برای خود در مناطق خوش آب‌و هوای شمال تهران ساختند، که به دلیل رقابت با یکدیگر نیز هر یک از آنها می‌کوشید تا ویلایش از نظر وسعت، سبک ساختمان، وسایل تزیینی، تعداد و انواع گیاهان کمیاب خارجی، تا حد امکان بردیگران رجحان داشته باشد.

البته در این میان گرچه بعضی کارگران شهری ـ بخصوص کارگران صنایع ساختمانی ـ به خاطر دریافت دستمزدهای کلان توانستند به مال و منالی برسند، ولی اختلاف سطح زندگی در میان طبقات گوناگون جامعه به حدی سریع رشد می‌کرد که گسترش روزافزون نارضایتی حتی در میان کارگران مرفه نیز کاملاً چشمگیر بود.

در سال ۱۹۷۵ شاه دستور داد دستمزد کارگران در ۲۱ واحد بزرگ صنعتی کشور تا ۳۰ درصد اضافه شود، و در سال بعد نیز اکثر کارگران مبلغی به اندازهٔ حقوق یک ماه خود به عنوان عیدی در نوروز ۱۹۷۶ [۱۳۵۵]دریافت داشتند. لیکن علی‌رغم افزایش درآمد طبقات مزد بگیر، هیچ بهبودی در معیشت آنها پدید نیامد و اکثراً در شرایط سخت به زندگی ادامه می‌دادند: یکی به این دلیل که تعداد افراد خانوارشان زیاد بود و مشکل می‌توانستند مخارج همهٔ اعضای تحت تکفل خود را تامین کنند؛ دیگر اینکه قید و بندهای مذهبی اجازه نمی‌داد مثل دیگران به هرکاری دست بزنند؛ و بالاخره ترقی روزافزون هزینهٔ مسکن مقادیر عمده‌ای از درآمدشان را می‌بلعید.

تمدنی که در ایران پدید آمده بود، ظاهراً فقط دو مظهر عمده داشت: تلویزیون و پیکان... در حالی که خانواده‌ها می‌توانستند با خرید اقساطی به سهولت صاحب یک اتومبیل پیکان شوند، ترافیک تهران هر روز بیش از گذشته تحت تاثیر وفور این اتومبیل محصول داخلی قرار می‌گرفت، و وضعیت خیابانهای شهر پیچیده‌تر می‌شد. تا جایی که تقریباً همهٔ مردم عادت کرده بودند حداقل روزی سه الی چهار ساعت وقت خود را پشت فرمان اتومبیل در محدودهٔ مرکزی شهر تلف کنند و حرص بخورند، تا شاید معجزه‌ای بتواند آنها را از گرهٔ کور ترافیک نجات دهد.

نگارستان



دیوید لین در ترجمه خسرو سینایی

جرأت نداشتم



آیا در اوائل کارتان کارآموزی کردید.

لین: بله، خیلی شانس داشتم. با چند کارگردان خوب کار کردم. همه‌چیز را فدای آن بکنید که بتوانید با کارگردان‌های خوب کار کنید. اگر شانس داشته باشید؛ تأثیر کمی از آن در شما می‌ماند. من اصلاً یک تدوینگر بودم. هرگز جرأت نداشتم که امید کارگردان شدن داشته باشم. خیلی دیرتر در کارم به عنوان تدوینگر، به نوعی سرپرستی تدوین به عهدهٔ من گذاشته شد. یادم هست که در دوران جنگ فیلمی بود به نام ـموازی چهل و نهم ـ؛ که در اینجا اسمش را ـمهاجمان ـ گذاشتند. بازیگران خیلی زیادی داشت، مثل لورنس الیویه، لسلی هوارد و خیلی‌های دیگر. وقتی که صحنه‌هایی فیلم گرفته شده را ردیف کردند حدود پنج ساعت شد. از من خواستند که آن را کوتاه کنم. گرچه کارگردان فیلم خیلی نسبت به من شک داشت، به او گفتم: «ببین؛ می‌شه من را کمی با این فیلم تنها بگذاری.» بعد قسمت اول آن را که دو ساعت و نیم بود برداشتم و کوتاه کردم تا یک ساعت شد، و از کارگردان خواستم که برای دیدن آن بیاید. او خوشش آمد و به من گفت: «خیلی از تو ممنونم؛ بقیه‌اش را هم ادامه بده»؛ تازه آن موقع بود که ایده‌های تازه شروع به شکل گرفتن کردند.

چطور شد که به کارگردانی فیلم‌های به این بزرگی رسیدید؟

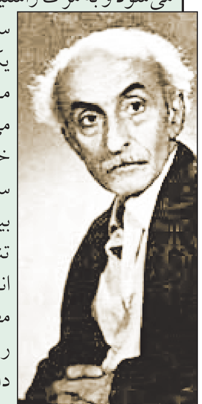
لین: فکر می‌کنم یکی از کارهای عاقلانه‌ای که کردم آن بود که زمانی که تدوینگر بودم؛ کارگردانی همه جور فیلمی به من پیشنهاد شد، ولی همه را رد کردم چون کارهایی بودند که به آن‌ها «بزن و برو» می‌گفتیم. آمریکایی‌ها می‌آمدند، و چون می‌خواستند تعدادی از فیلم‌های انگلیسی را هم در سینماهای بزرگشان نشان دهند، برای هر فوت فیلم یک پوند می‌پرداختند تا برنامه‌هایشان را پر کنند؛ بنابراین هر چقدر کار ارزان‌تر تمام می‌شد، برایشان بهتر بود. من همیشه ساختن این فیلم‌ها را رد می‌کردم. یکی دوبار وسوسه شدم، ولی فکر کردم که اگر نتیجهٔ کار خوب نشود، آن‌ها هرگز نخواهند گفت «خیلی خب؛ او باید با عجله کار می‌کرد و بازیگران خوبی هم نداشت.» ولی بالاخره یک روز ـنوئل کوارد ـپیدایش شد. او قبلاً هیچ فیلمی را کارگردانی نکرده بود؛ و از تکنیک فیلمسازی هیچ چیزی نمی‌دانست. از چند نفر سراغ یک تکنیسین خوب را گرفته بود و نمی‌دانم چرا دو سه نفر مرا پیشنهاد کرده بودند. به این ترتیب بود که با ترس و لرز به سراغ او رفتم. یادم هست که نوئل سناریوی ـدر جایی که خدمت می‌کنیم ـرا برایمان خواند و پرسید: «خُب نظرتون چیه؟» و من گفتم: «عالیه! فقط طول فیلمش شش ساعت میشه!» ما به تازگی فیلم «همشهری کین» را دیده بودیم؛ و به نظرم رسید که خوبست همهٔ فیلم را با تکنیک ـرجعت به گذشته ـبسازیم؛ به این ترتیب او می‌توانست از بهترین صحنه‌های سناریوی شش ساعته استفاده کند. عاقبت قرار شد که من مسائل فنی فیلم را هدایت کنم و نوئل که خودش یک بازیگر بود، بقیهٔ کارها را انجام دهد. نوئل بازیگری خودش را بیش از نویسندگیش قبول داشت و موسیقی برایش بالاتر از هر چیز دیگر بود؛ به این ترتیب وقتی که خودش در صحنه‌ای حضور نداشت کارها را به من واگذار می‌کرد. مثلاً می‌گفت: «عزیزم، ما در اینجا صحنه‌ای داریم که در آن تفنگ‌ها شلیک می‌کنند و کشتی ناچار است برگردد. حالا خودت بسازش!» پس از آن‌که فیلم تمام شد، به من گفت: «تو می‌توانی هر کدام از نمایشنامه‌های مرا که دوست داری بسازی» به این ترتیب من به نوعی صافکار آثار ـکوارد ـشدم.

شاعر
فریدون رهنما

گوش بدارید

نیما مرزی میان زبان و چشم و اندیشه‌اش نداشت. او از آن مرزها نبود. از آن هستی بود. که بی‌مرز و بی‌پایان است. جهانی با خود آورد و با خود برد. جهانی که مهربان بود و آماده گسترش. در جهان او آدمی بایست به درخت‌ها و مرغ‌ها رشک ببرد. و حتی خشم به گله بدل می‌شد.

و شگفت آور است که این مرد، که بارها در شعرهایش کوشیده است مزه و بوی خوش سپیده دم را به خفتگان و همگان جدا افتاده بچشاند، همگان گفتارش را در نیافتند. اما او همگان را بیشتر از آن دوست می‌داشت که از ناشناس ماندن خود بهراسد. این دلدادگی بی‌چون و چرای او ما را به یاد فرهاد می‌آورد. که برای او نیز بهای مهرورزی‌اش مرگ بود. مرگی از ناشناس ماندن و جدا ماندن از دیگران آغاز می‌شود و به مرگ راستین پایان می‌پذیرد. انگار



سرایندگی و مهرورزی یکی است. کسی که مهری نمی‌ورزد، خود می‌فروشد و زندانی خویش است به سختی می‌تواندچیزی بیافریند و هنر آورد. تنها می‌تواند واژه‌ها و اندیشه‌ها را بیاراید و مصراع‌ها را به اسلوب ردیف کند. خوشگذران داریم و دلداده. همیشه خوشگذران‌هابه‌دلدادگان همان خرده‌یی را می‌گیرند که آرایشگران سخن به سرایندگان راستین. و بیشتر آنان گمان می‌کنند که دیگران بی‌مغزند و بی‌خرد. حال آنکه کمتر می‌اندیشند که خرد شاعران، خرد دلدادگان، خردی دیگر است.

در ادب پهناور و پرتوان ما جای این مازندرانی شفاف کم بود. او بهترین سنت‌های فرهنگی ما را در خود داشت. یعنی دلبستگی به کار درست و پاکیزه، اندیشهٔ ژرف، ایستادگی، نوآوری، سرافرازی و آزادگی. آنجا که دیگران به عنوان دفاع از سنت‌های باستانی ما با او ستیزیدند نمی‌دانستند که با سنت‌های باستانی‌مان می‌ستیزند. ادب گذشتهٔ ما هرگز تقلید یا خودنمائی فنی نبوده است. بزرگان و هنرمندان ما همه نوآور و آفریننده بوده‌اند.

ادامه از صفحه اول

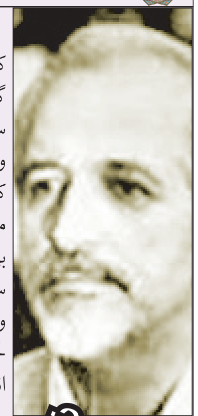
آرامش، نیاز همیشگی

نبود آینده، ناآرامی شدیدتر و بزرگتر را در پی دارد. کم نبوده اختلالهای فردی و جمعی که از ناحیهٔ احساس عدم آرامش پدید آمده و آینده را تیره و تار نموده است، همچنان که کم نبوده اختلالهایی که از حس بی‌آیندگی به ناامنی منتهی شده و تلاطم‌های زودرس و اختلالهای غیرقابل پیش‌بینی را برتن و جان فرد و اجتماع عارض و تحمیل کرده است. کوتاه سخن اینکه: نیاز به آرامش، نیازی ضروری است، حتی برای فهم آرامش و مقابله با ناامنی و ناآرامی ما برای اینکه بدانیم آرامش چیست هم نیاز به آرامش داریم و تا زمانی که آرامش لازم و کافی در جان و تن ما حکمفرما نباشد، هیچ تضمینی برای هیچ چیزی نداریم. مگر نه این است که تضمین، مولود آرامش است و مگر نه این است که بدون آرامش تضمینی برای هیچ چیز نیست؟

یاد

مشغلهٔ دائمی من

زندگی‌نامهٔ دکتر جعفری لنگرودی



استاد[شیخ‌الرئیس] کرسی تمیز و بزرگ و گرمی داشت که جبران سرمازدگی را می‌کرد و یک گربه هم داشت که همیشه بالای کرسی می‌نشست و چرت می‌زد بی‌اعتنا به ما و درس ما و سخنان ابن‌سینا و فلسفهٔ وجودشناسی که گفته‌اند: حَیَوان را خبر از عالم انسانی نیست.

استاد در فلسفه نزد آقابزرگ معروف [حکیم شهیدی] تلمذ کرده بود؛ در کار خود توانا بود. یک نسخهٔ خطی بدخط اشارات را داشت که از روی آن، پیش مطالعه می‌کرد، آن هم با چشمانی بسیار ضعیف، و حاضر نبود عینک استعمال کند، نزدیک‌بین هم بود؛ این‌ها سببِ تعجب ما می‌شد مخصوصاً وقتی که دانستیم او یکباره درس ده‌پانزده روز را پیش مطالعه می‌کند! در شنیدن اشکالات شاگرد بسیار صبور و گشاده‌رو بود: یک روز اشکالی بر نظر شیخ‌الرئیس کردم که کمی وقت استاد را گرفت؛ با دقت گوش داد، آنگاه خنده‌ای کرد و چنین گفت:خط، خط خودم است، مُهرکردن هم مُهرکردن خودم است. اما منکرم!

با تعجب پرسیدم: یعنی چه؟ گفتند: در بلدی قاضی‌ای بود که به سبب انحراف و رشوه معزول شد؛ از مردم به رسم قرض پول می‌گرفت و پس نمی‌داد. پس از عزل بستانکاران بر او اقامهٔ دعوی کرده، مبالغی از وی دریافت کردند. روزی آن قاضی نزد دوستی گله کرد که مردم بیش از آنچه که واقعاً از من طلب داشتند، به حکم دادگاه از من گرفته‌اند! چه باید کرد؟ دوست به او گفت: چه می‌کنی که محکوم می‌شوی؟ گفت مدعیان، سند طلب به خط من ارائه می‌کنند و قاضی از من می‌پرسد: چه دفاعی داری؟ آیا خط، خط تو است؟ اذعان می‌کنم به خط و مهر خود! و حکم به ضررم می‌دهد. دوستش گفت: من بعد منکر اصالت سند شو و بگو خط من نیست، جعل کرده‌اند؛ اثبات اصالت سند هم کار آسانی نیست، از این ستون به آن ستون فرج است. قاضی معزول چند روز دیگر نزد آن دوست رفت و گفت: باز هم مرا محکوم کردند! دوستش گفت: مگر اندرز مرا کار نبستی؟ گفت: بستم! دوست گفت: در پاسخ مدعی به قاضی چه گفتی؟ قاضی معزول گفت: گفتم: الخط خطی و الختم ختمی لکن انا منکر! به استاد عرض کردم این داستان به اشکال من چه ربط دارد؟ فرمود: خیلی ربط دارد! اشکال تو وارد است، لکن قبول ندارم! گفتم هم اشکال وارد است، هم قبول نداری؟ گفت: بله، زیرا اشکال تو صحیح به نظر من می‌رسد اما اگر ابن‌سینا زنده بود شاید قبول نمی‌کرد و دفاع موجه از نظر خود می‌کرد؛ اگر من نمی‌توانم جواب تو را بدهم دلیل نمی‌شود که ابن‌سینا هم نتواند جواب تو را بدهد. تدریس ظریف‌کاری و ذوق لازم دارد، ذوق و ظرافت اندیشه هنر است، و هنر کار هر کسی نیست.

مقصود اصلی من از نوشتن شرح حال خودم دو مطلب است:

اول ـ شرح حال چنین استادان عالی‌قدر که روزگار نظیرشان را به‌ندرت می‌آورد.

دوم ـ از محضر همان رجال و معاریف درس‌هایی از مکارم اخلاق آموخته‌ایم و مهما امکن آن‌ها را به کار بسته‌ایم. مرحوم کدکنی نمونهٔ بارزِ عالِم متخلق به اخلاق حسنه بود: وقتی وارد مجلسی می‌شد در صف نعال می‌نشست، خندهٔ او در حد تبسم بود، سخن‌های او کوتاه و پرمعنی بود، زبان به بدگویی نمی‌گشود، در غایت فروتنی رفتار می‌کرد و اوصاف پسندیدهٔ دیگر که از استادش (آقابزرگ حکیم) میراث داشت.

درس رجال و درایه و شرح تجرید را نزد مرحوم حاج شیخ محمدرضا کلباسی خواندم پیرمردی سالخورده با لهجهٔ اصفهانی غلیظ و چهره‌ای خندان و قدی بلند و محاسنی خضاب کرده و فوق‌العاده حاضرجواب و مهربان. گاه پس از درس با گز اصفهان هم کامی شیرین می‌کرد که حالا از آن گزها عین و اثری نیست. آن مرحوم مختصات خودش را داشت: دعای کمیل را بسیار دلنشین اجرا می‌کرد و کتابی تألیف کرده بود به نام (انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل) که تا اندازه‌ای پرحجم، و با خط سنگی بود اشارات دلنشین او با بانگ رسای وی هنوز در گوش‌هاست. او هم از تحصیل‌کردگان حوزهٔ علمیهٔ اصفهان بود و از شاگردان میرزاجهانگیرخان قشقائی و همدرس مرحوم آیت‌الله بروجردی در اصفهان. تا آنجا که به خاطر دارم حدود نودوسه سال عمر کرده بود. درس مقامات حریری را نزد مرحوم ادیب هروی خواندم که سالکن یکی از حجره‌های صحن نو متصل به حرم حضرت رضا علیه‌السلام است و او از شاگردان میرزاعبدالجواد ادیب نیشابوری و از همدرسان ملک‌الشعراء بهار بوده است.

از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳٤ هـ‌ش در دانشکدهٔ حقوق درس خواندم. یکی از استادان بنام آن دانشکده روزی در مجلسی با حضور من به حضار گفت: این آقا از مشهد به تهران آمده است تا معلومات خود را در این دانشکده به ثبت برساند! اما من از دانش استادان آن دانشکده به هر ترتیب که مقتضی بود بهره‌ها گرفتم این را مخصوصاً برای کسانی می‌گویم که به اتکاء تحصیلات در مدارس قدیمه، احساس استغنا از تعلیمات اساتید دانشگاه می‌کنند؛ همه‌چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند.

مشغلهٔ دائمی زندگانی من تألیف و تصنیف بود. در آغاز کار قلم برای من وسیلهٔ تهذیب اندیشه و ثبت مالابد منه بود تدریجاً دواعی دیگر پدید آمد. شرح اهم تألیفات من از این قرار است:

۱ـ منظومهٔ عربی به نام کامل‌المیزان (در منطق) که چاپ شده است. ۲ـ مفصل کتاب (التقریب الی حاشیه التهذیب) در منطق به عربی که چاپ نشده است؛ نسخهٔ منحصربه‌فرد آن را به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی تقدیم کردم. ۳ـ مختصر کتاب (التقریب الی حاشیه التهذیب) در منطق به عربی که چاپ شده است. ٤ـ ترجمهٔ کتاب ابن‌عقیل در علم نحو. نسخهٔ خطی منحصر به‌فرد آن نزد یکی از شاگردانم به نام (بلیانی) است و او مالک آن نسخه است. کاش گم نشده باشد و به کتابخانهٔ آستان قدس بدهد. ۵ـ تعدیلات النحو. نسخهٔ خطی به خط خودم که در کتابخانهٔ من است. ٦ ـ المعّول. نسخهٔ خطی که در کتابخانهٔ من است. ۷ـ اصول فلسفی حقوق. در فلسفهٔ حقوق نوشته‌ام؛ در تهران به سال ۱۳۳۱ نوشته و چاپ شده است. ۸ـ فرهنگ حقوقی. در سال ۱۳۳٤ هـ‌ش نوشته‌ام و چاپ شده است. مستند بسیاری از اصطلاحات حقوقی در لغت‌نامهٔ دهخدا همین کتاب است؛ بعدها که ترمینولوژی هم به دست آمد از آن هم استفاده کرده‌اند. ۹ـ تأثیر اراده در حقوق مدنی. رسالهٔ دکترای حقوق من که در تهران چاپ شده است. مبانی عقود و ایقاعات در سطح کلی موردبحث واقع شده است. ۱۰ـ تاریخ حقوق ایران (از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه) چاپ شده است. بعد از چاپ آن، یکی از استادان زبان انگلیسی رساله‌ای در تاریخ حقوق نوشت و به اشارهٔ رئیس دانشکدهٔ حقوق، مقرر شد من به او کمک کنم و کردم ولی او حتی نامی از من نبرد و یادی و تشکری نکرد! این هم نمونهٔ اخلاق در مقابل اخلاق استاد فلسفهٔ من که دیدید! ۱۱ـ مقدمهٔ عمومی علم حقوق. چاپ شده است. در سال‌های بعد قسمت مهمی در چاپ دوم به آن افزودم؛ توفیق نبود که باقی را بر همان سیاق ترتیب دهم. ۱۲ـ دانشنامهٔ حقوقی در دو جلد که جزو انتشارات دانشگاه تهران است.

کلبهٔ زیرزمینی

سفرنامهٔ بی‌تان

ترجمه دکتر منصوره اتحادیه

پاشا یکی از پیشکارانش را می‌خواند و به او دستور می‌دهد که مبلغی به آن غلام بیچاره بدهد و قدغن کند که دیگر نزد او نیاید. این واقعه شرافت اخلاقی پاشا را بخوبی نشان می‌دهد زیرا کسانی که [به قول غیر مسلمانان:] با اخلاق مستبد و خشن مسلمانان آشنا هستند از این گذشت که بیشتر به خصوصیات اخلاقی مسیحیان شباهت دارد در شگفت خواهند ماند. این وزیر را «کور» لقب داده‌اند. در ترکیه مردم با القاب تمسخرآمیز عادت دارند و آنرا بی احترامی تلقی نمی‌کنند.

پس از این که پیام ژنرال سباستیانی را به پاشا رساندم او یک ایرانی را که از طرف سردار ایروان آمده بود بحضور خواست و به او دستور داد که از من محافظت کند و مرا به نزد اربابش راهنما باشد و اضافه کرد که اگر اتفاقی برای من بیفتد او مسئول خواهد بود. پاشا بعد از پذیرایی با قهوه و شکر بجای مربا و قلیان مرا مرخص کرد. پس از این که از نزد او خارج شدم من و همراهانم را به اطاق کوچک و تاریکی هدایت کردند و مدتی آنجا نگهداشتند. کم کم نگران می‌شدم که مبادا توطئه‌ای در کار باشد ولی پس ازمدتی یکی از پیشکارها نزد من آمد و قریب به پنجاه سکه که هر کدام صد پارا بود به من داد. من بیدرنگ پول را میان همراهانم تقسیم کردم. ترکها از این بابت متعجب بودند و نمی‌توانستند بفهمند که چگونه ممکن است کسی از پولی که به او داده شده است صرفنظر کند ولی وقتی مبلغی هم بین مستخدمین پاشا تقسیم کردم، سخاوت مرا بسیار ستودند.



امروز صبح یوسف پاشا با همه اطرافیانش حرکت کرد. اسبها و ساز و برگ سپاهیان او بسیار ممتاز بود ولی موزیک نظامی که بوسیلهٔ طبل و شیپورهای ناکوک اجرا می‌شد بسیار ناموزون و گوش خراش بود. در مرکز فرماندهی پاشا، روی چند ارابه سرهای بریده روسیهائی دیده می‌شد که در یکی از جنگها مغلوب شده بودند و وزیر آنها را از طریق ارزروم به قسطنطنیه می‌فرستاد.

مرا در منزل صراف یا بانکدار پاشا منزل داده بودند و بسیار راحت بودم ولی چون او همراه اربابش عازم حرکت بود ناچار مرا به یک ارمنی سپردند و او ضمن صحبت آنقدر اظهار بیچارگی کرد که من مجبور شدم تمام مایحتاج اقامت و سفرم را خود تهیه نمایم.

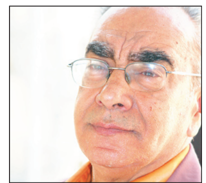
قرار است که فردا بسوی ایران حرکت کنم و اینک چون فاقد میز و صندلی هستم روی زمین نشسته‌ام و به نوشتن نامه مشغولم که بوسیلهٔ تاتار به قسطنطنیه خواهم فرستاد و امیدوارم که بدست شما برسدو از خواندن شرح این مسافرت بیاد این «شرقی» بیچاره باشید که از این سفر امیدهای فراوان در سر داشت ولی اکنون به اشتباه خود پی برده است.

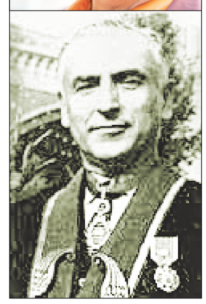
مقاله

شهرام تقی‌زاده انصاری

مجتهدی، مدیر البرز
مشاغل و خدمات

من به مملکتم مدیونم. من باید برگردم به ایران. در سپتامبر از راه روسیه با همسرم آمدیم به باکو و با کشتی آمدیم به بندر پهلوی و سه روز در لاهیجان بودیم و بعد در اول مهرماه سال ۱۳۱۷ [۱۹۳۸] وارد تهران شدیم.[در] سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸ [۱۹۳۸-۱۹۳۹] در دانش‌سرای عالی تدریس می‌کردم که ساختمانش نزدیک مجلس شورای ملی پهلوی پمپ بنزین بود. بعد از آن در شهریور ۱۳۱۸ [۱۹۳۹] خودم را به دانشکدۀ افسری معرفی کردم برای خدمت نظام. چون آن موقع استادان ریاضی به قدر کافی برای دانشگاه نبودند و مرحوم مرآت هم وزیر فرهنگ بود خیلی ناراحت شد و رفت نزد تیمسار ضرغامی تا برای من معافی بگیرد تا کلاس‌ها تعطیل نشود. ناگهان، سرهنگ شیبانی مرا خواست و قرار شد هفته‌ای دو روز در هفته برای تدریس به دانشسرای‌عالی بروم. سال بعد من را مأمور در اهواز کردند و تا ۱۳۲۰ آنجا بودم و در مهرماه نیز خدمتم تمام شد.





ریاست مدرسه شبانه‌روزی البرزـ من در سال ۱۳۲۰ به دانشیاری دانشسرای‌عالی انتخاب شدم. در کنار آن نیز به من این فرصت را دادند که رئیس مدرسه شبانه‌روزی البرز شوم. در آن زمان، کمبود مواد غذایی بود. و من بعضی اوقات صبحانه نخورده کار دانش‌آموزان را انجام می‌دادم. بعداً مرحوم غلامحسین رهنما رئیس دانشکده فنی [دانشگاه تهران] مرا از دانشسرای‌عالی به دانشکده فنی منتقل کرد. من از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ مسئول مدرسه شبانه‌روزی بودم و از دولت هم کمکی نمی گرفتیم و اولیاء دانش‌آموزان به ما کمک می‌کردند.

ریاست دبیرستان البرزـ [لازم به اشاره است که ابتدا در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، هیأتی آمریکایی به تهران آمدند و با کمک میسیونرها مدرسه آمریکایی را تأسیس کردند. بعداً در سال ۱۲۷۷ دکتر جردن به ایران آمد و نام آن در سال ۱۲۹۲ به کالج البرز تغییر کرد. در سال ۱۳۰۳ کالج البرز به وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) فروخته شد و اداره‌اش در سال ۱۳۱۹ به آن واگذار شد و بعداً نیز به دبیرستان البرز تغییر نام داد].

در مدت این سه سال [۱۳۲۳-۱۳۲۰] آقایان: وحید تنکابنی، علی‌محمد پرتوی، حسن ذوقی و دکتر لطفعلی صورتگر مدیر این دبیرستان بودند و در اواخر کار آنها، اوضاع البرز طوری مختل شد که کارنامه‌اش اعتبار نداشت. وزیر فرهنگ وقت آقای باقر کاظمی از من تقاضا کرد، ریاست دبیرستان را قبول کنم. من هم قبول کردم ولی به او گفتم که بعضی از مسئولین وزارت فرهنگ نمی گذارند کارها درست انجام گیرد، چون عده‌ای هستند که در دبیرستان البرز کار نمی‌کنند ولی پول می گیرند و حتی بعضی از آنها زیادتر هم پول می گیرند. به این دلیل معلمین با دلگرمی درس نمی‌دهند و وضع دبیرستان بد شده است. به هر حال آقای کاظمی به من اختیار تام داد تا دبیرستان را خوب اداره کنم. اولین کارم این بود که حقوق افرادی را که درس نمی‌دادند ولی پول می گرفتند، قطع کردم و معلمین توانستند با دلگرمی مشغول کار و تدریس شوند. من به دو دلیل علاقمند شدم، بیشتر به این دبیرستان خدمت کنم تا تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران: ۱ـ چون ابتدا این دبیرستان در دست میسیونرهای آمریکایی بود و در آخر، آقای ساموئل جردن ریاست آن را به عهده داشت و بسیار خوب کار کرد. پس بنده که ایرانی هستم باید به مراتب بیشتر و بهتر از او برای آب و خاک و وطنم خدمت کنم تا جوانان فاضل و با ایمان ایرانی آن را آباد کنند. من عقیده داشتم که این دبیرستان باید بهترین دبیرستان کشور شود. ۲ـ از آنجایی که پدر و مادرهای دانش‌آموزان این دبیرستان به این دبیرستان پول می‌دهند تا بهترین سرمایه آنها یعنی فرزندانشان خوب تربیت شوند و آموزش ببینند. به این دلیل من به آنها دین داشتم تا وظیفه‌ام را به بهترین وجه انجام دهم وگرنه به مملکت خیانت کرده‌ام.

۱ بهبود کیفیت آموزش ـ در ابتدای کار یعنی سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ فقط ۶۰۰ تا ۷۰۰ دانش‌آموز و ۲۰ تا ۳۰ نفر معلم در این دبیرستان بودند. من به معلمین اختیار تام دادم که خودشان دانش‌آموزان را امتحان کنند و قبولی‌شان را اعلان نمایند. برای کنترل وضع آموزشی با نمایندگان کلاس‌ها و معلمان، جلسه می گذاشتم و نواقص آنها را برطرف می‌کردم و راه‌کارهای جدیدی نیز برای بهبود انضباط شاگردان و آموزش آنها ارائه می‌دادم.

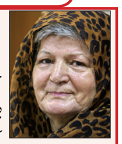
برای کیفیت بهتر آموزش، تصمیم گرفتم از شاگردان زرنگ‌تر و بهتر امتحان گرفته و آنها را وارد دبیرستان کنم. در این مورد هم هیچ استثنایی را هم نمی‌پذیرفتم و سفارش و یا نامه‌ای هم از بالا قبول نمی‌کردم و خلاصه تبعیضی قایل نمی‌شدم. ضمناً سعی کردم روش امتحانات را طوری تغییر دهم که در آن‌ها اجحاف و ظلمی واقع نشود. مثلاً نمی‌گذاشتم معلمینی که درس خصوصی می‌دادند سؤالی طرح کنند که شاگردان خصوصی آنها، راه‌حل آن‌ها را می‌دانستند. امتحانات را طوری ترتیب می‌دادم که اسم شاگردان روی ورقه امتحانی نباشد تا سوءاستفاده نشود، کار دیگری که انجام دادم، ایجاد آزمایشگاه‌های شیمی، فیزیک و علوم طبیعی بود که با هدایای مردم و خانواده شاگردان انجام شد و به این ترتیب شاگردان بیشتر شایق درس خواندن شدند.

این برنامه هر ساله بهتر می‌شد تا آنجا که در سال ۱۳۵۷ حدود ۵/۵۶۰ نفر شاگرد داشتم و ۳۴۵ معلم که حق‌التدریس می گرفتند تا بهتر کار کنند. ضمناً حدود ۱۰۰ عدد فیلم علمی برای تماشای شاگردان تهیه کردم که این امر بسیار در آموزش‌های علمی مؤثر افتاد. از کارهای دیگری که انجام شد، تشکیل جلسات سخنرانی توسط افراد برجسته و خوشنام بود تا در موضوع‌های مختلف علمی و انسانی صحبت کنند. کار دیگرم اضافه کردن و اجباری کردن تعلیمات زبان فرانسه بود تا شاگردان علاوه بر زبان انگلیسی، زبان فرانسه را نیز یاد بگیرند تا بتوانند به نواحی گوناگون اروپا و آمریکا برای ادامه تحصیل بروند. طبیعی است که از معلمین فرانسوی نیز کمک گرفتم.

نتایج این کارها، این بود که دانش‌آموزان با اشتیاق درس می‌خواندند و پدر و مادرشان هم از ما راضی بودند و هدایایی نیز برای کمک به مدرسه می‌دادند تا وضعیت تحصیلی شاگردان و معلمان بهتر شود. از جمله کارهای دیگر من در دبیرستان البرز، ایجاد کتابخانه، کلاس‌های فنی، درختکاری، ثبت دفترچه معرفی دانش‌آموزان و تهیه منزل برای نگهبانان و کمک به شاگردان بی‌بضاعت بود. کار مهم دیگری که انجام دادم، ایجاد بورس تحصیلی سالانه به ۵ نفر از شاگردان رتبه عالی بود که با کمک سفارت فرانسه انجام می‌شد.

ادامه دارد

عبدالرحمان سوم



ایراندخت صادقی وند: بهترین حاکم دنیا در زمان حکومت مسلمانان در اسپانیا؛ عبدالرحمان اولین خلیفه‌ای بود که استقلال حکومت مسلمانان را از دمشق سوریه به کوردوبا، بزرگترین شهر مدرن آن زمان ممکن ساخت.

مورخین هرگز از نوع حکومت فرهنگی و مذهبی مسلمانان در کوردوبا انتقادی ننوشته‌اند! در زمان بسیار باشکوه حکومت مسلمانان در شبه جزیره ایبریکا (Iberica) حکومت مسلمانان، در اسپانیا از کوردوبا تا لئون و شهر وسیع بارسلون فعلی امتداد داشت. با وجود فرهنگها و مذاهب مختلف حکومت کوردوبا مظهر عدالت و فرهنگ‌پروری در آن زمان شده بود. دانشمندی که از کوردوبا پایتخت خلافت‌نشین آن زمان دیدن نمی‌کرد. گویا تحصیلات و سواد فرهنگی‌اش تکمیل نمی‌شد. آنتوان چخوف نویسنده نامدار اوایل قرن بیستم در یکی از کتابهایش در داستانی می‌نویسد: فلانی آنقدر از خودش مطمئن و از سوادش راضی بود که انگار در شهر کوردوبا تحصیل و اقامت کرده بود... این قصه‌ها خود حکایت از فرهنگ و هنر غنی مسلمانان در اسپانیا دارد. مراکز پزشکی، صنعتی و علوم کوردوبا در زمان حکومت عبدالرحمان سوم که ۵۰ سال از عمر ۷۰ ساله خود را در شغل شهرداری و خلافت گذراند به اوج خود رسیده بود. کالج پزشکی اولین مرکز پزشکی مدرن در اروپا بود که مسلمانان در زمان عبدالرحمان سوم به وجود آوردند و هنوز هم به نام کالج پزشکی نامیده می‌شود و همه ساله در اسپانیا رسانه‌ها و مورخین دربارۀ آن سخن می گویند...

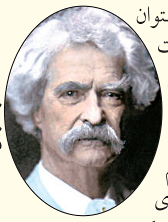
در آن دوران کتابخانه‌های یهودیان، مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر همکاری وسیع داشتند. کتابهایی نوشته می‌شد که از علوم پزشکی ایران و یونان در آنها نقل‌قول می‌شد. هنرمندان و معماران از اصفهان تا «دهلی» و «سمرقند» برای تبادل فرهنگی به کوردوبا می‌رفتند.

ادامه دارد

قلم / حمید مجتهدی

توان: نویسنده‌ای از آمریکا

به طرف آمازون



مارک‌تواین

من نوشته‌های ستوان هرندون را راجع به اکتشافات او در آمازون خوانده و بشدت مجذوب مطالبی شده بودم که دربارۀ کوکا نگاشته بود. تصمیم گرفتم که به طرف سرچشمه‌های آمازون بروم و کوکا تهیه کنم و بفروشم و ثروتی به هم زنم. با این ایدۀ بزرگ که مغزم را پر کرده بود، با کشتی بخار «پل جونز» به طرف نیواورلئانز حرکت کردم. یکی از رانندگان این کشتی هوراس بیکسبی بود. کم‌کم با او آشنا شدم و خیلی زود کار به جایی رسید که در کشیکهای روزانۀ او، قسمت زیادی از هدایت کشتی را برایش انجام می‌دادم. وقتی به نیواورلئانز رسیدم، دربارۀ کشتیهایی که به طرف پارا می‌رفت تحقیق کردم و کشف کردم که هیچ کشتی‌ای یافت نمی‌شود؛ همچنین دانستم که احتمالاً در سراسر آن قرن کشتی یافت نخواهد شد. به فکرم نیفتاده بود که در سین سیناتی راجع به این موضوع تحقیق کنم و به این وضع گرفتار شدم. نمی‌توانستم به آمازون بروم. در نیواورلئانز دوستی نداشتم و پولی هم نداشتم که قابل ذکر باشد. پیش هوریس بیکسبی رفتم و از او خواهش کردم که مرا کشتیران کند. گفت پانصد دلار می گیرد که این کار را انجام دهد، صد دلارش را هم باید نقد پیش بپردازم. تا سنت لوئیز برای او کشتی را هدایت کردم و در آنجا از شوهر خواهرم این پول را قرض گرفتم و معامله را انجام دادم. این شوهر خواهر را چند سال قبل به چنگ آورده بودم. او آقای ویلیام ا. مافت بازرگان ویرجینیایی بود که از هر جهت آدم خوبی به شمار می‌رفت؛ با خواهرم پاملا ازدواج کرده بود. پس از هجده ماه، کشتیران شایسته‌ای شدم و بر سر این کار بودم تا وقتی که جنگهای داخلی آمریکا آغاز شد و رفت و آمد کشتیها در رودخانۀ می سی سی پی موقوف گردید.در سال ۱۸۵۸ ، من در کشتی سریع و محبوب پنسیلوانیا که بین نیواورلئانز و سنت لوئیز بارهای پستی و مسافر حمل می‌کرد، پشت فرمان بودم. ناخدای کشتی نیز کلن فلتر بود.

زبانزد / جلال دری

«ز»



زر هرچه بیشتر بلا بیشتر

*زر سفید بود از برای روز سیاه.
*زر عاشقی دوباره به کیسه نرود.
*زر کار کند مرد لاف زند.
*زر نداری نتوان رفت به زور از دریا.
*زرنگی زیاد مایۀ جوانمرگی است.
*زرنگی زیاد نه دانگش ور مالیدن است.
*ز روبه رمد شیر نادیده جنگ.
*زر و زور و زاری، اگر با کسی کاری داری!
*ز زخم سنان بیش زخم زبان/که آن تن کند خسته و این روان
*زر هر چه بیشتر بلا بیشتر.
*زری که پاک شد از امتحان چه غم.
*ز سگ غافل مشو زینهار چون خاموش میگردد.
*ز سوز عشق خوشتر در جهان نیست.
*ز سیما میتوان دریافت در دل هر چه باشد.
*ز شاخ خشک چه داری امید برگ و ثمر.
*ز شاعری بتر اندر جهان ندیدم کار.
*زشت باشد روی نازیبا و ناز.
*زشت خوب نگردد به جامۀ رنگین.
*زشت و زیبا هر چه بینی دست رد بر وی مزن.
*زشت هرگز نشود خوب به بسیاری.
*ز شوخی بپرهیز ای خردمند که شوخی نفاق آورد.
*ز شیطان بیشتر، از نفس کافر کیش میترسم.
*ز طوس تا به مدینه هزار فرسنگ است.
*ز طوفان حوادث عاشقان را نیست پروایی.
*ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است.
*زعفران که زیاد شد به خورد خر میدهند!
*زعفران نخورده دهنش زرد است.
*ز قوم و مار غاشیه، بخور ببین چه آشیه!
*زکات تخم مرغ پنبه دانه است.
*زکات مال بدر کن که تا بلا بگرداند.
*ز کژی نشد راست کار کسی.
*ز کهتر پرستش، ز مهتر نوازش.
*ز کشتن گر بترسی کشته گردی.
*ز کشته بر نیاید هر گز آواز.
*ز گفتن پشیمان بسی دیده ام
*ندیدم پشیمان کس از خامشی
*ز گل بوی و از خار خستن بود.
*ز گندم جو، ز جو گندم نیاید.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۱۰ مهر ۱۳۵۲، (برابر با ۴ رمضان ۱۳۹۳، ۲ اکتبر ۱۹۷۳) نقل شده است

با ۵ بلیط بتهران آمدم، با ۳۵ هزار تومان بزنجان بر میگردم

در ایـــن هفته خانم ســـارابگم پاشـــاوند خانه‌دار ســـاکن زنجان با خرید ۵ بلیـــط اعانه ملی و بردن یکی از جوایز ده هزار تومانی، در قرعه‌کشی قهرمان شانس بلیطهای ســـری ۱۱۸۷ شرکت کرد و بیست و پنجهزار تومان پول نقد دیگر برنده شـــد. خانم پاشاوند پس از دریافت جایزه در حالیکه از فرط خوشحالی صورت فرزندانش را می‌بوسید گفت:

ـ من هر هفته چند بلیط بشانس بچه‌هایم می خرم. در ایـــن هفته وقتی میخواســـتم برای دیـــدن برادرم از زنجان به طهران بیایم قبل از حرکت، پنج بلیط خریدم و بعد راه افتادم.

بیش از دو روز از اقامتم در تهران نگذشته بود که برنده شدم، و جمعا ســـی و پنجهزار تومان بردم. حالا بینهایت خوشـــحالم، چون با ۵ بلیط به طهران آمدم با سی و پنجهزار تومان پول بزنجان بر میگردم.

مشارکت عظیم نفتی ایران با کمپانی «انی» ایتالیا

بین شـــرکت ملی نفت ایـــران و کمپانی معروف «انی» ایتالیا به منظور مشارکت در یک سلسله عملیات نفتی از چند ماه قبل مذاکرات مهمی در جریان است.

این مذاکرات در مراحل نهائی است و در صورت توافق بعلت آنکه «انی» علاوه بر ایتالیا در اروپا و افریقا نیز صاحب تأسیسات و بازار خاصی است شرکت ملی نفت در همه این بازارها نفوذ کرده و شـــریک خواهد شد.

«انی» تنها کمپانی نفتی اروپائی است که موفق شد در مقابل غولهای نفتی قد علم کند، و در دو دهه گذشته به مزایای چشـــم گیر دست یابد و راه گشای بسیاری از کمپانیهـــای نفتی خصوصی و دولتـــی اروپائی و حتی امریکائی گردد.

مسافرت به اروپا با قطار از راه ترکیه، ارزانتر از راه مسکو است

چون بهای بلیط راه‌آهن از تهران به کشـــورهای اروپائی از طریق راه‌آهن تهران ـ اســـتانبول ارزان‌تر از قطار تهران ـ مسکو میباشد، اشخاصی که قصد عزیمت به کشورهای اروپائی را دارند، مسافرت با قطار تهران ـ استانبول را ترجیح میدهند.

بهای بلیـــط از تهران به پاریس بـــا راه‌آهن ترکیه ۵۷٤۲ ریال اســـت و در حالیکه از تهـــران به پاریس با قطار مسکو بالغ بر ۱۷٤٦۰ ریال است.

قطار مسافری اســـتانبول به تهران روزهای شنبه وارد ایســـتگاه تهران میشـــود و پس از ٤ روز توقف در تهران و روزهای پنجشـــنبه هر هفته مسافران ایرانی و خارجی را که قصد عزیمت به کشـــورهای اروپائی را دارند به مقاصدی که در نظر دارند حمل میکند.

نرخ کفش کنی در اماکن متبرکه یکریال اعلام شد

هیچ یـــک از کفش کن‌هـــای امامزاده‌ها و اماکن مذهبی حق ندارنـــد بیش از یک ریال بابت کفش کنی دریافت دارند.

سازمان اوقاف امروز اعلام کرد بر اساس قراردادی که بین موقوفات و افراد برای سرپرستی از کفش کنی ها منعقد گردیده است، مسئولین کفش کن‌ها نباید بیش از یک ریال از زائر طلب کنند. در صورتیکه شـــکایتی در این مورد از کفش کنی برســـد بلافاصله قرارداد لغو میشود و سپرده‌ای که وی برای مدت کفشداری سپرده است به نفع موقوفه یا امامزاده ضبط خوهد شد.

مبارزه با سیگار اوج میگیرد

انجمن بین المللی مبارزه با سیگار و مضرات دود تلاش گســـترده‌ای را برای فعالیتهای خود در ایران در برنامه دارد. آمار نشـــان میدهد کـــه روز بروز بر تعداد ســـیگاری‌ها در ایران افزوده میشـــود و یک بررســـی تحقیقـــی حکایت دارد که طبق معمول و بطور طبیعی ایـــن افزایش در میان جوانان اســـت. گزارش دیگری حاکی اســـت که در تهران بیشتر از دیگر پایتخت‌های این منطقه مردم سیگار دود میکنند.

در ایران مبارزه با ســـیگار حداقل این عامل مهم یعنی واکنش کمپانی های تولیدکننده راسد راه ندارد، و از آنجائیکه توتون در انحصار دولتی است، راه مبارزه با استعمال دخانیات بنظر هموارتر میرسد، آنچه مسلم اســـت، دولت ضرر مادی ناشـــی از کاهش تولید را به ضرر معنوی که افزایش اســـتعمال دخانیات، بر پیکر جامعه وارد می آورد بهتر تقبل خواهد کرد.

قاب امروز



رقص ماسک در «کاتماندو» / منبع: تلگراف

داستان کوتاه

۳ دیوانه در تاکسی

سه دیوانه ســـوار تاکسی شدند. راننده بلافاصله متوجه حال و روز آنها شد و با خود گفت که باید سر آنها بلایی بیاورم. او ماشـــین را روشن و بلافاصله خاموش کرد و گفت: مسافران عزیز به مقصد شما رسیدیم. نفر اول پول را به راننده داد، نفر دوم تشکر کرد، اما نفر سوم یک سیلی محکم زیر گوش راننده زد. راننده که تعجب کرده بود، پرسید این سیلی برای چه بود؟ پاسخ داد: تو دیوانه‌ای. مراقب ســـرعت خود باش. نزدیک بود همه ما را بکشی!

* مترجم: آرش میری خانی
* منبع: kickhumour.com

سُرایه

مرا، آتش صدا کن تا بســـوزانم ســـراپایت
مـــرا باران صلا ده تا ببـــارم بر عطش هایت
مـــرا اندوه بشـــناس و کمک کن تـــا بیامیزم
مثال سرنوشتم با سرشت چشم زیبایت

حسین منزوی

پند بزرگان

● هر کس نبوغی دارد، اما اغلب فقط برای چند دقیقه.
تی. اس. الیوت

● آدمی نه برای شک کردن، که برای پرسیدن آفریده شده است.
یانگ

امروز در تاریخ

شاه شدن داریوش بزرگ پدر ناسیونالیسم ایرانی

داریوش هخامنشـــی پسر ویشتاسپ از بزرگان پارس در نخستین روز از جشن های مهرگان در سال ۵۲۲ پیش از میلاد، شاه ایران شد.

در دوران حکومت ۳٦ ســـاله داریوش بزرگ، قلمرو ایران از دره سند تا سواحل لیبی در افریقا، و از شـــمال دریای مرمره (Thrace در اروپا) تا کوه های پامیر در آســـیا بود که به اســـتان های متعدد (ساتراپی) تقسیم شده و مستقیما زیر نظر حکومت مرکزی و بر پایه قوانین واحد اداره می شدند.

کوروش بنیادگذار کشور ایران بوده است، ولی ناسیونالیسم ایرانی با داریوش بزرگ به دنیا آمده است. داریوش بزرگ در کتیبه هایی که از او باقی مانده اند با ســـتایش اهورا مزدا (خدا) که زمین و آسمان و بشر و شادی ها را آفریده است، شاهی خود بر این سرزمین پهناور را که مردان خوب و اسبان خوب (مقصود ارتش خوب) دارد از عنایات او دانسته است و در یکی از کتیبه هایش از اهورا مزدا خواسته است که «ایران زمین» را از آفت دروغ و بلای خشکسالی در امان دارد.

از کارهـــای مهـــم داریوش ایجاد آبراهی میان دریای سرخ و رود نیل بود.

کار مهم دیگر او دســـتور ساختن تخت جمشید بود. ایجاد یک ســـپاه همیشـــه آماده در مرکز، ضرب سکه زر و سیم، موسوم به دریک ـ داریک ـ، تاسیس پســـتخانه، دادگاه، کودکســـتان و دبستان (منحصر به پســـران) و وضع قوانین و تعرفه مالیاتی و ایجاد یک نیروی دریایی در خلیج فارس چند نمونه از کارهای داریوش بزرگ به شمار می آید.

نفوذ فرهنگ ایرانی در چین

به نوشـــته کرونیکل رویدادهای تاریخی، بسط فرهنگ ایرانی در چین سبب شده بود که تا اکتبر سال ۵۰ پیش از میلاد (مهرماه ۲۰۵۹ ســـال پیش) تقریبا در همه چین واژه ایرانی «ســـاتراپ (نگهبان و پاســـدار شهرستان و ایالت)» را برای سران ایالت ها بکار برند.

مناســـبات دیپلماتیک ایـــران و چین که در پامیر (تاجیکستان امروز) و مناطق شمالی آن با ایران همسایه بود از سال ۲۱۳ پیش از میلاد (دو هزار و ۲۲۲ سال پیش ـ زمان پادشاهی تیرداد یکم) برقرار شده بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

۳۴۰۵ جـدول شـرح در مـتـن

غلامحسین باغبان

شرح‌ها (در خانه‌های جدول):

بازیگر فرزند چهارم – پیشوای هشتم شیعیان «ع» – خنده آور – دعوت شده – سود حرام – ممکن و عملی – اسکی مارپیچ – مؤلف فرهنگ روز سخن – از بخش های اوستا – عامل وراثت – همگی – انعکاس صدا – نیم‌تنه بی‌آستین – رها شد – از وسایل حمل و نقل – از القاب اشرافی – صدمتر مربع – کوهی در مکه – منحنی و خمیده – نویسنده تارزان – نمک – تخمین – سلسله جبال جنوب ترکیه – زیان‌آور – حرف نخستین – نام «رولان» نویسنده فرانسوی – وسیله ایمنی خودرو – مقام و منزلت – بدن – مگر – تجویز پزشک – از حروف مقطعه قرآن – پارچه فروشی

حـل ۳٤۰٤

اثری از ناصر خسرو	علف گربه را گویند	ع	ماه دوم قمری / کشور بغداد	ص	ب	اغما / بزم	دانش خداشناسی	پیام آور ایام نوروز
ز	و	ر	ی	ف	ی	ج	ا	ح
ا	ا	ا	صد و یازده / نت سوم	ر	ه	ش	ل	گ
د	ل	ق	م	تقلید کننده / خیلی کم	و	ن	ا	نزدیک گلپایگان / رب‌النوع مصریان
ا	ر	نشانه مفعولی / فرمان کشتی	ی	ن	ش	چرخ تانک / دشمن درخت	ه	ز
ل	ی	س	آب ویرانگر / محبت	م	ی	ت	ی	روده تابیده / پدر از دست داده
م	ا	ک	م	ه	گروه هم آرمان	ب	ا	ت
س	ن	ا	ه	کاشف جذام	م	ر	ت	طاقت / واحد تحصیلی
ا	ریاضی دان سوئیسی	ن	ر	ق				
ف	ا	حرف بیزاری / هواپیمای جنگی روسی	ب	صد سال				
ر	و	م	ا	کارها				
ی	ل	ی	ن	رنگ آسمان / نوعی سردرد				
ن	ر	گ	ی	م				

سـودوکـو ۸۹۲

۳					۱		۲	۵
۷		۵						
	۹		۷					
		۶		۵	۴	۹		
		۷	۸		۲	۱	۵	
		۲	۶	۷		۸		
					۶		۴	
						۲		۹
۵	۱		۲					۳

۵	۹	۱	۳	۷	۴	۶	۸	۲
۶	۸	۲	۵	۹	۱	۳	۷	۴
۳	۷	۴	۶	۸	۲	۵	۹	۱
۱	۵	۹	۴	۲	۳	۷	۶	۸
۷	۳	۶	۱	۵	۸	۴	۲	۹
۴	۲	۸	۹	۶	۷	۱	۵	۳
۸	۱	۵	۷	۴	۹	۲	۳	۶
۹	۶	۳	۲	۱	۵	۸	۴	۷
۲	۴	۷	۸	۳	۶	۹	۱	۵

حـل ۸۹۱